تمدّن اسلام و عرب

تألیف:

دکتر گوستاو لوبون

فرانسوی

ترجمه

فخر داعی گیلانی

تمدن اسلام و عرب

تالیف

دکتر گوستاو لوبون فرانسوی

با

۳۶۳ گراور و ۳ نقشه

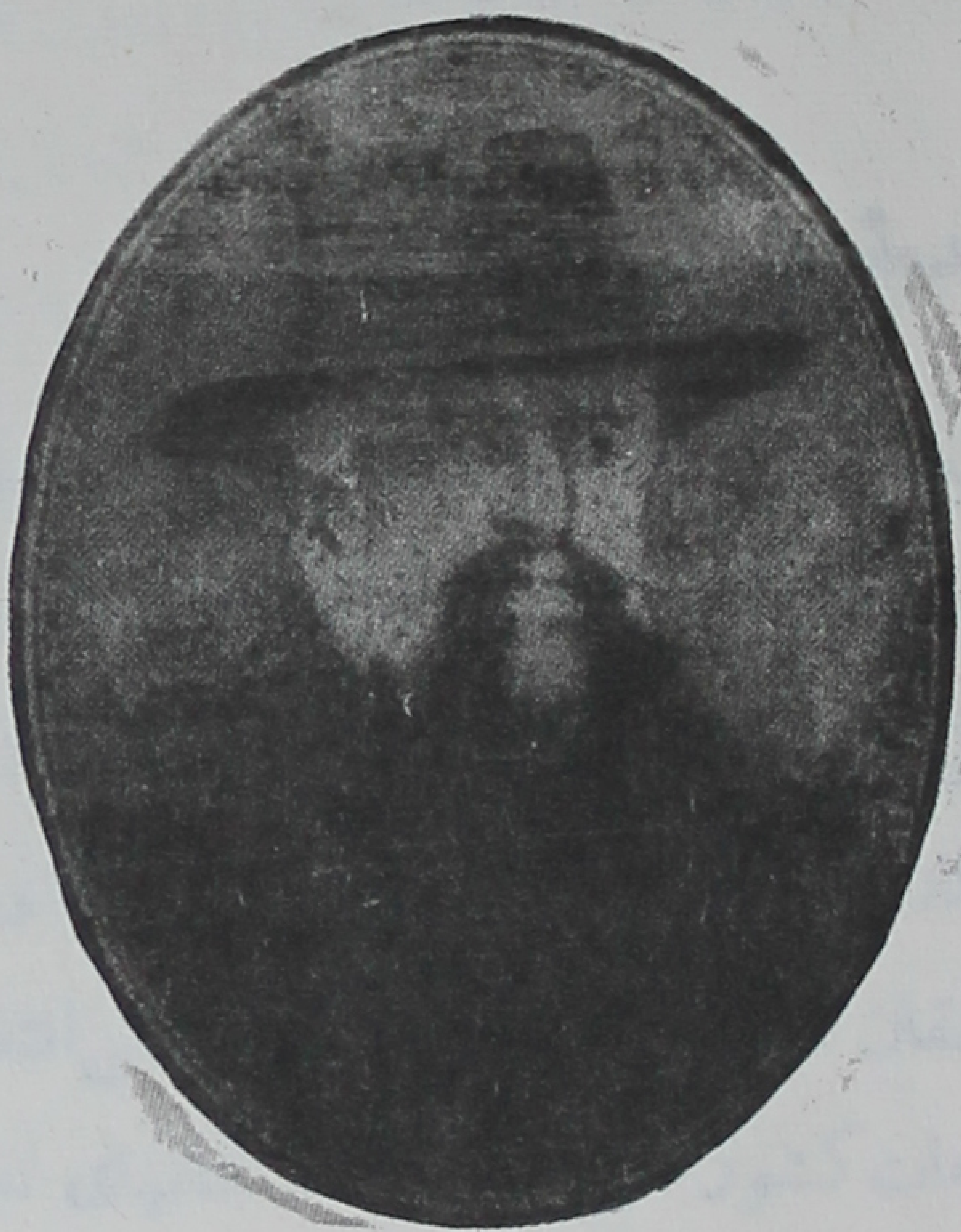
ترجمه

آقای سید محمد تقی فخر داعی گیلانی

چاپ چهارم

بنگاه مطبوعاتی علی اکبر علمی

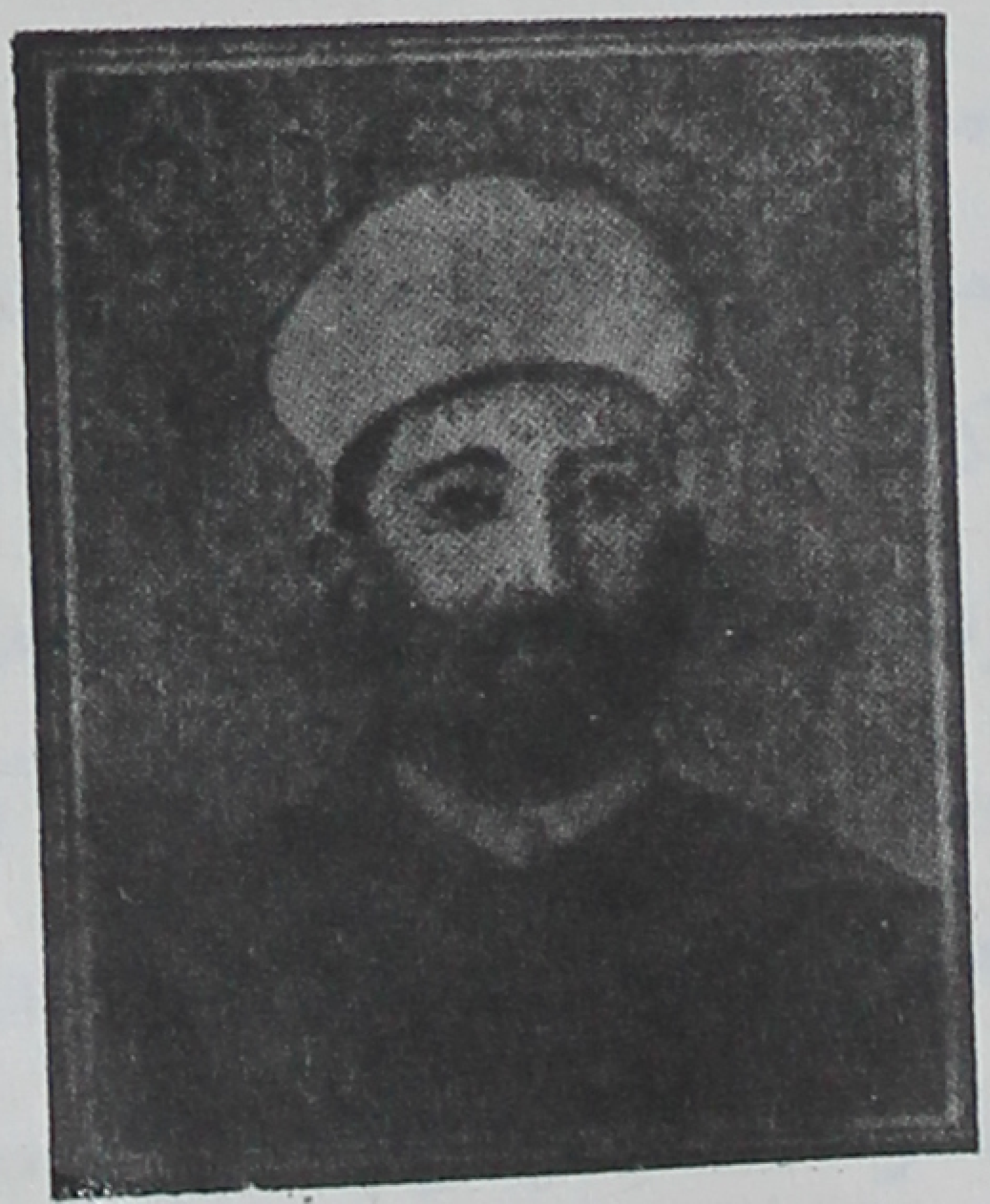
۱۳۳۴ شمسی



دکتر گوستاولوبون عالم شهیر فرانسوی
مؤلف متوفای کتاب تمدن عرب و اسلام بزبان فرانسه
(تولد ۱۸٤۱ - فوت ۱۹۳۱ میلادی)



سید محمدتقی فخرداعی گیلانی
مترجم کتاب تمدن اسلام وعرب بزبان فارسی
(تاریخ انتشار ترجمه ۱۳۱۳ شمسی



سیدعلی بلگرامی
مترجم متوفای کتاب تمدن اسلام وعرب
بزبان اردو
(تاریخ انتشار ترجمه اول شوال ۱۳۱۵ هجری)

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمهٔ مترجم در چاپ چهارم

در نیمهٔ دوم هزارو سیصدو سیزده، درست بیست سال قبل، من بنده بانتشار این کتاب توفیق یافتم، ولی بعداز یکی چندسال که درخلال آن برای تهیهٔ وسائل طبع یکنواخت مجاهدت و کوشش مینمودم فوق‌العاده مسرت دارم که می‌بینم زحمات چندین ساله‌ام بیش از حد انتظار بارآور شده، اکنون کتاب برای بار چهارم از چاپ درآمده ودردسترس فضلاء عاشقان کتاب قرارمیگیرد که‌ازمدتی انتظار آنرامیکشیدند.

بانظر اجمالی درمطبوعات کشور عزیز ما که داستانهای تفریحی یامحرك امیال و غیره کتب علمی و تحقیقی را تحت‌الشعاع قرار داده بازار کتابهای آموزنده و قابل استفاده که چیزی برعلم خواننده بیفزاید از رونق افتاده خریداران و خوانندگان آن معدود و انگشت‌شمارند جای بسی مسرت و درعین‌حال امیدواریست که این ترجمهٔ ناقابل ما چهاربارتاکنون بطبع‌رسیده واین خود شاهد پیشرفت قابل‌ملاحظه‌ای‌است که در فرهنگ کشور حاصل شده وسطح افکار هموطنان گرامی بطورمحسوسی بالا رفته مطالعه‌وخواندن کتابهای علمی وتحقیقی درجامعه‌رواج پیدامیکند. آری‌همانطور که بدون مادر جسم انسان ساخته نمیشود بدون کتاب روح آدمی پرورش نمییابد.

این کتاب یعنی کتاب حاضر که درپایان‌قرن‌نوزدهم تألیف‌شده نه‌تنها درین‌مدت که ازتألیف آن میگذرد با وجود اینکه کتابهای دیگر درین زمینه پرداخته‌اند کهنه نشده و درهمان طراوت روزنخستین باقیست بلکه مؤلف روشن‌بین آن ضمناً درطی بیانات پیش‌بینی‌هائی دربارهٔ کشورهای آسیا و افریقا کرده‌است که‌یك‌یك دربرابر چشم ما محقق می‌شود وچون قبلا یعنی درچاپهای گذشته ابداً ذکری دربنباره‌نشده اکنون درین چاپ برای جلب‌نظر خوانندگان یکی دو سه فقرهٔ آنرا که دلیل باهری‌است برتبحر این استاد دقیق خاطرنشان میکنم و بآن اکتفا مینمایم:

۱ ـ درمقدمهٔ خود بر کتاب ضمن بیان حالات وخصایص اعراب دریکجا چنین مینویسد : امروزه اطلاعات اهل اروپا ازین ملت بسی محدود و حال آنکه لازم‌است که از اوضاع واحوال آنها واقف‌باشند ، چه‌عنقریب زمانی میرسد که « مقدرات غرب مربوط و وابسته بشرق خواهد بود (۱) » .

۲ـ درطی بیان احوال و اوضاع «اعراب(۲) متوطن» شرحی دراطراف وهابیها سخن رفته اینجا صریحاً پادشاهی عربی سعودی را پیش‌بینی میکند. ملاحظه کنید چه‌میگوید : « کامیابی آنهابواسطهٔ اتفاق واتحادی که باهم‌دارند درمقابل رقبای خود که درنتیجهٔ نفاق و اختلاف رو بانحطاط نهاده‌اند قطعی‌میباشد وچنین معلوم می‌شود که‌حکومت وهابیها بتدریج درتمام جزیرةالعرب بسط پیدا خواهد نمود وآن‌مقصود عالی وبلندی‌که دارند زودتراز آنچه تصور می‌شود بآن نائل خواهند گردید » .

۳ ـ این‌دانشمنددرتحت عنوان « استیلای اروپا برمشرق وعلل عدم کامیابی » دریك‌جا(۳) مینویسد « یکی‌از صفحات حزن‌آور تاریخ‌تمدن ما بیان روابطی‌میباشد که‌اروپا درقرن نوزدهم باچین‌برقرارنموده‌است و **شاید روزی برسد که اعقاب ما به کیفراین‌اعمال‌شقاوتکارانهٔ‌خود به بدترین‌وضعی رسیده‌واز آنهاچینیان‌انتقام گیرند** . واقعاً در باب محاربهٔ خونین معروف به محاربهٔ افیون چه خواهند گفت که انگلیسها یك‌سم قاتلی‌را داخل مملکت نموده و دولت چین بواسطهٔ اطلاع ازعواقب وخیمهٔ آن وحشت وخوف داشته و نمیخواسته آنرا قبول کند، ولی درمقابل قوهٔ قهریه وشلیك‌توپ مجبور بقبول‌شده وناچار به‌تسلیم گردید . . . » شما خوانندگان عزیز می‌بینید که آنچه مؤلف روشن‌بین ما درحدود هفتاد سال پیش خبرداده چگونه همهٔ آنها بوقوع پیوسته‌است وازین‌قبیل پیش‌بینی‌ها درکتاب زیاداست که ما برای احتراز از اطناب از ذکر آنها صرف‌نظر مینمائیم .

این نکته مسلم‌است که در دورهٔ‌باستان یگانه راه پیشگوئی بشراشراق والهام بود و پیشروان فرق وامم مختلف ازاین‌راه‌پیروان خودرا هدایت‌میکردند ، چنانکه یکی‌از نافذترین دلائل ثبوت ملهم بودن انبیاء یهود ازطرف‌خدا بنظرمردم آنروزگار

---

۱ ـ صفحهٔ ۸ کتاب . ۲ ـ صفحهٔ ۷۲ کتاب ۳ ـ صفحهٔ ۷۸۱ کتاب .

آن بود که از حوادث و قضایای آینده پیشگوئی کنند و ازین، مردم پیش خود چنین استدلال میکردند که غیراز خدا چه‌کس توانائی آن‌دارد که بگوید وضع آینده برچه‌منوال خواهد بود، اما اینك درزمان ما علم ودانش جانشین آن‌قوهٔ اشراق شده‌است ودانایان ازین‌راه پیشگوئی میکنند که بدینگونه بحقیقت‌میرسد آری ازعوامل مهم پیشرفت و توسعهٔ نفوذ دانش یکی همین قدرت و توانائی آن برمکشوف ساختن حوادث آینده است.

توجه‌روزافزون خوانندگان‌ارجمند برین کتاب که آن‌شایستهٔ سپاس مخصوص‌است من بنده را بر آن داشت که در تجدید نظر و تصحیح و اصلاح ترجمه خصوصاً درمطابقت آن با اصل‌فرانسه متناً وهامشاً درین‌چاپ یعنی‌چاپ حاضر بیش‌ازپیش‌دقت و اهتمام نموده و دربنباره نکته‌ای فروگذار نشده‌است وبنابرین باید بگویم که آن برچاپهای سابق ازهرحیث مزیّت و برتری دارد.

اما راجع بحواشی این کتاب لزوماً تذکر میدهم که قسمت عمده و بیشتر آن متعلق به مترجم (۱) فاضل اردو یعنی مولانا سیدعلی بلگرامی است که نظر باهمیت وارج وارزش آن ما همه‌را بفارسی نقل نموده درذیل‌صفحات چنانکه ملاحظه‌می‌شود گنجانیدیم، ضمناً پای‌حواشی مزبور برای‌تمیز آن ازحاشیه‌های‌مترجم‌فارسی (اینجانب) که ناچیزند «س» مخفف (سید) علامت گذاشته‌ایم که مراد همان مترجم عالیقدر بالا میباشد.

درخاتمه ـ مراقبت کامل وهمراهی دوست معظّم آقای علی‌اکبر علمی درخوبی و حسن جریان طبع کتاب شایستهٔ تقدیر و ما دوام توفیق و تأیید ایشان را در انتشار کتابهای مفید وعام‌المنفعه از خداوند متعال خواستاریم.

سید محمد تقی فخر داعی گیلانی

---

۱ ـ رجوع‌شود به‌صفحهٔ (ط) مربوط به‌مقدمهٔ اول مترجم.

دیباچهٔ مترجم درچاپ سوم کتاب

این کتاب مستطاب که دراوایل سال ۱۳۱۶ (قریب دوسال قبل) دوباره به چاپ رسیده ولی اخیراً نسخه‌های آن بکلی تمام شده بود اینك به طالبان کتاب بشارت میدهم که آن برای بارسوم ازچاپ خارج گردیده ودردسترس عموم گذارده میشود . آری ، این کتاب همان کتاب است که من پس از فراغت ازترجمهٔ آن چندین سال برای تهیهٔ وسایل چاپ آن مجاهدت مینمودم و موفق نمیشدم و اکنون هزاران شکر خدای راکه این ترجمهٔ ناقابل ما تااین اندازه موردحسن قبول واقع شده که آن ازهزار وسیصد وسیزده (تاریخ چاپ اول کتاب) تااین تاریخ که بیش از پنج سال نمیگذرد سه بارطبع و نشرشده است .

هرچند مطابق شرحیکه در «مقدمهٔ مترجم در چاپ دوم کتاب» از نظر خوانندگان میگذرد تمام جنبهٔ مالی و منافع مادی کتاب مخصوص بشرکت تضامنی علمی است ودخلی بنگارنده ندارد ،لیکن چون منظوراصلی من از ابتدادراین خدمت فقط نشرمطالب سودمند کتاب وجلب نظر همکیشان وبالاخره استفادهٔ معنوی بوده است لذاخودرادر این موقع سعادتمند دانسته ویقین دارم به حقیقت پاداشی که منظورم بود رسیده وازاین اقبالی که بمن رو نموده بی نهایت خوشوقت میباشم واینك ازاین دو بیت استادعالیمقام حضرت شیخ سعدی که احساسات درونی مرادراین مورد کاملاشرح میدهد استفاده نموده و محض میمنت آنرا زیب وزین این سطور قرارمیدهم :ـ

غرض نقشی است کز ما باز ماند — که هستی را نمی‌بینم بقائی
مگر صاحبدلی روزی ز رحمت — کند در حال درویشان دعائی

بالجمله من دراین چاپ هم در اطراف ترجمه تجدید نظر نموده‌ام . آری ، عشق و علاقهٔ من باین کتاب خاصه حسن قبولی که آن درجامعه پیدا نموده مراواداشت که باردیگر سرتاسر کتاب را بدقت ملاحظه کنم وهمینقدر تذکرمیدهم که در این نوبت هم تصحیح و

اصلاحاتی برحسب لزوم (ولی لفظی و عبارتی) در ترجمه بعمل آمده است بدون اینکه دراصل مطلب تغییری روی داده باشد و دیگر حواشی و پاورقیهای چندی بر حسب ضرورت در این چاپ افزوده و از اینرو میتوانم بگویم که نسخهٔ چاپ حاضر کتاب رویهمرفته کاملتر از چاپ قبل میباشد واما گراورها و نقشجات کتاب و آن هیچ دست نخورده بلکه عیناً بهمان ترتیبی است، که در چاپهای گذشته بود، یعنی همهٔ آنها درج کتاب میباشد و این را هم لازم میدانم تذکر دهم که شرکت محترم نامبرده در خوبی چاپ و مرغوبی کاغذ وسایر محسنات مربوطه نهایت علاقه‌مندی را در این چاپ بیش از چاپ قبل از خود بروز داده و این شایستهٔ بسی تمجید است .

من در این دیباچهٔ خود بر کتاب از موقع استفاده نموده ازدانشمند بزرگوار جناب آقای رضا قلی هدایت (نیرالملك) که در ترجمهٔ قسمت های معماری کتاب بمن کومك و مساعدت فرموده‌اند اظهار امتنان نموده و نیز ازاستاد محترم و نویسندهٔ نامی آقای سعید نفیسی که در تهیه و نگارش شرح حال مؤلف و ترجمهٔ فهرست مراجع و منابع کتاب بمن با کمال مهربانی کومك داده‌اند اظهار تشکر می نمایم .

سید محمدتقی فخرداعی گیلانی

مقدمهٔ مترجم درچاپ دوم کتاب

این اثر نفیس که در حقیقت دورنمای تمدن باستان ونمایندهٔ مفاخر نیاگان پاك ماست درنیمهٔ دوم سال ۱۳۱۳ انتشاریافته وهنوزنیمهٔ اول سال ۱۳۱۴ پایان نیافته بودکه نسخه های چاپ اول تماماً مصرف‌شده موضوع چاپ دوم کتاب بمیان آمد.

از آنوقت جمعی خواستار طبع کتاب شده برای گرفتن حق امتیازطبع و نشر آن به من مراجعه مینمودند، ولی چون بجهاتی نمیخواستم که درمبادرت بچاپ دوم کتاب تسریع شده باشد ازقبول تقاضاهائی که در اینخصوص میشد خودداری مینمودم، هر چند در این کار از ابتدا جز استفادهٔ معنوی و خدمت بعالم علم وادب خاصه به اسلام منظور ومقصود دیگری نداشته‌ام.

بالجمله این قضیه یك چند بدین منوال در جریان بود تا یکی ازدوستان گرامی ازطرف شرکت محترم تضامنی محمدحسن علمی و شرکاء که دراینباره مراجعه بمن نموده اجازهٔ طبع و نشر کتاب را برای شرکت مزبوره تقاضا و درخواست نمود وچون « روی از محاورهٔ او گردانیدن مروت ندانستم که یا [illegible] صادق، بحکم ضرورت » تسلیم وی شده و بالاخره تمام حقوق ترجمه و طبع و نشر کتاب را بشرکت فوق که بواسطهٔ خدمات ذی قیمت معارفی خود در انتشار کتب سودمند و عام المنفعه بی‌نیاز ازمعرفی میباشد واگذار نمودم وشرکت هم نظر بعلاقهٔ مخصوصی که بطبع آن داشته فوراً شروع بکار نموده و اینك بکسانی که منتظر چاپ دوم کتاب بودند بشارت میدهم که آن ازطبع درآمده وانتشارمییابد.

جای بسی خوشوقتی است که در این نهضت مقدس و خجسته‌ای که در ظل توجهات قائد عظیم الشأن کشور، **اعلیحضرت همایون شاهنشاه پهلوی** درتمام شئون اجتماعی رویداده مخصوصاً دائرهٔ ترجمه و تألیف کتب مفیده توسعهٔ بسزا یافته و نشر و انتشار آثارقلمی نویسندگان بزرگ دنیای متمدن بزبان ملی ما روزانه در

افزایشست واینها بیشك مقدمهٔ ترقیات عظیمی استکه در آینده کشورمارا نوپدمیدهد.

باری بنده در این ترجمه تجدید نظر نموده و کتابرا از اول تا آخر بدقت ملاحظه نمودم واینك بخوانندگان محترم خاطرنشان میکنم که از جمله اصلاحاتیکه دراین چاپ بعمل آمده یکی اصلاحات عبارتی ترجمه است ، باینمعنی جملات وتراکیبی که دربعضی موارد بواسطهٔ متابعت ازاصل کتاب که بسیار موجز بیان شده بود ازسیاق عبارت فارسی دورشده وفهم مطلب دشوارمینمودویا الفاظ وعباراتیکه بنظر سلیس و روان نبودند همه را تغییر داده و در عین حال از دائرهٔ مقصود حقیقی مصنف پا بیرون نگذارده مقید بوده‌ام که از اصل طابق‌النعل بالنعل پیروی کنم و دیگر اشتباهات مختصری که در چند جای کتاب رخ داده بود در تجدید نظر بآن اشتباهات برخورده اصلاحات لازمه درآنها بعمل آورده و نیز در قسمت « کتاب پنجم » (ذیل صفحهٔ ۷۶۳) شرح مبسوط و مهمی است از مؤلف که درچاپ اول بجهاتی بدرج آن توفیق نیافته بودم در اینچاپ آنرا آورده‌ام و اینك میتوانم اطمینان بدهم که در تطبیق این ترجمه با نسخهٔ اردو و نیز با اصل فرانسه هردوآخرین درجهٔ مساعی بکار برده شده

اینمطلب را هم نباید دراینجا نهفته گذاشت که شرکت محترم تضامنی محمد - حسن علمی وشرکاء درطبع کتاب و لطف و آرایش آن که از جمله مطابقت‌این‌چاپ - است با چاپ اول از حیث گراوورنقشه جات الحق کمال اهتمام را بعمل آورده‌اند و همین حسن اهتمام بوده است که ایشان را تشویق کرد تصحیح کتاب را به‌آقای مهدی اکباتانی معاون ومصحح محترم مطبعهٔ مجلس شورای ملی که دراین فن سالهازحمت کشیده و شهرتی بسزا حاصل کرده‌اند واگذار کنند والبته حق پیدا میکنند که من بسهم خودازایشان ونیزازدوست عزیزم آقای اکباتانی که درتصحیح کتاب نهایت‌دقت را بکاربرده‌اندقدردانی واظهار تشکر کنم .

در خاتمه باید اضافه کنم عکسهائی که در اول کتاب از نظر مطالعه

کنندگان میگذرد بنابخواهش جمعی از خوانندگان محترم کتاب ولی با مساعی و حسن سلیقهٔ آقای اکباتانی دراینچاپ تنظیم و درج شده است وچون از میان آنها عکس دکتر گوستاولوبون مصنف کتاب یقین دارم که مورد توجه و علاقهٔ بسیاری ازخوانندگان کتاب است لذا این اقدام دوست عزیز ما شایستهٔ بسی تحسین میباشد.

سید محمد تقی فخرداعی گیلانی
اردی بهشت ۱۳۱٦

مقدمهٔ مترجم در چاپ اول

اوقاتیکه درهندوستان ودر یکی ازمدارس بتدریس زبان وادب فارسی مشغول بودم شوق غریبی بمطالعهٔ کتب اجتماعی محققین عصرحاضر داشتم ودر جمع آثارنفیسهٔ نویسندگان نامی فرنگ درموضوعات اجتماعی خاصه فلسفی و مذهبی همیشه ساعی و جاهد بودم و نظر باینکه روش تاریخ نویسی واسلوب نگارش مسائل تاریخی در فرنگ ازیکقرن پیش باینطرف تغییر کرده و شکل آن بکلی عوض شده است با سوابقیکه در خدمات مذهبی داشته و یك چند درانجمن دعوة الاسلام بمبئی بدعوت وتبلیغ اشتغال داشتم بالاخره درصدد بر آمدم کتاب جامع و مبسوطی در تاریخ اسلام که ازیکی از نویسندگان معروف فرنگ مطابق اصول ومبانی علمی امروز ولی بیطرفانه نگارش یافته باشد بدست آورده برای توسعهٔ اطلاعات خود آنرامورد مطالعه و استفاده قرار دهم ، چه تا آنوقت کتبی که از نویسندگان فرنگ از نظرم گذشته بودند قسمت غالب آن ازجنبهٔ تحقیق عاری باکه روی احساسات آلوده بغرض وتعصب مذهبی تألیف یافته وبعضی هم اگر بروش امروز نگارش یافته بود جامع نبوده واین منظور مرا تأمین نه نمود.

مدتی درطلب این مقصود درفحص وجستجو بودم تا آنکه نسخه‌ای از این کتاب بزبان اردو که عالم شهیر مولانا سیدعلی بلگرامی (۱) نویسندهٔ فاضل ومحقق هندی بدستور مقامات عالی حیدر آباد دکن باکمال اهتمام ازفرانسه به اردو ترجمه نموده و

---

۱ ـ مرحوم سید علی بلگرامی که یکی از علمای بزرگ قرن معاصر هنداست از افسران ارشد دولت حیدر آباددکن ومعروف به جیالوجیست یعنی عالم به زبانهای مختلف جهان حتی بزبان چینی که مشکل ترین زبانهاست آشنا بوده است . علامهٔ مشار الیه مخصوصاً درفرانسه وانگلیسی و نیز آلمانی دارای آثار زیاد و مقامی بس بلند وارجمند داشت .

به‌بهترین طرزی چاپ و نشریافته بود بدستم آمد . مطالب نافعه وحقایق مفیدهٔ آن‌مرا در بادی‌نظر جلب نمود .از آنروز این کتاب یکی‌از بهترین مصاحب من قرار گرفته ، همیشه آرزو داشتم که آنرابزبان‌شیرین فارسی‌ترجمه کرده خدمتی بجامعهٔ‌ایرانی که ازاین‌رشته مطالب‌در آن نشرنشده کرده‌باشم .بعدازچهارسال که در آموزشگاه‌مزبور بتدریس و ترویج زبان و ادبیات فارسی میکوشیدم نظر بجهاتی که شرح آن از موضوع‌ما خارج‌است بایران‌مراجعت نمودم ، ولی از ورود بطهران (متأسفانه) تایکی چند سال‌وسایل اینکار برای‌من‌فراهم‌نشد و نتوانستم باجرای‌منظوری که داشتم بپردازم. بالاخره بر اثر تشویق‌بعضی‌مقامات دولتی علاقمند بحقایق اسلامی بترجمهٔ آن‌مبادرت کردم ، اما در اینمیانه ترجمهٔ تاریخ‌ایران‌سایکس ازطرف وزارت معارف سد راه شده ناچار اینکار تامدتی بتعویق‌افتاد، ولی‌وقتی که‌دو باره‌فرصتی بدست آمدباجدیتی هرچه تمامتر برانجام آن‌همت گماشتم ، چنانکه درظرف‌یکسال‌واندی ولی بامجاهدات زیاد بحمدالله ترجمه را باتمام رسانیدم واکنون بسیار خوشوقت و مفتخرم که‌باین خدمت بزرگ توفیق یافته‌ام .

این کتاب‌همانطور که‌اشاره‌شداز ترجمهٔ‌اردو بفارسی‌نقل‌شده ولی‌محض‌جلب‌نظر خوانندگان‌محترم ایرانی آنرا پس‌ازاتمام بکمك‌و همراهی (۱) دو تن از فضلای نامی وماهر در زبان‌فرانسه‌بانسخهٔ اصل فرانسه از آغاز تا انجام تطبیق نموده ودر اینباره نهایت دقت واهتمام رابعمل آوردیم ، حتی‌قسمتهائی (۲) ازنسخهٔ اصل‌یعنی فرانسه که

---

۱ ـ یکی ازاین فضلا که میل دارم در اینموقع ذکری از ایشان بطور خاص بعمل آمده باشد مرحوم دکتر خلیل خان اعلم الدوله ثقفی است . این دانشمند ، با داشتن مشاغل‌زیاد فقط ازنظرخدمت بدانش وفرهنك چندین‌ماه روزی یکی‌دوساعت باشرکت اینجانب وقت خودرا صرف‌اینکار نموده ترجمه را بااصل‌فرانسه دقیقاً تطبیق فرمودند . خداوند روح ایشان‌را غریق‌رحمت فرماید .

(۲) ـ برای‌دست‌آوردن قسمت‌های‌مزبور رجوع‌شود. به‌موضع‌های زیر کتاب :

۱ ـ جانشینان‌عرب‌درمصر صفحهٔ ۷۶۶

۲ ـ جانشینان‌عرب درهندوستان‌صفحهٔ ۷۷۳

بقیهٔ پاورقی در صفحهٔ بعد

در نسخهٔ اردو ازقلم افتاده بود ما باوسایلی که داشتیم دقیقاً نقل بفارسی کرده و ضمیمهٔ صفحات مربوطه نمودیم .

ازجمله نکاتیکه ما دراین ترجمه منظورداشته‌ایم سبک تحریر و انشاء آنست ، یعنی بلحاظ اینکه عموم هموطنان از آن بآسانی بهره‌مندشده باشند از استعمال لغات و اصطلاحات نامأنوس یادوراز اذهان بقدر امکان احتراز نموده ودرسلاست ورو‌انی عبارات و در عین حال تبیین مراد و مقصود مصنف کمال دقت را بکار برده‌ایم و چنانکه بر خوانندگان محترم واضح‌است با اینکه ترجمهٔ چنین کتاب مهمی که از تمام علوم وفنون وصنایع بحث مینماید برای یکنفر بسیار دشوار است معهذا آنرا بسبکی ساده‌واسلوبی عام‌الفهم نگاشته ونیز در ترجمهٔ اصطلاحات علمی و فنی فوق‌العاده دقت نموده وضمناً اسامی اعلام اروپائی و بعضی از اسامی دیگررا درحاشیه باحروف لاتین آورده و آنچه لازمهٔ اهتمام بود درصحت آن بکار برده‌ایم . این کتاب یعنی کتاب حاضر بغیر از حواشی مربوطهٔ باصل فرانسه که بامضای خود مصنف‌است مشتمل برحواشی زیاددیگری‌است که‌پای آنها متاسفانه امضاندارد و اینك بعرض میرسانم که قسمت خیلی کمی ازین حواشی متعلق باین ضعیف وبقیه مخصوص نسخهٔ اردو و بمترجم‌فاضل آن تعلق دارد.

یکی ازمزایای کتاب‌حاضر گوستاولوبون گراورهای زیادی‌است که‌در آن درج میباشدوما برای اینکه‌دراین‌قسمت‌نیز ازاین دانشمند بزرگ پیروی کرده باشیم باستثنای چندگراور رنگین که‌وسایل ساختن آنهابرای‌ما بطوریکه بایست فراهم نبودبقیه راکه عدد آنها بالغ بر ۳۶۳ گرور و ۳نقشه باشدبا وسائلی که‌امروزدر طهران برای ما آماده بود تهیه کرده درج کتاب نمودیم و در ساخت آنها چنانکه‌ملاحظه میشود نهایت‌اهتمام بعمل آمده و شایداین اولین کتابی‌است درزبان فارسی که‌داری اینهمه گراورمیباشد. وراجع بنقشهٔ تفصیلی خلافت اسلام با قلت‌وسایل نهایت اهتمام رابعمل آوردیم.

تتمهٔ پاورقی صفحهٔ قبل

۳- راجع به « محاربخونین معروف به محاربافیون، صفحهٔ ۷۸۱ و نظر باینکه مطالب مندرجهٔ در اینمواضع باسیاست استعماری آنزمان انگلیس سخت‌مخالف بود ناچارمترجم دانشمند هندی‌ما آنهارا ازقلم انداخته وترجمه نشده بودند، ولی‌ماهمه را با کومك بعضی دوستان فاضل از فرانسه نقل بفارسی نموده وضمیمه نمودیم .

این ترجمه از دیر زمانی تکمیل و حاضر برای چاپ بوده ، اما (متأسفانه) وسائل طبع آن فراهم نبود تا آنکه دوست محترم من حضرت آقای حسین طهرانی نمایندهٔ سابق مجلس شورای ملی که برای ترویج آثار بزرگان عشقی سرشار دارند مارا رهین مساعی خود ساخته به تهیهٔ وسائل چاپ و نشر این کتاب همت گماشتند . با اینکه اقدام به چاپ چنین کتاب مهمی که بالغ بر چندین هزار تومان دستمزد چاپ آن بوده مشکل بنظر میآمد ، ولی در نتیجهٔ بذل مساعی واقدامات مجدانهٔ این مرد وسائل کار فراهم آمده و اوراق مسودهٔ ترجمه برای چاپ بچاپخانهٔ مجلس فرستاده شد(۱)

خوشبختانه در این بین جناب آقای علی اصغر حکمت که از فضلای نامی و رجال کار آزموده محسوب و در وزارت جلیلهٔ معارف دارای سوابق ممتد درخشانی میباشند بکفالت وزارت معارف برقرار شدند . معظم له باعلاقهٔ مخصوصی که همیشه در نشر و انتشار کتب مفید وعام المنفعه داشته و دارند نسبت بطبع این کتاب کمال قدردانی وتشویق را بعمل آوردند (۲) وما از این قدردانی وتشویق کفیل محترم مراتب امتنان قلبی خود را تقدیم میداریم .

در اینجا لازم است تذکر داده شود که چند تن از فضلا و دانشمندان بزرگ در ترجمهٔ قسمتی از مسائل مهم طبیعی وریاضی خاصه فن معماری کتاب که در مواقع لازمه بایشان مراجعه می شده بمن کومک ومساعدت فرموده اند ولازم است ازهریك جداگانه

---

۱ - شرح قضیه بطور اجمال این است که چون نظارت چاپخانهٔ مجلس شورای ملی در آن زمان بامرحوم ارباب کیخسرو وکیل زردشتیان بود مرحوم تهرانی توانستند ارباب را حاضر کنند که مطبعه بدون انجام تشریفات مقدماتی چاپ کتاب را بعهده گرفته کلیهٔ مصارف و مخارج مربوطه از دستمزد چاپ ، پول ساخت کلیشه ها ، حتی بهاء کاغذ کتاب تماماً بعد از چاپ از محل فروش کتاب بتدریج پرداخت شود واین در آن وقت یك خدمت بزرگی بود که مرحوم تهرانی برای ما انجام دادند . خداوند روح ایشان را غریق رحمت فرماید .

۲ - توضیح اینکه درجریان طبع کتاب (اینجا هم بوساطت مرحوم تهرانی) دستور خرید مقداری از کتاب را دادند و بهاء آن نقداً پرداخت ودر حقیقت قسمتی از مصارف مقدماتی طبع کتاب از اینراه تأمین گردید .

قدر دانی و حق شناسی بعمل آید ولی چون نظر آن بزرگان در اینمساعدت خالی از آلایش بوده وجزخدمت بعلم و ادب منظوردیگری نداشتندلذا از ذکر نام گرامی آنها در اینجا خود داری کرده فقط بدینوسیله مراتب امتنان قلبی خود را از این حسن مساعدت تقدیم میدارم .

این بنده کاملا معترف است که ترجمهٔ کتاب عاری و خالی از نقایص نیست ولی امیدوار است که باتکمیل وسائل در چاپهای دیگر از نقایص آن بکاهد و خود ترجمه نیز کاملتر گردد .

گوستاو لوبون (۱)

این مرد دانشمند یکی ازعلمای قرن حاضر فرانسه است که بواسطهٔ دوجنبهٔ علمی وفلسفی درمیان خواص هر کشوری معروفست . تنها در احوال وی چند کتاب پرداخته شده ودر بسیاری از کتابهائی که در مسائل اجتماعی بحث کرده‌اند افکار و آرای اورا تحلیل کرده‌اند .از جمله کتابهائی که در احوال وی نوشته شده کتابیست باسم «آثار گوستاو لوبون» که بارن موتونو سفیر کبیر سابق ژاپن در پاریس تألیف کرده است .

کتابهای معروف او بزبانهای انگلیسی ، آلمانی ، اسپانیائی ، ایطالیائی ، پرتغالی ، دانمارکی ، سوئدی ، روسی ، لهستانی ، عربی ، ترکی ، اردو ، ژاپونی وفارسی ترجمه شده است .

این دانشمند درسال ۱۸۴۱ درشهر نوژان لو رترو (۲) حاکم نشین ایالت اورالوار (۳)

---

۱ ـ مقالهٔ فوق درشرح احوال و آثار مؤلف چنانکه درسابق خاصه دردیباچهٔ سوم خودبر کتاب گفته و نوشته‌ام بقلم محققانهٔ استادمعظم جناب آقای سعید نفیسی برحسب تقاضای اینجانب نگارش یافته ودراختیار من بنده گذارده شد . این است که خودرا مدیون ایشان دانسته سپاسگذار بوده وهستم .

۲ - Nojent le Rotrou ۳ - Eure et Loire

در فرانسه تولد یافته و در پاریس درروز ۹ دسامبر ۱۹۳۱ (۱۷ آذرماه ۱۳۱۰) رحلت کرده است جوانی خودرا بتحصیل طب گزرانده و پس ازختم تحصیل بعنوان طبیب معالج درزندگی وارد شده است، ولی اندیشهٔ بزرگ وی بهمین قناعت نکرده و از آغاز زندگی بتحقیقات علمی پرداخته است.

از آن روز **گوستاو لوبون** سه جنبهٔ علمی بزرگ یافت : یکی درطب ، دیگر در اجتماعات وسوم درطبیعیات .

جنبهٔ طبی :

طب یکی ازعلومی است که در دنیای متمدن بکمال ترقی رسیده واطبای بزرك هرچه درتوانائی فرزند آدمی بوده است ازانبان اندیشهٔ خودبر آن افزوده‌اند . پیش از **گوستاو لوبون** این فن بزرگ که بی‌شك از تمام علوم دیگر بیشتر ترقی کرده است باوج کمال خود رسیده بود ، وی میدان را برای خود تنگ دید و چیزی نیافت که در خور توسعه وتکمیل باشدو چون نمیتوانست خودرا بهمان حد پیشینیان خویش محصور سازد ناچار بفنون دیگر که ازدائرهٔ تحصیلات نخستین وی بود پرداخت ودراجتماعیات وطبیعیات واردشد ، معذلك بعضی کتب ورسایل که درطب تألیف کرده است مجهول نیست وعبارتست از «دودتون»،«تفحصات تشریحی و ریاضی درباب تغییر حجم جمجمه»، «فن سواری کنونی واصول آن »و«طریقهٔ تحریرو آلات ثبت» .

جنبهٔ اجتماعی :

مهمترین جنبهٔ علمی **گوستاو لوبون** که باعث شهرت وی در تمام دنیای متمدن شده‌جنبهٔ اجتماعی اوست . **گوستاو لوبون** یکی ازآن طبیبانی است که باین نکته بر خورده که‌درپیکر آدمی قوه‌ای است که‌رابطهٔ مستقیم باهر دردو هر درمانی دارد ، نیروئی- است که‌شخص را زودتر ازهرچیز رنجوروددردمندمیکند وبه‌ازهرچیز درمان‌میبخشد، قوه‌ایست که‌هم طبیب است و هم بیماروهم درد استوهم دوا و آن روح انسانیست . آن چیزی است که اگر دردمندشد داروی پزشکان بدردآن نمیرسد و نیروی‌طب در برابر آن‌ناتوانست .

گوستاو لوبون دانست که بیهوده نبوده است که اطبای معروف یونان قدیم حکیم وفیلسوف هم بوده‌اند، دانست که گاهی بلکه بیشتر طبیب باید از راه روح بیمار را شفا بخشد، زیرا که انسان در میان جماعت زندگی میکند و در پیرامون جامعه رنجور و بیمار میشود.

جامعه روح وی را رنجور میسازد و آن روح بیمار است که تن را دردمند میکند، پس طبیب پیکر باید پزشک روان هم باشد.

از آن روز گوستاو لوبون این راه نزدیکی را که در میان پیکر و روان فرزند آدمی است پیمود و از کالبد بروح پرداخت و جان و تن را بیکدیگر نزدیک کرد.

در فلسفهٔ جدید شیرین ترین مباحثی که پیدا شده آن فصلی از فلسفه است که آنرا علم النفس یا علم الروح یا معرفة النفس یا معرفة الروح و یا روان شناسی اصطلاح کرده‌اند و بزبانهای اروپائی پسیکولوژی مینامند. این مبحث فصل مشترکی در میان طب و فلسفه است و یکی از شعب وظایف الاعضاء (فیزیولوژی) است که مشاهدات و تجارب اطباء را حکما بقالب خود میریزند و از آن حکمت و فلسفه در آن نظر میکنند. همچنانکه خون تراوش از قلب است افکار و حرکات انسان نیز از دماغ اوست. همچنانکه تمام مظاهر حیاتی انسان بقلب پیوسته است و از ترکیب و تألیف انساج بدن و عناصر جمادی و نباتی فراهم میشود همچنان هم اندیشهٔ او معلول بعلت بدنی و تراویده از وعاء و الیاف مخصوص پیکر اوست. اطباء بوسایل محسوس و مشهود بدان پی میبرند و حکماء بوسایل معقول. این رشته در قرن اخیر بمنتهای شیرینی خود رسیده و یلیم جیمز امریکائی و فروید اطریشی تا درجه‌ای سرّ روح و خفایای اندیشهٔ انسانی را از پرده بیرون ریخته‌اند.

جماعت انسانی نیز تابع همین اصول است، زیرا که جامعه از افراد فراهم میشود و همچنانکه افراد تابع همان علل روحانی و جسمانی اند جماعات نیز پیرو همان اسبابند، منتهی هر فرد بحال انفراد ضعیف تر از آنست که بحال جمع در آید، قوای فردی چون قوهٔ اجتماعی را تشکیل داد بمراتب نیرومند میشود، هر ذره از جسمی که با ذرهٔ دیگر

تألیف یافت از آن حالت ناتوانی نخستین بیرون می رود وقوهٔ عظیمی بدست میآورد که چون باز تجزیه شود از دست میدهد. همین نکته اساس تحقیقات اجتماعی **گوستاو لو بون**است. برای شناختن روحیات انسانی نخست بسفر آغاز کرده و درهر سفری دریك قسمت ازمؤسسات اجتماعی و دریك سلسله از مظاهر حیاتی انسان دقت کرده است.

کتابهائی که درین باب پرداخته بدین قراراست: «سفر بکوههای تاتراس»، «سفر به نپال» (از سلسله کوههای هیمالیا)، «انسان وجامعه» (منشأ و تاریخ آن)، نخستین تمدن‌های مشرق. (مصر، آشور، یهود، ایران وغیره)، «تمدن عرب» کتاب حاضر، «تمدن هندوستان» و «آثار هندوستان».

درین کتابها تمام ملل قدیم عالم را که مؤسس تمدن بشرند موردمطالعه قرار داده است وازهمین مطالعه است که چندی دیگر بنتایج معروفی که ازمطالعات اجتماعی خود میگیرد میرسد.

پس ازین مطالعات **گوستاو لو بون** بمعرفت روحیات و تجلیات وظواهر روحی ملل شروع کرده است ویك سلسله کتابهای معروف درین راه پرداخته:

نخستین کتاب معروف او درین زمینه باسم «قوانین روحی تبدلات ملل» تألیف شده، کتاب دیگراز همین سلسله باسم «روح اجتماع» است. بیشتر کتابهای اجتماعی **گوستاو لو بون** بزبانهای متعدد ترجمه‌شده ومخصوصاً ترجمه‌های خوب عربی دارد و هر یك از آنها قابل آنست که بزبان ما نیزدر آید وفهرست آنها بدینقرار است: «روحیات سوسیالیسم»، «روحیات تربیت»، «روحیات سیاسی»، «آراء وعقاید»، «انقلاب فرانسه‌وروحیات انقلابها»، «کلمات قصارزمان حاضر»، «زندگی حقایق»، «تعلیمات روحی جنگ اروپا»، «نخستین نتایج جنگ»، «دیروز وفردا»، «افکار قصار»، «روحیات زمانهای جدید»، «تردیدهای ازمنهٔ حاضره»، «بی اعتدالی عالم»، و «تکامل کنونی عالم».

جنبهٔ طبیعی:

یکی ازبزرگترین مزایای تمدن جدید برتمدن قدیم اینست که درزمان ما اساس حکمت برمشاهدات طبیعی و علوم تجربتی گذاشته شده، آن روز که فلسفهٔ

نظری حکمران اندیشهٔ فرزند آدمی بود گذشته است و امروز حکمت زادهٔ علم و دست پروردهٔ تجارب طبیعی و ریاضی است. زمانی بود که تنها اندیشهٔ بشر اساس حکمت را استوار میکرد و حکمای بزرگ تفکرات خود را اساس مینهادند، اما امروز در حکمت چشم و گوش نیز کار میکند و محسوسات و مشهودات دلیل است نه تفکرات و تعقلات.

گوستاو لوبون نیز از آن کسانیست که درین راه کارهای بزرگ از پیش برده و در حکمت طبیعی و تجربتی اساسی از نو نهاده است. یکی از نکات مهمی که در قرن ما در طبیعیات مسلم شده اینست که روح جمادی را کشف کرده‌اند. سابقاً عرفای ایران بروح جمادی و روح نباتی یا روح نامیه و روح حیوانی قائل بودند، ولی این نکته بحقیقت نپیوسته بود، امروز باو سایلی که بدستست مسلم شده که جمادات نیز روحی دارند و قوهٔ عظیمی در ذرات هر جسم جامدی است که عظیمترین قوای خلقتست و بقدری بزرگ است که تاکنون هیچ مقیاسی برای اندازه گرفتن آن نیافته‌اند. میگویند در یک ذرهٔ قند آن قدر قوه است که اگر باستفاده و استخراج آن کامیاب شوند ممکن است شهر بزرگی را بچشم زخمی نابود کند. **گوستاو لوبون** یکی از کسانیست که در راه ثبوت این نکته مجاهدات بسیار کرده و در اصول «تکامل ماده» و «تکامل قوه» که یکی از ارکان همین کشف مهم است آثار مهمی از خویش گذاشته. پیش از او علماء بدین نکته قائل بودند که: «هیچ چیز پیدا نمیشود و هیچ چیز از میان نمیرود» یعنی نابود شدن هر ذره‌ای تبدیل یافتن آنست بذرهٔ دیگر و از آغاز خلقت اشیاء تاکنون یك عدهٔ معدود ذراتی در جهان بوده‌اند که پیوسته از صورتی بصورت دیگر و از حالی بحال دیگر در آمده‌اند.

گوستاو لوبون این قاعده را بصورت دیگر در آورده و بقوائی که آنرا «قوهٔ بین الاجزاء» مینامد معتقدست و ثابت میکند که این قوه در تمام جمادات هست و همان قوه است که پیوسته ذرات جمادات را بحالت کشش و جذبه وادار میکند و سبب میشود که ذرات اجسام جامد و اجزای لایتجزای آنها هرگز از یکدیگر دور و گسیخته نمیشوند و هرگز نمیگذارند که جسم ازهم فرو ریزد و متلاشی شود. اگر این قوهٔ حیاتی نبود جسم جامد در جهان باقی نمیماند و شیرازهٔ هستی ازهم دریده میشد. پس از ثبوت این

نکته میگوید روزی میرسد و جهاتی پیش میآید که این قوه از جسم جامد سلب میشود، آنوقت از هم میپاشد و مرگ آن فرامیرسد، همچنانکه مرگ اجسام نامیه و حیوانات پیش میآید. پس جسم جامد هم چون نبات و حیوان هم زندگی دارد و هم مرگ.

مؤلفات **گوستاو لوبون** در طبیعیات مانند تألیف وی در سایر فنون جالب توجه است و چند کتاب معروفی که در این باب پرداخته بدین قرار است: «تجسمهای عکاسی»، «یاد داشتهای فیزیك»، «تکامل ماده»، «تکامل قوه»، «تولید و فنای ماده» که امیدواریم وسایل انتشار آنها نیز بزبان فارسی فراهم گردد.

«انتهی»

☆ ☆ ☆

موضوع بحث کتاب

این کتاب یکی از ذیقیمت ترین آثار دانشمند بزرگ و نویسندهٔ محقق دکتر **گوستاو لوبون** میباشد که در سال ۱۸۸٤ تألیف یافته است. این مرد بزرگ در تألیف کتاب و تهیهٔ منابع و مواد آن مجاهدتها نموده است اسپانی و بلاد شرقی مجاور اروپارا کاملا سیاحت کرده اوضاع و احوال واصول زندگانی مسلمین (اعراب) آثار و یادگارهای اسلامی را درهرجاکه بود برأی العین مشاهده کرده و نیز کتبی که راجع باسلام یامسلمین بیکی از السنهٔ اروپاتألیف ویابه یکی از السنهٔ شرقی ترجمه شده بود بدقت مطالعه کرده است.

در این کتاب از روی اصول ومبانی علمی عصر حاضر هریك از مسائل علمی، مذهبی، اجتماعی، اخلاقی، ادبی، سیاسی، اقتصادی و بالاخره صنعتی وفنی عرب را جداگانه وتحت عنوان مخصوصی تحت مطالعه آورده محققانه در آن بحث کرده و بقدری خوب و بیطرفانه قضاوت نموده که نظیر آن در هیچ کتابی دیده نشده است.

این دانشمند بزرگ ، تاریخ کشوری یا لشکری عرب را چندان اهمیت نداده ووقایع عظیمه را بایجاز یا اشاره ذکر کرده و گذشته است وچون منظور اصلی وی بحث در تمدنی است که زائیدهٔ عرب میباشد این استکه نفوذ محیر العقول تمدن مزبور را در هریك از ممالك اسلامی و ارتقاء وانحطاط آنرا بتفصیل با علل واسباب شرح داده است و ضمناً تمام ایرادات و اعتراضاتی راکه از نویسندگان اروپا نسبت بمذهب ، قرآن مجید یا پیغمبر اسلام ص از سالیان دراز جریان داشته تحت نظر قرار داده با دلایل نقلی و عقلی رد کرده است و ثابت میکند که تمام اعتراضات وارده آلوده بغرض و ناشی ازعناد وتعصب است .

راجع برسوم و نظامات عرب یامسلمین مدققانه بحث کرده میگوید که آن مطابق مقتضیات محیط بهترین نظامات میباشد . در فلسفهٔ مذهب اسلام شرحیکه نگاشته قابل ملاحظه وجالب دقت نظر است و بالاخره افکار گوناگون و حکم و معارفی که درج کتاب است باندازه‌ای جالب توجه ومبسوط است که دریکی چند سطر نمیتوان اختصار کرد و هر کسی که میخواهد با منطق توانا و قوهٔ سحرانگیز ودقایق و رموزیکه بکار برده آشنا شود جملهٔ کتاب را باید بدقت هرچه تمامتر بخواند وازفسحت نظر ووسعت مشرب و آزادی فکر و قلم او درشگفت خواهد شد ویکی ازخصایص او دراین کتاب همان منطق متقن و ربایندهٔ اوست که هر کافری را مؤمن و هر دیرباوری را مذعن میکند . علیهذا خواندن وپی بردن بحقایق مندرجهٔ در این کتاب بر فضلای هریك از ملل اسلامی لازم علی الخصوص ما ایرانیان که بدوجهت باید توجه تامی بطرف این گنج شایگان نموده ودرمطالعه ونشروترویج آن ساعی وجاهد باشیم : اول ازنظر مذهبی، چه آنکه موضوع تمدن عرب واسلام است و دیگر چون ایرانیان نسبت بسایر ملل اسلامی اساساً در ترقی و توسعهٔ تمدن نامبرده حصه وسهم وافری دارند لذا میتوان گفت که قسمت اعظمی ازمفاخر مذکورهٔ در این سفرجلیل در حقیقت مفاخر نیاگان پاك ما میباشد واگر احیاناً آنرا تمدن عرب میخوانند نه بواسطهٔ انحصار آن باعراب بلکه بواسطهٔ آن است که قدم اول را اعراب برداشته و سنگ بنیاد را آنها نهاده‌اند .

مخصوصاً قسمت اعظم ازعناصر علمی وادبی را دراسلام همیشه ایرانیها تشکیل داده‌اند. عبدالله بن مقفع، ابوحنیفه، سیبویه، ابوریحان بیرونی فامیل برمکی تا برسد به فارابی، بوعلی سینا، محمد بن زکریای رازی، خواجه نصیرالدین طوسی، امام فخر رازی، غزالی، نظام‌الملك بانی مدرسهٔ نظامیه، عمرخیام غیاث‌الدین کاشی، بدیع همدانی، قزوینی صاحب آثار البلاد، شیخ عبدالقادر جرجانی، مجدالدین فیروزآبادی، ابوالفرج اصفهانی صاحب اغانی وهزاران علماء و منجمین واطباء ومهندسین وغیرهم ایرانی بودند که برای ثبت اسامی ایشان یك کتاب ضخیم کافی نیست.

آری مفاخر باستانی ومآثر علمی وادبی ما بیشتر از آنچه دراین مختصر ذکر شده است از انظار خودمان مستور و مورد بحث ودقت نظر ومطالعهٔ محققین دنیای متمدن واقع‌شد، وبرای خلاصی از چنگال فقر علمی و تجدید مفاخر باستانی در اولین قدم لازم است که امثال اینگونه کتب‌را ترجمه نموده منتشر سازیم.

سید محمد تقی فخرداعی گیلانی

فهرست مندرجات کتاب

فهرست مندرجات کتاب	صفحه

فهرست مندرجات کتاب

فهرست مندرجات کتاب	صفحه

فهرست مندرجات کتاب	صفحه
فصل دوم ـ علم فلسفه	۵۶۷
فصل سوم ـ ادبیات	۵۷۱
شعر و شاعری	۵۷۱
قصص و حکایات	۵۷۶
حکم و امثال	۵۷۸
تاریخ	۵۸۰
علم رجال	۵۸۳
باب سوم ـ ریاضی و هیئت	۵۸۵
فصل اول ـ ریاضی	۵۸۵
فصل دوم ـ علم هیئت	۵۸۶
باب چهارم ـ علم جغرافیا	۶۰۱
فصل اول ـ تحقیقات جغرافیائی	۶۰۱
فصل دوم ـ پیشرفت در علم جغرافیا	۶۰۵
باب پنجم ـ علوم طبیعی و طریقهٔ استعمال آن	۶۰۹
فصل اول ـ فیزیك و جراثقال	۶۰۹
فیزیك	۶۰۹
علم جراثقال	۶۱۰
فصل دوم ـ شیمی	۶۱۱
فصل سوم ـ فنون و اکتشافات	۶۱۵
باروت جنك واسلحهٔ ناریه	۶۱۵
بیان باروت و مقداری که در توپ پر میکنند ـ ساختن کاغذ	۶۲۰
استعمال قطب‌نما در بحر پیمائی	۶۲۳
باب ششم ـ تاریخ طبیعی و طب	۶۲۵
فصل اول ـ تاریخ طبیعی	۶۲۵
فصل دوم ـ علم طب	۶۲۸
کتب طبی	۶۲۹
حفظ الصحه	۶۳۴
ترقیات طبی	۶۳۶
باب هفتم ـ صنایع مستظرفه	۶۳۸
فصل اول ـ اهمیت آثار صنعتی در بیان حال یك دوره	۶۳۸
فصل دوم. سرچشمهٔ صنایع عرب	۶۴۲

فهرست مندرجات کتاب	صفحه
فصل سوم - اهمیت زیبائی صنایع عربی	۶۴۸
فصل چهارم - فنون عربی	۶۵۳
نقاشی	۶۵۵
فنون متعلقه بفلزات و احجار کریمه	۶۶۰
سکه و نشان	۶۶۲
عملیات متعلقه بچوب و عاج	۶۶۳
فن خاتمکاری	۶۶۴
شیشه آلات	۶۶۵
صنعت ساختن اشیاء وظروف سفالی وغیره	۶۶۶
قماش و فرش وچادر و خیام	۶۶۸
باب هشتم - سبك عربی (اسلامی)	۶۷۰
فصل اول - اطلاعات حالیهٔ ما از کیفیات معماری اسلامی	۶۷۰
فصل دوم - خواص یا اصول ممیزهٔ معماری اسلامی	۶۷۴
مصالح بنائی	۶۷۴
ستونها و سرستونها	۶۷۶
طاقهای هلالی	۶۷۶
مناره‌ها	۶۷۷
گنبدها یا قبه‌ها	۶۷۹
قطارکاری ومقرنس	۶۸۱
نقش ونگار عربی وانواع تزیینات	۶۸۳
آرایش رنگارنك	۶۸۵
فصل سوم - مقایسهٔ ابنیه وآثار مختلفه عربی	۶۸۷
ابنیهٔ شام	۶۰۷
ابنیهٔ مصر	۶۸۹
مسجد طولون - مسجد ازهر	۶۹۰
مسجد قلاوون - مسجد حسن	۶۹۱
ابنیهٔ عربی درافریقای شمالی	۶۹۳
ابنیهٔ عرب درصقلیه (سیسیل)	۶۹۴
اینیهٔ عرب دراندلس	۶۹۶
آثار و ابنیهٔ هند	۷۰۵
ابنیهٔ ایران	۷۰۶
تقسیم معماری عربی بشعب مختلفه	۷۱۱-۷۱۴

فهرست مندرجات کتاب	صفحه

فهرست گراورها و نقشه های کتاب

	فهرست گراورها و نقشه‌های کتاب	صفحه
۳۵	سکهٔ خلیفهٔ راضی	۱۵۶
۳۶–۳۷	سکهٔ طلای المستنصر خلیفهٔ فاطمیه	۱۵۶
۳۸	سکهٔ سلطان صلاح الدین ایوبی	۱۵۷
۳۸	سکه‌های دیگری از سلطان صلاح الدین ایوبی	۱۵۷
۴۰	سکه‌های خلیفه ملك الکامل در آغاز قرن سیزدهم	۱۵۷
۴۱	سکه سلطان بایر	۱۵۸
۴۲–۵۰	سکه‌های مسلمین در اسپانیول	۱۶۰
۵۱	بیرق الموحدین	۱۶۳
۵۲	کلیدهای شهرها و قلاع	۱۶۵
۵۳	چماق یا گرز آهنین یکی از شاهزادگان عرب مصری	۱۶۷
۵۴	قمهٔ » » » »	۱۶۸
۵۵	زوبین » » » »	۱۶۹
۵۶–۵۷	تبرزینهای » » »	۱۷۱
۵۸	کلاهخود » » »	۱۷۳
	کتاب سوم - امپراطوری اسلام	
۵۹	دیوار دمشق	۱۸۰
۶۰	یکی از محلات اطراف شهر دمشق	۱۸۳
۶۱	یکی از خیابانهای دمشق	۱۸۴
۶۲	منظرهٔ حیاط مسجد بزرك دمشق	۱۸۵
۶۳	منارهٔ حضرت عیسی در جامع دمشق	۱۸۹
۶۴	دبستان و شاگردان دبستان در دمشق	۱۹۱
۶۵	نمای خارجی مسجد عمر در بیت المقدس	۱۹۲
۶۶	سقف اولین روان مسجد عمر	۱۹۵
۶۷	قسمت داخلی مسجد عمر	۱۹۷
۶۸	برج رمله	۲۰۰
۶۹	مصلی عمر در مسجد اقصی	۲۰۲
۷۰	محل وعظ عمر در مسجد اقصی	۲۰۴
۷۱	محل اوزفا	۲۱۰
۷۲	منظرهٔ از شهر بغداد	۲۱۲
۷۳	منظرهٔ عبور و مرور از فرات به بن‌جاجیك	۲۱۶
۷۴	منظرهٔ از شهر بغداد	۲۱۸
۷۵	منظرهٔ دیگری از شهر بغداد	۲۱۹
۷۶	سردر عمارت چهل‌ستون اصفهان	۲۲۳
۷۷	قسمت داخلی یك مسجد در اصفهان	۲۲۴

فهرست گراورها و نقشه‌های کتاب

فهرست گراورها و نقشه‌های کتاب

	فهرست گراورها و نقشه‌های کتاب	صفحه

	فهرست گراورها و نقشه‌های کتاب	صفحه
۱۷۹	قلیان ایرانی عرب	۴۷۲
۱۸۰	عرب اسلحه ساز درسوریه.	۴۷۳
۱۸۱	فروشندگان دوره گرد در قاهره .	۴۷۶
۱۸۲	کاغذنویس در اورشلیم (بیت‌المقدس)	۴۷۸
۱۸۳	سقادر قاهره	۴۸۰
۱۸۴	منظرهٔ داخلی یك خانه درقاهره .	۴۸۶
۱۸۵	گیلاس بلور قدیمی۳ ساخت عرب .	۴۸۹
۱۸۶	ظرف مسی قدیمی ساست عرب	۴۹۲
۱۸۷	قفل و کلید ساخت عرب .	۴۹۴
۱۸۸	صندوق متعلق بسلطان کالوم	۴۹۶
۱۸۹	حجاری عرب	۴۹۹
۱۹۰	قندیل مسجد قاهره	۵۰۲
۱۹۱	یکی از خیابانهای طنجه .	۵۰۴
۱۹۲	بازار بزرك در طنجه	۵۰۵
۱۹۳	زن کوزه فروش در مصرعلیا	۵ ۸
۱۹۴	یك دختر جوان مصری .	۵۱۱
۱۹۵	یکزن بربر در الجزایر .	۵۱۶
۱۹۶	یکزن بربر نزدیك بیسکرا	۵۱۸
۱۹۷	یك دختر مراکشی درحال پشم ریسی	۵۲۰
۱۹۸	یکزن جوان عرب از اهل الجزایر	۵۲۳
۱۹۹	یك دختر جوان عرب از اهل سوریه	۵۲۵
۲۰۰	یکزن درلباس شهری .	۵۲۷
۲۰۱	منظرهٔ قسمت داخلی حرم ازهدپاشا در دمشق	۵۳۰
۲۰۲	مجموعهٔ مسین نقره نشان کاردمشق .	۵۳۲
۲۰۳	یکی از محرابهای جامع ازهر درقاهره .	۵۳۴
۲۰۴	مقبرهٔ یکی از اولیاء در یك جنگل	۵۳۶
۲۰۵	قسمت علیای مقبره یکی ازخلفای عباسی، که‌مرمت‌شده درقاهره	۵۳۷
۲۰۶	سقف مسجدالمؤیددرقاهره	۵۳۸
۲۰۷	درب شیشه‌ای یك مسجد درقاهره.	۵۳۹
۲۰۸	درب شیشه‌ای یك‌مسجددرقاهره	۵۴۰
۲۰۹	درب یکی از مساجد	۵۴۱
۲۱۰	شمعدان سلطان قلاون	۵۴۲
۲۱۱	یکی دیگر از شمعدانهای سلطان قلاون	۵۴۳
۲۱۲	قندیل مفرغ قدیمی یکی از مساجد قاهره	۵۴۵
۲۱۳	قندیل قدیمی ساخت عرب درمسجد الحمراء	۵۴۹

فهرست گراورها و نقشه‌های کتاب

فهرست گراورها و نقشه‌های کتاب

صفحه	فهرست گراورها و نقشه‌های کتاب	
۷۱۶	جعبهٔ عاج ساخت عرب و هند . .	۳۲۳
۷۱۸	جعبهٔ کنده کاری از عاج سفید در مراکش (قرن یازدهم میلادی)	۳۲۴
۷۱۹	ظرف مفرغ ساخت چین و عرب . . .	۳۲۵
۷۲۱	نمونهٔ دیگری از ظرف مفرغ ساخت چین و عرب. .	۳۲۶
۷۲۳	نمونه‌های ظروف مفرغی ساخت چین و عرب .	۳۲۷ ۳۲۹
۷۲۵	ظرف مسی قره نشان ساخت جدید دمشق . .	۳۳۰
۷۲۸	منظرهٔ قصر سقوبیه بحالت کنونی . . .	۳۳۱
۷۳۰	منظرهٔ قصر سقوبیه	۳۳۲
۷۳۳	برج بلم در پرتغال . . .	۳۳۳
۷۳۴	منظرهٔ بنای کلیسای سن پیر	۳۳۴
۷۳۶	مقایسهٔ سرستونهای ساخت اسپانی و عرب. .	۳۳۵ ۳۴۳
۷۴۰	نمونهٔ طاق رومی در ساراگوس . . .	۳۴۴
۷۴۱	طاق کوچك بسبك معماری اسپانی و عرب در طلیطله .	۳۴۵
۷۴۳	جزئیات تزیین کلیسای ترانسیتو در طلیطله که بسبك معماری عرب و یهود ساخته شده . . .	۳۴۶
۷۴۵	جزئیات تزیین کلیسای ترانسیتو در طلیطله بسبك معماری یهود و عرب	۳۴۷
۷۴۶	قسمتی از طاقنمای صومعهٔ راهبه‌های مسیحی در سقوبیه بسبك روی	۴۴۸
۷۴۷	درب رحمت در قرطبه	۳۴۹
۷۴۸	کدنك درب رحمت	۳۵۰
۷۵۲	درب صندوقخانهٔ کلیسای اشبیلیه . . .	۳۵۱
۷۵۳	گردن بند زرین که در غرناطه ساخته شده بسبك اسپانیا و عرب	۳۵۲
	کتاب ششم - انحطاط تمدن	
۷۵۸	چراغ بلورین میناکاری	۳۵۳
۷۶۰	منظرهٔ قصر جدید پهنا بسبك اسپانیا و عرب . .	۳۵۴
۷۶۲	سپر فیلیپ دوم پادشاه اسپانی . . .	۳۵۵
۷۶۷	سپر چرمی قدیمی یکی از پادشاهان غرناطه .	۳۵۶
۸۷۱	حلقهٔ درب کلیسای تاراگون . . .	۳۵۷
۷۷۵	میدان شاه اصفهان	۳۵۸
۷۸۰	منظرهٔ عمومی مسجد ایاصوفیه . . .	۳۵۹
۷۸۲	منظرهٔ دیگری از مسجد ایاصوفیه در کنار بوسفورد .	۳۶۰
۷۸۷	نان فروش دوره گرد عرب	۳۶۱
۷۹۳	اعراب مصر علیا	۳۶۲
۷۹۶	جوان عرب از اهل مصر علیا . . .	۳۶۳
۸۰۲	عطار تونسی	۳۶۴
۸۰۸	میز کوچك ساخت دمشق	۳۶۵
۸۳۷	نقشهٔ تقریبی حکومت اسلامی در زمان عظمت آن. .	۳۶۶

تمدّن اسلام و عرب

تألیف

دکتر گوستاو لوبون فرانسوی

ترجمه

آقای سید محمد تقی فخر داعی گیلانی

چاپ چهارم

کتابفروشی و چاپخانهٔ علی اکبر علمی

دیباچهٔ مؤلف

۱

خوانندگان کتب ورسالات سابق ما ازحقیقت این کتاب وسبب نگارش آن بخوبی آگاه میباشند و میدانند که ما بعد از غور وخوض دراصل انسان واجتماعات وی اینك برای این امر آماده میشویم که توجه خود را بطرف تاریخ تمدنهای اقوام مختلفه معطوف داریم .

ما درکتاب اخیرخود(۱) از مدارج و مراحل مختلفهٔ تکامل جسمانی و عقلانی انسان بحث کرده ، عناصر و اجزاء متفاوتهٔ اجتماع را بیان نمودیم واینکه در اعصار قدیمه ، فرق و جماعات نوع انسانی چگونه تشکیل شده ، سلسله ها ، خانواده ها ، اجتماعات چطور نشو ونما یافته ، صنعت وحرفت ، رسوم وعادات ، دیانت وعقاید چه نحو بوجود آمده و بالاخره تغییرات و تبدلاتی که بمرور زمان دراجزاء مختلفهٔ ترقی وتکامل انسانی رویداده چه بوده باعلل واسباب آن تغییرات و تبدلات همه را شرح دادیم .

بعد از غور در احوال انسان انفرادی وبحث در پیدایش اجتماعات برای اتمام دائرهٔ تحقیقات موضوعیکه باقیمانده این است که مبانی واصولی که برای تحقیق مسائل برقرار شده اند آن مبانی واصول را درمطالعهٔ تمدنهای باعظمت اقوام مختلفه بکار اندازیم.

دائرهٔ این تحقیقات بیپایان ومشکلات آن بی اندازه است ومعلوم نیست تا کجا از عهدهٔ اینکار میتوانیم برآئیم ، همینقدر درنظر داریم که هریك از قسمتهای این بحث وتحقیق درحدخود مکمل واز قسمت دیگر مجزا وعلیحده باشد واگر توفیق عطا شد هشت یا ده جلد کتابی را که برای این منظور اندازه گرفته شده بتوانیم به اتمام برسانیم بعد آنها را ازنظر تمدن اقوامی که این کتب متعلق بآن اقوامند مرتب نمودن خیلی سهل وآسان خواهد بود .

۱ــ انسان وجمعیت ازحیث اصل وتاریخ (مترجم) .

علت اینکه بتمدن عرب واسلام شروع میکنیم این است ، اولا اطلاعاتیکه بوسیلهٔ مسافرت وسیاحت مشرق دراینباره برای ما حاصل شده بیشتر از اطلاعاتی است که از تمدنهای اقوام دیگر در دست است و دیگر دائرهٔ آن نسبت بسایر تمدن‌ها وسیعتر و کاملتر میباشد خاصه در تکامل بشری عوامل و اسبابی که از آن بحث نموده‌ایم اثر آنها دراین تمدن بیشترظاهر وهویداست ، علاوه براین تاریخ تمدن مزبور بسیار دلچسب واطلاع و شناسائی اهالی کشورما از آن خیلی کم ومحدود است .

تمدن عرب واسلام ازیکهزار و دویست سال‌است که‌حکمش دریك قسمت‌خیلی معظم دنیاکه ازاقیانوس اطلس گرفته تادریای هند وازسواحل بحرالروم تا ریگستان افریقا وسعت آن میباشد جاری و نافذ است وملل واقوامی که دراین‌ممالك وسیعه سکنی دارند در اصول دیانت ، زبان ، رسوم وعادات ، حرف وصنایع باهم متحد وزمانی هم دراین میانه گذشته است که همهٔ آنها از عناصر یك دولت واجزاء یك حکومت بوده‌اند .

تمدن مزبور تظاهرات گوناگونی که دراقوام مختلفهٔ عالم نموده ونسبت بهرکدام تأثیر جداگانه‌ای که بخشیده‌است و مخصوصاً آثار حیرت‌انگیزی‌راکه دراندلس ، مصر ، شام ، ایران ، هندوستان ، ازخود بیادگار گذاشته مورخی تا این هنگام دراین صدد برنیامده که تمام آنها را دریك‌جا جمع نماید، حتی‌حرف وصنایع مختصهٔ اقوام اسلامی راهم که از عناصر برجستهٔ ارتقاء قومی شمرده میشوند کسی جمع آوری ننموده است و مورخینی‌هم که بندرت این‌موضوع‌را مطرح‌بحث قرار داده‌اند مدعی هستند که درعرب صنعت وحرفت وجود نداشته‌است، ولی‌اگر درست ملاحظه شود این نقص کتب تاریخ‌است که در آنها آنطوریکه بایست نشانی از حرف و صنایع نیست .

در این مطلب شکی نیست که درصنایع اقوام اسلامی نظر باتحاد آنها در مذهب و عقاید باید یك مشابهت عمومی موجودباشد ودرعین‌حال بواسطهٔ اختلافیکه این اقوام ازحیث‌نژاد ومحیط باهم دارند ضرورتاً یك‌فرق‌بینی‌هم بین این صنایع بایدنمودار باشد، پس باید دیدکه مشابهت تاکجا وفرق واختلاف تا چه اندازه است . لیکن ازمطالعهٔ باب ابنیه وصنایع این کتاب معلوم میشودکه خود این فنون دراینخصوص تا چه درجه ساکت و خاموش میباشند .

دیباچهٔ مؤلف

ما تمدن عرب واسلام را هرقدر بیشتر غور کنیم همانقدر وقایع جدیدی کشف شده وموضوع بهمان اندازه صاف وروشن میگردد، ما در آتیه این مطلب را ثابت میکنیم که درقرون وسطی (۱) علوم وفنون یونان و روم فقط بوسیلهٔ اعراب در اروپا انتشار یافته تامدت پانصد سال مدارس اروپا روی کتب ومصنفات آنان دائر بود وهمانها بودند که اروپا را علماً وعملا ونیز دراخلاق تربیت کرده داخل درطریق تمدن نمودند. ما وقتیکه بتحقیقات علمی واکتشافات فنی آنان نظرمی افکنیم می بینیم هیچ ملتی نیست که دراین مدت قلیل زیاده از آنها ترقی کرده باشد و از دقت درصنایع وحرف آنها ثابت میشود که در آن صنایع بدایعی موجوداست که طرف نسبت با صنایع دیگران نیست.

تأثیری که این تمدن نسبت بتمدن اروپا بخشیده است قابل بسی توجه میباشد، لیکن اثر آن درمشرق بیشتر و آن بدرجه ایست که درهیچ عصری برای هیچ قومی میسر نشده که چنین آثار عظیم الشأنی ازخود بیادگار بگذارد.

اقوام قدیمه مانند آشوری (۲)، مصری، یونانی، رومی، پارسی که سلطنتهای باعظمت وشکوهی دردنیا تأسیس نموده اند تماماً محوونابود گردیده وجز ویرانه هائی چنداثری از آنها مشهودنیست و ازمذهب و آئین وزبان وصنعت آنها فقط نامی باقی مانده است. آری اعراب هم در دورهٔ خویش حکمرانی نموده وبعد دورهٔ آنها سپری شده از بین رفته اند ولی سخن اینجاست که قسمت اعظم اجزاء تمدن آنها که عبارت از: مذهب،

۱ – قرون وسطی یا ازمنهٔ مظلمه در تاریخ اروپا ازمنه‌ای را گویند که جهالت و توحش سرتاسر اروپا را فراگرفته و بواسطهٔ شدت تعصب مذهبی و تعدیات حکام اوضاع مملکت تیره وتاریك وحالت اهالی بینهایت تأسف آور بوده است. این حالت ازسال ۴۸۶ تا سنهٔ ۱۴۹۵ میلادی امتداد داشته و ترقی اروپا بعد از آن شروع گردیده که آنرا دورهٔ تجدید حیوة علمی وادبی میگویند. (س).

۲ – آشور وبابل ازممالك قدیمه ودارای تمدن وسلطنت باعظمت واقتداری بوده اند باستثناء چندقرنی که آشور یکی از ایالات بابل بوده است.

شهر بابل کنار دجله وفرات که الحال عراق عرب میگویند بناشده بود، وسعت آن یکصد میل بوده، حصاری که اطراف شهر بناشده بود ارتفاع آن سی متروعرض آنهم باین اندازه بوده که یك عرابهٔ چهار اسبه از بالای آن بخوبی عبور مینمود، پادشاهی که این شهررا بنیاد کرده نمرود بود وزمان او ۲۲۳۵ سال قبل ازمیلاد بوده است، پایتخت بابل تقریباً درهمان محلی بود که امروز آنرا حله مینامند. (س).

زبان، صنعت وحرفت باشد تاحال محفوظ مانده است و از مراکش تا هندوستان امروزه زیاده از دویست کرور نفوس وجود دارند که تابع شریعت محمدی میباشند.

ممالکی راکه اعراب فتح نموده بودند اقوام مختلفهٔ فاتحی آن ممالك را از دست آنها خارج ساختند، اما تمدنی که آنها سنگ بنیاد آنرا گذاشته بودند هیچ قوم فاتحی نتوانست آنرا ازمیان برداشته تمدن دیگری بجای آن برقرارسازد، بلکه تمام آن اقوام مذهب، قانون، فنون، صنعت وحرفت وبسیاری از آن اقوام هم مخصوصاً زبان آنهارا اختیار نمودند وشریعت محمدی که دراین ممالك انتشار یافته بود غیرقابل تغییر گردید ومینماید که برای همیشه باقی خواهد ماند. حتی درهندوستان همین مذهب برمذاهب قدیمهٔ آنجا فایق آمده بجای آنها قرار گرفت و همین مذهب، مصر فراعنه راکه ایران و روم و یونان خیلی کم در آن تأثیر بخشیده بودند بکلی تبدیل بیك کشورعربی نمود.

هندوستان، مصر، ایران، افریقا غیراز اسلام وقتی هم در تحت سلطهٔ آئین و شرایع دیگر بوده‌اند، ولی اززمانیکه ممالك فوق شریعت اسلام را شناخته‌اند تاکنون حاضر نشده‌اند زیر بارقانون دیگری بروند.

سرگذشت این شخص نامی الهام ... یعنی **محمد** (ص) بسی غریب وحیرت‌انگیز میباشد، کلمات او یك چنین قوم سرسخت وسرکشی راکه تا آنوقت هیچ فاتح وکشورستانی نتوانسته بود وی ر... مطیع خود سازد رام نموده بدرجه‌ای رسانید که دولتهای باعظمت و ابهت عالم را زیروزبر نموده خود بجای آنها قرار گرفت وامروزهم آن پیغمبرامی ازمیان قبرخویش برمیلیونها نفوس حکمرانی میکند.

علوم جدیده اینگونه رجال بزرگ نامی‌راکه بانی‌مذهب و مؤسس دولت‌های معظم بوده‌اند بنام مسلوب‌الحواس متهم داشته است واگر واقع را درنظر بگیریم شاید این نسبت بی‌اساس‌هم نباشد لیکن بااینحال باید این اشخاص‌را تجلیل واحترام نمود، زیراکه آنها مظهر روحیات عصر ونمایندهٔ افکار نژاد خویش بوده افکار وخیالات نسلهای اعصارقدیمه‌راکه خاموش خوابیده‌اند اززبان‌این‌نوابغ میتوان بدست آورد. این‌پدید آورندگان کمال مطلوب شکی نیست که بعضی اوقات خلاق‌یك سلسله تخیلات هم هستند، لیکن باید دانست که اگر آن تخیلات نبود ترقی کنونی برای ما حاصل نمیشد (بلکه

بدون آن ترقی انسانی ازحیز امکان خارج بود) درحقیقت تاریخ ، عبارت از ذکر وقایعی۔
است که بواسطهٔ انسان روی داده وغرض انسان ازایقاع آن وقایع ایجاد کمال مطلوب
ومقصد اساسی محبوبی است که درنظر گرفته اعم ازاینکه ستایش و پرستش یا افنا و
اضمحلال آن باشد .

شالودهٔ تمدن عرب واسلام بدست قومی که تاحدی وحشی بوده ریخته شده لیکن
همین قوم یکدفعه ازریگستان عرب خارج شده و در اندك زمانی تخت و تاج باعظمت
روم ویونان و ایران را زیر و زبر نموده دولت معظمی درمقابل تشکیل داد که ازهند
تا اندلس وسعت داشته و کارهای نمایانیکه ازاینقوم بعرصهٔ ظهور وبروز رسید واقعاً حیرت۔
انگیز ومطالعهٔ آثار تاریخی وی برای ما بسی دلچسب وزیاد جالب توجه وتعجب آورمیباشد.

عوامل تأسیس این تمدن چه بوده وچنین حکومت عظیم الشأنی چگونه تشکیل
یافته وچطور بدرجهٔ کمال رسیده وبعد اسباب تنزل وانحطاط آن چه بوده است ؟ مورخین
درجواب سؤالات فوق بیاناتی که نموده اند درحقیقت کوتاه ونارساست ، علیهذا اصول
ومبانی تحقیقی که برقرار نموده ایم بهترین مورد امتحان آنها این است که دربیان مسئلهٔ
ارتقاء وانحطاط تمدن مذکور آن اصول را بکار ببریم .

حقیقت امر اینست که شرق منبع و سرچشمهٔ ترقیات ممالك غرب شمرده شده و
مفتاح وقایع قرون ماضیه میباشد . تمام صنایع و حرف ، تمام السنهٔ روی زمین وتقریباً
تمام ادیان ومذاهب بزرگ ازمشرق که سرزمین شگفت انگیز ومحل پیدایش دواهی و
نوابغ است پدید آمده اند . اهالی مشرق ازمردم سایر قطعات دنیا بکلی جدا واحساسات
وتمایلات وافکاروخیالات آنها باسایر دنیا کاملامباین میباشد، تغییرات وتبدلات تاایندرجه
درمشرق کند وبتدریج واقع میشوند که یکنفر سیاح دراین ممالك تمام طبقات ادوار و
قرون ماضیه را میتواند سیروتماشا کند ، چنانکه همیشه مشرق محل استفادهٔ صنعتگر،
نقاش ، عالم وشاعر بوده وخواهد بود وکراراً برای خودنگارنده اتفاق افتاده که زیرسایهٔ
درخت خرما یا درپناه دیوارمعبدی نشسته عنان قوهٔ مخیله را رها کرده ام ودر آن عالم
ادوار ماضیه ازجلوچشم من گذشته همه را تماشا کرده ام ، در این حالت مراقبه شهرهای
حیرت انگیزی از نظرم میگذشتند که بروج مشیده وقصورعالیه ومناره های مرتفعهٔ معابد

آنها از اشعهٔ آفتاب زرافشان چشمهارا خیره مینمودند و درداخل این شهرها قوافل بدوی پشت‌سرهم ،گروه گروه مردم باانواع لباسهای الوان ، دسته‌دسته غلامان سیاه‌فام ، جمعیت انبوه نسوان که برقع برچهره افکنده همهٔ اینها مقابل چشم من مجسم میشدند.

امروزه نینوا[۱]، دمشق، بیت‌المقدس ،آتن ، غرناطه ، ممفیس[۲]، تب‌صددر[۳] و غیره که از شهرهای باعظمت وشکوه اعصار قدیمه بودند ، غالب این‌شهرهای معظم دست‌خوش اندراس زمانه ورهسپار دیارفنا گردیده‌اند ، قصورعالیهٔ قدیمهٔ آسیا ومعابد مصر منهدم گردیده ، معابد وخدایان بابل ، شام ، کلده ، سواحل‌نیل فقط اسمی از آنها باقیمانده لیکن این ویرانه‌ها واین یادگارها چقدر پرمعنی ومرموزند وچه اسراری در آنها مستور وپوشیده مانده‌است ، مااز تمام اقوام مختلفهٔ ماضیه‌ای که یکی بعدازدیگری از جبل‌طارق تاقطعات زرخیز آسیای قدیم وازسواحل زمردی رنگ بحراژه[۴] تاریگستان سوزان حبشه حکومت کرده‌اند چه مطالبی است باید پرسش کرده و چه رازهای سربسته‌ایست باید از آنها کشف نمائیم.

مااز سیاحت مشرق درسهای چند گرفته برمیگردیم وبسیاری ازعقاید خودمان را هم در آنجا ناچار میشویم ازدست بدهیم ، مثلا بعداز سیاحت مشرق این‌مطلب برما مکشوف میشود که درمیان دونفرانسان ، دره‌ای که حایل است چقدرعمیق وعبور از آن تاچه‌اندازه صعب ومشکل ونیز افکار وخیالات ما راجع به‌مدنیت ومساوات مطلقه تاچه درجه سست وبی‌بنیاد میباشد وهمچنین این‌مطلب برما مبرهن میگردد که اصول موضوعه و قضایای مسلمه‌ای که غیرقابل استثناء بنظر میآیند وقتی که ازکشوری وارد کشور دیگرمیشوند تاچه‌درجه تخلف پیدامیکنند.

---

۱ ــ نینوا ، قدیم پایتخت آشوریها بوده وبنای آن درسال ۲۱۸۲ قبل‌ازمیلادصورت گرفته ، حالیه شهرموصل درساحل مقابل آن واقع است . (س).

۲ ــ ممفیس ، ازشهرهای‌قدیم‌مصر ودرسواحل غربی دریای نیل بفاصلهٔ ده‌میل ازاهرام بناشده‌بود و خرابهٔ آن هنوز موجود میباشد . (س).

۳ ــ تب ، ازشهرهای قدیم‌مصر ووقتی مرکزحکمرانی تمام سواحل رود نیل بوده ، عروج آن‌درسال ۶۰۰ قبل‌ازمیلاد ، وسعت آن ۱۴ میل بوده‌است ، حالیه محل چهارقریه‌ایست که یکی از آن لکسارمیباشد . (س).

٤ – **Egée**

دیباچهٔ مؤلف

ازمطالعهٔ تاریخ اسلام وعرب مسائل زیادی حل شده وحقایقی برما مکشوف میگردد، زیرا که درملت مزبور تمام خصایص وخصایل اقوام مشرقی که باخصائل وخصایص اقوام غرب تاچه اندازه متباین است بنحو اتم جمع میباشد وامروزه اطلاعات اهل اروپا ازاین ملت بسی محدود وحال آنکه لازم است که ازاوضاع واحوال آنها بخوبی واقف باشند، چه عنقریب زمانی میرسد که مقدرات غرب مربوط به شرق خواهد بود.

خلاصه تباین بین مشرق ومغرب امروزه باندازه ایست که ابداً نمیتوان امیدوار بود که خیالات وافکار وطریق استدلال یکی را بتوان موردقبول دیگری قرارداد، مثلا درتمدن قدیم ما تغییرات محیرالعقولی روی داده، ترقّی علوم وفنون طرز زندگانی مارا واژگون ساخته، اخلاق وروحیات ما بکلّی تبدیل پیدا کرده، مباینت شدید بین عناصر مختلفهٔ اجتماع، اضطراب عمومی که بواسطهٔ آن مجبوریم که برای رفع معایبیکه ازتبدیل وتغییر پیدامیشود نظامات خودرا هرروزه اصلاح نمائیم؛ عدم تناسب بین افکاروخیالات قدیمه با عقاید جدیده، معدوم شدن افکار وخیالاتیکه اسلاف ما در آن نشو ونما یافته بودند. اینست اوضاع واحوال مغرب، خانواده، مالکیت، مذهب، عقایدواخلاق تماماً یابکلی تبدل پیدا کرده ویادرحال تبدل میباشد. اصولی راکه تاحال روی آن مشی نموده ایم تحقیقات جدیده آنهاراهم درنظرما مشکوك قرارداده وعقیدهٔ مارانسبت بآنهامتزلزل ساخته است واینکه ازاین علوم در آتیه چه رنگی بروزخواهد کرد؟ که میتواند پیشگوئی نماید. عامه از مسائل عادی وسادهٔ چندی که مبنی است برانکاراصول مسلمه جوش و خروشی ازخود بروزمیدهند، لیکن خیال نمیکنند که حاصل اینگونه انکارها چه خواهد بود. خدایانی راکه قدیم پرستش مینمودیم خدایان تازه ای بجای آنها قرار گرفته وعلوم جدیده هم ازآنها سخت طرفداری مینماید، ولی که میتواند بگوید که این علوم فرداهم ازاین معبودها طرفداری خواهند نمود یانه؟.

شرحیکه راجع بمغرب بیان نمودیم مشرق بکلّی باآن مباین وبجای اضطراب نفس ورقابتهای ما درغرب کلیةً درشرق حالت سکون وآرامشی برقرارمیباشد. اقوام مشرق که ازحیث عدهٔ نفوس قسمت اعظم حوزهٔ بشری را تشکیل میدهند از یك مدت طولانی حالت فراغت واتکاء خاصی درآنها موجود است که لااقل آنرا یك نمونه ای از

خوش بختی باید دانست . در اصول معاشرت قدیمهٔ آنها استقامت و استحکامی دیده میشود که در اینجا اثری از آن مشهود نیست ، عقایدی که در ما اثری از آن نیست در آنها هنوز دوام دارد ، تعلقات خانگی یا طرز زندگی فامیلی که اصول آن در میان ما چقدر بهم خورده است در مشرق تاامروزه باقی میباشد ، اصول و مبانی اجتماعی که در ما بکلی بهم خورده در مشرق هنوز بنفوذ و قوهٔ اولیهٔ خود باقی است . مذهب ، خانواده ، نظامات قومی ، رسوم و عادات که در اجتماع انسانی از اجزاء اساسی بشمار میآیند و در اروپا یکسره از میان رفته در مشرق هنوز آنها بقوهٔ اصلی خود برقرارند و این سئوال که آیا این اصول را باید تغییر داد و بجای آن اصول تازه‌ای برقرار نمود از جمله سئوالاتیست که تا این هنگام در مخیلهٔ اقوام شرقی خطور هم نکرده است .

۲

در تحقیق مسائل تاریخی مبانی و اصولی را که برحسب عقیدهٔ ما لازم است بکار برد ما در کتاب سابق خود آنها را بیان نموده‌ایم و در این مقام فقط ببیان بعضی که مقام اهمیت را دارا میباشد اکتفاء مینمائیم . مسئلهٔ علت و معلول که در بیان مسائل علمی مدار کلیهٔ تحقیقات شناخته شده است همینطور در مسائل تاریخی هم امروزه ذیمدخل میباشد و در حل مسائل طبیعی طریق استدلالیکه بکار برده میشود در تاریخ هم نظیر آنرا بکار میبرند ، بعبارهٔ اخری یک مسئلهٔ طبیعی یا شیمی را چگونه علل موجبهٔ آن را تحت نظر گرفته حل مینمائیم ، یک واقعهٔ اجتماعی را هم بدینگونه باید تحت دقت نظر قرار داده کشف نمود .

فعلیکه از انسان صادر میشود یک عامل قوی و نیرومندی است که وی را برای صدور آن وامیدارد اعم از اینکه آن عامل فطرت باشد یا مشیت ایزدی ، اتفاق باشد یا تقدیر و قسمت ، چنانکه بدقت ملاحظه کنیم معلوم میشود که ما از ابتدای پیدایش تا هنگام مرگ تحت تأثیر دو سلسلهٔ قوا و عوامل خیر و شر واقع شده‌ایم که رهائی از آن محال میباشد و تمام کوششهای ما فقط برای اینست که از کیفیت عمل و نحوهٔ تأثیر آن عوامل اطلاع حاصل کنیم .

تاریخ عالم در حقیقت بمنزلهٔ منسوجی است بس عریض و طویل که هر تار آن به تار

دیگر مربوط و پیوسته است و آن تار اولی که این بساط از همانجا شروع میشود گوئی بجای اولین مخلوق این عالم قرار گرفته و تمام وقایع و حوادث تاریخی هرچه میخواهد باشد در واقع نتیجه و معلول یك سلسله وقایع ممتدیست که قبلا صورت وجود پیدا نموده اند و بنابراین زمانهٔ حال مولود زمان گذشته و مستقبل مانند جنین در رحم زمان حال مستور مانده است، چنانکه وقایع موجوده در نظر عالمی که بدرجهٔ قصوای علم رسیده مظهر تمام واقعات غیر متناهیهٔ ماضیه میباشند، لیکن باید دانست که وجود چنین عالمی از حیز امکان خارج میباشد، چه اگر فرض کنیم که ما بتمام آن علل و اسباب که باعث وجود زمانهٔ حال گردیده واقف هم بشویم و از عمل و تأثیر هریك اطلاع حاصل نمائیم این اسباب را ازهم تفکیك و تجزیه نمودن، درجه و میزان تأثیر هریك را منفرداً در خارج معین کردن بدون تأمل باید گفت محال است.

اگر یکی از اجرام سماوی تحت تأثیر کششهای مختلفهٔ سه جرم سماوی واقع شود نجوم امروزهٔ ما نمیتواند از روی علم حساب علل موجبهٔ آن حرکت را با تمام خصوصیات معین نماید و بنابراین وقتی که با هزاران جرم مقابل میشویم چه انتظاری از علوم امروزهٔ ما میتوان داشت.

قواعد و اصولی را که ما بخیال خود از مطالعهٔ تاریخ مرتب و برقرار میکنیم در حقیقت جز یك سلسلهٔ تجاربی از متخصصین فنی چیز دیگری نیستند و اهمیت و اعتبار آنها بقدر اهمیت و اعتبار یك دلیل استقرائیست که مبنی است بر تکرر و تعدد یك واقعهٔ خاص. مثلا یك میلیون نفوس را که در سن معینی فرض کنیم این مطلب را نشان دادن که چند نفر از آنها در چه عمری از دنیا خواهند رفت و یا چقدر با چه قسم جنحه و جنایتی را مرتکب خواهند گردید هیچ اشکالی نخواهد داشت و تجارب اعصار گذشته این قسم پیشگوئی را برای ما سهل و آسان قرار داده است، ولی کشف و تعیین تمام علل و اسباب یك واقعه جزء محالات بشمار میآید، چه مجموع آن قوائیکه مسبب این اسبابند شمارهٔ آنها از حد و حصر خارج میباشد و چون از میان علل و اسباب وقایع تاریخی و اجتماعی علل اولیه را نمیتوان کشف نمود بعضی از محققین نامی علوم تاریخی را پست شمرده و غیر قابل توجه قرار داده،

چنانکه **مسیو رنان**[1] که از مشاهیر محققین عصر حاضر بشمار میآید مینویسد که علم تاریخ جزو علوم ظنیه بشمار آمده وقابل هیچگونه اعتماد نیست، چه اصولی که در هر روز برقرار میشوند روز دیگر از اعتبار افتاده نمیتوان آن را مورد قبول قرارداد و عنقریب زمانی میرسد که انسان سرگذشتهای ادوار ماضیهٔ خود را بکلی از نظر دور انداخته بآن هیچ اهمیت ندهد ومن میترسم که در آن روز الواح و یادداشتهای انجمن آثار و کتیبه‌های قدیمه قبل از آنکه خوانده شوند تماماً پوسیده وازبین بروند.

واین هم عقیدهٔ **مسیو رنان** است که: «در آتیه میدان تحقیق منحصر بدست علوم طبیعی افتاده فقط بوسیلهٔ آن بهویت و حقیقت این عالم و مسئلهٔ الوهیت بهراسمیکه میخواهند بنامند کاملا پی خواهیم برد».

هر کس آزاد است که یك چنین انتظاری داشته باشد اما دلیلی برای آن تا این هنگام دردست نیست. علوم طبیعی که درمیان اقسام علوم ازهمه محقق تر ویقینی تر بنظر میرسد تاکنون دیده نشده است که علت اولیهٔ یکچیز را بتواند بما نشان بدهد وتمام اهمیت ورتبه ومقامی که دارد همینقدر است که روابط وعلایق بین وقایع مختلفهٔ طبیعی را درصورتیکه سهل و آسان وقریب بفهم باشد صاف کرده روشن میسازد، لیکن وقتی که یك مسئلهٔ دقیق وباریکی پیش میآید که فی الجمله مشکل ومحتاج بتحقیقات وافیه باشد آنوقت غیرازقیاسات وتوهمات راه حل دیگری نمیتواند بدست بدهد علوم جدیده بزحمت شروع باین کرده که سؤالاتیکه روزانه برای انسان پیش میآیند جواب دست و پا شکسته‌ای برای آنها تهیه نماید. حقیقت امر اینست که طبیعت من المهد الی اللحد تخم مسائل غیر متناهی لاینحلی را درراه زندگانی ما پاشیده است وغریزهٔ انسانی آرزوهائی برای حل آنها دردلها ایجاد کرده درصورتیکه هیچ یك از آن آرزوها را درخارج بعمل نمیآورد. وضع علوم طبیعی هم اینست که افکار تازهٔ نامحدودی را در دماغ ما ایجاد

---

[1] M. Renan یکی از مورخین عصر حاضر است، قسمت اعظم تألیفات اوراجع بتاریخ، السنه، مذاهب اقوام سامی میباشد. در شرح احوال ابن رشد وفلسفهٔ او کتابی نوشته که معروف است وهمچنین در شرح زندگانی حضرت مسیح کتابی تألیف نموده که بتمام السنهٔ اروپا ترجمه شده است و کتاب دیگری هم در تاریخ السنهٔ سامی دارد که درهمه جا مشهور میباشد، تاریخ ولادت اوسال ۱۸۲۳، وفاتش سنهٔ ۱۸۹۲ میباشد. (س).

میکند ، امانمیتواند ازعهدهٔ جواب هیچ سئوالی بر آید وچنین معلوم میشود که این نظام شمسی ماهم دورهٔ خودرا بپایان رسانیده روزی خواهد رسید که این زمین درعداد آن سیاراتی واقع خواهد شد که وقتی زنده و آباد بوده و الحال ویران وغیر مسکون افتاده اند، ولی ازهزاران عقده‌های مشکل حیاتی ما یکی هم حل نخواهد گردید .

بنابراین نباید مااقتدار علوم طبیعی را بطور غلط سنجش کرده چیزی ازوی انتظار داشته باشیم که هیچوقت انجام نخواهد گرفت ، علوم همینقدر بما میآموزند که از وضع وحالت یك نبات ویایك حیوان ویایك انسان واجتماع خاصی اطلاع حاصل نمائیم و یاتصویر ومنظرهٔ صحیح عصر خاصی راکشیده نشان بدهیم ویا سلسلهٔ وقایع تاریخی را مرتب و برقرار سازیم ، حال میگوئیم که ازعلم تاریخ زیاده ازاین چرا بایدانتظار داشت . راستی اینست که اگر بخواهیم از علم تاریخ همینقدرهم فایده حاصل کنیم لازم است که آخرین درجهٔ اقتدار آنرا بکار اندازیم ، زیرا برای مجسم نمودن صورت تمدن یك قوم موادیکه لازم میباشد مشکل است آنها را دریك جا جمع نمود وبعد آن موادرا بکار بردن بیشتر صعب ودشوار میباشد. مواد مذکوره را نه درسلسلهٔ سلاطین یك قوم میشود بدست آورد ونه درضمن مطالعهٔ فتوحات آنان . امور مزبوره اموری هستند که اساس شالودهٔ تاریخ قدیم را تشکیل میدهند ، لیکن آنچه را که ماخواهانیم ازالسنه ، صنایع وحرف، علوم و ادبیات، مذهب وعقاید و بالاخره ازقوانین مملکتی و نظامات اجتماعی اقوام باید بدست آورد، مواد مذکوره همان عناصر ترقی انسانی هستند که نه ازتلون مزاج یکنفر سلطان یاامیر پیدا میشوند ونه اتفاق ویا ارادهٔ غیبی میتواند آنهارا بوجود بیاورد ، بلکه افکار وخیالات ، تمایلات واحساسات وبالاخره حس احتیاج ملل واقوام است که اینگونه تبدلات را پیدا کرده وباعث وجود آنها میشوند .

مذهب ، فلسفه ، ادبیات ، حرف وصنایع یك قوم بما خبر میدهد که آنقوم چگونه زندگی نموده ودورهٔ حیات آنها چطور سپری شده است ، وقتی که عملیات ونقش ونگارهای آنقوم را درست مشاهده کرده صحیحاً معلوم داشتیم ، افکار و تمایلات آنها را نیز از همینجا کشف مینمائیم وهروقت افکار وتمایلات آنها معلوم گردید آنوقت میتوانیم صورت آنزمان وعصر خاص را مجسم نمائیم ، لیکن این تجسم وقتی تمام عیار خواهد بود که

بتوانیم معلوم داریم که خود این اجزاء چگونه درخارج تشکیل یافته‌اند ، ما وقتیکه تمدن قومی را درتحت نظرمیگیریم معلوم میشود که آن دفعةً حاصل نشده بلکه نتیجهٔ یك سلسله علل واسبابیست که ازسالیان دراز مشغول عمل بوده‌اند ، پس تا وقتیکه حالات گذشتهٔ قومی را بدست نیاوریم ازحالات حاضرهٔ آنقوم اطلاع کامل نمیتوانیم حاصل کنیم .

مواد واجزای مختلفهٔ ترقی انسانی را بدینگونه تحقیق کردن وهریك ازاجزاء ترکیبیهٔ تاریخیهٔ آنرا کشف نمودن نظیرهمان تحقیقاتیست که ما درعلم الحیوة ازمدارج مختلفهٔ نطفه ومضغه بعمل میآوریم ، چنانکه درعلوم جدیده علم بچنین اساس علم الحیوة شناخته میشود ، همینطورنسبت باجزاء تمدنی طریق تحقیقی که گفته‌شد روزی میرسد که سنگ بنیاد علم تاریخ مقرر گردد ، تمام اجسام ذیروح (که نباتات وحیوانات هردو درآن داخل میباشند) ضروریست که قبل از وصول بمدارج عالیه یك سلسله مدارج دانیه را طی نموده از اشکال وصور بسیطه متدرجاً باشکال مرکبه قدم گذارده‌اند . اگرچه بعضی ازاجزاء سلسلهٔ مدارجی که ذکرشد بکلی مفقود گردیده‌است وبوسیلهٔ تاریخ هم نمیتوان از آن خبری گرفت ، لیکن ازمطالعهٔ اجزاء موجوده باکمك ادلهٔ عقلیه میتوانیم ازمدارج متوسطه اطلاع حاصل کنیم، اجتماع انسانی هم اساساً همین حکم را دارا میباشد.

با اندك تأملی معلوم میشود که اقوام دنیا درتمدن وترقی باهم مساوی نیستند. جمعی درجه‌ای را طی کرده وجمعی دیگر درجه‌ای وبعضیها درمدارج متوسطه باقی مانده‌اند ، همان مدارج متوسطهٔ که اروپا از آن جسته وهمه‌را طی کرده‌است وهمین اقوام اروپا هستند که مابوسیلهٔ آنان میتوانیم ازمدارج متوسطه اطلاع حاصل نمائیم، اگرما مسافرتی بتمام روی زمین نموده (زیرا برای بدست آوردن اینگونه حقایق غیرازسیاحت وسیلهٔ دیگری نیست) وبدینوسیله ازحالات اقوام عالم باخبرشویم البته کم و بیش میتوانیم ازابتدای دورهٔ حجریت تاامروز تمام مدارج ترقی انسانی را مشاهده کنیم ، پس معلوم گردید که بوسیلهٔ این علم ممکن است ما مدارج مختلفهٔ تمدن قوم خاصی را معلوم و مکشوف داریم .

درترسیم صورت فوق بسیاری ازاجزاء مختلفهٔ ترقی انسانی هستند که لازم است آنهارا بکار بیندازیم ، ابنیه وعمارات ، زبان وادبیات قوم ونیزرسوم وعادات ، مذهب

وعقاید وامثال آن تمام آنهارا پشت سرهم باید بکاربرد ، البته بندرت اتفاق میافتد که همهٔ این اجزاء را بتوان بدست آورد ، لیکن همانطور که از مطالعهٔ استخوان چندی ازیك حیوان بانیروی علم ، صورت آن حیوان را میتوانیم ترسیم نمائیم همینطور بوسیلهٔ بعضی اجزاء مختلفهٔ متراکمهٔ تمدن یك قوم تصویرتام وتمام تمدن وترقی آن قوم رامیتوان ازنظر گذراند ، زیرا که ازحالات واجزاء چندی میتوان حالات واجزاء دیگر را استنباط کرد واگر صحت واقعی وحقیقت نفس الامری منظورباشد بعضی اوقات برای حصول نتیجهٔ قطعی تمام اجزاء مذکوره هم کافی نخواهدبود ، لیکن دراین جای تردید نیست که ما بوسیلهٔ علوم عصری روزانه داریم جلومیرویم و اخلاف ماکتبی که در تاریخ خواهند نوشت ازکتب امروزهٔ مابکلی ممتاز وبمراتب بالاترخواهند بود . درقرن بیستم کتابی که درتاریخ نوشته میشود جزنام وعنوان خودکتاب ازالفاظ وعبارات چیزی مسطور نخواهدبود ، بلکه بجای آن تصاویرعکسی ونقشجات قرارخواهند گرفت که جذر و مد تمام وقایع تمدنی راکم وبیش مجسم نموده ازجلو چشم ما عبورخواهند داد .

هریك ازاقسام ترقی ، قوة ، وزن ، طول زمان وغیره را بوسیلهٔ اعداد یاخطوط میتوان ترسیم نمود ونشان داد ودرمیان حوادث ووقایع تمدنی واقعه‌ای نیست که نتوان بوسیلهٔ اعداد اجزاء آن را ارائه داد . طریق مزبور که تازه شروع شده عنقریب بدرجه‌ای ترقی خواهدکرد که طریق موجوده را بکلی ازمیان خواهدبرد . محصولات یك کشور ، صادرات وواردات ، احتیاجات ، ثروت کشور ، خصایص روحانی وجسمانی اقوام ، اختلاف آنهادرتمایلات واحساسات ویامذهب وعقاید ، کارهای یك قوم وعوامل واسباب مختلفهٔ طبیعی وصناعی درآنها هریك را بوسیلهٔ اعداد و آمار واحصائیه‌ها میتوان نشان داد .

وقتی ما نظربآتیه میافکنیم که بجای خطابه‌های تاریخی وانشاء پردازیها تغییرات وتبدلات اجزاء مختلفه ترقی انسانی را بوسیلهٔ تصاویرعکسی ونقشه‌جات وخطوط هندسی و غیرها نشان میدهند مجبور شده راجع بقرون ماضیه مدارك و اسنادی که امروزه موجودند ازمیان آنها مدارکی راکه صحت آنهاغیرقابل تردید میباشد برای خود اختیار نمائیم ، اگرچه موادی راکه درسابق ذکرنموده‌ایم برای بیان حالات اقوام گذشته کافی میباشد ، لیکن برای اینکه آن مواد را بکاربرده باشیم لازم است قبلارفته آثار قومی را

که میخواهیم تاریخ وی را برشتهٔ تحریر دربیاوریم یك نظر سیر و تماشا کنیم .
بدیهی است که ازمشاهدهٔ آثار ونقش ونگار یك قوم حقایقی که میتوان تحصیل کرد هیچوقت از کتاب نمیتوان آن حقایق را بدست آورد ودرواقع علوم طبیعی واجتماعی هردو ازاین جهت درردیف هم میباشند که بوسیلهٔ عمل ومشاهدهٔ اشیاء ومواد خارجی میتوان از آنها نتایج صحیح گرفت نه ازمطالعهٔ کتب علی الخصوص که سروکار ما باقومیست مثل عرب که از ابنیه وعمارات وسایر آثار تاریخی آنها در اغلب ممالك روی زمین هنوز بکثرت موجود میباشد وراستی اگر بخواهیم ازطوق عقاید بی اساسیکه مورخین گذشته دراین باب اظهار کرده اند خود را آزاد سازیم واز بار سنگین رأیهای سست وبی بنیادی که نویسندگان گذشته دراینباره داده اند شانه خالی کنیم غیرازمسافرت واینکه شخصا آن آثار را مشاهده کنیم طریق دیگری نمیتوان بدست آورد .

اصولی را که تا اینجا برسبیل اختصار مذکور داشتیم برخوانندگان کتاب معلوم خواهد شد که ما دراین تاریخ تا چه اندازه آن اصول را رعایت کرده و برطبق آن عمل نموده ایم ، چنانکه نسبت باقوام اسلامی عقایدیکه دراروپا ازیك مدت طولانی انتشار داشته است خاصه راجع بتعدد زوجات ، برده فروشی ، جنگ صلیب ، رسوم وعادات ، صنعت وحرفت ، حکومت عرب دراندلس وغیره شایعاتی که دراروپا بوده وآن مرکوز اذهان خاص وعام گردیده بود رعایت همان اصول ایجاب نمود که تمام آن عقاید ونظریات را ازنظر دور سازیم .

۳

آثار باقیه ازتمدن اسلام وعرب دردنیا باندازه ای است که ماصورت اصلی اجزاء مختلفهٔ آنرا بآسانی میتوانیم مرتب نموده دوباره برقرار سازیم ، ما هریك ازتصانیف علمی ، ادبی ، قصص وحکایات ، مذهب وعقاید ، حرف وصنایع وغیره ها را بکاربرده لیکن چیزیکه دراینجا بیش ازهمه مورد استفاده ما خواهد بود همانا صنایع وحرف میباشد. صنعت وحرفت ازجمله چیزهائی است که زیاده از هرچیز درجهٔ استعداد و مرجحات ذاتیهٔ قومی را بمعرض بروز وظهور میرساند. ازمشاهدهٔ همین صنایع وحرف

احساسات وتمایلات ، اصول احتیاجات و تمام حالات و کیفیات ازمنهٔ تاریخی یك قوم نه تنها خصایص ذاتیهٔ آن قوم بلکه اوضاع وحالات محیطهم کاملا برما مکشوف میگردد وعموماً مطالعهٔ صنایع وحرف هر زمانه ، هر صنعت وحرفتی میخواهد باشد ، اصل آن زمانه را درنظرما مجسم میسازد .

یك غار مخصوص عصر حجری ، یك معبد قدیم مصر ، یك مسجد ویا کلیسا ، یك تبر سنگ چخماقی ، یك شمشیر دو دستی (۱) ، یك ایستگاه راه آهن ، یا یك اطاق نشیمن یك بانوی محترمه ، یك توپ پنجاه تنی در اطلاع ازحالات ملتی ازهر کدام استفاده‌ای که میتوان نمود ازهزارها جلد کتاب وانشاء پردازی آن استفاده حاصل نمیشود .

برای نشان دادن صنایع یك قوم تصور نمیشود غیر از تصویر وسیلهٔ دیگری باشد ، تصویر معبدمشهور پارتنون (۲) یونان ، تصویر قصر الحمراء اسپانیا ، مجسمهٔ ونوس میلو (۳) بنظرمن معلوماتیکه از آثار فوق بوسیلهٔ گراور میتوان بدست آورد از یك کتابخانهٔ مشتمل بر کتب تمام مصنفین دنیا آن معلومات بدست نمیآید ، واضح است که ما هرقدر این گراورها را بیشتر تماشا کرده وزیادتر در آن دقت نمائیم تأثیر آنها در دماغ ما بیشتر شده صورت واقعی عصر مخصوص آن صنایع بهتر درنظرما جلوه گر میشود وهرقدر آن عکسها را بیشتر و آزادتر استعمال نمائیم همانقدر تاریخ ما ازحیث صحت واعتبار اهمیت پیدا خواهد نمود .

چنانچه قارئین مشغول صفحه شماری شده فقط گراورهای این کتاب را تماشا کنند راجع بتمدن عرب وتغییرات وتبدلات آن دراعصار مختلفه معلوماتی هم که بدین وسیله حاصل میکنند بمراتب بیشتر از آن معلوماتی خواهد بود که ازمطالعهٔ چندین جلد کتاب بدست میآید ، چه مثلا ازدیدن عکس یك بنا یا یك صنعت اثریکه دردماغ پیدامیشود بمدارج بیشتر از اثر هزاران الفاظ و عباراتیست که در توصیف آن برشتهٔ تحریر درآمده است .

۱- این شمشیر اولا خیلی بلند وبعد باندازه‌ای وزنش زیاد وسنگین بود که استعمال آن بایکدست ممکن نبود بلکه مجبور بودند باهردو دست آنرا بکار ببرند . (مترجم) .

۲ - Parthenon   ۳ - Vinus de Milo

چه خوب گفته‌اند که از یك‌عکس فایده‌ای که حاصل میشود از یکصد صفحه نگارش و تحریر آن فایده حاصل نخواهد شد.

بعقیدهٔ نگارنده اگر جای صفحه، کتاب گذاشته شود مبالغه نشده است. واقعاً اگر بخواهیم اجزاء و جهات مختلفهٔ یك صورت و شکلی را نشان بدهیم بطور کلی کلمات و لغات هیچ زبانی برای بیان آن واقی و رسا نخواهد بود، علی‌الخصوص صنایع مشرق زمین که هیچ چیز غیر ازچشم نمیتواند مناظر وجهات مختلفهٔ آنها و یا صورت خود آن اقوام راکه بانی این ابنیه وصنایعند بما نشان بدهد و بالاخره از مشاهدهٔ یك‌چیز ویالااقل از دیدن عکس خوب اثریکه در دماغ پیدا میشود هیچوقت از بیان وتحریر هر قدر هم عالی و مؤثر باشدآن اثر پیدا نخواهد شد.

اما باید دانست که جمع آوری ابینه وعمارات، صنایع، مناظر، اوضاع مختلفهٔ اقوام وطرز زندگانی آنها مستلزم طی مسافتهای بعیده و سفرهای طولانی‌است واگر بخواهیم که تصویر آنها را صحیحاً بر داریم غیراز فن عکاسی طریق دیگری برای آن متصور نیست، اینست که ماهم در این کتاب از طریق مذکور استفاده نموده‌ایم، ازیکنفر نقاش هرقدر ماهرو درعمل فرز وچابك دست باشدآن نتیجه حاصل نمیشود که از یکنفر عکاس درظرف چند ثانیه وقت میتوان حاصل نمود، بلی اگر بخواهیم بکشیدن صورت یك عده عمارات و ابنیه وامثال آن ازصور غیر متحرك قناعت نمائیم ممکن است قلم یکنفر مصور ماهر که چندان وقت را هم غنیمت نمیداند با عکس همدوشی وبرابری کند، ولی وقتیکه با هزاران صورتهای زنده ومتحرکی که بحیات روزانهٔ یك قوم وابسته میباشند سروکار پیدا میشود اینجاست که مصور ونقاش بکلی از کار افتاده فقط عکاس است که میتواند آنها را بوسیلهٔ عکس فوری صحیحاً نمایش دهد. مثلا در یك جاده ومعبری که مردم عبور مینمایند، در یك بازاری که بخرید و فروش مشغولند، یکنفر سوار که در نهایت سرعت دارد میدود، جماعتی که دارند عروسی‌را بخانهٔ داماد میبرند، غیر از عکس طریق دیگری برای برداشتن اینگونه تصاویر دردست نیست. مدتی نیست که بواسطهٔ ترقی فن عکاسی ما آن را درسیاحت‌ها و مسافرتهای خود بکار میبریم واین کتاب ماهم اولین کتابیست که در آن اینقدر

که ملاحظه میشود استعمال عکس شده است وباید دانست که هر یك ازاین گراور-
ها در مقام خود دلیلی است قاطع وحقیقتی است لامع واز جملهٔ مختصات آنها یکی
همین است که هیچوقت مندرس و کهنه نخواهند شد.

نظر باینکه مصور این تصاویر آفتاب بوده اینست که من راجع بآنها باکمال
آزادی میتوانم اظهار عقیده نمایم، علمائیکه این گراور ها را بنظرحقارت می بینند
کاش قدری فکر کرده واز خود سؤال نمایند که آیا بجای آن همه کتب و رسائل که
ازروم ویونان بما رسیده یك مجموعه از عکسهای فوری راکه حاکی از زندگی
روزانهٔ اجتماعی و نیز صنعت معماری آنها باشد بیشتر پسند نخواهند نمود؟ ویا این
گراورها راکه باینه و عمارات اقوام منظم مینمائیم از مطالعهٔ آنها تمام حالات و
کیفیات زندگانی این اقوام بر ما مکشوف نخواهد گردید؟ ازاین گراورها چه علمی-
است که برای ما حاصل نمیشود و نسبت بتحریر و انشاء پردازی تا چه درجه مهم و
قابل استفاده میباشند.

باری در برداشتن صورت عمارات وابنیهٔ اقوام دورهٔ نقاشی سپری شده واینك
نوبت بعکاسی رسیده است و امروز در تمام کتب علمی، ادبی، تاریخی، سفرنامه ها
غیر از فن عکاسی طریق دیگری برای مصوری متصور نیست. شکی نیست که حمل
اسباب واشیاء خرد وریز عکاسی دراسفار دور دست خالی ازصعوبت نیست، لیکن
یکنفر سیاح یا عالمیکه بخواهد تحقیقات واکتشافاتش قابل توجه ومحل اعتماد باشد
تحمل چنین زحمتی سهل وآسان خواهد بود.

سیاح باید خودش شخصاً مباشر برداشتن عکس شده بدیگری آنرا واگذار
نکند، زیرا اگرچه انداختن عکس تنها کاریست بس آسان، لیکن انتخاب چیزهائیکه
عکس آنها باید برداشته شود و اختیار نکات و دقایق مربوطه باین سهلی نیست، اگر
ما عکس های یك منظره یا عمارت خاصی راباهم مقابل کنیم که عکاسهای مختلف آنها
را برداشته باشند بخوبی میتوان معلوم داشت که آنها در نتیجهٔ کمی و زیادتی روشنی،
اختلاف نظر وغیره تاچه درجه باهم مغایر میباشند، اگر دوعکس یکی در آفتاب هوای
سرد زمستان وآن دیگر در آفتاب سوزان تابستان برداشته شده باشند هیچوقت آنها

باهم یکسان نخواهند بود وهمچنین یك عکس که ازطلوع آفتاب تا غروب در ساعات مختلف یك روز برداشته میشود باهم فرق کلی پیدا میکند، راست است که عکس باید صحیح و درست باشد، ولی در عین حال این مطلب هم ضروریست که رخ آن در موقع برداشتن طوری باید برداشته‌شود که محاسن و مزایای مخصوصهٔ آن بطورخیلی واضح وروشن ظاهر و آشکار گردد و تمام استادی ومهارت عکاسی هم در همینجا معلوم می‌شود. اگررخ‌عکس درست نشد هیچوقت ازدیدن صرف عکس، آن اثر پیدا نخواهد شد که از دیدن اصل پیدا میشود. **مسیو پرو** (۱) کتابی که راجع بمصر تألیف نموده است من آنرا خیلی پسند می کنم، لیکن عکسهای بدرنگ و خشکیده یا پژمردهٔ که او در این کتاب ترسیم نموده آن کیفیت را در دماغ ناظر ایجاد نمیکند که از دیدن اصل پیدا می شود و این خود یك امریست که برهر نویسندهٔ لازم است آنرا در نظر داشته باشد.

گراورهای این کتاب نظر بمقاصد مختلفه‌ای که‌از آنها در نظر بود مختلف ترسیم یافته‌اند، مثلا در یکجا که مقصود نشان دادن صورت مجموعی بود نه نازك کاری مطابق سیستمی که جدیداً اختراع شده عکس را مستقیماً روی صفحه‌ای از سرب نقل نموده‌ایم و در جای دیگر که مقصود تادرجه‌ای نشان دادن جزئیات و نازك کاریها بود عکس را ابتداء بدون اینکه ازنقاش کار گرفته شود روی صفحه‌ای ازچوب انداخته و بعد آنرا روی‌صفحه‌ای از مس نقل نموده‌ایم و باستثنای مواردی چند ازنقاشی‌وقتی کار گرفته‌ایم که مقصود ارائه نازك کاریهای تفصیلی بنا و عمارت بوده است که ازطریق دیگر ممکن نمیشد آنها را نشان داد.

در میان ۳۶۳ تصویری که در این کتاب بنظر میرسند حتی یك تصویرهم نیست که مولود فکر هوسران یك نفر نقاش باشد. ماازتصاویر چاپی زیادی که **مسیو ابرس** (۲)

M. Perrot - ۱

۲ - M. Ebers، ابرس یکنفر آلمانی وماسپرو فرانسوی‌است، مشارالیهما راجع بزبان‌وتاریخ آثار قدیمهٔ‌مصر تحقیقات‌عمیقه بعمل آورده‌اند، مخصوصاً ابرس گذشته‌ازمراتب علمی یکنفر نویسنده مبرز هم هست، اوراجع باصول زندگانی قدیم مصر بطورافسانه کتابی نوشته که بتمام‌السنهٔ اروپائی ترجمه شده است. (س).

و مسیوماسپرو (۱) از مصر تهیه نموده و در مطبعهٔ کتاب ما موجود بودند محض اجتناب از تصاویرخیالی ، صرف نظر نموده واز میان آنها فقط آن تصاویر را اختیار نمودیم که از روی عکس گراورشده‌بودند وتجدید آن دوباره لغو وبیفایده بوده‌است.

اگرچه‌مدار تصاویرما بیشترهمان تصاویرعکسی‌است، لیکن ازتصویرهائی‌هم که قبلا طبع شده و در صحت آنها برای ما جای تأمل نبود استفاده نموده‌ایم ، مثل اینکه چند عدد از تصاویر قلمی **کوست** (۲)، **پریس دو آوز** (۳)، **جو نز** (٤) و همچنین از تصاویر قلمی دوکتاب عدیم النظیری که راجع بعمارات وابنیهٔ اندلس تألیف ودر همانجابطبع رسیده استعمال نموده‌ایم . هر چند دراینجا هم واقعاً از عکس کار گرفته شده زیرا که تصاویر قلمی را بوسیلهٔ برداشتن عکس کوچك کرده گراور نموده‌اند .

گراور های کتاب طوری پیش آمد که در درج آنها ممکن نشد رعایت ترتیب بعمل آید ، لیکن راجع بتمام آنها فهرست مخصوصی در آخر کتاب درج نموده‌ایم که در آن فهرست ترتیب آنها تحت عناوین وموضوعات بعمل آمده‌است وخوانندگان هر نوع گراوری را بخواهند میتوانند در یکجا بدست بیاورند و نیز با نظر اجمالی بفهرست مزبور معلوم میشود که اقسام گراورهاچقدر متنوع و بعضی از آنها طوریست که قبلا هیچ انتشار پیدا نکرده است .

ما در تحقیق تمدنهای اقوام درین کتاب و سایر کتابهای خود طریقه‌ای که بکار برده‌ایم اینك میرویم آنراگوشزد خوانندگان نموده واین دیباچه‌را ختم مینمائیم.

مبانی واصولی راکه ما بطورعموم اختیارنموده‌ایم از اینقرار است :

۱ ـ بیان ضرورت، و وجوب واقعات تاریخی (۵) .

۲ ـ ارتباط دادن یك واقعه را بوقایعی که قبلا وقوع یافته (اگرچه فاصلهٔ آن زیاد هم باشد) و بیان علاقهٔ که بین آنها است و در این قسمت موادیکه بکارخواهیم برد بشرح آتی است :

نشان دادن اسناد ومدارك متعلقهٔ بقوم مبحوث فیه ولی بطورصحیح و شایسته،

---

۱ ـ Maspero ۲ ـ Cost ۳ ـ Prisse d'Avise ٤ ـ Jones

(۵) ـ مبنی بر همین است این قول حکمای ما که «الشیئی مالم یجب لم یوجد» یعنی هر چیز تا واجب نشود وجود پیدا نمیکند . (مترجم).

بیان خصائص جسمانی و روحانی آن قوم و کیفیت سر زمینی که‌در آنجا بوجود آمده و عوامل واسباب مختلفه ای که درحیات آنها مؤثر بوده ، عناصر واجزاء مختلفهٔ تمدن و ترقی ، عوائد ورسوم ، عقاید وادیان ، تصانیف علمی وادبی ، حرف وصنایع وتاریخ پیدایش و نشو ونمای هر یك از مواد نامبرده . چنانچه از ترکیب این اجزاء مختلفه صورتی که تشکیل میبابد اگر آن توانست اوضاع واحوال قوم راکاملا روشن ساخته در نظر خوانندگان مجسم سازدآنوقت معلوم میشودکه در تألیف کتاب مقصودی که در نظر بود کاملا حاصل شده است .

کتاب اول

سرزمین، نژاد

باب اوّل - جزیرة العرب

فصل اول

جغرافیای عربستان

عربستان مهد مذهب اسلام و مولد و موطن همان امپراطوری عظیمی است که خلفای اسلام آنرا تأسیس نمودند. این مملکت شبه جزیرهٔ معظمی است که یك قسمت آن ریگستان و سه طرف آن دریاست، باینمعنی که از سمت مغرب محدود است ببحر احمر و از مشرق ببحر عمان و خلیج فارس و از سمت جنوب بدریای هند منتهی میشود. شبه جزیرهٔ مذکور از سمت مغرب بافریقا و از مشرق بآسیا اتصال پیدا میکند، طرف مغرب و مشرق وجنوب آن دریا های نامبرده واقع شده‌اند. حدشمالی این شبه‌جزیره درست معین نیست یعنی حد مزبور طوری واقعشده است که ازغزه(۱) واقع در کنار بحرالروم خطی بجنوب بحرالمیت متصل شده و از آنجا بدمشق و از دمشق به نهر فرات و ازکناره های فرات بخلیج فارس منتهی میشود، پس تمام این‌خط را میتوان حد شمالی عربستان گفت. حد اکثر طول شبه جزیرهٔ مزبور ۲۳ درجه یا (۲۵۰۰) کیلومتر وحداکثرعرض آن که‌مابین‌بحراحمر وخلیج‌فارس‌است(۱۰۰۰) کیلومتر و مجموع مساحت آن متجاوز از سه میلیون کیلومتر مربع میباشد که در واقع شش برابر مساحت فرانسه است. عدهٔ نفوس عربستان بطور تحقیق معلوم نیست و قبل از چند سال بده میلیون تخمین شده لیکن بموجب تحقیقات جدیده ازپنج‌میلیون تجاوز نمی کند که یك‌میلیون آن‌بدوی می باشند. اگرظاهر این‌شبه‌جزیره بدقت‌ملاحظه شود معلوم میگردد که آن مانند صحرای افریقا یك بر اعظم مسطحی است که اراضی آن از ریگستان وسنگلاخ و نیز قطعات حاصلخیز و شاداب ترکیب یافته و قسمت عمدهٔ سراشیب آن طرف خلیج فارس واقع است. در این صحرای وسیع، وادیها و

---

۱ - aza (یکی از شهرهای فلسطین). (مترجم).

نواحی کوهستانی مشتمل بر قری و قصبات زیادی هستند که سکنهٔ آن بوسیلهٔ کشت و زرع اوقات بسر می برند و اما قسمت ریگستان و آن به بدویها اختصاص دارد که همیشه بصحرا نوردی مشغول می باشند.

قسمت مرکزی این شبه‌جزیره موسوم است به نجد یعنی سرزمین مرتفع، خطهٔ مزبوره را جزیرهٔ حاصلخیزی باید گفت که اطراف آن عوض آب جبال و ریگستان واقع شده . ازروی تخمین نصف اراضی این کشور ، حاصلخیز و آباد و نصف دیگر آن خشك و بایر است و از دیدن نقشه معلوم می‌شود که حصهٔ بایر آن قدری بیشتر می‌باشد، ولی اصل مطلب این است که هنوز جغرافیای عربستان تحقیقاً برما معلوم نیست و نقاطی راکه سیاحان وجهانگردان نتوانسته‌اند سیاحت کنندجای آنها در نقشه خالی گذاشته شده است.

در عربستان سلسلهٔ چندی از جبال وجود دارد که از آنها هم تحقیق کامل بعمل نیامده و آنمقدار تحقیقات هم که دراینباب شده بیشتر مخصوص به سلسلهٔ جبال واقعهٔ در قسمت سواحل شرقی بحر احمر است که ارتفاع بعضی از آنها بالغ بر دو هزار و پانصد متر می شود.

یکی از مختصات عربستان اینست که در آن، رودخانه و نهری که آب آن همیشگی باشد وجود ندارد ونهرهائی هم که دیده می‌شوند در اکثر ایام سال خشك افتاده‌اند . این نهرهای خشك که آنها را وادی می نامند درهریك از نقاط این کشور پراکنده و بعضی مثل وادی رومینه (۱) طول آن بالغ بر ۱۳۰۰ کیلومتر می‌شود.

این نهرها درموسم بارندگی وقتی که از آب پرمیشوند مانند شط بزرگی بنظر میآیند ، عربستان ازابتدای تاریخ همیشه از حیث گرما ونیز خشکی وکم حاصلی مشهور بوده است و این خشکی وگرمی بواسطهٔ منهدم شدن جنگلها بیشتر شده چنانکه در الجزایر مشاهده میشود که آن درزمان رومیان نهایت درجه حاصلخیز وحالیه خشك و بایر افتاده است . اگر باران عربستان نمیبود که غالباً تاچند ماه طول میکشد شاید

۱ - Roumina

این سرزمین هیچ قابل سکونت نبود و حالیه هم که در بعضی‌سنوات اتفاقاً بارندگی کم میشود تمام آن نقاطی که بارندگی نشده بکلی ویران و تباه میگردد. با این خشکی غیر قابل تحمل باد مهیبی هم وجود دارد که آنرا باد سموم یاخمسین‌مینامند و همین باد سموم و نبودن‌آب هر دو در عربستان اسباب خطر و تهدید کاروان و قوافل میشود.

مسیو دورژه [1] مینویسد که «موقع آمدن باد سموم علائم و آثار آن فوراً بر قافله ظاهر و هویدا میشود. ابتدا در آسمان از سمت افق سرخی پیدا شده، سپس تاریك و در آخر سربی رنگ میگردد. قرص آفتاب کم نورشده ومثل کره‌ای‌ازخون بنظر میآید، تمام فضا پر میشود از ریگهای ریز نرمی که بادآنها را منتشر ساخته‌است. مثل کفهائیکه طوفان دریاآنها را بتموج و حرکت در میآورد. آنوقت است که باید دست‌وپارا جمع نمود و رو بفرار گذاشت. چه بعد ازاین، باد خمسین بلافاصله انقلابی در آسمان و زمین ایجاد میکند و طوفان سموم موجهائی از ریگهای‌صحرادر هوا تشکیل میدهد ومسافر بیچاره فوراً نفسش تنگ شده چشمها سرخ، لبها خشك و یك التهاب غیر قابل تحملی در وی پیدامیشود. اما شتران‌گاهی سراسیمه شده بنای دویدن را میگذارند وگاهی سرجای خود ایستاده گردنهای دراز خود را زیر ریگها پنهان میکنند و تا مدتی که طوفان باد در اشتداد است پوزه‌را بزمین مالیده برای حفظ حیات خود هزاران کوشش بعمل میآورند. اگر در این حالت رستاخیز، قافله راه راگم نکند میان غار یازیرسنگی پنهان شده وانتظار میکشد تا طوفان بادخاتمه پیدا کند، لیکن‌اگر خدای نخواسته در آن بادیهٔ بی‌انتها ملجأ و پناگاهی پیدانشود و قافله راه راگم‌کرده یا طوفان باد ادامه پیداکند آنوقت انسان و حیوان هردودست و پای خود راگم‌کرده دیگر هیچ قوهٔ باقی نمیماند و برای حفظ جان، شعوری هم

۱ـ مسیو دورژه M. Desvergers، یکی ازنویسندگان مشهور فرانسه است، او عربی را در پاریس تحصیل نموده سرگذشت حضرت رسول(ص) تألیف ابوالفداء رادر سنهٔ ۱۸۳۷ وتاریخ افریقای ابن‌خلدون رادرسنهٔ ۱۸۵۷ میلادی باترجمه به‌چاپ‌رسانید. سال ولادت او سنهٔ ۱۸۰۵ وفوتش ۱۸۶۴ میلادی بوده است. (س).

که در هر جان‌داری ذاتی است از آنها سلب میشود. دراین هنگام از شدت‌حرارت وگرمی بکلی پریشان و خسته و گرفتار دوران سر شده دست و پا یکسره از کار میافتد و ناچار تمام افراد قافله روی ریگ می‌نشینند وچیزی نمیگذرد که‌باد امواج ریگرا بلند کرده آنها را زیر خاك طوری مستور میسازد که هیچ علامت ونشانی هم‌از آنها باقی نمیماند تا آنکه بعد از سالیان دراز روزی دوباره چنین طوفانی برخاسته و ریگها راکنار برده استخوانهای سفید آنها را جلو چشم ما پدیدار میسازد. گرمای داخلهٔ عربستان کلیتاً بحال شدت میباشد، میزان هوای صحرای عربستان در روز از ۴۳ وشب از۳۸ درجه پائین‌نمیآید، لیکن گرمای نواحی کوهستانی و سواحل آن هیچوقت شدید نمیشود.



(۱) دورنمای قسمتی از صحرای عربستان

نیبور [۱] مینویسد: «درجهٔ گرما در یمن تا آخر ژویه از۲۹ سانتیگراد تجاوز

۱ – Niebuhr ، نیبور ازسیاحان مشهور آلمانی است ، او درسال ۱۷۴۲و۱۷۶۱ میلادی بعربستان‌مسافرت‌نموده واز راه هند وایران واسلامبول مراجعت کرد. مشارالیه دو کتاب راجع بعربستان‌نوشته، ولادتش سال۱۷۳۳ و وفات او ۱۸۱۵میلادی‌است. (س).

نمیکند و درصنعا موسم زمستان آب یخ می‌بندد». این گرما وخشکی که گفتیم اینطور نیست که درتمام قطعات عربستان وجودداشته باشد. بلکه بعضی قطعات آن که ازحیث مساحت از ممالك بزرگ معتبر فرنگستان کمتر نیست نهایت درجه شاداب وحاصلخیز میباشد. چنانکه **پالگراو**(۱) مینویسد: «نجد و یمن از حیث آب و هوا سالمترین نقاط دنیا محسوب میشود. صحرای عربستان بکلی ریگستان‌است ودرنقاط مختلف آن وادی و چشمه‌های آب واقعشده و درختان‌خرما موجود میباشد، مرتع وچراگاه هم برای حیوانات دراین‌نقاط بدست میآید. دراین صحراها بدویان زندگی میکنند. بسر بردن در بادیه وصحرا نشینی کـه بنظر ما چقدر صعب وسخت است در نظر این اعراب بقدری مطبوع میباشد که‌آنرا بر زندگی در قصبات و شهرهـا بمراتب ترجیح می‌دهند واین یك خصلتی نیست که تازه درایشان پیدا شده‌باشد بلکه هزاران سال‌است درآنها وجود داشته زیرا بدویهای کنونـی، اولاد و احفاد همان بدویهائی هستندکه ذکرآنها درکتاب مقدس تورية بعمل آمده و نیز عادات و رسوم وطرز زندگانی ولباس آنها بعینه همانطوریست که‌دراعصار قدیمه دراجداد واسلاف آنها وجود داشته‌است».

از بیان مختصر فـوق درکیفیت سرزمین عربستان معلوم میشودکه بین نقاط مختلفهٔ آن از حیث زمین وآب وهوا فرق نمایانی موجود و نیز وسائل زندگی و حیوانات و نباتات این نقاط هم باهم اختلاف کلی دارند و بنابراین در عادات واخلاق واوضاع سکنهٔ نقاط نامبرده هم باید فرق کلی وجود داشته باشد.

فصل دوم

محصولات عربستان

درمیان محصولات عمدهٔ عربستان خرما و قهوه از حمله محصولاتی هستندکه ذکرآنها خالی از اهمیت نیست. اما خرما قسمت مهم غذای سکنهٔ کشور را تشکیل

۱- **Palgrave**، پالگراو از سیاحان مشهور انگلیس است که عربستان را سیاحت نموده وزبان عربـی را خیلی خوب میدانست ودر سال ۱۸۶۲ میلادی به نجد مسافرت نموده، دو جلد کتاب هم راجع بآن نوشته. تـولد او سال ۱۸۲۶، وفاتش ۱۸۸۸ میلادی است. (س).

میدهد و قهوه یکی ازمحصولات تجارتی بشمار آمده و منبعی است برای تحصیل ثروت، علاوه برین بعضی محصولات خاصی هم هست از قبیل : کندر ، فلوس ، سنا ، بلسان مکی وغیره که تجارت آنها از قدیم متعلق بعربستان بوده است . نظر باختلاف آب و هوای قطعات مختلفهٔ عربستان محصولات آن هم مختلف میباشد. باین معنی که محصولات مناطق حاره ومعتدله هر دو در آنجا پیدا میشود. مثل : پنبه ، نیشکر ، انجیر بیابانی، عقاقیا ، زبان گنجشك و غیره . درختهای جنگلی خیلی کم دیده میشود و بیشتر همان نخل است که بواسطهٔ آن در دورنماهای ممالك شرقی کیفیت خاصی پیدا میشود . تمام اشجار ونباتات و محصولاتیکه درفرنگ پیدا میشود در نقاط حاصلخیزعربستان هم بدست می آید از قبیل : زردآلو ، شفتالو ، انجیر ، بادام ، انگور ، گندم و جو ، زرت ، باقلا ، تمباکو و غیره، کشت و زرع در یمن خیلی خوب انجام میگیرد ، لیکن زارعین باید رنج ومشقت بسیاری تحمل کنند ، زیرا لازم است که زمین را همیشه سیراب نگاهدارند و برای اینکار مجبورند از آب باران تالاب و اسطخرهائی ترتیب دهند .

از حیوانات اهلی که در اروپا وجود دارند مثل : قاطر ، الاغ ، گاو ، بز ، میش وغیرهها درعربستان هم تمام آنها تربیت شده موجود میباشند وازحیوانات درنده هم مثل : شیر ، ببر ، پلنگ و غیره بکثرت درآنجا یافت میشوند . در بین حیوانات موذیهٔ عربستان هیچ حیوانی بقدر ملخ خطرناك نیست ، چه آن بعضی اوقات نقصان و خسارت زیادی بمردم وارد میسازد ، البته وجود اینگونه حشرات بکلی خالی از فایده و نفع هم نیست ، چنانکه دیده میشود اکثر اوقات در صحرا غذای مسافر و چهارپایان ازهمین حیوان میباشد. در میان حیوانات عربستان اسب و شتر دوحیوانی هستند که برای انسان زیاده ازحد مفید و نافع میباشند . علی الخصوص شتر ، گوئی برای عربستان خلق شده وبدون این حیوان مسافرت در بر عرب از محالات شمرده میشود . قناعت و کم خوراکی اوو صبر بر تشنگی وتحمل درمشاق ونیز قوت جسمانی تمام اینها خصایصی است که بواسطهٔ آن نمیتوان ویرا با سایر چهارپایان در بادیه

پیمائی یا بارکشی طرف مقایسه قرار داد . از حلب تا صحرای بصره یك شتر با ۱۸۰ الی ۲۱۰ کیلوبار باخوراك خیلی مختصر وساده این مسافت بعیده رابخوبی طی مینماید . حقیقت اینکه شتر حیوانی است نهایت درجه قانع وکم خوراك و باچیزهائی هم بسر میبردکه حیوانات دیگر ابداً نمیتوانند باآن زندگی کنند، چنانکه من هیچوقت نتوانسته‌ام بلاتعجب بشتری نگاه کنم که باکمال راحتی مشغول بود بخوردن برگ خارهای درشت تیغ داری که‌در دوطرف راه روئیده شده بودند .

اما اسب عربستان بسی مشهورو بسیاری ازنویسندگان وجهانگردان درتعریف و توصیف آن مضامینی برشته تحریر در آورده‌اند ، لیکن نویسنده در اینمقام فقط مقاله‌ای راکه مسیو **دورژه** (۱) در اینباب نوشته‌است ازنظر خوانندگان میگذرانم و به‌آن اکتفا مینمایم .

او چنین مینویسد : اسب عربی متناسب‌الاعضاء وقوی ، زیرك و حساس ، چست و چالاك ، پر نخوت ونان موقعیکه درچراگاه آزاد میگردد هیچ‌حیوانی ازحیث صورت و شکل قشنگتر و همچنین در سیرت عالیتر از وی بنظر نمی آید . سر کوچك وکم گوشت، چشم تیز و گیرنده، سوراخهای بینی گشاده وباز، گردن بلند، کمر باریك، تهیگاه پر وکوتاه، کفل کمی کشیده، دم از زیر برجسته، دست‌وپا نازك، بافراست وهوش، مطیع و بی آزار ، تربیت پذیر ، پر دل وجری ،کم خوراك ، تیزرفتار ، وهمین خصائل و صفاتند که اسب عربی را از تمام اسبان دنیا ممتاز ، حتی بر بهترین نژاد اسبان اروپا تفوق و مزیت بخشیده است » .

اعراب بادیه از میان تمام اسبان عربی فقط پنج نژاد راکه شجرهٔ آنها منتهی به پنج مادیان پیغمبر اسلام میشود بیشتر پسند میکنند و بآنها اهمیت زیاد میدهند . وقتیکه از یك مادیان عالی نژاد کره‌ای پیدا میشود مجلسی تشکیل داده جمعی را برای شهادت وگواه دعوت مینمایند و درحضور آنها تاریخ ولادت ، نام سلسلهٔ نسب مولود را روی کاغذ آورده و بامضاء مدعوین میرسانند . سپس آنرا در میان بالشتکی

---

۱ - بذیل صفحهٔ (۲۵) رجوع شود . (مترجم)

از چرم ضبط نموده بگردن آن کره می آویزند و از آن تاریخ ببعد این کره در عداد یکی از سمندهای صبا رفتار و باد پیمائی محسوب میشود که برسر آنها غالباً نزاع و جنگهای خونین و دهشتناکی بین قبایل روی داده است .

سخن اینجاست که در ریگستان عرب اکثر اتفاق افتاده که جان یکنفر سوار از تیز رفتاری این حیوان محفوظ مانده است .

بورکهارد(۱) مینویسد که « درسنهٔ ۱۸۱۵ جماعتی از **دروز**(۲) که اسبان آنها نهایت درجه تند و تیزرفتار بودند بیکی از قبایل **حوران**(۳) حمله برده آنها راشکست داده تاجلو چادرهاشان تعاقب نمودند وبعددر جلو چادرها آن بیچارگان را ازچهار سمت محاصره کرده همه را بقتل رسانیدند الایکنفر از آنها که سوار مادیان خویش شده از میان دشمن گذشت و بطرف صحرا فرار کرد ، فوراً چند نفر سوار که اسبهای آنها بغایت تیز رفتار بودند او را تعاقب نمودند . سوار حورانی کوه ودشت و نشیب وفراز را مثل باد صرصرطی کرده گذشت، لیکن سواران دشمن هم مایوس نشده عقب سر او بنای تاختن راگذاشتند ، زیرا دروز بکینه جوئی مشهور وقسم خورده بودند که از حریف یکنفر را زنده باقی نگذارند . این فرار و تعاقب چندین ساعت دوام داشت تاآنکه تیز رفتاری مادیان حورانی بدرجه‌ای بالاگرفت که آنها از حال غضب بیرون آمده از خون وی درگذشتند و باو قسم دادند که توقف کند تا پیشانی مادیانش

۱ ــ Burckhardt ، بورکهارد یکی از مشاهیر قدماست که مشرق را سیاحت کرده‌است . او ابتدا مسافرتی بافریقا نموده واز طرز معاشرت مشرق بقدری خوشش آمد که در مصر سکونت اختیار نمود و در زبان و لباس و طرز معاشرت ، خودرا بعینه یکنفر مصری نشان میداد و شغل او تجارت بوده . او اولین اروپائی است که مکهٔ معظمه را زیارت نموده و در امثال عرب کتابی تألیف کرده . این کتاب در سال ۱۸۷۵ میلادی دوباره بطبع رسیده که معروف میباشد . تولد او سال ۱۷۸۴ وفاتش در سال ۱۸۱۷ میلادی است . (س) .

۲ ــ Druses ، دروز قبیله‌ایست در لبنان کـه از پیروان خلیفهٔ ششم فاطمی مصر الحاکم بامرالله میباشد. عدهٔ نفوس آن حالیه بالغ بر دویست و پنجاه هزار نفر که نصف آن مسلمان و باقی نصرانی هستند . (س) .

۳ ــ Hauran ، حوران یکی از ایالات سوریه و سمت غربی دمشق واقع شده وآن مشتمل است بردهات و قصبات زیاد . (س) .

را ببوسند ، سوار مزبور راضی شده ایستاد و دروزهم او را آزاد گذاشته هیچ متعرض وی نشدند » . همین قدر باو بعبارت ذیل که از امثال مشهور عرب است گفتند « اول دست وپای اسب خود را بشوی وبعد، از آن آب بیاشام » و آنها از آن سوار واسبش با اینکه اذیت زیاد دیده بودند بقدری کیف کردند که با کلمات مزبوره مسرت خودرا اظهار نمودند . راجع باسب عربی من این چند کلمه را میخواهم اضافه نمایم که طرز سیر و رفتار این حیوان دو قسم است : یکی قدم دیگر چهار نعل . اما حسن اطاعت



(۲) یك منظره از خیام حجاج نزدیك مکه درموقع حج

اسب عربی نسبت بصاحب خویش و آن معروف است. خودمن اکثر اوقات اعراب را دیده‌ام که از اسب پیاده شده عنان بگردن اسب انداخته واین حیوان همانطور ایستاده وازجای خود ابداً حرکت نکرده است اگرچه اسب درعربستان اینقدر که گفتم مفید و کار-

آمداست ، لیکن مثل شتر عمومیت ندارد و علت آنهم این است که در هر یك از نقاط عربستان پرورش شتر ممکن ، بر خلاف اسب که فقط در نقاطی قابل پرورش و تربیت ـ است که علیق یافت میشود مثل عراق عرب ، شام، نجد، و غیره . نجد خطه‌ایست که اسب آن نسبت بسایر نقاط عربستان بیشتر نفیس و قیمتی می باشد .

در یك زمان چنین تصور میکردند که درعربستان معدن طلا ونقره وجواهرات بکثرت وجود دارد، ولی امروزه اثری از آن دیده نمیشود، فقط در بعضی جاها مس و آهن دیده شده و حقیقت امر اینست که ما چون ازحالات این کشور اطلاعات کافی نداریم نمیتوانیم راجع بمعادن آن بطور قطع اظهار عقیده نمائیم .

صنعت و تجارت امروزهٔ یمن که یکی از ایالات عربستان میباشد بعینه همان ترتیبی است که در زمان قدیم معمول بوده و آن عبارت است از : زیور آلات ، خرما ، اسب ، سنا ، کندر ، مرمکی وغیره که از خودکشور پیدا میشوند. کالاهائیکه باروپا حمل شده ویا ازهند وایران وافریقا وارد میشوند هنوزمثل قدیم بوسیلهٔ قافله میباشد. درعربستان هم مثل سایر ممالك مشرق حساب مسافت از روی ساعت بعمل می آید. عموماً شتری که بارش سنگین نباشد درهرساعتی دو میل ونیم تقریباً راه طی میکند وازینرو فاصله هائیکه در نقشه بنظر ما خیلی کم معلوم میشود برای قطع آن یك مدت طولانی لازم میباشد. در عربستان راه شوسه وجاده هیچ نیست و بیشتر راه کاروان از میان همان وادیهائی است که دربالا ذکر نمودیم .

علاوه بر مسئله راه چیزی که فوق العاده لازم است در نظر گرفته شود مسئله آبست که از مسائل حیاتی بشمار آمده و بدون آن محال است جان دربرد . راههائیکه از قدیم الایام معمول بوده است هنوز باقی و معروف ترین آنها راهی است از دمشق ببغداد واز ریاض بمکه ومسقط و بغداد و دمشق میروند .

فصل سوم

ایالات و ولایات عربستان

مورخین قدیم معلوماتی که از داخلهٔ عربستان داشتند خیلی محدود بوده‌است.

هرودوت[۱] که ازمورخین مشهور یونان‌است آنرا در الفاظ چندی ذکر نموده وبآن اکتفا مینماید.

استرابون[۲] و **دیودور**[۳] شرحی در اینباب ذکر نموده‌اند ولی بیشتر راجع است باجناسیکه از هند وارد عربستان شده و یا از خود عربستان بخارج حمل میشوند.

بطلمیوس[٤] که اطلاعش از عربستان نسبة بیشتر بود مینویسد: در یمن یکصدوهفتاد قصبه وپنج شهربزرگ وجود دارد. رومیان درتمام دورهٔ جهانبانی خود از عربستان کم مطلع بوده اند وچون تصور میکردند که اقسام دواجات، عطریات، منسوجات، جواهرات که در واقع از هند یاچین وارد میشدند مخصوص عربستان و از محصولات آنجا است چندین مرتبه برای گرفتن آن کوشش نمودند ولی نائل بمقصود نشدند و این جهانگیران ربع مسکون که تمام اقوام عالم را تحت حکومت خود در آوردند این اعراب بدوی صحرا نورد راکه اراضی ریگستان و هوای گرم وسوزان قلعهٔ محکم آنها بود هیچوقت نتوانستند تحت فرمان خود بیاورند.

چیزی نگذشته است که سیاحان اروپا شروع بسیاحت عربستان کرده‌اند.

---

۱ ـ Hérodote، هرودوت گذشه از اینکه مورخ بود سیاح هم بوده است. او بابل و مصر و فلسطین را سیاحت کرده کتابی هم‌در تاریخ نوشته است. تولدش تقریباً در سال ٤٨٤ قبل از میلاد مسیح، وفاتش هم‌در سنهٔ ٤٢٥قبل از میلاد بوده‌است. (س).

۲ ـ Strabon، یکی از سیاحان یونان ودر تاریخ و جغرافی مقام شهرت را حائز است. تولدش در سال ٥٤ قبل از میلاد مسیح، وفاتش سال ٢٤ میلادی بوده‌است. (س).

۳ ـ Diodore، از مورخین مشهور یونان و ساکن جزیرهٔ سیسیل بوده. او اروپا، آسیا، افریقا را سیاحت کرده ودر مراجعت در روم شرقی‌اقامت نمود. مشارالیه در نتیجهٔ ۳۰ سال زحمت کتابی در تاریخ در ٤٠ جلد مشتمل برشرح حالات و واقعات هزار و یکصد سال تألیف نموده ولی متأسفانه تمام‌آنها مفقود شده، فقط بعضی از اجزاء آن بدست آمده، از تاریخ تولد و وفات این مورخ شهیرهمینقدر معلوم میباشد که زمان او قبل از میلاد مسیح بوده است. (س).

٤ ـ Ptolémée، یکی از فلاسفه و ستاره شناسان زبردست اسکندریه بوده و نظام بطلمیوسی بنام او مشهور است. کتاب معروف مجسطی و جغرافیای‌او تاسیزده قرن در دنیا شایع بوده. زمان او مقارن ۱۲۷ میلادی است. (س).

نیبور در سنهٔ ۱۸۶۲ میلادی این کشور را سیاحت نموده است و قبل از او معلوماتی که از مورخین عرب یا **بطلمیوس** در دست بود تماماً بحال تردید باقی و غیر قابل یقین بوده‌است . **بطلمیوس** اول کسی است که برای عربستان نقشه‌ای مبنی بر تحقیقات علمی ترتیب داد ، لیکن او هم فقط قسمت کمی ازیمن را دیده‌بود. بعداز **نیبور** تاپنجاه سال کسی بفکر سیاحت عربستان نیفتاد تااینکه درسال ۱۸۱۵ **بورکهارد** مسافرتی بدانجا نموده از حالات اعراب علی‌الخصوص از مکه و مدینه مواد زیادی جمع آوری نمود و پس از چندی که لشکر مصر به‌وهابیها حمله برد موقعی بدست آمده از جغرافیای عربستان تحقیقات‌زیادی بعمل آمد. بعد از آنهم جهانگردان چندی بعربستان مسافرت کرده‌اند که مشهور ترین آنها **والن** [۱] در سنهٔ ۱۸۴۵، **بورتن** [۲] سال۱۸۵۲ و **پالگراو** سال ۱۸۶۲ میباشند . مخصوصاً **پالگراو** نجد و قسمت مرکزی عربستان را کاملا سیاحت نموده که قبل از او هیچیك از سیاحان اروپا بآنجا قدم نگذاشته بودند [۳] .

---

۱ – Wallin ، والن در زبان عربی مهارتی تمام داشت ، او در سال ۱۸۴۸ بلباس یکنفر از علمای مذهب اسلام از سواحل بحراحمر تاحایل را توانست سیاحت نماید . (س) .

۲ – Burton ، بورتن یکنفر سیاح ونویسنده ودرعلم لغات مشهور بوده وکتب چندی هم تألیف نموده است،اودر سال۱۸۴۲ میلادی‌دراداره‌ٔ کمپانی هندوستان‌مستخدم شده قسمت کوهستانی نیگری را مشغول تحقیق وبررسی گردید ودرمدت قلیل درالسنهٔ شرقی مهارت حاصل نمود و درسال ۱۸۵۲ میلادی بلباس درویشی مکه ومدینه راکاملا سیاحت کرد وشرح مسافرت وسیاحت خودرا درسه‌جلد کتاب تدوین‌نموده افریقا، امریکای جنوبی ، فلسطین وغیره را هم سیاحت کرده و راجع بهریك کتابی هم تألیف نموده‌است ،آخرین کتاب او ترجمهٔ الف لیلةولیله است که در اروپا ترجمه مزبور فوق‌العاده مورد پسند واقع گردید ، تولد او در سال ۱۸۲۱ ، وفاتش در سال ۱۸۹۰ میلادی‌است . (س) .

۳ ـ نظر باینکه نویسنده نقاطی که جزوحکومت قدیمهٔ عرب بوده همه‌را سیاحت کرده ومحض‌دست‌آوردن مواد بهتری وتکمیل اطلاعات‌خودمایل بودم که داخلهٔ‌عربستان را هم سیاحت کنم لذا از مدیر ادارهٔ تعلیمات که بودجهٔ مخارج‌اکتشافات علمیه دست او بود تقاضا نمودم که در انجام این مقصود بمن کومك کند ولی او این تقاضا را رد کرد وچون بودجهٔ شخصی‌من برای مخارج سیاحت مزبور کافی نبود لذا بهمان سیاحت‌های نامبرده که سهل‌الوصول بود ناچار شده اکتفا نماید . (مصنف) .

قدما عربستان را بسه قسمت تقسیم نموده‌اند: قسمت شمالی وشرقی که موسوم است بحجاز کوهستانی. قسمت شرقی و جنوبی را یمن نامیده و قسمت مرکزی و شرقی را صحرای عرب میگفتند. اما حجاز شامل آنقسمت از عربستان است که از فلسطین تا بحر احمر واقع شده و صحرای عرب عبارت از ریگستانی است که از حدود شام و عراق عرب بشط فرات و خلیج فارس اتصال پیدا میکند.

و اما قسمتهای جنوبی جزیرة العرب یعنی نجد و حجاز جنوبی و یمن و عمان و غیره تماماً داخل دریمن میباشند. علمای جغرافی عرب که ازاین تقسیم واقف نبودند حجاز شمالی راکه قدما آنرا حجاز کوهستانی مینامیدند اصلا ازعربستان نمیدانستند و آنها تقسیماتی راکه درکتب خود ذکر نموده‌اند بشرح ذیل میباشد:

۱ ـ حجاز خطه‌ایست مشتمل بر ریگستان و اراضی کوهستانی و آن درقسمت مرکزی سواحل بحر احمر واقع‌است و مکه ومدینه جزو آن میباشند. ۲ ـ یمن در جنوب حجاز واقع شده و آن در قسمت جنوب غربی جزیرة العرب حاصلخیز ترین نقاط محسوب است. ۳ ـ حضر موت. ٤ ـ مهره. ٥ ـ عمان. ٦ ـ احساء واقع بین خلیج عدن وخلیج فارس. ۷ ـ نجدیعنی قسمت مرکزی عربستان که بسیارحاصلخیز و مشتمل‌است بر بلوك و قصبات بزرگ لیکن ازاطراف محصور بریگستان میباشد.

تقسیم فوق که از قدیم معمول بوده با تقسیم سیاسی عربستان مطابق نمیباشد. در زمان جاهلیت تمام مملکت تقسیم میشد بین‌قبائل کوچك کوچکی که هر کدام دریك قسمت حکومت مینمودند. البته بعدازظهوراسلام اتحاد واتفاقی بین این قبایل پیداشد، ولی بعد از انحطاط اسلام دوباره عرب بحالت سابق خود برگشته باستثنای نجد و یمن و عمان تمام کشور بین قبایل کوچك تقسیم گردید که غیر از شیخ قبیله حکومت دیگری را نمی شناختند و اینك ما قسمتهائی راکه در فوق ذکر نمودیم هر یك را ذیلا بطور اجمال بیان می نمائیم.

قسمت اول

حجاز شمالی که علمای جغرافی عرب چنانکه ذکر شدآنرا از عربستان خارج ساخته‌اند، لیکن از نقطه نظر موقع یاسکنه

هر کدام باشد لازم است آنرا جزء عربستان قرار دهیم و تمام شبه جزیرهٔ سینا و نیز قطعاتی که از فلسطین تا بحر احمر واقع است تماماً جزء قسمت فوق میباشد. حجاز شمالی قطعه‌ایست کوهستانی و در وسط شبه جزیرهٔ سینا که داخل در همین قسمت میباشد کوه مشهور سینا واقع است. اراضی اطراف آن تماماً سنگلاخ و فقط نقاط قریب بدریا ریگستان است. دراین حدود جنس روئیدنی و سبزه خیلی بندرت پیدا شده آنهم بحالت خیلی پژمرده. اگر چه این نقطه بکلی خشك و بیحاصل است، ولی در تاریخ عالم مشهور و نام بلندی را حائز میباشد واین همان خطه‌ایست که در



(۳) ـ منظرهٔ شهر سینا

تورية بنام (ادومیه (۱)) نامیده شده است. اقوام عمالقه و مدیانیه و نبطیه که ذکر آنها در هر صفحه‌ای از کتب عبرانی موجود است درهمین سرزمین مسکن داشتند و آن، سرزمینی است که بنی‌اسرائیل در صحراهای آن قبل از وصول بارض موعود سالها سرگشته و حیران بوده‌اند. علائم و نشانهای کوه مقدس طور یعنی همان محلی که **موسی** ازآنجا برای بنی اسرائیل قانون آورد و سنگی که بر اثر ضربت عصای **موسی** چشمه‌های آب از آن جاری شد هنوز موجود و مسافرین وسیاحان تماشا میکنند. غار (جبل حوریب) که **ایلیای** نبی جانش را از غضب ملکه **ایزابل** در آن غار نجات داد هنوز باقی است. شهرپترا (۲) که قدیم یکی از تجارتگاهای معظم قسمت جنوبی

۱ - **Idumée.** ۲ - **Pétra.**

عربستان بوده و مخصوصاً قبایل یمن کندر و عطریات بآنجا برده و در عوض از محصولات فینیقیه حمل مینمودند آثار آن در این ارض مقدس مشهور میباشد. نجد ناحیهٔ بسیار وسیع و زرخیزی است که در وسط عربستان واقع شده و از چهار طرف محصور است بجبال و ریگستان و آن مخصوص بطایفهٔ وهابیها میباشد و راجع بآن معلوماتی که در دست است جدیداً حاصل شده چنانکه راجع باهالی آنجا **پالگراو** مینویسد: «درمیان اهالی نجد مثل اهالی شفلد و بیرمنگام (۱) معمار و صنعتگرانی پیدا میشوند که قابل ساختن آلات مکانیکی میباشند». در جای دیگر سیاح فوق مینویسد: «اینکه عربستان از ممالك وحشیه معرفی‌شده برای اینستکه اکثر سیاحان از سواحل و سرحدات این کشور هیچ نتوانسته‌اند قدمی جلوتر گذارده و از داخلهٔ آن معلوماتی بدست آورند».

اگرچه در سال ۱۸۱۰ و سال ۱۸۱۸ میلادی مصریان شکستهای پی در پی به‌وهابیها وارد ساخته و آنان را مغلوب نمودند، ولی چیزی نگذشت که حکومت آنها بحالت اولی برگشت.

امیر وهابی اکثر در شهر ریاض بسر میبرد. بیشتر شغل اهالی آنجا زراعت و فلاحت میباشد. چنانکه سیاح مذکور مینویسد بواسطهٔ وفور محصولات این صفحه ومخصوصاً ازمرغوبی خرمای این حدود ثابت میشود که اهالی آن درفلاحت و کشاورزی مستعد و قابلند.

کشور حجاز در ساحل بحر احمر واقع شده و شهرتی راکه در تاریخ حائز میباشد برای این است که مکه و مدینه که از شهرهای مقدس مسلمین و مرکز نشو ونمای دین اسلام بوده در اینجا واقع است، مسلمانان دنیا هرساله یکمرتبه برای زیارت بیت‌الله در مکه جمع میشوند. بعضی از نقاط حجاز حاصلخیز است لیکن قسمت بیشتر اراضی آن خشك وشوره زار میباشد.

سلطنت حجاز ظاهراً باسلطان عثمانی ولی در معنی با شریف مکه است که

---

۱ - Sheffeld, Birmingham ، شفیلد و بیرمنگام ازشهرهای صنعتی انگلستان و کارخانه‌های فلز سازی زیادی در آنجا موجود است. (س).

اغلب در طایف بسر میبرد .

مکه شهری است که دریك وادی وصحرای لم یزرعی واقع شده وشاید درغیرعربستان در هیچ جای دنیا نتوان نظیری برای آن پیدا کرد و آن بدرجه‌ای شوره زار است که ابداً قابل زراعت نیست واهالی آن ازجده که کنار بحراحمرواقع ودرحقیقت بندرگاه مکه است تمام مایحتاج و ضروریات زندگی خود را فراهم میکنند .

این شهر که آنرا ام‌القری میگویند اروپائیان تا یکمدت طولانی از آن بکلی بیخبر بودند وامروز هم بواسطهٔ خوف جان کسی جرأت نمیکند که بسیاحت آنجا برود و چند نفر سیاح هم که بلباس مبدل اقدام باین امر نمودند برای این بوده که درزبان



(٤) از واحات دهاب درخلیج الانی تیک

عربی فوق العاده ماهر بوده‌اند والبته باین ترتیب میتوان تصدیق کرد که وسائل تحصیل حقایق و معلومات صحیحه از این شهر تاچه اندازه برای ما محدود بوده است و ما

اینوقت حقیقة ازسرهنگ **صادق بیك** ، یکی از صاحبمنصبان لایق مصری ، متشکریم که فقط او در مسافرت خویش بحجاز عکسهای آنجا را برداشته و آن عکسها در سنهٔ ۱۸۸۱ وارد اروپا گردید ، تصاویری که در این کتاب بنظر قارئین میرسد ازروی عکسهای او گراور شده‌اند .

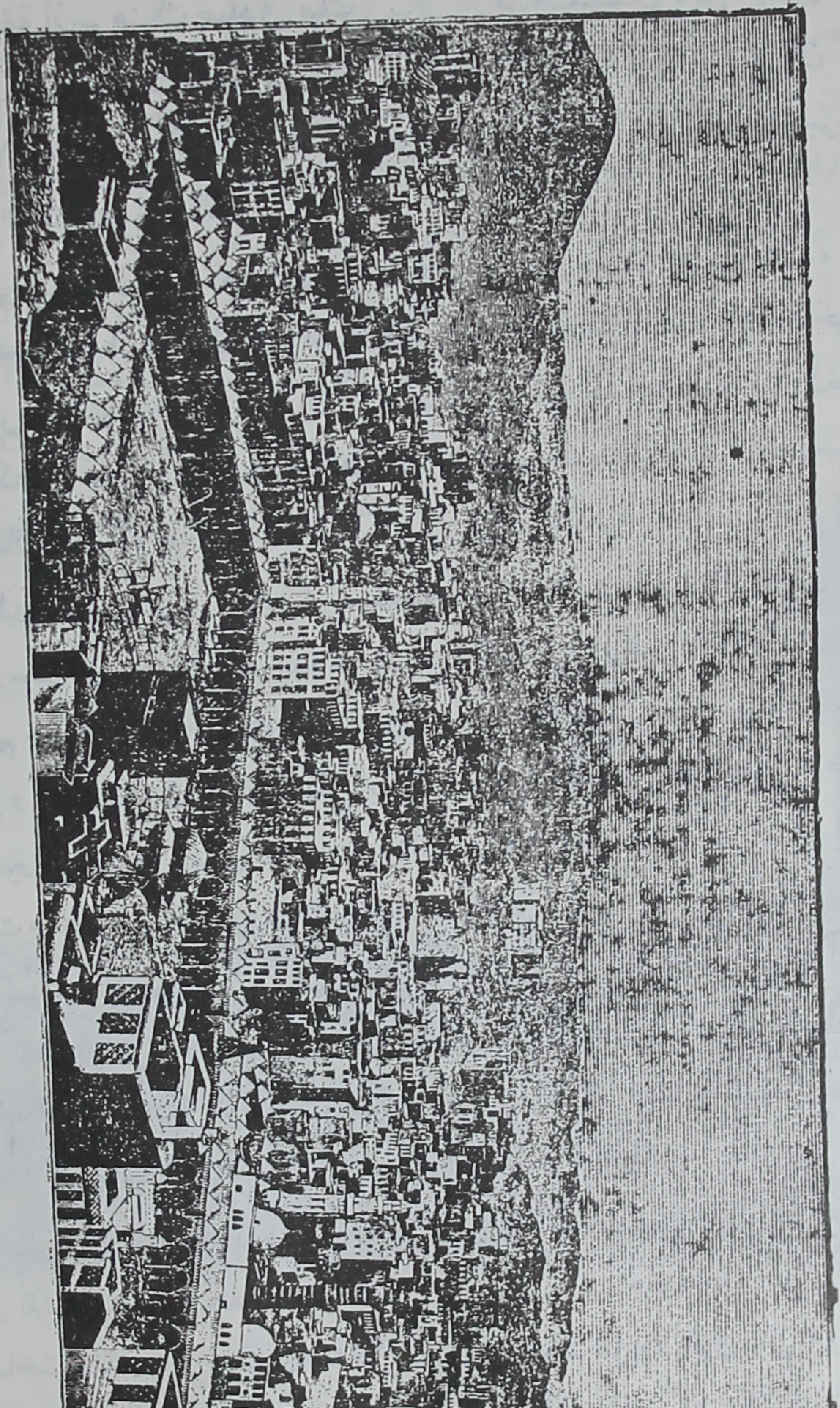
شهر مکه از حیث معماری برتمام شهرهای عربستان مزیت دارد ، چه ابنیه و عمارات آنجا تمام از روی قاعده واصول معماری بناشده‌است. درمکه آب خیلی کم‌است وآب مشروب آنجارا از کوه عرفات که چندین فرسخ مسافت‌دارد میآورند. درآنجا نهریست که آن را به **زبیده** زوجهٔ **هرون الرشید** نسبت‌میدهند. درموسم حج مکه مرکز تجارت هرگونه امتعه واجناس قیمتی قرار میگیرد .

علت عمدهٔ برتری و اشتهار مکه که آنرا ام‌القری نامیده‌اند برای مسجدیست که در وسط آن کعبه واقع شده و بموجب اقوال مورخین اسلام بنای آن به دست **ابراهیم خلیل** صورت گرفته است ، ولی چیزی که هست بعداز پیغمبر اسلام خلفا و سلاطین وکشورستانان اسلام یکی بعد از دیگری در این خانه مطابق عقاید مذهبی خود تعمیراتی نموده وبرتجملات وتزیینات آن افزوده‌اند ، تا اینحد که امروزه شاید از قسمت های قدیم آن چیزی باقی نمانده باشد .

شکل مسجد ، مربعی است متساوی الاضلاع . بعد از دخول در آن یك صحن بزرگ با شکوهی بنظر میآید که از چهار سمت آن ستونهای زیادی پهلوی هم نصب و ازمیانهٔ آنها گنبدهای کوچك کوچگی بکثرت نمایان ومناره‌هائی درچهار سمت این مربع بنا نموده‌اند که نهایت درجه مجلل و باشکوه میباشند .

بسیاری از مساجد دیگر را هم مثل مساجد دمشق که خود نگارنده دیده‌ام مطابق نقشهٔ مسجد مکه بنا نموده‌اند ، ولی نقشهٔ مساجد قاهره بکلی مخالف ونیز بین ساخت مناره‌ها و تزیینات داخلی آنها با مسجد مزبور فرق کلی موجود میباشد

خانهٔ کعبه در صحن مسجد واقع است و آن عبارت از یکعمارت مکعبی است که از یك پارچه سنگ حجاری شده بنا گردیده و ارتفاع آن بطور تقریب ۴۰ پا و



(۵) - مکهٔ معظمه و خانهٔ کعبه

طول آن ۱۸ وعرض آن ۱٤ پا میباشد . برای دخول در اندرون کعبه روزنه‌ایست که معادل ۷ پا ارتفاع آن از زمین میباشد و از این رومحتاج بنصب نردبانیست تابوسیلهٔ آن بتوان داخل خانه گردید و قسمت داخلی آن عبارت از حجره‌ایست که از سنگ مرمر مفروش وقندیلهای زیادی ازطلادر اطراف آن آویزان ودیوار آن از چهار طرف باکتیبه های قشنگی زینت یافته است . اسباب زینت وتجمل داخل کعبه همیشه قابل تقدیر بوده وبهترین بیانی که درین باب ازنظر ماگذشته توصیفی‌است که **ناصرخسرو** در سفرنامهٔ خود درج نموده است .

او از سال ۱۰۳۵ تا سال ۱۰٤۲ میلادی مسافرتی نموده و سفر نامه‌ای هم که فوق العاده دلچسب میباشد ترتیب داده و **مسیو شفر** [۱] رئیس دانشگاه السنهٔ شرقی اخیراً آنرا چاپ و منتشر ساخته‌است. او مینویسد: « دیوار های خانه همه ازتخته‌های رخام الوان پوشیده وبر جانب غربی آن شش محراب است که از نقره ساخته‌شده و با میخ بردیوار دوخته و طول هر یکی بالای مردی با تکلفات بسیاری از زر کاری و مواد سیم سوخته و چنانستکه این محرابها از زمین بلندتراست ومقدار چهار ارش دیوار خانه از زمین برتر ساده است و بالاتر از آن همهٔ دیوار از رخام است تا مقف بنقارت و نقاشی کرده واغلب بزر پوشیده » .

طرف خارج یکی از دیوارهای خانه ، سنگ سیاه معروف به حجرالاسود که بعقیدهٔ عرب زمان بنای کعبه ملائکه آنرا برای **ابراهیم** که پای خود را روی آن گذارده مشغول بنای کعبه شود از بهشت آوردند نصب میباشد . قطر این‌سنگ تقریباً یکوجب میشود و از زمان **ابراهیم** تا اینوقت که چند هزار سال گذشته است این سنگ همیشه مورد تعظیم و تکریم بوده است و شاید نتوان دردنیا یك چیز متبرکی پیدا کرد که مثل این‌سنگ ازسالیان دراز رتبه ومقامش اینطور محفوظ مانده باشد، چه ازچندقرن قبل‌ازپیغمبر اسلام تا امروز این‌سنگ مقدس شمرده شده تعظیمش میکنند. روی خانهٔ کعبه همیشه یك پردهٔ سیاهی کشیده شده مگر طرف حجرالاسود را

---

۱ – M. Schefer

که بازگذاشته‌اند . این پرده چندین ذراع از زمین ارتفاع دارد. درایام حج کمربندی را که آیات قرآنی با حروف طلا در آن نقش شده است بوسط کعبه می‌بندند . غلاف خانهٔ کعبه در هر سال یکمرتبه عوض میشود . در صحن مسجد یعنی همان محلی که مطابق روایات عرب **هاجر اسماعیل** را از شدت عطش بحالت نزع دید و از معجزهٔ **اسماعیل** فرشته‌ای چشمه آبی ظاهر ساخت یك عمارت مربع دیگری روی آن بنا شده است .

مورخین عرب عدهٔ نفوس مکه را یکصد هزار نفر مینویسند ، لیکن از روی تخمین **بورکهارد** امروزه نفوس آن از بیست هزار تجاوز نمیکند . بعد از مکه بعقیدهٔ مسلمین مدینه که جزو حجاز و پایتخت قدیم عرب است مقدس‌ترین مشاهد و مقامات میباشد ، چه پیغمبر اسلام ازمکه هجرت بمدینه فرمود و آن نقطه را مرکز اشاعت دین اسلام قرار داد و بالاخره در همانجا هم دار فانی را وداع نمود .

اطراف مدینه هم مثل مکه بیابانی است غیر قابل زرع و اهالی آن مایحتاج زندگانی خود را از ینبوع که مثل جده در کنار بحراحمر واقع وبندرگاه مدینه‌است تهیه مینمایند .

شهر مدینه هم بواسطهٔ حسن عقیدت زائرین بیت‌الله نهایت پرتکلف بنا شده‌ است. عمارات آن ازسنگهای تراشیده بناشده واغلب دو طبقه میباشد. طرق وشوارع آن باسنگ ، فرش شده وحصار مرتفعی هم دور شهر کشیده‌اند، غیراز مسجد پیغمبر که محل وعظ آنحضرت بوده واینك مزار وی میباشد بنائی‌قدیم در آنجا پیدا نمیشود، ولی همین یك ساختمان هم برای تعظیم وتکریم این شهر کافی است و بواسطهٔ همین یك عمارت است که در نظرحجاج، مدینه هم مثل مکه مقدس ومتبرك شمرده میشود.

دیار اثیر - بین حجاز ویمن خطه‌ایست وسیع که آنرادیار اثیر مینامند ، تا اوایل قرن نوزدهم هیچکدام از سیاحان اروپا نتوانستند محل نامبرده را سیاحت نمایند و آن مشتمل‌است برقری وقصبات مهم زیاد، اهالی آن بسلحشوری وجنگجوئی معروف میباشند .

یمن ـ این سرزمین در قسمت جنوبی شرقی جزیرة العرب واقعشده ودر تمام عربستان نقطه‌ای خرم تر و حاصلخیز تر از آن نیست. سکنهٔ آن جمعی تجارت پیشه و برخی دیگر بوسیلهٔ فلاحت اوقات بسر میبرند. یمن از قدیم بامصر وهند و ایران دارای روابط تجارتی بوده است. سلطان یمن را امام میگویند و پایتخش صنعااست که دارای شصت هزار نفوس میباشد. راجع بآن **ادریسی**(۱) چنین مینویسد:

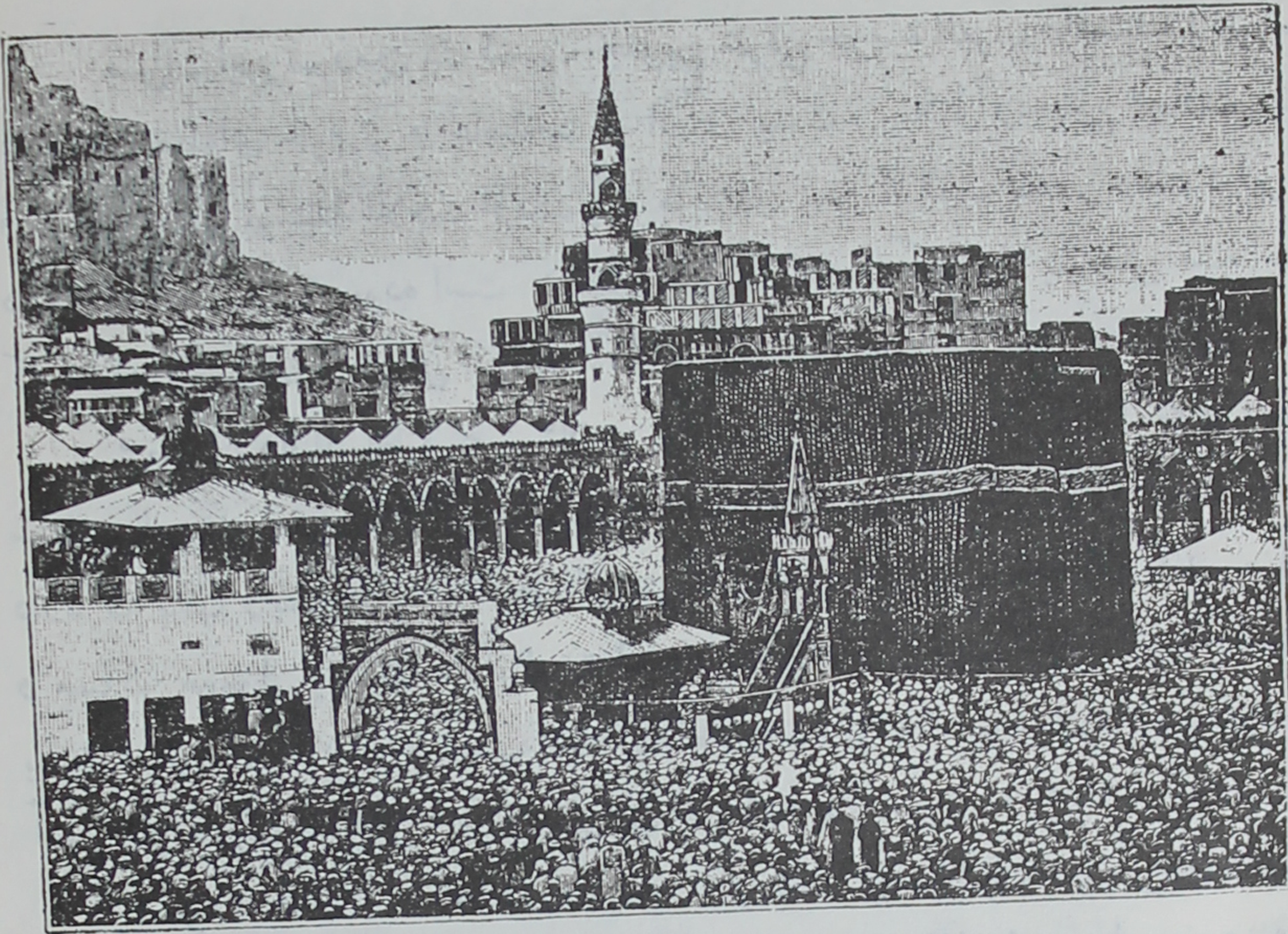
« صنعا، دارالسلطنهٔ عربستان و پایتخت سلاطین یمن است. ابنیه و قصور سلطنتی این‌شهر معروف تمام دنیااست. علاوه برین، عمارات عدیدهٔ دیگری وجود دارد که باغها و بساتین پر طراوت و نزهتی آنها را از اطراف احاطه کرده‌اند. منازل و مساکن معمولی شهر با سنگهای تراشیده بنا شده و درهای آنها از شیشه است، بیست مسجد که گلدسته و مناره هاشان باطلا زینت یافته است موجود وشهر بواسطهٔ آنها مقام شهرت را حائز و بر رونق وی افزوده است ».

کروتاندان(۲) که صنعا را سیاحت کرده درباب سواری امام یمن درروزهای جمعه چنین مینویسد: « اولا یکعده مرکب از پنجاه نفر ازاعراب مسلح بدوی شش تن شش تن صف بسته جلوتر از همه بحالت رجز خوانی حرکت میکنند، سپس شاهزادگان و صاحبمنصبان ارشد با نیزه های بلندکه بالای سر هریك بیرقی افراشته‌است سوار بر اسب میگذرند، آنگاه صورت خود امام نمودار میشود در حالتیکه براسب راهوار سفیدی‌که رنگ آن چشمها راخیره میکندسوار میباشد، اسب مزبور ازنژاد اسبان وادی جوف واقع درشمال صنعا از حیث قامت بلندتر از اسبهای نجد، لیکن در قشنگی و سرعت سیر بپای آنها نمیرسد، در دست راست امام نیزه‌ایست که سرآن ازنقره ودسته‌اش ازطلای منقور میباشد ودست چپ وی روی دوش یکنفر ازخواجه سرایان قرارگرفته و دو نفر غلام ازدو طرف عنان اسب را بدست گرفته‌اند

---

۱ ـ ابو عبدالله بن ادریس در تاریخ و جغرافی مقام شهرت را حائز میباشد. او در دربار راجر پادشاه سیسیل دارای شغل مهمی بوده است. ولادتش ۱۰۹۹، وفات ۱۱۶۴ میلادی است. (س).

۲ – Cruttenden



(٦) ـ خانهٔ کعبه در ایام حج

و برای حفاظت از آفتاب چتر بزرگی راکه اطراف آن زنگوله‌های نقره آویخته است بالای سر امام سایبان قرار داده و چتر دیگری که تزیینات آن نسبة کمتر است بالای سرسیف‌الخلیفه که پشت سر امام حرکت میکند سایبان قرار میدهند ، عقب سر امام سپهسالار و برادر امام و سایر رؤسای دربار حرکت نموده و آخر از همه یکصد نفرعرب مسلح بدوی میباشند. امروزه هم صنعا عالیترین شهرهای عربستان محسوب است ».

مسیو **هالوی** (۱) که چند سال قبل آنجا را سیاحت کرده است مینویسد : « در این شهر مساجد عالیه موجودند که طرز ساخت آنها بهترین‌نمونهٔ صنعت معماری اسلام را بیاد ما میآورد » .

دراکثر شهرهای یمن مخصوصاً در روده (۲) واقعهٔ جنب صنعا امکنه وبساتینی‌

---

۱ – M. Halévy ۲ – Rodah

است که برای تفرج و تفریح بی مثل هستند ، در آنجا درخت انگور را مثل ایطالیا روی چوب بست تربیت میکنند . خرابهٔ شهر سبا[1] یا مآرب[2] در ۱۳ میلی صنعا طرف شرق واقع شده وآن در قدیم پایتخت قوم صابئین بوده و الحال بشکل یك قصبه در آمده است . **ادریسی** که در قرن ۱۲ میلادی میزیست مینویسد : « دراین خرابه دو قصر موجود است که یکی را **سلیمان** و دیگری را یکی از زوجات **داود** بنا نموده و ملکه‌ای که بر حسب اقوال مورخین بملاقات **سلیمان** آمده بود پای‌تخت او در همین شهر (سبا) بوده است » .

ازشهرهای مشهور یمن یکی (موکا)[3] ودیگری (عدن) میباشد که درساحل بحر احمر واقع است ، امروزه عدن تحت نفوذ دولت انگلیس قرار گرفته است و آن بکلی ویران افتاده و غیر از اهمیت موقع مزیت دیگری ندارد. محل نامبرده در اعصار گذشته جزو شهرهای بسیار معتبر و آباد شمرده میشد ودارای رونق زیاد بوده‌است، چنانکه **ادریسی** ششصدسال پیش در کتاب جغرافیای خویش مینویسد که از هند و سند و چین انواع واقسام مال التجاره وارد عدن میشود ازقبیل : « تیغه‌های شمشیرجوهردار ، پوست ساغری، مشك ، زین‌اسب ، فلفل معطروغیر معطر، نارگیل، هل ، دارچین، آبنوس ، جوز ، هلیله ، کاسهٔ لاك پشت ، کافور، جوز هندی، میخك ، کبابهٔ چینی ، اقسام نباتات معطر و پارچه‌های علفی ، مخملهای نفیس ، عاج، قلع و اقسام نی. علاوه صبر زرد زیادی برای تجارت وارد میکنند .

ازجمله منابع مخصوص ثروت یمن یکی قهوه‌است که بتمام دنیا حمل میشود . شکی نیست که در نقاط دیگرهم قهوه عمل میآید ولی قهوهٔ هیچ محلی بخوبی قهوهٔ یمن نیست و تجارتگاه مهم آن بندر موکا است .

امروز سلاطین یمن مثل قدیم دارای مجد و جلال نیستند ودرخارج ازشهرهای بزرگ نفوذ خود را ازدست داده‌اند ، چه درقطعات مختلفه طوایف خودسری هستند که ابداً خود را مطیع اوامر مرکزی نمیدانند .

---

۱ - Saba ۲ - Mareb ۳ - Moka

حضرموت ، المهره ، عمان ، الحساء. اما حضرموت والمهره واقعند بین قسمت شرقی یمن و کنارهای بحر هند تا عمان . دراین حدود عده‌ای از قبایل خود مختار بسر برده و قصبات چندی است که حالات آنها بخوبی بر ما معلوم نیست ، پایتخت حضرموت ستام (۱) است و از آنجا بفاصله یك روز راه شهر تریم (۲) واقع است و آن شهریست بسیار آباد ومساجد زیادی باندازهٔ کلیساهای شهر روم در آنجا موجود میباشند .

عمان ـ که مجاور با المهره است از یکطرف ببحر هند و طرف دیگر آن بخلیج فارس منتهی میشود وآن ریگستانی است که در قسمتهای مرکزی آن دره‌های حاصلخیز و شاداب واقع شده ، پایتخت سلطان عمان مسقط میباشد و محل مزبور امروز دارای هیچگونه اهمیتی نیست .

الاحساء ـ از عمان شروع شده بعد از کنارهای خلیج فارس عبور کرده منتهی بنقطه‌ای میشود که در آنجا آب فرات بدریا میریزد ، لیکن از حالات این کشور بزحمت دست آمده و عدهٔ نفوس آن تصور میرود خیلی کم باشد .

القطیف ـ دشتی است وسیع بین قطیف و بصره و مقابل آن جزایـر بحرین واقعشده که مروارید آنجا معروف است .

ما جغرافیای جزیرة العرب را تا همینجا ختم میکنیم و اکنون لازم میدانیم طوایف واقوامیرا که در این شبه‌جزیرهٔ بزرگ سکونت دارند تحت مطالعه درآورده اوضاع و حالات آنها را از نظر خوانندگان بگذرانیم .

اینمطلب درآتیه معلوم خواهد گردید که عربستان از حیث محیط و آب وهوا نسبت بشکنه تأثیر نمایانی بخشیده وآن بدرجه ایست که درهیچیك از ممالك دیگر نظیرش یافت نمیشود. برای کشف تاریخ این‌ملت اینقدر کافی نیست که تفصیل‌فتوحات آنان و یا کارنامه‌های ملوك و سلاطین آنها را نگاه کنیم ، بلکه از علل و اسباب

۱ - Schitam. ۲ - Térim.

مختلفهٔ لازم است تحقیق بعمل آید که در ترقی و تنزل آنها عامل قوی بوده و قبل از هرچیز لازم است از خود این ملت که این تاریخ متعلق باوست بحث نمائیم .

مزایا و خصایص روحانی و جسمانی این ملت چه بوده وقانون وراثت ومحیط و نیز اختلاط با اقوام مختلفه چه تغییرات و تبدلاتی در وی ایجاد کرده از جمله مسائلی است که تحقیق آن چون نهایت اهمیت را حائز است لذا ما ازاینجا توجه خود را بطرف آن معطوف میداریم .

باب دوّوم ـ نژاد عرب

فصل اول

مفهوم علمی لفظ (نژاد)

قبل‌ازبیان نژاد عرب مقدمهٔ مناسب‌است مختصری ازمعرفة‌الانسان که دراینباب محل احتیاج است مذکور داریم .

جماعات بشری را که در تمام اقطار عالم وجود دارند بچندین قسمت یعنی چندین نژاد تقسیم کرده‌اند . در قدیم نژاد که گفته میشد بین افراد مندرجهٔ تحت آن با افراد نژاد دیگر فرقی که قائل بودند کمتر ازفرقی بود که بین افراد دو نوع موجود است . لیکن از علوم جدیده ثابت شده که فرق بین نژاد های انسانی مانند همان فرقی است که بین انواع حیوان موجود میباشد و بنا بر این نسبت لفظ نژاد بقسمتهای مختلفهٔ انسان بعینه همان نسبتی‌است که لفظ نوع باقسام مختلفهٔ حیوان دارا میباشد . در تعریف لفظ نژاد بطور سهل وآسانی میتوان گفت که آن اطلاق میشود بر جماعتی که افرادآن دارای خصایص مشترکه‌ای باشند که بطور توارث بآنها انتقال یافته است . اشخاصی که از علم الاقوام بیخبرند.لفظ نژاد و.ملت را دو لفظ مترادف خیال میکنند در صورتیکه بین آنها اصطلاحاً فرق نمایانی موجود میباشد، چه لفظ ملت اطلاق بر گروهی میشود که اکثر از نژادهای مختلفه ترکیب یافته لیکن تحت حکومت واحده اداره شده ودر نفع وضرر باهم شریك باشند مثل ملت انگلیس، اطریش ، آلمان و فرانسه که اطلاق نژاد انگلیس و آلمان یا اطریش وفرانسه نمیتوان بر آنها نمود ، چه درهریك از ملل نامبرده نژاد هائی داخلند که هنوز هم بدرجه‌ای باهم مختلف ومغایرند که نمیتوان آنهارا یك نژادنامید، ممکنست این گروههای متمائز



(۷) - بدویهای قبایل خودسر وشیوخ آنها ، مجاور بحرالمیت

اجزاء یك ملت و رعایای یك حکومت ودر زبان و مذهب با هم متحد باشند، لیکن تا وقتیکه از اختلاط و امتزاج آنها با هم خصایص جسمانی و روحانی مشترکی پیدا نشده نمیتوان آنها را یك نژاد نامید .

ولی برای پیدا شدن آن خصایص مدت طولانی لازم است که بگذرد ، مزایا و خصایص نژادی هرقدر در تشکیل و استقرار کند و بطیءاست در زوال‌هم همانقدر کند میباشد و از این رو برای امتزاج نژادی با نژاد دیگر یك مدت خیلی طولانی لازم میباشد ، چه برای زوال خصایص جدیدی که از امتزاج دو نژاد با هم و تغییر و تبدیل محیط پیدا میشوند لازم است که این خصایص بعد از یك مدت طولانی وراثةً باخلاف انتقال یابد .

میگویند که محیط برای تحول و تبدیل و یا استقرار خصایص نژادی از جمله عوامل قوی میباشد، لیکن باید دانست که محیط هرقدر هم قوی ومؤثر باشد توارث که خصایص نژادی بوسیلهٔ آن از یك مدت طولانی استقرار پیدا میکند قویتر از محیط است .

چنانکه ازبسیاری ازوقایع تاریخی‌ثابت میشود که وقتیکه سن‌نژادی بالا رفته پیر وکهن میگردد ، خصایص وی بواسطهٔ توارث بدرجه‌ای استحکام پیدا میکندکه محیط ابداً نمیتواند در آن مؤثرواقع گردد واین نژاد بجای‌اینکه معرض‌تغییر واقع شود راه‌عدم را پیش خواهدگرفت . یکی از شواهد آن نژاد یهود است که امروزه در تمام مناطق روی زمین از حاره و بارده موجود ولی در خصایص روحانی و جسمانی وی تغییری راه نیافته و همینطور از تاریخ قدیم مصر برمیآیدکه اقوام مختلفه‌ای در آنجا باختلاف زمان حکومت کرده لیکن آب و هوای حار وآفتاب جهانتاب آن یکچنین تغییری نتوانسته در آنها ایجاد نمایدکه تا امروز محفوظ وباقیمانند، بلکه تماماً دستخوش زوال گردیده وراه عدم را پیش گرفته‌اند. حقیقت امر اینست خصایصی که از توارث پیدا میشوند فقط همان توارث میتواند آنها را ازمیان بردارد ، بنابراین تأثیر محیط فقط در قومی است که جدید باشد یعنی از اختلاط و امتزاج نژادهای مختلفی

که خصایص موروثی هریك غیراز دیگری است زائیده شده باشد ، اینجاست که هریك از این دو خصایص موروثی با دیگری بنای معارضه را گذاشته رو بضعف میگذارند ، آنوقت محیط است که برای تغییر و تبدیل موقع مناسبی بدست میآورد .

اما تأثیر اختلاط و امتزاج منوط براین است که تا یك مدت طولانی دوام پیدا کرده و عدهٔ نفوس نژاد های مختلط هم تقریباً با یکدیگر مساوی باشند ، چنانچه عدهٔ نفوس نژادی در اکثریت واقع شود خصایص وی در قوم جدید غالب خواهد بود . فرض کنید در یك نژاد سیاه ، معدودی از نژاد سفید داخل شده با هم امتزاج پیدا کنند پس از چند طبقه اثری از آنها باقی نخواهد ماند و بنا برین اگر عدهٔ نفوس قوم غالب بیشتر باشد خصایص موروثی قوم مغلوب بتدریج رو بزوال خواهد نهاد . ما در اینجا یونانیان امروز را میتوانیم شاهد مثال بیاوریم که در آنها حالیه خصایص اجدادشان که از مجسمه های سنگی قدیم معلوم شده ابداً یافت نمیشود(۱) همینطور وقتیکه عدهٔ نفوس قوم غالب کمتر شد بکلی آن در قوم مغلوب مستحیل خواهد گردید ، چنانکه رومیان وقتی که کشور فرانسه را فتح کردند بااقوام آنجا شروع بازدواج وامتزاج کردند، تا امروزه فرانسوایان ازنقطهٔ نظر تمدن وزبان مظهر وجانشین رومیان بوده لیکن از حیث قوم و نژاد شباهتی بین آنها موجود نیست. ترتیبی که برای رومیان در فرانسه پیش آمد نظیر آن برای اعراب در مصر واقع گردید . این مطلب در آتیه

۱ـ نگارنده این حرف را که در یونان امروز صورت یونانیان اصلی خیلی کم وجود دارد چندان مبالغه آمیز نمیدانم ، من نه در آتن پایتخت یونان چنین صور تهائی را دیدم و نه در بنادر ترکیه که یونانیها از سالهای متمادی در آنجا ها آمد و رفت مینمایند، من باز بدون تردید میگویم که یونانی اصلی مدت‌ها است از سرزمین یونان مفقود گردیده‌است، چه مجموعهٔ بسیار بزرگی مشتمل بر تصاویر مجسمه‌های اشخاص مهم یونان که از نظرم گذشته و آن قدیمتر از مجموعهٔ موزهٔ فعلی آتن بوده است یك صورت هم درمیان آنها دیده نشد که با صورت یونانیهای قدیم مشابه باشد . مسیو شلیمن* که چندی با او همسفر بودم مینویسد که « درمگار ، آتاك ، لسبوس** که من آنرا ندیده‌ام اشخاصی یافت میشوند که مشابه بایونانیان قدیم هستند، ولی ممکن است آن ازبقیهٔ اثرقانون وراثت باشد واین یك فرد شاذ ونادری است که در عقیدهٔ فوق ما خللی وارد نخواهد ساخت » (مصنف) .

* Schlimann. ** Mégarc, Ithaque, Lesbos

معلوم خواهد شد که مصریان تمدن و زبان هیچیك از اقوام فاتح مثل روم و یونان و ایران را حاضر نشدند قبول کنند، لیکن زبان و مذهب و تمدن عرب را با حسن استقبال قبول نمودند تا اینحد که آن در رأس ممالك عرب قرار گرفت و این اختلاط و امتزاج مصریان با اعراب بدرجه‌ای رسید که درطبقهٔ سوم یك قوم ثالثی بوجود آمد که تشخیص و تمیز اصل آن مشکل گردید، لیکن عدهٔ نفوس مصریان براین قوم فاتح متدرجاً بقدری غالب آمده و عدهٔ اعراب نو وارد در اقلیت افتاد که از مصری خون عربی بکلی زایل گردید، چنانکه امروزه فلاحین مصر از حیث مذهب و زبان، عرب محسوب میشوند، لیکن در واقع اخلاف همانقوم باستانی هستند که اهرام مصر را بنا نمودند.

فصل دوم

ضرورت رعایت خصایص روحیه در تقسیم نژاد

از بیانات بالا ثابت گردید که در تقسیم و ترتیب نژاد انسانی زبان و مذهب و نیز سرزمین و محیط هیچکدام را نمیتوان ملاك ومناط قرار داد. همینطور جمجمه و رنگ وقیافه (۱) و غیرها را نمیتوان از سایرخصایص جسمانی زیادترمورد استفاده قرار داد. آری از روی این خصایص ممکن است بعضی تقسیمات مهم اساسی برقرار نمود، (اگرچه اینهم کاملا محل اتفاق نیست) لیکن خصایص نامبرده هیچوقت نمیتوانند فرقهای دقیق ونازکی‌راکه در دوقوم همجوار (مثل اقوام مختلفهٔ اروپا) موجود میباشد معلوم داشته ظاهر سازند.

---

۱ ــ قیافه از بین خصایص جسمانی خاصه‌ایست که در تقسیم نژاد از آن کار گرفته نشده است، لیکن بنظرمن خاصهٔ مزبوره نهایت اهمیت را دارا میباشد واین عقیده از اینجا برای من پیدا شده که در سیاحتهای خودم باروپا وآسیا و افریقا دیده‌ام که افراد نژادهای مختلف را بآسانی وبدون اشتباهی بقیافه تشخیص میدادند با اینکه درلباس هیچ فرقی از همدیگر نداشتند، من در یکی از رساله های خود اهمیت تقسیم اقوام را ازروی قیافه سعی کرده‌ام ثابت کنم، خوانندگان خوب است بآنجا مراجعه نمایند ودرهمان رساله طریقی را هم که بوسیلهٔ آن بتوان در قیافهٔ افراد مختلفهٔ یکقوم خصایص مشترکه ای که هست ازهم تمیزداد ذکر نموده‌ام. (مصنف).

بهرحال بعقیدهٔ من در نژاد های انسانی ممیزات و خصایص دیگری هم یافت میشوند که مثل خصایص جسمانی محکم و ثابت میباشند . اگرچه علمای انسان شناسی اهمیتی بآنها نداده‌اند ، ولی باید دانست که اینها خصایصی هستند که روی آن میتوان نژاد انسانی را تقسیم نمود . این خصایص تعبیر میشوند بخصایص عقلی و اخلاقی . فرض کنید یکنفر هرقدر هم معتقد بخصایص جسمانی باشد معذلك نمیتواند اینرا انکار کند که اگر دو قوم را بوی عرضه بدارند برای کشف ممیزات آنها از خصایص روحیه بیشتر از خصایص جسمانی میتواند استفاده کند .

بروز و ظهور خصایص روحانی هم مانند خصایص جسمانی در اخلاف بطور توارث قهری و طبیعی است . وقتیکه انسان در انحطاط و ارتقاء قومی فکر میکند متحیر میشود که چگونه خصایص عقلی و اخلاقی آنقوم با یك قانون غیر قابل تخلفی تا سالیان دراز در اولاد و احفاد وی باقی وثابت میماند، چنانکه عادات و رسوم و تاریخ و بالاخره تمام سرگذشتهای آنقوم نتیجهٔ همان غرایز مولود و مرجحات ذاتیهٔ وی میباشد .

محرك و علةالعلل افعال هر یك از افراد بشر بطور فطری و بلا اراده همان جبلت و ساختمان یعنی مجموعه‌ای از حالات وصفات مخصوصه ایست که از ابتدای پیدایش در وی تشکیل یافته میزان احساسات و تمایلات و اعمال و افعال او را معین ومحدود مینماید . این جبلت درهرجا جداگانه است و بدینجهت تأثیر نظامات واحده در اقوام مختلفه اختلاف پیدا میکند . مثلا طرز حکومت امریکای جنوبی که از جمهوریهای کوچك اسپانیول تشکیل یافته باکشورهای متحدهٔ امریکای شمالی هردو با هم متحد وفرقی در آن نیست، لیکن در یکجا شرارت و تقلب و خدعه و فریب ، جای دیگر شدت عزم ، علو همت ، جدیت و پشت کار ، جرأت وشهامت و صلاحیت حکومت ، قدرت کامله بر اهواء خویشتن ، پیش بینی و امثال آن از خصایص وصفات فاضله‌ای که از روی توارث دریك قومی میشود وجود پیداکند موجود میباشد. لیکن باید دانست که طرز حکومت و یا نظامات خاص هیچوقت نمیتواند خصایص مزبوره

را ایجاد نماید و هر وقت در یکقومی چنین خصایصی دیده شد باید دانست که آن خصایص در هر یك از افراد آنقوم همراه ولادت آمده و کاشف از یك میراثی است که سالیان دراز جریان داشته وحق اینست که هریك از افعال کنونی ما معلول ومولود علل و اسبابیست که سلسلهٔ آن بیك گذشته‌های طولانی منتهی میشود .



(۸) اعراب بدوی صحرانشین سوریه

هرچند خصایص روحی و دماغی مثل خصایص جسمانی محکم و پایدار بوده لیکن نظیر خصایص جسمانی آنها هم متدرجاً وبمرور زمان و بوسیلهٔ اسبابی که در فوق ذکر نمودیم تغییر و تبدیل پیدا میکنند و در میان آن اسباب دو سبب است که نهایت درجه مؤثر و قوی میباشد . اول محیط مادی و معنوی ، دوم اختلاط و امتزاج .

مثلا در عصر **هلیوگابال**(۱) ساختمان رومیان غیر از ساختمان آنها در دورهٔ حکومت جمهوری اجداد آنها بوده است و امروز سکنهٔ ممالك متحدهٔ امریکا اگرچه اصلا انگلیسی هستند لیکن ساختمان روحی آنها ازساختمان سکنهٔ انگلستان جدا میباشد.

خصایص اکثر ملل و نژاد های عصر حاضر هنوز در معرض تغییر و تبدلند و صورت ثابتی بخود نگرفته‌اند ، در نتیجهٔ تهاجمات و یورشهای بزرگی که ملل‌حاضره تشکیل یافته‌اند عناصر ومواد مختلفه دریکجا جمع شده اما ازاین تجمع مدت قابلی که بتواند دراین اقوام خصایص مشترکه‌ای ایجاد نماید هنوز نگذشته است واگرما یك قوم خاص را شاهد مثال بیاوریم این مسئله کاملا روشن خواهد شد. ملاحظه کنید ملت فرانسه که درظاهر یك نژاد خالص بنظر میآید ازاجزاء مختلفه که عبارتند از: کیمریس(۲) نرماند(۳) ، سلت(٤) ، آکی‌تن(٥)، رومی و غیره ترکیب یافته است. اقوام نامبرده به کشور فرانسه حمله برده و در نتیجهٔ امتزاج و ترکیب آنها با هم ملت حالیهٔ فرانسه پیدا شده است ، ولی این‌امتزاج هنوز بحالت ناقص باقی است.

من درکتاب اخیرخود(٦) عوامل و اسبابی که غریزه وساختمان ملتی‌را تشکیل

۱ ـ Héliogabale ، هلیوگابال از سلاطین عصر انحطاط رومیان و فوق‌العاده ظالم و بد نفس بود تا ایندرجه که یکی از اسبهای خود را حاکم شهر قرار داده بود ، رومیان هم مثل اعراب تمام ترقیات آنها تا وقتی بود که دارای حکومت ملی بودند ، ولی از وقتیکه بسلطنت تبدیل شد روبانحطاط گذاشتند. از سنهٔ ۷۵۳ که ابتدای بنای روم‌ است تا سنهٔ ٦۳ قبل از میلاد حکومت جمهوری باقی‌بوده است و اولین پادشاه آن آگستس بوده که ماه نهم سال انگلیسی تا امروز باین اسم خوانده میشود (س).

۲ ـ Kimris ، کیمریس طوایفی بودند که‌قدیم در شمال آلمان‌سکونت داشتند.(س).

۳ ـ Normand ، نرماندها قوم اسکاندیناوی بودند که در قرن دهم میلادی شمال فرانسه را فتح نمودند. (س).

٤ ـ Celtes ، سلت از اقوام غربی و مرکزی اروپا بوده که در ایرلند سکونت دارند. (س).

٥ ـ Aquitains ، آکیتن ازسکنهٔ قسمت جنوب و شرقی فرانسه است. (س).

٦ ـ من در کتب ذیل مسائل فوق‌را مطرح بحث قرار داده‌ام : اول‌ـ کتابی که در مقدمهٔ این کتاب ذکر آن بعمل‌آمد ، یعنی انسان و جمعیت از حیث اصل وتاریخ. دوم‌ـ معرفة‌الانسان حقیقی و مطالعهٔ اقوام انسانی. سیم‌ـ سفرنامه‌ایست ازمسکو تا جبل‌تاترا* که در آن راجع بکیفیت پیدایش یکقوم تازه بحث شده‌است. (مصنف).

* Tatras.

میدهند مطرح بحث قرار داده و ثابت نموده‌ام که این اسباب در تاریخ و تمام سرگذشت های آنقوم عامل مؤثر بوده خصوصاً وقتیکه آن اسباب اسبابی باشند که اثر هریك از آنها بتنهائی غیراز اثر دیگری بوده باشد و من در کتاب مزبور این امررا هم کوشش کرده‌ام ثابت کنم که در کشف تاریخ گذشته و یا پیشگوئی از تاریخ آتیهٔ یك قوم اینگونه تحقیقات بیشتر از نظامات کشوری آنقوم (که در واقع نتیجه و ندرةً اسباب میشوند) برای ما مفید میباشد و چون مقام مقتضی نیست که بیش از این در اینموضوع بحث کنیم لذا بدین مختصر اکتفا مینمائیم، ولی همین قدر هم برای ثبوت این امر کافی است که علم روحانیات اقوام علمی است بغایت مفید و ضروری، اگرچه این علم حالیه مراحل مقدماتی خود را سیرمیکند، ولی تا جائیکه مربوط است به نژاد عرب بعدها معلوم میشود که پی بردن بحالات و وقایع تاریخی و کشف عوامل و اسباب ترقی و تنزل اینقوم مربوط ومنوط است بمطالعهٔ غرایز و خصایص روحیهٔ وی.

فصل سوم

اصل و منشأ عرب

محققین معرفة الاقوام بنا برجهات چندی که قسمت اعظم آن زبان است تمام اقوامیرا که باختلاف زمان در عربستان و آسیای صغیرمسکن داشته یعنی: عرب، یهود، فنیقی، عبرانی، شامی، بابلی، آشوری. جزو یکخاندان شمرده و آنرا سامی نامیده‌اند.

در ثبوت وحدت نژادی اقوام نامبرده اولا شباهتی‌است بین‌السنهٔ آنها و دیگر خصایص جسمانی چندی است که بطور مشترك در آنها موجود میباشد، از قبیل: موی سیاه، محاسن انبوه، رنگ تیره وغیره. اگرچه دراهمیت این خصایص میتوان زیاد بحث کرد، ولی برای اینکه از مقصد دور نشویم من هم آنها را بهمان ترتیبی که درکتب مقدماتی مسطورند دراینجا ذکر نموده و بآن اکتفا مینمایم.

این مطلب در میان علماء این فن محل اتفاق است که ساختمان جسمانی‌اقوام مذکورهٔ فوق در دو قالب ریخته شده است: اول ـ ریزاندام، دوم ـ درشت، مسیو

ژیرار (۱) راجع بخصایص جسمانی قسم اول بقرار زیر مینویسد: « قد کشیده، اعضاء ریز، مفاصل نازك ، صورت کشیده و انتهای آن باریك ، زنخ باشیب تند ، دهان کوچك ، دندان سفید ، لب نازك ، دماغ قلمی ولی منقارالغرابی ، چشم درشت و سیاه و بادامی ولی پشت چشم گود رفته ، ابرو قوسی ، کاسهٔ سر دراز. حلیهٔ فوق‌الذکر در اعراب خیلی زیاد یافت شده و در بنی اسرائیل و شامی و مصریان قدیم و جدید هم عین آن موجود میباشد ».

اما خصایص قسم دوم و آن بشرح ذیل است : « قامت کم و بیش بلند، لیکن سنگین و جسیم ، اعضاء خیلی ریز و ضخیم ، صورت پهن و چاق ، فکین خیلی قرص ولی قسمت علیای آن در غالب برآمده ، زنخ برجسته ، دهان بزرگ و لب گوشتی و درشت ، بینی منقارالغرابی و نوك آن بسیار پهن ، قوسهای ابرو برجسته و واضح ، چشمها سیاه و درشت ، پیشانی عمودی و کوتاه » . قدیم در آشوریها این قالب بدرجهٔ کمال بوده و امروزه آن در اعراب و عبریان خصوصاً عبریهای جنوبی و نیز درمصریان موجود میباشد . در مصریان صریحاً معلوم میشود که خون آنها با خون اهل افریقا مختلط شده وثبوت آنهم مناسبت ومشابهتی است که بین بعض خصایص جسمانی واعضای آنها موجود میباشد .

خصایص جسمانی مزبوره هرقدر هم مهم و قابل توجه باشند (اگرچه ما بآن عقیده نداریم) این امر مسلم است که اگر اقوام سامی اصلا متحد باشند این اتحاد باید خیلی قدیم وماقبل‌التاریخ باشد، زیرا تا جائیکه از تاریخ و افسانه و حکایات نشانی‌است بین این اقوام مباینت واختلاف وجود داشته است .

اگر ما تمدن و وضع و حالات اجتماعی اقوام سامی را که در حقیقت عبارت بود از حکومت رؤسای قبایل با عالیترین مقیاس تمدن و ترقی عصر حاضر بسنجیم چنین معلوم میشود که آنها ترقی قابلی نکرده و قدمهای وسیعی بطرف تمدن بر نداشته‌اند. لیکن نباید اینرا فراموش کرد که این اقوام حکومات مقتدره‌ای تشکیل داده و ازمیان

۱- M. Girard.

شش مذهب بزرگی که در روی زمین موجود میباشند سه مذهب که عبارتست از : مذهب یهود و نصاری و اسلام از یهود و عرب پیدا شده که جزو همین طبقه و از ملل سامی شمرده میشوند .

بین عرب که یکی از شعب خاص خاندان سامی و فعلا موضوع بحث ما است با یهود که شعبهٔ دیگر سامی‌است قرابت خیلی نزدیکی موجود و این قرابت از ازمنهٔ



(۹) اعراب ساکن سوریه

خیلی پیش بین آنها وجود داشته است و دلیل آن اولا شباهتی‌است که بین زبان آنها موجود و دیگر یك سلسله روایاتی‌است که در دسترس ما میباشد .

شکی‌نیست که اعراب عصر ترقی اسلام را نمیتوان ابداً با یهود آن عصر طرف نسبت قرار داد ، زیرا یهود همیشه خود را ببی‌حسی و جبن و بخل و حرص معرفی نموده و یکی را بدیگری منسوب داشتن البته توهینی است بعرب شده لیکن باید

در نظر داشت که خصایل موجودهٔ یهود و حقارت و پستی امروزهٔ آنها نتیجهٔ همان اسباب و اصول معیشتی است که از قرنهای متمادی بآن پاینده بوده‌اند(۱) . یك‌ملتی که تا این درجه گرفتار اسباب معیشت باشد که جز تجارت و خوردن سود های ناجایز شغل دیگری نداشته باشد و هرکس بنظر بدگمانی و حقارت باو نگاه کند

---

۱ ـ اگرچه عرب تصدیق دارد که با یهود خویش‌است ولی درعین حال این‌خویشی را برای خود ننگ و عار میداند و من در اثنای سیاحتهای خودم بآلمان و لهستان و کالیسی و روسیه و مشرق ذلت و خواری یهودیانرا مشاهده نموده‌ام و منفوریتیکه آنها در اروپا دارند با نفرتیکه اعراب نسبت بآنها بروز میدهند هیچ طرف نسبت نیست . اعراب یهودی را یك حیوان نجس‌العینی میدانند که هرگونه سلوك زشت ناهنجاری را نسبت بوی جایزمیشمرند . درالجزایر یکنفر که بایهودی طرف صحبت میشود اورا باسم الجیفة بن الجیفة خطاب میکند . یهودی اگرچه بلباس مبدل هم باشد معذلك عرب او را تمیز داده میشناسد . در الجزایر برای من اتفاق افتاد در مجمع بزرگی که خیلی از اروپائیان حضور داشتند حاضر شده عربهائی که در آنمجلس بودندکسانی را که اصلا یهودی بودند بیك نظر شناخته بمن نشان میدادند ، درصورتی که از صورت وشکل آنها هیچ معلوم نبود یهودی هستند و در ممالك اسلامی خارج از منطقهٔ نفوذ اروپائیان در معاملهٔ با یهود پابند قانونی نیستند و با آنها بدتر از حیوانات سلوك میکنند . مسیو کت* در سال ۱۸۵۵ حالت یهودیان مراکش را چنین شرح میدهد : « آنها مجبورند بپوشیدن لباس سیاه ، چه رنگ مزبور رنگی است بد شگون و مخصوص است باهل‌ماتم و عزا ، آنها از سواری اسب ممنوع میباشند واگرمقابل مسجد یا خانقاه و بارگاهی و یا جلو عالم و شخص محترمی‌اتفاق افتدکه عبور نمایند مجبورند کفش را از پا درآورده پا برهنه بگذرند ، ازقبرستان مسلمین مأذون نیستند عبور کنند ، زنان‌آنها را محتسب در مقابل تقصیر جزئی با تازیانه تنبیه‌میکند ، یکنفر یهود وقتیکه مورد حملهٔ مسلمانی واقع میشود غیر از تملق و چاپلوسی و عجز و لابه چارهٔ دیگری ندارد، مکرر دیده شده‌است که یك بچهٔ هفت و هشت ساله جوانهای قوی و تنومند یهود را با سنگ وچوب زده یا با دندان و ناخن و آلات دیگرآن بیچاره ها را اذیت میکند و این بدبختها پیچ و تاب خورده برای خلاصی خود انواع و اقسام تشبثات نموده لیکن در تمام این مراحل مراقبندکه بطرف صدمه یا ضربتی وارد نکنند ، راجع بیهود حالتی راکه ذکر نمودیم هنوز در داخلهٔ مراکش باقی میباشد، لیکن در طنجه که از تمام ممالك اروپا در آنجا قنسول هست بملاحظهٔ اینکه یهود آنجا را تحت‌الحمایه خیال میکنند چندان نسبت بآنها بدرفتاری نمیشود ، وقتی که من در اینشهر حیرت انگیز وارد شدم لزوماً بملاقات پاشا رفتم و یکنفر از مترجمین قونسولخانهٔ بلژیك همراه من بود که اصلا یهودی ولی‌شخص محترمی بودکه حتی پاشا از وی احترام مینمود » . (مصنف) .

* M. Cottes

عاقبتش همان میشودکه امروزه در ملت یهود مشاهده میکنیم که در هریك از افراد وی از غنی و فقیر این خصلت نکوهیده موجود میباشد و چنین معلوم میشود که وراثت چندین هزار ساله این خصایل را در ملت مزبوره برای همیشه محکم وپایدار قرار داده است .

برای کشف ابتدای قرابت عرب و یهود بر ما لازم است زمان **ابراهیم خلیل** را مد نظر قرار دهیم . مشارالیه در واقع شیخ قبیلهٔ کوچکی بود صحرانشین که همیشه با طوایف و قبایل مجاور بزد وخورد اشتغال داشت و همین طورکه امروزه عادت بدویان است طوایف زراعت پیشهٔ اطراف را مورد تعرض و حملهٔ خود قرار میداد و معنی اسارت وحبس بنی‌اسرائیل درمصر این است که مصریان در یکی‌از محاربات، بر آنها غالب آمده قبیلهٔ نامبرده راکه همیشه مشغول قتل و غارت بود اسیر کرده در شمال مصر و در یك محلی که خروج از آنجا ممکن نبود حبس نمودند و آنها در زمان **موسی** از این حبس نجات یافته و از مصرخارج گردیدند زیرا در این میانه عدهٔ نفوس آنها بتدریج زیاد شده و بجائی رسیده‌که توانستند با فراعنه مقاومت نمایند . آنها بعد از این آزادی و خروج از مصر هم تا مدت چهل سال بهمان حالت صحرا نشینی بسر برده تا زمان **داود** بین یهود و سایرقبایل فلسطین و حجاز از حیث ملیت هیچ امتیاز و فرقی وجود نداشت .

فصل چهارم

در تنوع نژاد عرب

عامه چنین تصور میکنند که تمام اعراب از نژاد واحد میباشند . چنانکه اهالی مشرق تمام اروپا اعم ازانگلیسی و آلمانی وایتالیائی و روسی را نژاد واحد شمرده نام همه را فرنگی میگذارند . در نظر اروپائیان هم علی‌العموم مسلمین افریقا وآسیا از مراکش گرفته تا عربستان ومضافات آن اشخاصی که مسکن دارند تماماً عرب هستند

همانطورکه مشرقیها در این عقیدهٔ خود نسبت بما راه خطا پیموده‌اند عقیدهٔ مزبورهٔ ما نیز در بارهٔ آنها غلط و خلاف واقع است . اعرابهم مثل ما از عناصر و اجزاء

مختلفه ترکیب یافته و این ترکیب هم از نظر اختلاف ممالکی که در آنها بسر میبرند و نیز بواسطهٔ اختلاط با اقوام مختلفه نهایت درهم و پیچیده میباشد . مثلا اعرابی که حالیه در مکه مسکن دارند در یکزمان نسل آنها نهایت خالص بوده ولی امروزه بواسطهٔ اختلاط با تمام اقوامی که در سواحل بحر مدیترانه تا رود سند مسکن دارند و از ابتدای اسلام تا حال هرساله به زیارت بیت‌الله میروند نسل آنها مختلط شده و همچنین است حال سکنهٔ افریقا و شام ، فنیقی ، بربر ، ترك ، کلدانی ، ترکمان ، ایرانی ، یونانی ، رومی که تمام این اقوام کم و بیش با اعراب اختلاط و امتزاج پیدا کرده اند .



(۱۰) عرب ساکن سوریه

میگویند اهل نجد که درقسمت مرکزی عربستان واقعند و ازتمام دنیا کنار افتاده خالص باقی مانده‌اند ، ولی از یکمدت طولانی است که خون آنها نیز با خون حبشیها بشدت اختلاط پیدا نموده است و سیاحانی هم که بسیاحت قسمت داخلی عربستان رفته‌اند این اختلاط را بنظر تعجب نگریسته‌اند از جمله روتا راجع بیکی از قطعات یمن مینویسد که : « رنگ سکنهٔ آن تقریباً سیاه در صورتیکه رنگ اهالی کوهستانی آن که اختلاط آنها کمتر است سفید میباشد » وهمین سیاح در باب خانوادهٔ شیخ قبیلهٔ آنجا چنین مینویسد : « فرزندان او بواسطهٔ اختلاف رنگ مادران آنها هریك دارای رنگی خاص بوده و از سیاه گرفته تا سفید هر رنگی میان آنها وجود داشته است » . والن یکنفر سیاح در جوف قبیله‌ای راکه همه از

غلامان سیاه فام بودند مشاهده کرده‌است . در نجد هم حبشی بکثرت موجود میباشد . در محل مزبور و همینطور درحجاز و سایر قطعات عرب در باب رنگ ابداً تعصب و قیدی در کار نیست و بدینجهت بین عرب با سیاهان ازدواج و امتزاج معمول میباشد.

پالگراو مینویسد که: « در زمان سیاحت او حاکم قطیف سیاه پوست بوده‌است ». سیاح مذکور مینویسد که من در ریاض بسیاری از نسلهای مختلط را دیدم شمشیرهائی که قبضهٔ آنها از نقره بود حمایل کرده در سیر و حرکت بودند درحالتی که در میان خدام وملازمین آنها عرب اسمعیلی و قحطانی نهایت خالص و اصیل موجود بودند .

لیدی بلنت که در سال ۱۸۷۸ نجد را سیاحت کرده در خصوص اهمیت ندادن برنگ باکمال تعجب چنین مینویسد: مشخره یکی‌ازشهرهای معتبر نجد حاکمی که دارد یکنفر حبشی سیاه فامی است که تمام اوصاف و خصایص نفرت آور حبشیها در او موجود میباشد واین بکلی مستبعد و غریب بنظرمیآید که چگونه یکچنین شخصی که هنوز در حلقهٔ غلامی است حاکم و فرمانروا باشد برجماعتی مرکب از نسلهای ابیض و همهٔ آنها که اکثر بزرگ زاده و امیر زاده‌اند کمر خدمت بمیان بسته برای اجرای کوچکترین اوامر و جلب خاطر و رضایت او همه قسم حاضر و مهیا باشند» .

این امتزاج بیشتر در اعراب متوطن مرسوم وجاری است ، چه هر کدام گرفتن زنان رنگارنگ را جزء شهرت وافتخار خود میشمرند ، برخلاف بدویها علی‌الخصوص اهل کوهستان که خون آنها زیاده خالص میباشد و من از ذکر اینمطلب ناگزیرم که در قسمت شرقی شام علی‌الخصوص قریب به‌تتمر (۱) که بکلی صحراست طوایف صحرا ـ نشینی هستند که دارای چشمهای آبی‌رنگ خرمائی میباشند واین خود دلیلی است که آنها با طوایف شمالی اختلاط پیدا نموده‌اند .

---

۱ ــ تتمر شهری میباشد که سمت مشرق و جنوب حلب بفاصلهٔ ۹۶ میل واقع‌است ، شهر مزبور را حضرت سلیمان بنا نموده و آن در یك عصر نهایت درجه معمور و از شهرهای معظم شمرده میشد و امروز هم‌آثار قدیمهٔ آن موجود میباشد . (س) .

فصل پنجم

در بیان قبایل مختلفهٔ اعراب

اعراب ابتداءً بدوقسمت منقسم میشوند و این تقسیم که مبنی‌است برطرز معیشت و روایات قدیمهٔ آنها عبارتست از اهل الوبر و اهل‌المدر . این تفریق نهایت درجه ضروری و در بیان تاریخ عرب همیشه باید آنرا مد نظر قرار داد . اهل‌الوبر که عموماً ببدوی اطلاق میشود امروزه از مراکش گرفته تا عربستان طرز معیشت و رسوم و عادات و اوضاع اجتماعی آنها همانطوری است که در چندین هزار سال قبل بوده و شاید بعد ها هم همیشه بهمین حال باقیمانده تغییری در زندگانی آنها حاصل نشود . همچنانکه در اعصار متعلقهٔ به‌تورية مرسوم آنها بوده حالیه هم بهمان زندگانی صحرائی اوقات بسر میبرند و هر وقت که علیق و آب مواشی آنها در یك محل تمام شد فوراً چادرهای خود را جمع نموده بمحل دیگر کوچ میکنند . بالعکس اهل المدر یعنی متوطنین در قصبات و شهرها که بملاحظهٔ محل اقامت و نیز ارتباط و معاشرت با اقوام مختلفه در عادات و رسوم تغییر و تبدیل پیدا میکنند .

این تقسیم باهل وبر و مدر با روایات عرب هم مطابق میباشد و بر طبق همان روایات تمام اعراب از سه نسل پیدا شده‌اند . اما اول و آن مخصوصاً قبل از اسلام منقرض شده بود. دوم نسل قحطان ، درتورية به‌یقطان تعبیر گردیده که از قحطان پیدا شده و آنها در عداد اهل مدر بوده و در یمن سکنی داشتند . این نژاد را خالصتراز سایر نژاد عرب میدانند . سوم نژاد **اسمعیل** که مادرش از اهل مصر کنیز **ابراهیم** بوده است .

از بیان فوق در اختلاط خون عرب ظاهر گردید که امروزه در میان اعراب نژادی که خالص باشد هیچ نیست . آری همانطور که یکنفر فرانسوی یا ایتالیائی خالص نمیتوان پیدا کرد ، یکنفرعرب خالص هم پیدا نمیشود .

راجع بخصایص جسمانی عرب بیانات چندی از نظر ما گذشته و از میان آنها بعقیدهٔ من همان گفتهٔ **لاره** رئیس بهداری قشون مصری است که بر اکثر افراد عرب

صادق میباشد . او چنین مینویسد : « عرب از حیث قامت کشیده ، جسم قوی و اعضا متناسب ، جلد بشره نازك و گندم گون یا از تابش آفتاب سوخته ، چهره بیضوی و مسی رنگ ، پیشانی بلند و پهن ، ابرو سیاه و گشاده ، چشم سیاه ، تیز و گود رفته ، بینی کشیده و متناسب ، دهان خوش ترکیب ، دندان راست و مستقیم و مثل عاج سفید ، گوش خوش وضع و متوسط و از جلو مایل بانحناء ، سوراخ گوش بکلی موازیست با زاویهٔ بیرونی پلك چشم یعنی اگر از سوراخ گوش خط مستقیمی خارج کنند منتهی میشود بنقطه‌ای که پلك چشم و استخوان صدغ بهم اتصال پیدا میکنند . زنان اعراب هم مثل زنان سایر اقوام با مردان خود در خصایص جسمانی کمی فرق دارند و این فرق هم مزید بر وجاهت آنها است .

بدویان ، یعنی اعراب صحرا گرد ، اکثر چادر نشین هستند . آنها همیشه در کناره‌های ریگستان درجاهای خرمی منزل میکنند . مسکن آنها زیر چادرهائی‌است که موقع ضرورت تمام را جمع نموده بمحل دیگر نقل میکنند . بدوی با اعراب دیگر در شکل و صورت خیلی متشابهند و فرقی که با هم دارند اینکه چشمان آنها زیاد براق است . بدوی نه چهره‌اش بقدر چهرهٔ متوطن درخشان و نه قامتش آنقدر بلند است . گذشته از این از شهریها خیلی بیشتر فرز و چست و چالاکند ، اگرچه بنظر خیلی لاغر ولی نهایت قوی ، عصبی مزاج و زود خشم ولی آزادمنش ، متملق و چاپلوس، لیکن درعین حال متهور و جسور . برجسته‌ترین صفات بدوی طلاقت لسان و هوش زیاد است . میگویند که آنها در سواری خیلی قابل و در نیزه بازی یدی دارند و در هر صورت آنها برای آموختن هر پیشه و حرفه‌ای مستعد و قابلند » .

ازمیان خصایصی که لاره آنها را شرح داده مزایائی که بنظر خیلی عجیب میآید اینست که چشمان آنها خصوصاً در اطفال بطور شگفت انگیزی براق و درخشنده ، دندان نهایت سفید ، دست و پا نازك است و امروزه در احدی غیراز بدوی این صفات پیدا نمیشود .

علاوه بر تقسیم اساسی مزبور اعراب را از حیث محل سکونت و زیست هم

میتوان تقسیم نموده و ما این تقسیم را در این کتاب نیز تحت نظر گرفته یعنی از هر یك از اعراب عربستان، شام، مصر، افریقا، چین، علیحده بحث خواهیم نمود.

ما در این بیان از خصایص جسمانی آنها که در آن تغییر و تبدیل کلی راه یافته است چشم پوشیده خصایص روحانی را که سابقاً تذکاری راجع باهمیت آن داده‌ایم بیشتر مورد استفاده قرار خواهیم داد.

اعراب عربستان

سکنهٔ قسمت مرکزی عربستان کسانی هستند که با وجود امتزاج پی در پی آنها با حبشیها هنوز هم بآباء و اجداد خود که در اعصار قدیمه بودند مشابه میباشند، علی الخصوص قبایل بدوی که اینك بذکر آنها مبادرت مینمائیم، این قبایل بدوی که



(۱۲) ـ اعراب مصر علیا

آنها را با سایر سکنهٔ عربستان در یك ردیف قرار میدهند بحالت نیم وحشی باقیمانده نه از تمدن در آنها خبری و نه از تاریخ نام و نشانی و اگر بخواهیم معلوم داریم

که حالت سه هزار سال قبل آنها چه بوده است حالت حاضرهٔ آنها را باید تماشا کنیم و غیر از مسئلهٔ مذهب هیچگونه تغییری در آنها راه نیافته و تا حال بهمان وضع باقی‌مانده اند که در توریة مسطور یا **هرودوت** آنرا ذکر نموده است و چنین معلوم میشود که آنها تا ابد بهمین حال باقی خواهند ماند ، همانطور که اثر نقاط خرم و ثروت خیز یمن پیدا شدن اعراب متوطن و فلاحت پیشه است خاصیت ریگستان خشك آنجا هم اینست که غیراز بدوی دیگری نتواند در آنجا نشو و نما کند .

یکی از عادات قدیمهٔ بدویها که هنوزهم باقی میباشد این است که بقبایل کوچکی تشکیل یافته بسر میبرند ، آنها رئیس یکی از خاندانهای قبیله را بسمت حکومت (شیخ القبیله) انتخاب میکنند ، حکومت شیخ خیلی محدود و حدود وظایف و اختیارات او همینقدر است که در جنگها سرداری قبیله را بعهده گرفته غنایم را تقسیم مینماید و دیگر در مواقع رسمی جلوس نموده مشغول تشریفات و پذیرائی مردم میشود .

بدویها همیشه بیکی از دو کار اشتغال دارند یا جنگ و جدال با همدیگر و یا پرورش مواشی . از کوچکترین پیش آمدیهم جنگهائیکه بین دو قبیله واقع میشود هیچوقت خاتمه پیدا نمیکند ، چه قانون العین بالعین والسن بالسن که در توریة مسطور است بدوی از قدیم پابند آن بوده و همیشه مطابق آن عمل نموده است . وقتی که یکی از افراد قبیله بقتل میرسد برای تاوان و گرفتن انتقام یکسلسله خون‌ریزیهائی در میان آنها واقع میشود تا اینکه طرفین قوای خود را از دست داده به تنگ میآیند ، آنوقت با هم صلح کرده عوض قصاص بدیه تن در میدهند . پس معلوم گردید که تمام محاسن ومعایب بدویها مولود طرز معیشت و اصول زندگانی آنها است .

هردر (۱) بشرح ذیل مینویسد : « اعراب عادات و رسوم قدیمهٔ اسلاف خود را محفوظ نگاهداشته و صفات متضاده را با هم جمع کرده‌اند . آنها نهایت سرکش و خونخوار و نهایت هم فرمانبردار ، هم خیالی و هم متکبر و مغرور ، به اساطیر و افسانه های پوچ شوق مفرط دارند ، گوئی مقهور احساساتند ، هروقت که خیال تازه‌ای

۱ – Herder.

در دماغ آنها جا میگیرد مستعد کارهای خیلی بزرگ و مهم میشوند . از طرفی آزاد و بخشنده و جسور و از طرف دیگر اسیر غضب و مملو از بیباکی و واقعاً تمام محاسن و قبایح خاندان سامی در عرب تنها جمع میباشد . ضرورت فراهم آوردن تمام مایحتاج و لوازم زندگی آنان را چست و چالاك قرار داده و چون در تهیهٔ وسائل زندگی مجبورند هر گونه شدایدی را تحمل کنند لذا صبر و شکیبائی در آنها پیدا شده و عشق آنها بآزادی از اینجا ناشی گردیده که آن عطیه‌ایست که دست طبیعت بآنها عطا کرده ، برای تنفر از هر گونه تحکم ، نزاع و جنگ جزء فطرت آنها قرار گرفته و عادت بشداید و محن آنها را نسبت بدیگران سخت دل و بیرحم نموده و حس انتقام در آنها ایجاد کرده است ، وحدت وطنی و فکری برای تحصیل شهرت و نام در تمام افراد فقط یك معیار برقرار نموده : تمام افتخارات آنها در سایهٔ شمشیر و ضیافت و فصاحت میباشد ، شمشیر حافظ حقوق و مهمان نوازی در نظر آنها روح تمام قوانین آدمیت محسوب و بجای کتابت و تحریر فصاحت است که جدال و نزاع داخلی آنها را که فیصلهٔ آن با شمشیر غیر ممکن است خاتمه داده صلح و آشتی بین آنها برقرار میسازد » .

دوزژه مینویسد : « جمع بین ولع در چپاول و غارت با ضیافت و مهمان نوازی خاصه ایست که برجسته ترین خصایص عرب شمرده میشود ، میل مفرط بغارت و یغما و در عین حال کرم نفس و بخشندگی ، قساوت و بیرحمی با شرح صدر و فراخ دلی از جمله خصایصی هستند که صفات متضاده را بیاد ما آورده و یکنفر را در یك تقریر و بیان چندین مرتبه مورد تحسین و آفرین و لعن و نفرین ما قرار میدهند و اگر از اینحالت و وضع خاص آنها که از حیث موقع و محیط زندگی از تمام اقوام دنیا کنار افتاده و در یك سرزمین خشك بیحاصلی مثل عربستان واقع شده اند که مجبورند با دست خویش تمام وسائل زندگی خود را تحصیل کنند قطع نظر میکردیم البته فهم این صفات متضاده و کشف حقیقت آن برای ما بسیار مشکل بود . خشك و غیر قابل زراعت بودن اراضی بهانه ای برای چپاول و غارت بدست آنها داده است و اراضی ثروت خیزی که برای سکنهٔ بلاد دیگر انواع محصولات بطور وافر تهیه میکنند بدوی از آن

محروم و چنین مساعدتی از طرف طبیعت در بارهٔ وی مبذول نشده اینست که او این بی‌انصافی طبیعت را بوسیلهٔ چپاول و غارت تلافی میکند. موقع دستبرد هر قافله‌ای چنین تصور میکند اموالی را که بغارت میبرد یکقسمت از همان اموالی است که هنگام تقسیم نعمات دنیا ازطرف طبیعت بایستی در بارهٔ وی منظور شود و نشده است، کمین کردن و قافله را زدن با جنگ در نظر او یکسان و فرقی بین آنها نیست. اموالی را که بزور شمشیر غارت میکند در نظرش جزء غنیمت شمرده میشود، مسافری را لخت کردن نزد بدوی همانقدر جزء مردانگی و افتخار محسوب است که ما یکشهر را فتح کرده یا ایالتی را بتصرف خود در میآوریم واگر یك صفاتی که بهترین صفات انسانی‌است در مقابل نبود ما هیچوقت حاضر نمیشدیم که نسبت بصاحبان اینگونه رذایل اظهار همدردی کنیم، ولی کلام اینجا است که همان مرد کارزار در نتیجهٔ حرص در غارت یا جوش انتقام شدیدترین جنایات را مرتکب شده وقتیکه در خیمهٔ خود جلوس میکند یك میزبان پر از محبت و عاطفه شمرده شده اعلی درجهٔ تواضع و فروتنی را بروز میدهد، چنانکه نسبت بیکنفر محنت رسیده که به پناه او آمده یا مستظهر به‌حمیت و مردانگی اوست نه مثل یکنفر دوست شفیق بلکه در عداد یکی از عشیره و اقربای وی قرار میگیرد، جان مهمان محترم و مقدس شناخته شده دفاع از او برای میزبان جزء واجباب شمرده میشود، حتی حیات خود را هم برای حفظ او بمهلکه میاندازد، اگرچه بر او ثابت هم شده باشد که کسیکه به پناه او آمده در عداد یکی از دشمنان جانی وی محسوب و همیشه در صدد هلاکتش بوده است و برای اینکه کاملا از عهدهٔ مراسم مهمان نوازی برآمده باشد حاضر است که شتر همسایهٔ خود را بجبر و عنف هم باشد ربوده صرف پذیرائی وی نماید. بالجمله سخا وجود از جمله خصائلیست که عرب آنرا برتمام خصائل حمیده ترجیح داده جزو یکی از مزایا وفضایل ملی خود میشمرد».

دراینجا من از ذکر اینمطلب ناچارم که در اعراب بدوی خواه بدویهای عربستان باشد یا شام و افریقا جوش آزادی که هنوز موجود میباشد مشکل است اروپائیان آنرا بتوانند بتصور بیاورند. آنها سکنهٔ شهر و قصباترا بنظر حقارت دیده بنده میپندارند.

درنظر بدوی‌ها سکونت دریکجای معینی خاتمه دادن بآزادی است ، چه تعیین محل سکونت بامحکوم غیرشدن نزدآنها لازم وملزوم هم میباشد. تمام هستی این بادیه‌نشینان منحصر است بهمان آزادی و آزادی در نزد آنها بالاتر از تمام نعمتهای دنیا میباشد. شکی نیست که آنها این آزادی را از سالیان دراز محفوظ نگاهداشته اند ، تمام اقوام فاتح از یونانی و ایرانی و رومی و غیره ها که بر تمام دنیا حکومت کرده‌اند این بدویها را نتوانسته‌اند تحت حکومت خود بیاورند و اگرهم وقتی بر آنها مسلط شده باشند موقتی بوده و آنهم غیرازاینکه بین آنها عداوت و نفاق بیندازند از راه دیگر ممکن نبود حاصل گردد.

این جوش آزادی در اعراب از قدیم‌الایام وجود داشته **دیودور سیسیلی** (۱) مینویسد : « که در میان نبطیین ، یعنی بدویهای کوهستان‌حجاز ، کشت و زرع یا تربیت اشجار میوه دار و یا بناء مکان و منزل بکلی ممنوع بوده. عقیدهٔ آنها این بود که ترتیب اینگونه علاقجات بدرود گفتن بآزادی است . آنها هیچوقت هم مغلوب واقع نشدند ».

هرودوت مینویسد : « در همانزمان که ازفنیقی و فلسطین برای پادشاهان ایران خراج و باج های گزاف فرستاده میشد این اعراب مخصوصاً ازدادن خراج معاف بودند ».

اعراب بدوی‌درنظر طوایف متوطن و مهذب بواسطهٔ قتل‌وغارتی که خاصهٔ آنها است از همسایگان خیلی خطرناك شمرده شده بلکه آنها را صرفاً قطاع‌الطریق میدانند ، لیکن خود بدویها این خاصه را بنظر دیگر نگاه میکنند . آنها در زدن یك قافله نظری که دارند بعینه همان نظری است که اروپائیان در بمبارده کردن یك شهر یا تصرف یك کشور دارند . بدویها برای سرداران نامی خود بعنوان یادگار مجسمه نمیسازند ، چه آن با رسوم و عادات شان مخالف است ، ولی‌همانطور که ما از مشاهیر خود قدردانی نموده احترام میکنیم آنها هم احترام رجال نامی خود را لازم میشمرند .

بدویها بواسطهٔ همین خاصهٔ قتل و غارت آنها بوده که در عصر خلفای راشدین در ردیف سپاهیان خیلی رشید و قابل قرار گرفته باقدم سریعی تمام دنیا را فتح کردند ، اگرچه با یك سلسله امور و مسائل جدیدی سر و کار پیدا کردند ، اما هیچگونه

---

۱ - Diodore de Sicile.

تغییری در ساختمان آنها پیدا نشد، زیرا جبلت یك ملت اصلا قابل تغییر و تبدیل نیست. هرچند ممکن است که رنگ آن تغییر پیدا کند، مثل اینکه خاصهٔ غارتگری بهوای کشور ستانی تبدیل پیدا نمود و از سجیهٔ سخا وجود در آنها سلوك بهادرانه و جوانمردی در جنگ پیدا شدکه در تمام اروپا از آن بنای پیروی راگذاشته وخاصهٔ نفاق و جنگ خانگی هم تا چندی مفید اتفاق افتاده در آنها حس رقابت ایجادنمود، لیکن چون ریشهٔ این عادت بقدری محکم بود که نتوانست تا مدت زیادی بحالت اعتدال باقی بماند بالاخره سبب انقراض آنها گردید.

درعصر خلفای راشدین قسمت بیشترقشون اسلامی از همین بدویها تشکیل یافته در فتوحات اسلامی خدمات نمایانی از آنها بعرصه ظهور رسید، اما در اینهم شکی نیست که آن علماء و فضلای نامی ونیز ارباب صنعت و هنری که پیدا شدند و مدنیت عرب و اسلام را باعلی درجهٔ کمال رسانیدند هیچکدام آنها از این اعراب نبودند.

بدویها سازمان کشوری را مثل سکنهٔ اصلی امریکا همیشه بنظر حقارت نگریسته و زندگی صحرائی خود را برهرچیزی ترجیح داده‌اند و آنهم یکی از خصایص موروثی آنها شمرده شده و هیچ منطقی هم درمقابل آن مؤثر نیست. آنها از گرفتن زمین و سکونت در یك نقطهٔ معین همیشه ابا و امتناع داشته چنانکه در سوریه اراضی که بآنها داده شد از قبول آن استنکاف ورزیدند. این اقوام صحرا نشین که وضع و رویهٔ بزرگ منشی آنها هر سیاحی را فریفتهٔ خود نموده از تمام احتیاجات مصنوعی تمدنی خود را مستغنی دانسته و در این قسمت از با نخوت ترین ملاکین قرون وسطی (۱) هیچوقت کمتر نیستند. راستی زندگانی صحرائی خالی از لطف هم نیست، چنانکه اگرمن را دراین امرمخیر سازند که همان زندگی آزاد راقبول کرده و یا در یك کارخانه

۱ــ قرون وسطی درتمام دول اروپا امرا وملاکین معتبر بزرگی بودند که هریك قشون زیادی برای خود ترتیب داده و هر وقت جنگی برای کشور پیش میآمد از همین قوا استفاده شده وهمانها را بکار میانداختند، این ملاکین اکثر در همان املاك خود مسکن داشته و تمام مایحتاج خود را از رعایا و کشاورزان تأمین میکردند و خود را از تمام دنیامستغنی و بی‌نیاز میدانستند. (س).

روزی دوازده ساعت بکارهائی که موجب خمود و رکود است مشغول باشم برای من در قبول شق اول هیچ جای تردید نخواهد بود.

اگرچه بدویها از نظر مدارج تمدنی بکلی در همان درجهٔ ابتدائی باقیمانده و زندگی صحرائی نگذاشته‌است که قدمی بطرف تمدن بردارند، لیکن ازحیث فهم و ادراك در معنی بر تمام صحرا نشینان قبایل دیگر مزیت دارند. خود من مکرر که با آنها صحبت داشته‌ام افکارشان را در زندگانی تقریباً با افکار بسیاری از تربیت شده‌گان امروزهٔ اروپا مطابق یافتم.



(۱۲) ـ زنان عرب در نزدیکی قاهره

این مطلب در آینده در بیان شعر و شاعری عرب معلوم خواهد شد که بدوی هرچند در عادات و رسوم نیم وحشی است، لیکن در افکاروخیالات وحشی نیست، کمتر کسی درمیان آنها دیده شده است که دارای ذوق شعر نباشد، بلکه علاوه بر- قریحهٔ شعر مثل اکثر شعرا دارای روح ساده و بسیط اطفال میباشند. فی الواقع این خاصهٔ شاعری را باید یکی ازخصایص روحانی سابق الذکر بدویها قرارداد، چه روح نامبرده بقدری قوی است که با وجود متانت و سکون ظاهری ولوله و جوشی در آنها تولید میکند که تقریباً آنها را در ردیف اطفال و زنان قرار میدهد.

بدوی مثل زن و طفل تابع احساسات و خواهشهای آنی است و مانند آنان زیر تأثیر امور ظاهری رفته و براثر غوغا و هیاهوی صوری زود مشتعل شده هیجان غریبی در وی پیدا میشود ، اینجاست که میتوان بر او غالب آمد و همه قسم از او استفاده کرد .

همینطور است حال تمام اقوام و ملل روی زمین که هنوز پا بدائرهٔ تمدن نگذاشته‌اند یعنی‌مانند اطفال و زنان که در درجهٔ ابتدائی بشریت واقعند تابع تمایلات و احساسات میباشند .

واقعاً بدوی نیم وحشی است ، در این شکی نیست که این وحشی با هوش و فهمیده است ، لیکن بعد از هزاران سال هم در تمدن قدمی جلو نگذارده و تغییراتیکه بمرور زمان بوسیلهٔ وراثت در اقوام متوطن جمع و مستحکم گردیده آن تغییرات در بدوی هیچ پیدا نشده است . اگرخصایص روحانی (چنانکه عقیدهٔ ما همین است) در واقع بین اقوام مختلفه فرق عمیق ایجاد میکند میتوانیم بگوئیم که بدوی و متوطن دو نژاد مختلفی هستند که بین آنها درهٔ عمیقی حائل میباشد .

اعراب متوطن

بین اعراب متوطن که ذیلا ذکر خواهیم نمود و بدوی که سمت ذکر یافت فرق نمایانی موجود میباشد . متوطن آنطور که عامه خیال میکنند نیم وحشی نیست . **پالگراو** راست میگوید که این نظریه در بارهٔ اعراب از اینجا پیدا شده است که اکثر سیاحان فقط نقاط‌ساحلی عربستان را سیاحت نموده‌اند که چندان قابل توجه‌نیست . او با نهایت تعجب از تعلیم و تربیت اهل عمان تمجید میکند و ضمناً مینویسد که در نجد اشخاص زیادی هستند که میتوانند مثل انگلیسها ماشین بسازند یاخط آهن بکشند . خود ما میدانیم که در یمن امروزه دو دانشکده که یکی در زبید و دیگری در (دامار) (۱) دائر است و البته نمیتوان آنها را در ردیف جامعهٔ قدیم قاهره قرار داد ، ولی نظیر آن ، دانشکدهٔ نامبرده برای اشاعت و انتشار علوم در کشور منبعی‌ـ است بزرگ .

۱ - Damar.

باید دانست که قضاوتهای ما در بارهٔ اعراب مبنی است بر نمونه های مبتذلی که از اعراب شام و مصرو الجزایر گرفته شده است ، در صورتیکه اعراب اینحدود بواسطهٔ



(۱۳) ـ مسلمانان نوبی

نداشتن استقلال و نیز اختلاط بااجانب اصالت خود رااز دست داده حس غلامی در آنها پیدا شده است ، لیکن پر معلوم است که برای اظهار عقیده نسبت بیك قوم لازمست بموطن اصلی آن قوم رفته و از حالات آنها اطلاع حاصل کنیم . **پالگراو** که در بالا از او نام برده شده مدتها میان اعراب اقامت داشته و بنا بر عقیدهٔ او اعراب یکی از نژادهای عالی دنیا محسوب میشوند . او میگوید « من مسافرت زیاد کرده و با اقوام مختلف که افریقائی و آسیائی و اروپائی در آن داخلند آشنا و مربوط هستم ، لیکن درمیان آنها قومی یافت نمیشود که بتوان ویرا براعراب بخش مرکزی عربستان ترجیح داد » . آری زبان این اعراب متوطن همان زبان بدوی صحرائی و خون بدوی در

عروق و اعصاب آنها گردش میکنند ، لیکن باید دانست که بین آنها فواصل ضخیمه موجود میباشد .

ما در سابق گفتیم که بین اعراب متوطن هم مثل سایر اقوام متمدنهٔ دنیا بلحاظ اختلاف ممالك فرق وتفاوت موجوداست . واقعاً سکنهٔ قطعات مختلفهٔ عربستان باهم مغایر میباشند . در سکنهٔ نجد بخصوص که از حیث مساحت از بسیاری از ممالك اروپا وسیعتر است فرقی که وجود دارد نظیر فرقی است که بین اهالی جنوب و شمال اروپا موجود میباشد. مثلا خصایص وهابیان نجد بکلی مغایر است با خصایص اعراب دیگر . آنها نهایت درجه مستعد و کاری



(١٤) ـ زنان مسلمان نوبی

وهیچ تابع عواطف و احساسات نیستند ، بلکه مملوند از ریا و سالوس وحقد وحسد. راجع بآنها **پالگراو** چنین مینویسد : « وهابیان نسبت بسایر اعراب بخیل و از دخول در کارهای صعب و مشکل حتی الامکان پرهیز میکنند ، مثل اعراب دیگر خود نمائی ندارند و آن پیشانی باز و قلب صاف و سادهای که سایر اعراب دارا هستند وهابیان

فاقد آن میباشند ، ولی در مقابل نهایت درجه عاقل واستوار و ثابتند ، از مکالمهٔ با آنها خیلی کم مقصود اصلی آنها را میتوان بدست آورد .اما در عزم خود ثابت ، در کینه و انتقام خیلی سخت و در دوستی باکسانیکه از کیش نژاد آنها نیستند نهایت مذبذب و دورو ، خلاصه میتوان بدون هیچ تردیدی گفت که وهابیها در جزیرة العرب مثل طائفهٔ اکس میباشند . بین چهرهٔ خاموش بلکه عبوس آنها با چهره های نیکو و باز و بشاش اعراب شمالی تباین زیادی موجود میباشد ، آنها در هیچ کاری مطیع تمایلات و احساسات نیستند ، بلکه قبلا اطراف هر کاری را درست مطالعه کرده بعد داخل آن کار میشوند ، اگر چه فهم و ادراك آنها ضعیف و محدود است ، اما در عزم خود قوی و استقامت و ثبات آنها تا ایندرجه آنان را لایق قرار داده که توانسته اند اصول سازمان خود را محکم ساخته بر همسایه های خود حکومت جابرانه نمایند . کامیابی آنها بواسطهٔ اتفاق و اتحادی که با هم دارند در مقابل رقبای خود که در نتیجهٔ نفاق و اختلاف رو بانحطاط نهاده‌اند قطعی میباشد وچنین معلوم میشود که حکومت وهابیها بتدریج درتمام جزیرة‌العرب بسط پیدا خواهد نمود وآن مقصود عالی و بلندی که دارند زودتر از آنچه تصور میشود بآن نایل خواهند گردید(۱) . خصایصی راکه ذکر نمودیم از اطوار و رفتار روزانهٔ آنها پیدا و در مکالمهٔ با آنها انسان مثل اینکه با دشمنی روبرو شده باید کاملا مراقب طرز گفتگو وکلمات واشارات خود باشد .

اعراب شام

اعراب شام هم نظیر اعراب عربستان منقسم بدو قسم میشوند : بدوی ومتوطن. بدوی در صحرا بسر برده و متوطن در قصبات و شهرها مسکن دارد :

با وجود حکومتهای عدیده‌ای که در شام باختلاف اوقات تأسیس و از اینراه تغییراتی درکشور روی داده است ، معذلك بدویهای آنجا هم مثل سایر بدویها بوضع قدیم خود باقیمانده چندان تحت تأثیر نرفته‌اند ، بلکه مثل سه هزار سال پیش هنوز

۱ ــ این کتاب در پنجاه سال و اندی قبل تألیف یافته ، ملاحظه کنید که آنچه مصنف در آن تاریخ نوشته چگونه امروز همهٔ آن‌ها واقع شده است . (مترجم) .

بوسیلهٔ پرورش مواشی و چپاول و غارت زندگی میکنند. تمام کشور درحقیقت غیراز شهرها دست آنها میباشد. از ماورای اردن تا خود دروازهٔ دمشق کاروان هائی که عبور و مرور میکنند در صورت عدم پرداخت حق‌العبور همه را غارت میکنند، در آنها هم بطوریکه گفتیم صفات متضادهٔ غارت و سخاوت هر دو موجود میباشد، مهمان رانهایت درجه احترام میکنند، بدوی شام هم هیچ حاضر نشده که زندگی صحرانوردی خود را که از قرون متمادی اختیار نموده از دست بدهد و از قبول اراضی که بآنها داده شده استنکاف ورزیده اند.

علاوه بر بدویهای مسلمان طوایف صحرانشین دیگری هم هستندکه هر کدام دارای کیش و آئین مخصوصی میباشند و چون آنها از همسایه های خویش بواسطهٔ اختلاف مذهب دور و غیراز هم کیشان خود با احدی ازدواج نمیکنند اینست بمرور زمان صفات خاصی درآنها پیدا شده که بآسانی میتوان آنها را از هم تشخیص داد، معروفترین این طوایف چهارطایفه‌اند:

متوالیه، نصیریه، مارونیه، دروز.

اما متوالیه‌اعرابی هستند کوهستانی و بکلی‌منفرد و علیحده زندگی میکنند. آنها مذهباً امامیه و سخت متعصب، حتی هیچوقت بایك شخص‌اجنبی‌غذا نمیخورند وچنین برمیآید که آنها اصلاکرد میباشند، اما ازخصایصی که در آنها موجود است معلوم میشودکه از اختلاط با اعراب و ایرانی و مغول پیدا شده اند.

نصیریه هم طایفه‌ای هستندکوهستانی وگوشه واقع شده اند. مذهب آنها اسلام لیکن باسایر فرق اسلامی فرقی محسوس دارند، میگویندکه آنها قائل به تناسخ بوده وآفتاب و ماه را پرستش میکنند.

مارونیه با ملت سریانی خیلی نزدیك، لیکن مذهباً ازآنها جدا میباشند. آنها شعبه ای هستند از نصاری، بسیار مغرور و جزو غلاتند اما در مواقع لازمه شجاعت زیادی ازآنها دیده نشده است.

دروز، ببدویها خیلی نزدیك میباشند. آنها طایفهٔ متکبر وسرکشی هستند از

مسلمین که از یکمدت طولانی از اعراب و شامیها جدا شده و نهایت درجه دلیر و با-
سطوت و بین آنها با مارونیهٔ لبنان عداوت شدیدی موجود میباشد .

اعراب متوطن شام

سکنهٔ شهرها و قصبات شام کسانی هستند که از نژاد های مصری ، فنیقی ، یهود ،
بابلی ، ایرانی ، یونانی ، رومی ، عرب ، مغول ، گرجی ، صلیبی (۱) ، ترک و غیره که در
اوقات مختلفه در آنجاسکونت داشتند ترکیب یافته اند . کسانیکه بسیاحت آنجا میروند
باید منتظر باشند که صور و اشکال گوناگونی را در آنجا تماشا کنند . اهالی شام خیلی
با ذکاوت و هوش ، اما بغـایت متملق و چاپلوس و نیز بیوفا و منافق میباشند . زمان
رومیان فساد اخلاق آنها بثبوت رسیده و عقیدهٔ رومیان بر این بود که اهل شام برای
غلامی آفریده شده اند . تمام آن حکومتهای مختلفهٔ که بمرور قرنهای متمادی درشام
تأسیس یافته اهالی نسبت بهر کدام تسلیم صرف بوده هر گونه تحمیلی را قبول نموده اند
و حالیه هم غیر از مناقشهٔ مذهبی و جنگ دیانتی قوه و استعداد دیگری در آنها موجود
نیست . هر چیز که از حدود مذهب خارج باشد با حسن استقبالی قبول مینمـایند .
خصوصاً اگر اندکی پای سیاست و حکومت هم در کار باشد بکلی تسلیم میشوند و
این حس اطاعت و رضا و تسلیم در آنها بدرجه ایست که ازتصور یکنفر اروپائی خارج
میباشد . در اینجا حکایتی است که یکنفر اروپائی که بعد از فرونشستن آتش قتل عام
سنهٔ ۱۸٦۱ میلادی در شام توقف داشت برای مسیو ووگه (۲) نقل نموده ما آنرا ذیلا
از نظر خوانندگان میگذرانیم که از مطالعهٔ آن درجهٔ بیحسی و بزدلی اهل شام بخوبی
آشکار میگردد : « یکنفر مشاق نظامی اروپائی که مستخدم دولت ترکیه بود این واقعه
راکه بچشم خود مشاهده کرده بود برای من چنین نقل کرد که در آن اوان میرغضبهای

---

۱ ــ در قرون وسطی از ممالك مختلفهٔ اروپا برای تصرف مقامات متبرکه هشت
مرتبه قشون کشی شد و در جریان این قشون کشیها بین مسلمین و نصاری روابطی پیدا
شد و در نتیجهٔ امتزاج و اختلاطی که با هم پیدا کردند قومی بوجود آمد که آنرا صلیبی
مینامند و این قشون کشیها از سال ۱۰۹٦ تا ۱۲۷۰ میلادی امتداد داشته است . (س) .

۲ - M. vogüé

زیادی مأمور بودند که مقصرین را بدار بیاویزند ، ازجمله یکنفر که مشغول کار روزانهٔ خود بود دید میخ طناب خیلی بالا و چهار پایه‌ای که مقصر را روی آن نگاهمیدارند کوتاه وگردن مقصر بطناب نمیرسد . در این میانه پیرمردی مسلمان سوار برالاغ و ران گوسفندی در دست داشت عبورش از همان طرف افتاد . میرغضب به پیرمرد اشاره کرد درنگ کن ، پیرمرد هم اطاعت کرده فوراً از الاغ پیاده شد و گردن خود را جلو نگاهداشت ، میرغضب فهمید که مطلب براو مشتبه شده اظهار کرد که مقصود الاغ بوده است نه تو . چنانکه او الاغ را پای دار نگاه داشته مقصررا روی آن سوار کرد و طناب را بگردن وی انداخت و با شلاقی که داشت الاغ را نهیب داد ، همین که آن حیوان قدم برداشت مقصر بدار آویخته شد . بیچاره پیر مرد خیلی خوشحال گردید که مفت از چنگال مرگ رهائی یافت ولذا گوشتش را برداشته سوار برالاغ شد وباکمال سرعت روانه گردید » .

لیکن من باز میگویم که این رضا و تسلیم آنها در آن اموریستکه مربوط بمذهب نیست . در اغتشاش اخیر مصر ، دمشق بکلی آرام بوده است . خود من اکثر اوقات اینرا دیده و تعجب کرده ام که یکنفر سپاهی خیلی پست که جلو یك شخص (اگرچه سیاح هم بوده) راه باز میکرد چگونه مردم را دسته دسته بآسانی عقب میکرده بلکه بعضی اوقات آنها را با چوب میزد و ابداً صدا از کسی بلند نمیشد و مکرر چه در دمشق و چه در بیت‌المقدس خودم شنیدم که اگر **عربی پاشا** کامیابی حاصل مینمود باندك اشاره ای تمام نصارای شام را قتل عام کرده و یك نفرشان را باقی نمیگذاشت . این نصاری تا این درجه ضعیف‌النفس و بزدل هستند که انسان از دیدن آنها عار دارد . در سنهٔ ۱۸۶۱ میلادی آنها بدون هیچ دفاعی مثل گوسفند خود را در دهان مرگ انداختند و اگرهمین قتل عام که‌هر کسی از آن هراسان بود درسال ۱۸۸۲ میلادی هم شروع میشد باز اینها همانطورشکار میشدند .

اعراب مصر

اعراب حالیهٔ مصر از قومی هستند که از ازدواج و امتزاج سکنهٔ قدیم مصر با

عربهائی تشکیل یافته که در سال ٦٤٠ میلادی با **عمرو عاص** بمصر حمله بردند. آنها در زبان و مذهب، عرب بشمار آمده لیکن اصلا عرب نیستند و ازروی اصول انسان شناسی که ذکر آن در سابق بعمل آمد ملت مغلوب مصر یکی بواسطهٔ شمارهٔ نفوس و دیگر آب وهوای غیر مساعد کشور که در مزاج خود آنها بیشتر سازگار میباشد برقوم غالب فایق آمد . در این اختلاط مدارج متوسطه ای که بود مفقود گردید و امروز اعراب متوطن مصر با وجودیکه مذهب و زبان شان عربی است همان ملت باستانی هستند که اهرام مصر را بنا نمودند و بهترین گواه کتف های پهن و دیگر چهرهٔ آنهاست که مشتمل میباشد برلبهای کلفت و ضخیم واستخوانهای برجستهٔ گونه و نیز شباهت عمومی آنهاست به شکل و صور قدیمهٔ که روی قبور و ابنیه وعمارات منقور میباشند .

سکنهٔ سواحل نیل نه‌تنها درخصایص جسمانی بلکه از حیث خصایص روحانی هم مشابه با مصریان قدیم میباشند ، نهایت خلیق و آرام ، مدتها غلامی کشیده و از هر حاکمی علی‌الخصوص از حکام اروپائی مرعوب . همان اوقاتیکه در قاهره شهرت داشت که سکنهٔ سواحل نیل آشوب کرده اند و درجراید غیر از شورش و قتل‌عام ذکر دیگری نبود نویسنده در قصبات بزرگ این قطعه درمیان اهالی بدون هیچ مزاحمتی درسیر و حرکت بودم ، ضروریات زندگی فلاحین قریب بصفر و بهمان قوت لایموت اکتفا میکنند واگر چیزی زیادتر بآنها برسد نهایت درجه خوشحال میشوند . زندگانی آنها روزمره و اندیشهٔ فردا را نمیکنند ، از ساعت و وقت و یا فاصلهٔ مسافت مقیاسی دست آنها نیست ، اگر از یك چنین امری که در کارهای روزانه مکرر باید تجربه شده باشد سؤال شود جواب آن لاادریست . آنها هیچ نمیدانند که عبور از قریه‌ای بقریهٔ دیگر چقدر طول میکشد ، یا فاصلهٔ بین آنها چیست و واقعاً برای آنها هیچ فائده‌ای هم متصور نیست که بدانند .

مثل شام و عربستان در مصرهم بدوی و متوطن هر دو وجود دارند ، ولی بین آنها دراینجا فرق زیادی موجود میباشد ، زیراکه بدویهای مصر علاوه برطرزمعیشت از حیث نژاد هم با متوطن تفاوت دارند . اعراب متوطن مصر بواسطهٔ اختلاط با نژاد های آنجا مصری گردیده در صورتیکه بدویها اینطور نیستند ، طرز معیشت بدویها

ابداً اجازه نمیدهد که با قبایل و طوایف دیگر امتزاج پیدا کنند. در آنها هنوز دماغ منقاری، لبهای نازك و باریك، چهرهٔ بیضی و کشیده، چشمهای تیز بدویهای عصر **پیمبر اسلام** موجود میباشد.

در میان اقوام مصر فقط بدویها هستند که از عناصر جنگی شمرده میشوند، در جنگ کنونی **عربی پاشا** اگر انگلیسیان چنانکه کراراً شنیده ام به دادن پولهای هنگفت آنها را جلب نمیکردند بالاخره مجبور بودند که با آنها مقابل بشوند.



(۱۵) ـ مساکین مراکش

این بدویها در اطراف سواحل نیل ولی قدری دور تر چادر های خود را نصب میکنند. آنها هیچ خوفی از حکومت ندارند و با فلاحین هم معاشر و مربوط نیستند، بلکه آنان را بنظر عداوت و تنفر نگاه میکنند. طرز زندگانیشان همان طرزیست که سایر اعراب بدوی دارند، حقیقت اینست که بدوی در هر کشور و سرزمین یك عنصری است بکلی متباین با سایر عناصر و طبقات.

در آمار مصر علاوه بر اعراب، اقوام مختلفهٔ دیگری هم مثل ترك، قبطی، شامی، حبشی، یونانی، اروپائی و غیره ها وجود دارند، لیکن اختلاط این اقوام با فلاحین خیلی کم میباشد و آب و هوای مصر تا ایندرجه برای اجانب مضر و سم قاتل است که یکنفر اجنبی (حتی ترك هم در آن داخل میباشد) مشکل است بتواند بیش از دو طبقه در این کشور ملیت خود را محفوظ نگاهداشته مستحیل نشود و فقط عرب یگانه اجنبی است که در اینجا با کمال موفقیت ریشه دوانده است.

يكى از اقوام مصر كه در بالا ذكرشد قوم قبطى ميباشد كه در اينجا لازم است از وى بطور خاص بيانى بعمل آيد ، زيرا قبطيها اگرهم از نسل خالص مصريان قديم نباشند باز ميان شان افرادى يافت ميشوند كه با تصاوير قبور قديمه شباهت زياد دارند. آنها مذهباً مسيحى وخونشان باعرب ابداً مخلوط نشده است ، اين اشخاص اكثردر مصرعليا ديده ميشوند ، على الخصوص در بعضى قصبات و شهرهاى خاص مثل اسيوط[1] زبان آنها نهايت مشابه با زبان قديم مصر و از مطالعهٔ همين زبان **شامپوليون**[2] موفق گرديد خط مصور قديم مصررا كشف نمايد.

دراكثر كتب مينويسند كه امروزه زبان قبطى رايج نيست ، ليكن نويسنده خود قبطيان را ديده‌ام كه در زبان نامبرده باهم تكلم ميكنند ، بلكه محاورات مختلفهٔ اين زبان فعلا موجود ميباشد ، قبطيها زبان خود را در حروف يونانى مينويسند.

عموماً چنين تصور ميكنند كه سرشمارى قبطيها در مصر از دويست هزار نفر تجاوز نميكنند ، ليكن جمعى ازايشان بخودمن اظهار داشتند كه عده شان از يك كرور متجاوز است.

راجع بخصايص اخلاقى آنها انتقادى كه بعضيهانموده اند، بنظرمن صحيح نيست ، راستى اينست كه قبطيها در تعليم و تربيت براعراب خصوصاً برتركان مقدم ميباشند. البته مذهب آنها نميگذارد كه داراى مشاغل عالى باشند ، ليكن درامور كشورى خدماتى كه بعهدهٔ آنهاست خدماتيست كه براى آن فطانت و هوش بيشترى لازم است.

تركان مصر كه در سازمان و نظم و انتظام جانشين عربند آثارى ازخود باقى نگذاشته اند ، عدهٔ نفوس شان حاليه مشكل است به بيست هزار نفر برسد و آنها يك دسته مردمى هستند اشرافى كه باساير اقوام مصرى مطلقاً خلطه و آميزش ندارند.

---

١ ـ اسيوط قصبهٔ مشهوريست درساحل نيل . علامه سيوطى درهمين محل سكونت داشت ، بواسطه كثرت استعمال ، همزه حذف شده و سيوط باقى مانده است . (س)

٢ ـ Champollion ، يكى از خاورشناسان معروف فرانسه است . او در سال ١٨٢٢ ميلادى زبان مصور قديم مصررا كشف نموده ودراروپا منتشرساخت. سال ولادت او سنهٔ ١٧٩٠، وفاتش سنهٔ ١٨٣٢ ميلادى است. (س).

اعراب افریقا

علاوه بر مصر که جزء مشرق شمرده میشود در تمام بخش شمالی افریقا و بعضی از قطعاتیکه از خط استوا هم تجاوز میکند اقوامی مسکن دارند که اگر نسلا هم عرب نباشند مذهب ایشان مذهب عرب و اسلام است و آنها از نژاد بربر هستند که باعرب وحبشی کم و بیش اختلاط و امتزاج پیدا نموده‌اند. نویسنده در مراکش اختلاط باخون افریقائی را زیاد دیده و هر قدر بخط استوا نزدیك میشود اختلاط مزبور بیشتر آشکار و هویداست.

برابرهٔ افریقا قومی هستند که بکلی از اعراب جدا میباشند و چون در یکی از ابواب آتیهٔ کتاب در تاریخ اعراب افریقا از برابره بحث خواهیم کرد لهذا از ذکر آنها در اینمقام صرف نظر مینمائیم.

بین متوطن و بدوی فرقی که قبلا مذکور داشتیم در اعراب افریقا هم این فرق موجود است، لیکن امروزه خون آنها بکلی مختلط و نمونه‌ای از یك امتزاج و اختلاط فوق العاده میباشند. اهالی نقاط و شهرهای ساحلی با اقوام دیگر از قبیل کارتاژ(۱) رومی، و اندال (۲) یونانی، بربر، اختلاط و امتزاج پیدا نموده و نتیجهٔ اختلاط اقوام نامبرده هستند و خود نویسنده هر شکل و رنگی را که ممکن است در دنیا پیدا بشود در سواحل شمالی افریقا تماشا کرده و از حبشی و سیاه سودانی گرفته تا درجهٔ حسن اپالو(۳) در اینحدود پیدا میشود و بنا براین اعراب الجزایر را نژاد واحد یا مرکب از پنج و شش نژاد مختلف قرار دادن خطائی است فاحش

۱ـ کارتاژ، ازشهرهای قدیم افریقای شمالی وتونس فعلی در آنجا واقع است. در سال ۸۵۳ قبل از میلاد فینیقیها آنرا بنا نمودند. شهر مزبور نهایت درجه معمور و شمارهٔ نفوس آن بالغ بر هفتصد هزار نفر بوده است. در سال ۱۴۲ قبل از میلاد رومیان آنرا بر باد دادند، در عربی آنرا قرطاجنه مینامند. (س).

۲ـ واندال، از اقوام نیم وحشی شمال اروپا بود که در سنهٔ ۱۶۰ میلاد بنای ضدیت را با رومیان گذاشته و در سنهٔ ۴۱۰ میلادی اسپانیول و در سنهٔ ۴۵۵ میلادی روم را فتح نمودند. (س).

۳ـ اپالو، همانطور که میان رومیان و یونانیان ونوس مقیاس حسن وجمال زنان بود، اپالو هم برای زیبائی و قشنگی مردان ضرب المثل بوده است. (س).

چنانکه یکی ازمحققین معاصر بدون هیچ غوری بر این رفته‌است(۱) .

اعراب الجزایر نسلی هستند مختلط و تمام صفات قبیحهٔ اختلاط هم در آنها موجود میباشد. سکنهٔ شهرها از نسل اقوامی هستند که در بالا ذکر نمودیم ، فشار وتحمیلات حکومت های مختلف نیز بر ذلت و مسکنت آنها افزوده است ، البته در بدویها این اختلاط کمتر و خون آنها صافتر است. این بدویها با بدویهای اعراب اصلی مشابه و با هر ترقی و تمدنی هم مخالف میباشند.

چیزی که امروزه در تمام اقوام الجزایر اعم از بدوی و متوطن بطور عموم موجود میباشد همانا نفرت شدیدی است که به حکمرانان اروپائی خودشان دارند و این تنفر آنها چندان بی مورد هم نیست. همان ساکنین الجزایر که نسبت بآنها همچو معتقدیم که کاهل و تن پرور ، خیالی ، سست و لاقید و بی حال ، ابن‌الوقت ، گاهی بیحد متواضع و وقت دیگر نهایت جسور و گستاخ میباشند ، الآن هم درهر انقلابی تمام دارائی حتی جان خود را هم حاضرند برای خلاصی از چنگال قوم غالب قربانی کنند. ممکن است اروپائیان از روی تدابیر عملی تمام اعراب آنجا را مثل سکنهٔ سرخ رنگ آمریکا متدرجاً نیست و نابود کنند ، لیکن محال است که بتوانند آنها را در خود مستحیل سازند. دو قومی که تا این درجه با همدیگر مخالفند هیچوقت ممکن نیست که بین آنها صلح و آشتی بر قرار شده در یك نقطه باهم زیست کنند واین یك حقیقتی است که از ذکر آن در کتب احتراز میکنند ، لیکن من آنرا از هر صاحب عقیده شنیده و در آن هیچ تردید ندارم.

اعراب اندلس

آنچه از نژادعرب تا اینجا از نظر خوانندگان گذشت تمام شان حالیه موجود وحاضر بوده و هرقدر هم در معرض تبدل و تغییر واقع شده باشند معهذا از مشاهده آنها میتوان زمینهٔ کاملی از اسلاف شان بدست آورد ، لیکن در اعراب اندلس باید

۱ ـ مطابق بیان گارتز از میان چهار کرور مسلمین الجزایر که در آن عرب و ترك و بربر داخلند دویست هزار نفر عرب خالص موجود میباشد ، اکثریت آن با برابره است که بالغ بریکمیلیون و چهارصد هزار نفر میشوند. (مصنف) .

گفت اینطور نیست، چه آنها بکلی نیست و نابود شده نسلهائی از خود باقی نگذاشته‌اند تاامروز از دیدن آنها بتوان نسبت باسلافشان عقیده ای اظهار داشت. ما اینقدر هم نمیدانیم که شکل وصورت آنها چه بوده است ، ولی با همهٔ این احوال میتوانیم بگوئیم که اعراب اندلس از اعرابی که ابتدا این کشور را فتح کردند خیلی زود جدا شدند. یکطرف ازدواج و امتزاج پی در پی با نصارای مغلوب ، از طرف دیگر کثرت اختلاط با بر ابرهٔ افریقا که قبلا به اندلس حمله برده بودند تماماً سبب گردید که نسل عرب با قدم سریعی تغییر و تبدیل پیدا نمود و چون این امتزاج و ازدواج تا هشتصد سال دوام پیدا کند از روی اصول معرفة الانسان که در اوایل اینباب ذکر شد ، یك نسل جدیدی تشکیل یافت که مغایرت ومباینت



(۱۶۰) - سقای مراکشی

خصایص وی با خصایص مجاهدین اصلی عرب امری بود ضروری . از ترقیاتی که برای اعراب در اندلس حاصل شد ظاهر میشود که این نسل جدید دارای نهایت درجه فطانت وهوش بوده است و نیز از تاریخ بر میآید که در آنها خصایل وصفات سپاهیگری و جرئت و دلاوری بدرجهٔ کمال بوده و در عین حال نزاع و جنگ خانگی که همان باعث بربادی این قوم گردید کاشف است که از بین خصایص عرب بعضی تا آخر بحال خود باقی بوده است . چون در آینده از اعراب اندلس ضمن بیان تاریخ و تمدن آنها بحث خواهیم کرد لهذا خوانندگان کتاب را حواله بابواب آتیه داده این بیان را در همینجا ختم مینمائیم.

اعراب چین

بعد از استقرار دولت عرب بین خلفای اسلام با سلاطین چین ایجاد مناسبات شده و سفرای خود را بدربار هم میفرستادند و چنانکه در یکی از ابواب آینده بیان خواهیم نمود ارتباط تجارتی با چین از راه خشکی و دریا هر دو برقرار شده بود . در چین هم مثل ممالك دیگری که در تحت نفوذ ومداخلهٔ عرب درآمدند مذهب اسلام خیلی زود بنای پیشرفت را گذاشت . چنانکه **مسیو دابری دوتی یرسان** (۱) در کتاب خودکه تازگی راجع باسلام نوشته است چنین میگوید که در چین امروزه بالغ بر چهل کرور مسلمان موجود میباشد . راست است که آنها اصلا عرب نیستند، لیکن خون آنها آمیخته با خون‌عرب‌است وبرطبق مندرجات کتاب نامبرده مسلمانان چین از امتزاج عرب و ترك و چینی با هم ترکیب یافته‌اند . نویسندهٔ مزبور مینویسد که مسلمین چین اصلاً از همان چهار هزار عرب سپاهی هستند که خلیفه **ابوجعفر** در ۷۵۵ میلادی بکمك (**سوسانك**) امپراطور برای سرکوبی (**آن‌لوچان**) که بیرق طغیان بر افراشته بود اعزام داشت و در پاداش این خدمت بسپاهیان مزبوراجازه داده شد در شهرهای بزرگ چین سکونت اختیار کنند، آنها با چینیها بنای ازدواج را گذاشته ومسلمین در چین از همینجا ریشه دواندند .

نویسندهٔ نامبرده از زبان **آندرسن** (۲) مینویسد که تقوی و پاکدامنی مسلمین چین امریست مسلم وهیچ حرفی در آن نیست و او بعداز ذکرامثله وشواهد چندی چنین مینویسد : « مسلمانان چین عدالت و انصاف و امانت و دیانت را نهایت درجه اهمیت میدهند ، کسانی که داخل در خدمات دولتی هستند مردم از آنها راضی و یا اگر بکسب و تجارت اشتغال دارند بنام نیك معروف و مورد قبولی عامه میباشند. اصول و قواعد مذهبی ، آنان را خیر خواه و نیك قرار داده و چنین معلوم میشود که آنها از اعضاء یك خانوادهٔ بزرگی هستند که هر یك دفاع از دیگری را جزء وظیفه خود میشمارند . مزیت آنها بر سایر اقوام متوطن چین با وجود خارجی بودن

۱- M. Dabry de Thiersant. ۲- Anderson

که یك عیب اساسی است میرساند که از مساعدت و همدردیهائی که در مواقع مهمه نسبت بهموطنان خود بروز میدهند و دیگر بواسطهٔ اخوت و مساواتیکه بین افراد خودشان جاریست ترقی حاصل نموده‌اند ». عکس مذاهب دیگری که بچین وارد شده که یا نتوانسته‌اند هویت خود را حفظ کنند و یا اگر کرده موقتی میباشد.

تحمل و بردباری درمقابل مذاهب دیگر و تجلیل و احترام ازتمام قوانین و رسوم و عقاید مربوطهٔ بکشوری که بآن پناهنده شده‌اند بآنها همان حقوق را عطا کرده که سکنهٔ اصلی دارا هستند. آنها در تمام دوائر کشوری و لشکری میتوانند دارای شغل ومناصب عالی باشند، حتی در دربار سلطنتی بخدمات و کارهای بزرگ معین میشوند.

در اینجا لازم میدانم توجه خود را بطرف مسائلی معطوف دارم که آنها را مورخین ازقلم انداخته، درصورتیکه نهایت درجه مهم وقابل بسی توجه میباشند، چه از مطالعه آن مسائل سلسله های وقایع تاریخی را میتوان کاملا بهم مربوط ساخت. از جمله اسباب مختلفهٔ ارتقاء و اعتلاء یك قوم خصایص عقلانی و اخلاقی آن قوم میباشد که از عوامل قوی شمرده میشود و این مجموعهٔ خصایص که ما آنرا جبلت و فطرت نامیده ایم محرك اصلی افعال انسانی شمرده شده در انسان از حین پیدایش موجود میباشد و این از جمله خصایصی است که در قرون متمادی بوسیلهٔ وراثت پیدا شده هیچ قوه ای هم نمیتواند با آن مقاومت نماید. اجداد و اسلاف ما گوئی ازمیان قبور خویش ما را در هر یك از اعمال و افعال کنونی دلالت نموده و رهبری مینمایند. عوامل و اسباب افعال موجوده در زمان ماضی تشکیل یافته و اسباب افعال آتیه دارد تشکیل میابد و در حقیقت زمان حال نسبت بگذشته محکوم و نسبت بآتیه مقام حاکمیت را داراست، چنانکه برای اطلاع ازحال هریك علم بحال دیگری ازضروریات بشمار میآید.

باب سوّم - اعراب جاهلیّت

فصل اول

راجع بتوحش ولی فرضی اعراب قبل از اسلام

عموماً این امر محل اتفاق است که اعراب جاهلیت از خود هیچ تاریخی نگذاشتند. آنها از یکعده قبایل صحرا نشین تشکیل یافته برای سکونتشان نه محل خاصی بوده و نه هیچگونه اخبار و روایاتی از آنها موجود و بالاخره از قرون متمادی بحالت نیم وحشی بسر برده آثاری ازخود بیادگار نگذاشته‌اند.

مورخین نامی معاصر هم بهمین عقیده باقی میباشند، چنانکه مسیو رنان(1) در تاریخ خود راجع بالسنهٔ سامی چنین مینویسد: «تا زمان این حادثهٔ حیرت انگیز (اسلام) که دفعة نژاد عرب را بلباس جهانگیری و خلاق معانی بما نشان داد، هیچیك از قسمتهای عربستان نه جزء تاریخ تمدنی دنیا شمرده میشد و نه از حیث علم یامذهب نشانی از آن بود. عربستان یك کشوری که خیلی قدیم باشد نیست، بلکه بلحاظ تاریخ عمومی اینقدر جدید است که قرن ششم میلادی دورهٔ پهلوانی وی بشمار آمده و قرون اولیهٔ میلادی از قرون مظلمهٔ آن محسوب میباشد».

اگر فرضاً ما از تاریخ قدیم عربستان هیچ واقف هم نبودیم باز میتوانستیم نظریهٔ فوق را رد نمائیم، چه هرحکمی که برای زبان یك قوم هست برای تمدن آن قوم هم همان حکم خواهد بود. ممکن است هر دوی آنها دفعتاً جلو ما عرض وجود کنند، لیکن مبادی آن بلاشك خیلی قدیم و از یکمدت طولانی بتدریج تشکیل یافته‌اند. ترقی افراد، ملل، مذاهب و نظامات انسانی همیشه بتدریج حاصل میشود و در مدارج ترقی قبل از وصول بمدارج متوسطه رسیدن بدرجهٔ عالی محال است.

۱- Renan ، بذیل صفحهٔ «۱۱» رجوع شود. (مترجم).

یك قوم در تاریخ وقتیکه دراعلی درجهٔ تربیت وتمدن ازنظر ما گذشت بطوریقین باید گفت که آن نتیجهٔ یك سلسله تحولات و تطورات دوره های طولانی گذشته است، مدارج اولیهٔ ترقی اکثر مفقود ، لیکن وجود آن همیشه مسلم و غالباً بررسی و کاوشهای علمی آنها را توسعه و بسط داده ظاهر و آشکار میسازد.

تمدن اعراب قبل از اسلام هم همین حکم را داراست ، البته اثبات این امر که جزئیات این تمدن چه بوده مشکل است ، لیکن اسنادی نزد ما موجود است که اصل وجود آن را بخوبی ثابت مینماید و نیز معلوم میدارد که آن از تمدن قدیم آشور و بابل که ما پس از یکمدت طولانی بوسیلهٔ تحقیقات در آثار قدیمه از آن اطلاع حاصل نموده‌ایم پست تر نبوده است.

در نیم وحشی بودن اعراب قبل از اسلام عقیده ای که پیدا شده منشأ آن علاوه بر نیمه سکوت تاریخ عموماً بین بدوی و متوطن فرقی نگذاشته ، قبایل صحرا نشین با متوطن شهر و قصبات هر دو را در یك ردیف قرار داده اند ، در صورتیکه براحدی پوشیده نیست که اعراب بدوی اعم از اینکه بدویهای عصر قبل از اسلام باشند یاعصر اسلام هنوز هم بحالت نیم وحشی باقی و مثل تمام اقوام وحشیه فاقد تمدن و تاریخ میباشند ، ولی بدوی یك شعبه و طائفه خاصی است از عرب و از آن که میگذریم طوایف و قبایل دیگری هم هستند که در قصبات و شهرها مسکن گزیده و باموور تجارت وفلاحت آشنا میباشند و همین قسمت است که میتوان بآسانی ثابت کرد که در آنها تمدنی بوده است ، هرچند از جزئیات آن واقف نیستیم ولی پی بردن بمقام اهمیت آن بطورکلی چندان مشکل نیست.

اما تاریخ عالم آنقدریکه درسایر تمدنهای قدیم همان تمدنهائی که ما بوسیلهٔ علوم جدیده ، آنهارا از میان گرد و غبار آثار قدیمه استخراج کرده‌ایم خاموش و ساکت است نسبت بمدنیت قدیم عرب آنقدر ساکت نیست واگر فرضاً ساکت هم بود بازمیتوانستیم ثابت کنیم که آن ازیك مدت طولانی پیش از اسلام وجود داشته وهمینقدر برای یادآوری ما کافی بود که در زمان پیغمبراسلام هم یك زبان بسیارعالی بایکرشته ادبیات موجود و اعراب قبل از اسلام از دو هزار سال با متمدن ترین اقوام دنیا ارتباط

تجارتی داشته بعلاوه توانسته‌اند درظرف کمتر از یکقرن ترقیاتی حاصل کنند که نظیر آنرا تاریخ عالم کمتر نشان میدهد.

یك زبان عالی با ادبیات مربوطهٔ بآن زبان ممکن نیست دفعة وجود پیدا کند و وجود آن دلیل کافی است که قوم یك زمانهٔ درازی را طی نموده و دیگر ایجاد روابط با اقوام متمدنه برای یك قوم درصورتیکه استعداد ترقی هم در آنقوم موجود باشد همیشه باعث ترقی است وسخن این جاست که اعراب بثبوت رسانیدند که این استعداد درآنها موجود بوده است، گذشته از این وصول باعلی درجهٔ ترقی و سازمان یك‌حکومت وسیعه خود دلیلی است که دراعراب اینگونه خصایص موروثی واستعداد و قابلیت ترقی که در سالیان دراز ممکن است وجود پیدا کند موجود بوده است. خلفای اسلام با دست آنها شهرهای معظم عالی بنا نمودند که تاهشتصد سال در آسیا و اروپا کانون علوم و فنون و صنعت و حرفت و سایر کمالات انسانی بوده است و البته بادست قومی‌مثل وحشیان استرالیا ویا اقوام سرخ‌رنگ شمالی آمریکا هیچوقت ممکن نبود چنین موفقیتی حاصل کنند. غیر از عرب اقوام دیگری هم سلطنت‌های قدیمه را زیر و زبر نموده، لیکن باستثنای معدودی که در ایشان از اول استعداد ترقی موجود بود بقیهٔ آنها تمدن جدید وحکومت تازه‌ای تأسیس نکردند و ازتمدن قوم مغلوب هم خیلی دیر توانستند فائده حاصل کنند. ملل وحشیه‌ای که حکومت قدیمهٔ رومیان را برباد دادند مدتها طول کشید تا توانستند اجزاء پراکندهٔ این‌حکومت را بهم متصل نموده حکومت جدیدی تأسیس و از تاریکی قرون وسطی خود را خلاصی بخشند.

راجع بتمدن اعراب قبل از اسلام اسناد غیرکافی که بما رسیده پیش از اینکه از آن اسناد ذکری شده باشد لازم میدانیم که از تاریخ شان آنقدری که در دست است در اینجا برسبیل اجمال بیان نمائیم.

فصل دوم

تاریخ عصر قبل از اسلام اعراب

اعراب هم مثل سایر اقوام زمانی بر آنها گذشته است که تعبیر میشود به ماقبل-

التاریخ . از مشاهدهٔ اسلحه و ادوات و آلات و آثار دیگریکه از اجداد قدیم ما در طبقات مختلفهٔ زمین باقی مانده و ما آنها را در اقطار مختلفهٔ عالم بدست آورده‌ایم معلوم میشود که انسان میلیونها سال قبل از تاریخ که مدت مابعدالتاریخ آن خیلی کم است از استعمال فلزات واستفادهٔ از زراعت و حیوانات اهلی بی‌خبر و اسلحهٔ وی منحصر بسنگ چخماق بوده است . عصر مزبور را عصر حجری مینامند و در تمام روی زمین اعم از عربستان و یا اروپا و آمریکا هرکجا که از آثار قدیمهٔ ماقبل‌التاریخ آن تحقیق شده آثاری از عصر مذکور بدست آمده است .

این آلات و ادوات را که با هم مقایسه میکنیم معلوم میشود که طرز معیشت تمام اقوام عالم در آن عصر بکلی باهم مشابه بوده و از فهم و ادراك و طریق زندگانی انسانهای آن عصر از روی همین آثار میتوانیم بآسانی زمینه‌ای بدست بیاوریم و چون در کتاب سابق خود در اینموضوع بحث کافی بعمل آورده لهذا از بیان آن در اینمقام صرف‌نظر مینمائیم .

روایات قدیمه ای که از عرب در دست است از حضرت **ابراهیم** تجاوز نمیکند، لیکن مطابق تحقیقات علم‌السنه ثابت میشود که در اعصار خیلی قدیمه بین قسمت جنوبی عربستان و قفقاز طوایفی که مسکن داشتند اگر از یك نژاد نبودند لااقل در زبان با هم متحد بوده‌اند و از مقابلهٔ السنهٔ سامی باهم اینمطلب ثابت شده است که عبرانی ، فینیقی ، سریانی ، آشوری ، کلدانی ، عربی اصولا در یك زمانی باهم متحد بوده و از یك زبان منشعب گردیده‌اند و چون معلوم نیست چه اسبابی و یا اثر کدام مرز وبوم این اقوام متحدالاصل را از هم جدا ساخته لذا نمیتوانیم تفصیل قرابت عرب را با آنها مشروحاً بیان نمائیم .

منابع تاریخ اعراب جاهلیت اولا کتاب تورية ، ثانیاً اخبار و روایاتی است از عرب ، ثالثاً مدارك و اسنادیست که بطور نادر از مورخین روم و یونان بما رسیده ، رابعاً کتیبه‌های جدیدیست مانند کتیبه های آشوری ویا آن کتیبه هائی که در نزدیکی دمشق در صفا بدست آمده‌اند .

کتب یهود ، اعراب و عبرانیان را اصلا یکی نشان داده و چنین برمیآید که عرب خیلی پیش از عبرانیان بوده و تا یکمدت بین آنها جنگ خانگی دوام داشته است و اقوام شبه جزیرهٔ سینا مثل عمالقه و مدیانیه و صابئین عربستان جنوبی ذکر هریك در موارد مختلفهٔ توریة بعمل آمده است .

بر طبق روایات قدیمهٔ عرب که درواقع مأخوذ است از منابع یهود ابتدا در جزیرة العرب دو نژاد مسکن داشته : یکی **یقطان** از اولاد سام و دیگر **اسمعیل** فرزند **ابراهیم** و مادرش **هاجر** کنیزی بود از اهل مصر ، بدویهای آنها طرف شمال و متوطنین آنها درجنوب بسر میبردند . در یمن اولاد **یقطان** از طرفی سلطنت سبا ، طرف دیگر سلطنت حمیر را تأسیس نمودند . اما اولاد **اسمعیل** از سرحد فلسطین تا **حجاز** را محل سکونت خود قرار داده و اول طایفه‌ای هستند که درمکه حکومت نموده‌اند و ترقی مکه درآنوقت بدرجه‌ای رسید که با مثل صنعا شهر معظمی همسری نموده و سر پایتخت با هم رقابت داشتند .

نبطیه ، بنوادوم ، بنومآب ، عمالقه ، بنوعمون و مدیانیه که از قبایل بزرگ و مهم شمرده می‌شدند و در توریة از اکثر آنها اسم برده شده است میگویند تماماً از اولاد **اسمعیل** بودند و شاید همان عمالقه بودند که در دو هزار سال قبل از میلاد ببدویهای شام ملحق‌شده و بمصرهجوم برده سلطنتی باسم خاندان راعیه درآنجاتشکیل دادند که تا چندین قرن دوام داشته است.

بالاخره عمالقه ، بنوادوم ، بنومآب ، بنوعمون قسمت کوهستانی و صحرا های عربستان را برای سکونت خود اختیار نمودند ، تا مدتی بین آنها با عبرانیان‌جنگ جریان داشته و آنانرا از ورود بکنعان جلوگیری مینمودند ، فقط **داود** و **سلیمان** برآنها استیلا یافته ولی آنهم موقتی بوده‌است .

راجع بقبایل بدوی سرحد فلسطین درتوریة شرحی ذکر شده لیکن از اعراب متوطن یمن همینقدر مینویسد که ملکهٔ سبا از **سلیمان** ملاقاتی بعمل آورد.

کتیبه های آشوری اکثر از عرب نام میبرد ، ولی همان اعراب قسمت شمالی،

یعنی ساکنین شام و نواحی آن . **شلمنزر** دوم که در نهصد سال قبل از **مسیح** حیات داشت در یکی از تحریرات خود از عرب اسم میبرد و چنین معلوم میشود که تقریباً در هشتصد سال قبل از مسیح دو نفر از شاهزاده خانمهای عرب بدربار **تگلات فنسر** دوم(۱) آمده و **حاسارحادون**(۲) یکی از شاهزاده خانمهای عرب را که در نینوا تربیت شده بود بر تخت سلطنت مینشاند و در زمان **آشور بانیپال** (۳) وقتیکه برادرش علم طغیان بر افراشت افواج عرب بوی کمك داده ملحق باو گردیدند.

راجع باعراب قسمت جنوبی عربستان فقط مورخین عرب شرح حالات آنها را مفصلا ذکر نموده‌اند، لیکن بیانات ایشان بقدری پیچیده ومبالغه آمیز است که بآسانی نمیتوان از آن مطلبی بدست آورد ، اینقدر هست که از این بیانات میتوان کلمات مورخین یونان وروم‌را راجع بقدرت وعظمت یمن تصدیق نمود. برطبق بیانات مورخین اسلام یمن مرکز مقتدر ترین سلاطین دنیا بوده و سلاطین آنجا مدت سه هزار سال سلطنت نموده و بهندوستان و چین و افریقا (تا آن نقاط که امروزه جزء مراکش محسوبند) حمله برده‌اند .

مورخین یونان راجع بعربستان بلکه باید گفت راجع ببعض قطعات آن تاریخ مختصری که نوشته‌اند از **اسکندر** شروع شده وپیش از زمان اوراهیچ متعرض نشده‌اند وآنهم بقدری مختصر است که میتوان تمام آن را درچند سطری بیان نمود.

یونان در چهارصد سال قبل از **مسیح** هم از عربستان واقف بوده وذخایر ونفایس این کشور **اسکندر** را واداشت که آن را فتح نماید . حمله‌ای که **نه آرك** (٤) از دریا بحوالی این شبه جزیره برد نتیجهٔ آن ظاهر میشدکه **اسکندر** از دنیا رفت وعملیات وی تماماً عقیم ماند ، وقتیکه ممالك **اسکندر** بین سرداران او تقسیم شد ، آنقسمت ازکشورکه بامصر وفلسطین همجوار ومسکن اعراب بود داخل درحصهٔ **بطلمیوس** (٥)

۱- Téglatphanassar II. ۲- Hassar Haddon. ۳- Assurbanipal.

٤- Néarque. ٥- Ptolémée ، بطلمیوس جزء سرداران اسکندر و بعد از فوت اسکندر مصر در موقع تقسیم جزو مقسومهٔ او قرار گرفت ، سال وفاتش ۲۸۳ قبل از میلاد است . (س).

گردید. نبطیان برضد **آنتیگون**(۱) با **بطلمیوس** همراه شدند، ولی **آنتیگون** وقتیکه شام و فینیقیه را بتصرف خویش در آورد یکی از سرداران نامی خود را برای جنگ با نبطیان اعزام داشت. سردار مزبور ناگهان حمله برده (پترا) را قبضه نمود، لیکن تمام افواج او که بالغ برچهار هزار وششصد نفر بودند تلف شدند. **آنتیگون** بعد از این پسر خود **دمتریوس**(۲) را بجنگ آنها فرستاد. **دیودور** مینویسد وقتی که **دمتریوس** وارد پترا شد اعراب باو چنین گفتند: «ای **دمتریوس** پادشاه، چرا باما



(۱۷) - اعراب بدوی سوریه

جنگ میکنی، ما در ریگستانی بسر میبریم که فاقد کلیهٔ وسایل زندگی و محروم از تمام نعماتی است که اهالی شهرها و قصبات از آن متمتع و بهره مندند، ما سکونت یکچنین صحرای خشك را بدین جهت اختیار نموده‌ایم که نمیخواهیم بندهٔ کسی باشیم، بنابراین تحف و هدایائی را که تقدیم مینمائیم از ما قبول نموده لشکریان خود را از اینجا کوچ داده مراجعت کن و بدان که نبطی از حال ببعد دوست صمیمی تو خواهد

۱- Antigon، آنتیگون یکچشم، از سرداران اسکندر بوده وشام وفینیقیه باو واگذار گردید. (س).

۲- Démétrius.

بود و اگر میخواهی که این محاصره را ادامه دهی صریحاً بتو میگوئیم طولی نخواهد کشید که دچار هزاران مشکلات و مصائب خواهی شد و هیچوقت هم نمیتوانی ما را مجبور سازی که طرز معیشتی را که از طفولیت بدان مأنوس و عادی شده‌ایم تغییر دهیم و اگر بالفرض از میان ما اشخاصی را هم بتوانی اسیر کرده با خود ببری آنها غلامانی خواهند بود بداندیش وهیچوقت هم نمیتوانند طرز زندگانی خود را ازدست داده رویهٔ دیگر اختیار کنند ».

دمتریوس این پیغام صلح را مغتنم شمرده هدایارا قبول نمود ویك‌چنین‌جنگی راکه میدانست مشکلات آن زیاد است خاتمه‌داده برگشت.

تا ابتدای سال اول میلادی جنگهای متعددی که در مصر و شام واقع شد قبایل بدوی یکوقت بمصریان ملحق شده و وقت دیگر بشام. تهاجمات و قتل و غارت آنها امپراطوران روم راکه تا سواحل فرات را بحیطهٔ تصرف خود در آورده بودند بخشم آورده برای سرکوبی آنها چندین مرتبه به عربستان کوهستانی لشکر فرستادند، ولی نتیجهٔ آن بیش از این نبود که بطورموقت خراجی بر آنها مقررداشته ویابرای چند روزی جدال‌وجنگ موقوف گردید. این‌قبایل صحرانشین آن روزهم با دشمن‌همانطور که امروز میان. آنها معمول است جنگ میکردند، یعنی ازحملات ناگهانی دشمن را خسته وعاجز نموده وبعد درموقع فرار بطرف بر یعنی ریگستان بی‌پایان‌فرارمیکردند.

اوگوست(۱) امپراطور روم بطمع آن غنائمیکه ازسالیان دراز دردماغ رومیان و یونانیان جا گرفته بود به یمن حمله برد و لیکن نتیجه‌ای نگرفته مغلوب گردید و در زمان **تیبر** (۲) امپراطور اینقدر شدکه یك گوشهٔ محقر عربستان یعنی شبه جزیرهٔ سینا، همانجائی که اقوام بدوی در آنجا بسر میبردند مفتوح گردید. پترا که درقدیم قصبه‌ای بیش نبود در عداد یکی از شهرهای عالی رومیان قرارگرفت که آثار قدیمهٔ آن هنوز موجود و آشکار میباشد.

۱- **Auguste**، اوگوست اولین امپراطور روم بوده است. در زمان او جمهوری روم خاتمه پیدا کرده وبجای آن دیکتاتوری برقرار گردید. سال ولادتش ۹۲ قبل از میلاد و سال وفات او ۱۴ میلادیست. (س).

۲- **Tibère**، تیبر دومین شاهنشاه روم وناپسری اوگوست بوده‌است. او۲۴سال سلطنت نمود، سال ولادتش ۴۱ قبل ازمیلاد وسال وفات او۳۷ میلادی بوده‌است. (س).

در محاربات بین ایران و روم اعراب هم غالباً شرکت داشتند، تا اینجا که در سال ۲۴۴ میلادی عربی بنام **فیلیپ** (۱) امپراطور روم گردید، حتی موقعی پیش آمد که آسیای صغیر مورد تهدید اعراب واقع شده لیکن تدمر که در سنهٔ ۲۷۲ میلادی بدست **ارلین** (۲) بر باد رفت آنها عقب‌نشینی اختیار کردند. شام جزء ایالات رومیان قرار گرفت که در یکقسمت آن غسان یکی از خاندانهای عرب که تحت‌الحمایهٔ رومیان بود حکومت میکرد.

زمانیکه پایتخت روم به‌قسطنطنیه انتقال یافت اعراب برای تصرف فرات برضد روم و ایران بنای جنگ راگذاشتند، قبایلی که از یمن آمده کسانی بودند که ازقدیم آن‌کشور را تسخیر نموده و درسال ۱۹۵ میلادی در جنوب بابل کنار فرات حیره را که قریب به‌کوفه است بنا کردند که از شهرهای مشهور بوده است و سلطان آنجا در حشمت و جلال باسلاطین ایران و قسطنطنیه همسری مینمود، قصور سلاطین‌حیره از هر قبیل اشیاء نفیسه و گران‌بها زینت یافته و بساتین آن پر بود از اشجار و اثمار و ازهار نایاب. سفائن قشنگ زیادی در فرات لنگر انداخته ازمیان آنها شبها هزاران چراغ روشن شده واز شعاع آنهاکه درآب عکس میانداخت یك منظرهٔ دلفریبی‌پیدا میشد. اعیان و امراء و ارباب ذوق شبها برای تفرج و تفریح درآنجا جمع شده و از هرقبیل لوازم و اسباب عیش و طرب دراینجا برای آنها جمع بوده‌است. مورخین عرب دربیان تجملات وشرح اشیاء گرانبهای قصور حیره نهایت شاعری را بکاربرده‌اند واین سرزمین آنوقت یکی از بهترین و قشنگترین اقامتگاههای مشرق بوده است.

سلطنت حیره تاچهارصد سال‌طول‌کشید واینمدت برای دوام یك سلطنت‌مدت کمی نیست، لیکن از تاریخ آن اطلاعات ما خیلی محدود و همینقدر مسلم است‌که درسال۶۰۵میلادی این کشور بتصرف سلاطین ساسانی درآمده جزء ایالات ایران قرار گرفت، ولی مدت آنهم خیلی کوتاه بود، زیرا چیزی نگذشت که پیمبر اسلام قدم

۱- چون وی فرمانده‌سربازان تازی مزدور امپراطوری روم بوده‌است برای‌امتیاز ازکسان دیگری که همین نام را داشته‌اند باو فیلیپ‌عرب میگفتند. (مترجم).

۲- Aurélién

بعرصهٔ ظهور گذاشت و بعد از رحلت او تمام ایران بدست خلفای اسلام افتاد.

از بیان مختصر فوق ثابت میشود که عربستان باستثنای سرحدات شمالی ازدستبرد اجانب محفوظ مانده وکسی نتوانسته آن را بتصرف خود دربیاورد. جهانگیران بزرگ دنیا مثل: ایران ، روم ، یونان که تمام دنیا را زیرو زبر نمودند دروازهٔ شبه جزیرهٔ عربستان همیشه بروی آنها بسته بوده است.

البته درظهور پیمبر اسلام استقلال عربستان سخت درتهدید بوده است. درسال ۵۲۵ میلادی حبشیها به یمن حمله برده و آنجا را تصرف نمودند و برای اشاعت دین مسیح مشغول اقدامات شده عدهٔ زیادی از قبایل را بدین نصاری داخل کردند ، ولی در سال ۵۹۷ میلادی یعنی قبل از ظهور پیغمبر اسلام بمدت خیلی کمی دولت ایران حبشیها را خارج ساخته از طرف خود حاکمی در آنجا مقرر نمود ، چنانکه تا ظهور اسلام یمن وحضرموت وعمان تماماً درتصرف دولت ایران بوده است، لیکن از همین حکومت موقتی هم تمام خطهٔ حجاز ونجد محفوظ بوده است و از اینجا میتوان گفت که درمیان تمام ممالک متمدنه فقط عربستان است که قسمت اعظم آن ازسلطهٔ اجانب محفوظ مانده است.

فصل سوم

مدنیت عرب در عصر جاهلیت

درباب تجارت عربستان وشهرهای آن علی‌الخصوص تجارت سبای یمن شرحی در ابواب مختلفهٔ توریة ذکر شده و از آن اینقدر معلوم میشود که کشور مزبور در اعصار قدیمه مشتمل بود برشهرهای بزرگ ، ولی ازتفاصیل وجزئیات آنها چیزی در دست نیست .

تقریباً درچهارصدسال قبل‌ازمیلاد **هرودوت** یمن را از ثروت‌خیزترین ممالک دنیا شمرده و مینویسد در مارب ، یعنی سبای توریة ، قصور عالیه‌ای وجود داشته که دروازه ها وطاقهای آن ازطلا زینت یافته و در داخل آن قصور ، ظروف و اوانی از طلا ونقره ونیز سریرهائی برای خواب از فلزهای قیمتی موجود بودند .

استرابون نظیر آن را بیان نموده و از **آرتمیدور** (۱) نقل میکند که مارب یکی از شهر های حیرت انگیز دنیا بوده است، سقوف و دیوار های قصور سلطنتی آن از طلا و عاج و دانه‌های قیمتی تزیین یافته و مبل و اثاثهٔ آن با بهترین طرزی ساخته شده نهایت درجه زیبا و قشنگ بودند.

از بیان **اراتستن** (۲) ظاهر میشود که این عمارات باعمارات مصریان مشابه بوده و صنعتی که درچوب بکار برده میشد نظیر همان صنعتی بوده است که درابنیهٔ مصریان بکار میرفت.

روایات قدیمهٔ عرب هم گواهی است برصدق بیانات فوق و تمام مورخین اسلام در تعریف یمن رطب‌اللسان میباشند. مثلا **مسعودی** در تعریف مارب چنین مینویسد: «از هر طرف عمارات قشنگ، درختهای سایه دار، نهر های آب، آبشارها موجود و وسعت کشور بااین‌اندازه بود که برای یکنفر سوار قابلی که عرض وطول آن را قطع کند مدت یکماه طول میکشید. هر مسافری اعم از سواره و پیاده از این سر تاآن سر کشور که‌عبور میکرد آفتاب را نمیدید، چه از دوطرف جاده آنقدر درختهای سایه‌دار تربیت کرده بودند که سایهٔ آنها هیچ قطع نمیشد. اهالی مرفه‌الحال وازلذاید حیات برخوردار بودند، لوازم زندگی بکثرت موجود، اراضی آباد وسرسبز، هوا صاف، آسمان شفاف، چشمه های آب بکثرت موجود، حکومت عالی، سلطنت‌پایدار و قوی، کشور درنهایت ترقی و تعالی و همین نعمت‌ها بوده که بواسطهٔ آن یمن از حیث فراغت وآرامش در تمام دنیا معروف و سکنه درنجابت و بلندی نظر ومهمان‌نوازی نسبت‌بخودی وبیگانه مشهور آفاق بودند. این سعادت وفرخندگی تازمانیکه مشیت ایزدی تعلق گرفته بود دوام داشت، پادشاهی نبود که باآنها حمله کند مگر

۱ـ Artémidor، آرتمیدور دریکصد سال قبل از میلاد یکی از علمای جغرافی بود لیکن تصانیفی که از او بما رسیده تمام نیستند. (س).

۲ـ Eratosthène، اراتستن یکی‌از ریاضی‌دانهای مشهوراست، بطلمیوس‌اورگت برای ریاست کتابخانهٔ اسکندریه او را دعوت نمود و او تا حین وفات رئیس کتابخانه بوده است، یکی از خدمات او اکتشاف اعوجاج منطقةالبروج است، سال ولادتش۲۷۶ قبل از میلاد و سال وفات او تقریباً ۱۹۲ قبل ازمیلاد میباشد. (س).

اینکه شکست میخورد و یا هر ظالم و جباری در صدد اذیت و آزار آنها برمیآمد مخذول میگردید ، تمام اقطار و نواحی تحت حکومت آنها بوده و همهٔ اقوام تابع فرمان آنها . غرض یمن تاج افتخاری بودکه بر سرممالك دنیا قرار گرفته بود». (۱)

چنین بنظر میرسد که سبب اصلی عمران و آبادی این سرزمین سدهای مارب بوده است که برطبق اقوال مورخین اسلام این سدها را ملکهٔ یمن بنا کرده بود وهمچو تصور میشود که او همان **بلقیس** است که بملاقات **سلیمان** آمده بود . سد مزبور در مخرج یك درهٔ عریض و طویلی بنا شده بودکه تمام آبهای جبال اطراف در آن دره ریخته و مانند رودخانهٔ بزرگی از میان آن جاری میشد . از بستن سد تمام آبها در آن جمع شده دریاچهٔ وسیعی تشکیل یافته بودکه تمام اراضی یمن از آن مشروب میگردید و بواسطهٔ خرابی که در قرن اول مسیحی بآن سد ها وارد شد کشور رو ـ بویرانی نهاد .

اسناد فوق تا اینحد باهم مطابقند که میتوانیم بگوئیم در یمن مانند مصر قدیم شهرهای آباد وقشنگی وجود داشته و دارای تمدنی شایسته بوده‌است . ابنیه وعمارات آن هنوز در دل خاك مستور مانده است ، آری همان‌طور که ویرانه های بابل ونینوا سالهابحالت انتظار باقی‌بودند، خرابه های آنجاهم ازعلماء آثار قدیمه انتظارمیکشند.

اینمطلب که شهرهای یمن مملو از اسباب تجمل وتنعم بودند ازقدمت ووسعت تجارت این کشور هم میتوان آن‌را ثابت نمود ، چه درتاریخ مشکل است بشودمثالی برای این پیدا کرد که یکقوم دارای ارتباط تجارتی مهمی با خارج باشند و در آنها ازتربیت و تمدن اثری موجود نباشد، واقعاً تجارت عرب تااقصای عالم بسط پیدا کرده بود وقدمت آن باندازه ای بوده است که حتی در تورية ذکر آن موجود میباشد . عرب تامدت دو هزار سال درتمام عالم مرکز تجارت شمرده شده و دراین امرپیشرفتی که در قدیم حاصل نمودند نظیر همان پیشرفتی است که برای اهالی ونیز(۲) دراروپا زمان ترقی آنها حاصل گردید .

۱ــ مروج‌الذهب مسعودی، چاپ فرانسه، جلد سوم، صفحهٔ ۳۷۳. (س).

2-Venise

بوسیلهٔ عرب بود که اروپا درقدیم بااقصی ممالك آسیا ارتباط پیدا نمود. تجارت اعراب منحصر بمحصولات عربستان تنها نبود بلکه اجناسی را هم که از هند وافریقا وارد میکردند تجارت مینمودند. تجارت آنها بیشتر دراشیاء تجملی بود ، ازقبیل: عاج ، ادویهٔ خوشبو ، اقسام عطریات ، جواهرات ، برادهٔ طلا ، برده وامثال آن . این تجارت تا مدتی با دست فینیقیها که زبان آنها بزبان عرب شباهت داشت جاری بوده است. آنها تمام کالاهای تجارتی را درشهرهای بزرگ خود که از جملهٔ آن صور (۲) بوده‌است جمع نموده وبعد از آنجا باطراف عالم حمل میکردند .

در تجارت باهندوستان رقیب اعراب اهل بابل بودند وآنها علاوه برخشکی از خلیج فارس هم با هندوستان تجارت داشتند . مال‌التجاره از بابل وارد شام شده واز آنجا بتمام عالم حمل میشد، کاروانی که این مسافت بعیده را طی مینمود هیلیو پلیس (بعلبك قدیم) وتجارتگاههای تتمر که هنوز آثار حیرت انگیز آن موجود میباشد و همچنین شهر مشهور دمشق را که تماماً در همین خط سیر واقع شده بودند ملاقات میکرد .

وقتیکه وسعت تجارت عرب تا ایندرجه باشد که گفتیم و آن تا مدت طولانی هم دوام پیداکند البته بخوبی میتوان‌فهمید که وضعیت عربستان علی‌الخصوص شهرهای یمن درآنوقت چه بوده است. آری آنها ازبرکت همین تجارت از تمام چیزهای‌نفیس و اشیاء تجملی واقف بودند و بنا براین از اتفاقی هم که مورخین یونان وروم و عرب باهم درشرح اسباب تجمل حیرت‌انگیز اینشهرها دارند رفع استعجاب خواهد گردید.

باید دانست که تمدن اعراب جاهلیت منحصر به یمن نبوده است وازشرحی که قدماء مورخین راجع بسلطنت حیره وغسان ذکر نموده‌اند معلوم میشود دراین‌اعراب جاهلیت که دریك آتیهٔ خیلی نزدیکی داخل دردائرهٔ اسلام شدند تاچه درجه استعداد ترقی موجود بوده است.

۲- Tyr . صور یکی از شهرهای فینیقیه و در سال هزار و دویست قبل از میلاد بنا شده است . بخت‌النصر بعد از سیزده سال محاصره آن را فتح نمود و درپنج میلی آن کناردریا شهری بود بهمین نام که درقدیم مرکز تجارت مشرق بوده است. (س) .

اما حیره که ذکر آن در سابق بعمل آمد از جمله شهرهای معروف دنیا بوده و درقشنگی و زیبائی با پایتخت ایران وقسطنطنیه برابری مینمود . سلطنت غسان‌هم که مثل حیره مقام اهمیت را حائز بوده بنیان آن را همان اعرابی نهادند که از یمن آمده بودند . سلطنت مزبوره اوائل مائه مسیحی تأسیس شده وتا پانصد سال هم دوام پیدا نمود و دارای شصت شهر قشنگ عالی بود. ازتحقیقاتی که جدیداً از آثار قدیمهٔ آنجا بعمل آمده است مقام اهمیت‌تمدن آن ثابت و آشکار میگردد، ابنیه وعماراتیکه جدیداً در حدود شام قریب به بصری (دارالسلطنهٔ قدیم آنجا) کشف شده‌اند نهایت مجلل ومزین به کتیبه‌های سبائی میباشند. طرز معماری این عمارات ازمعماری رومیان



(۱۸) ـ زنان اعراب صحرانشین سوریه

بکلی جداست و در همین نواحی جداول و نهرهائی که کشف شده‌اند میرساند که سکنهٔ این کشور دارای استعداد ولیاقتی بودند که از عهدهٔ کارهای بزرگ برمیآمدند.

البته این امر قابل ملاحظه است که اعراب حیره و غسان چون با ایران وروم مربوط بودند بلاشك باید از تمدن آنها استفاده نموده باشند. برخلاف یمن که‌تمدن

آن از تمدن رومیان بکلی جدا و یك تمدن عربی خالص و جلو تر از تمدن مزبور بوده است ولذا آثار تمدن قدیم عرب را از یمن بیشتر میتوان بدست آورد. افسوس که تحقیقات آثار قدیمه تاکنون به یمن نرسیده واز آثار قدیمهٔ آنجا هنوزهم خبری نداریم، مثل اینکه تا چندی قبل از آثار قدیمهٔ بابل که تماماً دردل خاك مستور بودند بی‌اطلاع بودیم . تا حدی که از امارات و علایم ظاهری استنباط میشود در تجسس و کنکاش آثار قدیمهٔ یمن مسلماً کامیابی حاصل خواهد شد. مسیو **هالوی** که چندی قبل از یمن عبور کرده ولی نتوانسته جائی را حفر کند مینویسد: «حالیه هم اتفاق میافتد که در ویرانه های آنجا اشیاء عتیقه از طلا ونقرهٔ عرب پیدا میشود». خود این سیاح از حرم قریب بصنعاء ستونی ازسنگ بدست آورده که روی آن کتیبه‌های قدیم کنده شده بود وهمچنین دریکی از معابد قدیمهٔ سبا دری از یك پارچه سنگ مسطح بدست آورده که روی آن صورت حیوانات و نباتات منقوش بوده‌است. مسیو **شاولمبرژه** (۱) سکه‌های زیادی بالغ بر دویست عدد درقسطنطنیه خریده بود که متعلق بودند بپادشاهان قدیم یمن، ولی درعصر قبل ازمیلاد بمدت کمی، سکه‌های مزبور را یکنفر عرب در صنعاء پیدا کرده بود و قبل از این چنین سکه هائی در اروپا کمیاب ودر تمام موزه‌ها از دوتا سه‌عدد بیشتر وجود نداشته‌است. شکل این سکه‌ها نهایت درجه حیرت‌انگیز میباشد، یك طرف آن صورت نیمرخ پادشاهی است که تاج بر سر گذاشته و گیسوانی که تارهای آن بهم بافته و از دو طرف شبیه است بگیسوان سلاطین راعیهٔ مصر، از خاندان **هیکسوس** (۲) که درحقیقت از عربستان بمصر رفته ومدتها در آنجا سلطنت نموده اند. مسیو **ماریت** (۳) مجسمه های سلاطین مزبور را بدست آورده و آن فعلا در موزهٔ بولاق موجود میباشد وطرف دیگر سکه صورت جغدی منقوش است وچنین معلوم میشود که در ساخت این سکه‌ها صنعتگر از سکه های یونانی اقتباس کرده که

---

۱ - M Schlumberger .

۲- Hycsos ، هیکسوس ازسلاطین راعیهٔ مصر وهفتمین خاندان سلطنتی محسوب وسلطنت نامبرده تقریباً ازسال ۱۷۵۹ قبل‌ازمیلاد تاسال ۱۵۰۰ قبل‌ازمیلاد طول کشید.(س).

۳- M.Mariette .

در سواحل بحرالروم میان آن اقوام بکثرت موجود بوده که درقدیم با اعراب روابط تجارتی داشتند.

آثار قدیمهٔ مزبور اگرچه کافی و تام و تمام نیستند اما همینقدر میتوان از آنها اقوال مورخین قدیم را تصدیق نمود و بطورکلی معلوم داشت که قدیم درعربستان یك تمدن عالی موجود بوده که امروزه آثار آن مفقود لیکن منتظر وقت میباشد.

در خاتمهٔ بیان از این اوضاع و احوال مختصری که بر ما معلوم شده میتوان همینقدر بطوریقین نتیجه گرفت که قومی که پیش ازظهور رومیان شهرهای عالی بنانموده وبا اقوام بزرگ دنیا دارای روابط تجارتی بود هیچوقت نمیتوان آنقوم را وحشی نامید.

فصل چهارم

مذاهب قدیمهٔ عربستان

درعصر جاهلیت اقوام و قبایل عربستان ازحیث مذهب باهم اختلاف داشتند ، ولی پرستش آفتاب و ستارگان درآنها بیشتر شایع بوده است . عرب با اقوامی که از قدیم روابط تجارتی داشت خدایان آنها را هم برای خود برگزیده وعدهٔ خدایا نشان کمتر ازعدهٔ خدایان روم ویونان نبود. کتیبه‌هائی که از آشوریها متعلق بهفتصد سال قبل از مسیح و نیز کتیبه هائی که از صفا بدست آمده معلوم میشود که در قدیم اعراب قائل بتعدد آلهه بوده و مجسمه های چندی برای آنها ساخته بودند ، مثلا در یکی از کتیبه های آشوری درضمن بیان حملهٔ **هاسارهادن**(۱) بعربستان و مراجعتش از آنجا چنین مینویسد: « پادشاه عرب با تحف و هدایای زیادی در نینوا بدربار من حاضر گردید ، او پای مرا بوسیده و التجا کرد که خدایانش را باو برگردانم ، من از این حال او متأثر شده و مجسمه های خدایان او را حکم کردم که مرمت نموده مدح وثنای خدای آشور را روی آنها کنده بعد ازامضاء باوبرگردانیدم . **تبوعه** شهزاده خانم عرب راکه درقصر من تربیت یافته بود بسلطنت برقرار و باتمام خدایان بکشور خودش روانه نمودم ».

۱– **Hassar haddon.**

اعراب اگرچه خدایان متعددی را میپرستیدند ، معذلك خیال معبود واحد هم درآنها وجود داشت و ازبرکت ترقی همین خیال بود که پیمبراسلام تمام آنهارا متوجه پرستش خدای یگانه نموده وحدت ملی راکه درنظر داشت ایجاد فرمود.



(۱۹) ـ شتربانان عرب

درعربستان یك پرستش خانهٔ وجود داشت که نام آن کعبه بود و برطبق روایات مأثوره بنای آن به دست **ابراهیم** صورت گرفته است، تمام اقوام جزیرةالعرب آن را ازمقامات مقدسه شمرده و احترام آن را واجب میدانستند. از دیرزمانی مرسوم بود که ازاطراف واکناف بزیارت مکه میآمدند وکعبه درحقیقت بتخانهٔ خدایان عربستان بوده است. زمان پیمبراسلام سیصد وشصت بت درآنجا موجود بود که صورت حضرت

عیسی و مریم هم مطابق اقوال اکثر مورخین ومخصوصاً **هروی** جزو آنها بوده‌است.

اعراب آرایش وتزیین کعبه را از مفاخرخود میشمردند، یهود هم کعبه را مقدس شمرده احترام میکرد، حفاظت کعبه باقبیلهٔ قریش بوده و بهمین جهت از سادات قوم بشمار آمده مورد توجه و احترامات معنوی عامه بودند.

در زمان آنحضرت بسیاری از اعراب که میان آنها جماعت زیادی پابند کیش یهودونصاری بودند خدای واحدرا پرستش مینمودند و آنها خودشان‌را حنیف مینامیدند که درقرآن هم پیغمبراسلام بهمین اسم نامیده شده است. فرقهٔ نامبرده نه‌فقط توحید راکه رکن اعظم‌اسلام است قائل بوده بلکه برکن دیگر اسلام هم معتقد بودندو آن عبارت است از تسلیم انسان درمقابل رضای الهی.مانند تسلیم **ابراهیم** درهنگام ذبح **اسمعیل** وبدینجهت است که آنحضرت در قرآن میفرماید: کسانی هم که قبل ازمن آمده‌اند مسلمان بودند».

اجتماع تمام اصنام عرب درخانه‌کعبه مسئلهٔ اتحاد مذهبی را ممکن قرار داده واتحاد زبان هم آنراسهل و آسان نموده ودرحقیقت موقع آن رسیده بودکه وحدت فکر وعقیده در تمام‌کشور وجود پیداکند و این یکی از مسائل مهمه ایست که بر پیغمبر اسلام محقق ومبرهن شده بود وهمین هم سبب کامیابی وی گردید و بعوض اینکه بانی‌مذهب تازه‌ای‌شود ، همچنانکه بعضی‌ها میگویند ، باین اکتفاکرده فرمود خدای‌بیهمتا، همان خدای **ابراهیم** بانی خانه کعبه است که‌تمام اعراب او را قبول‌دارند.

زمان بعثت پیغمبر اسلام بطورکلی تمایلاتی بطرف اتحاد وطنی و مذهبی پیدا شده حتی علائم و امارات آنهم موجود بوده است . همانطورکه درعصر قیاصرهٔ روم خدایان قدیم از تأثیر افتاده ومورد تنفر واقع شده بودند همان حس تنفر و بیزاری هم آن وقت درعربستان ازخدایان پیدا شده بود . سلطهٔ عقاید کهنه ورونق خدایان قدیم از میان رفته بود ، آری این عقاید بکلی کهنه وفرسوده و ازخدایان رمقی باقی نمانده بود .

کتاب دوم

بنیاد تمدن اسلام

و عرب

باب اول حضرت محمد وابتدای دولت اسلام

وعرب

فصل اول

ولادت ودورهٔ جوانی محمد(ص)

حضرت **محمد** در ۲۷ اوت ۵۷۱ میلادی(۱) درمکه متولد گردید . پدرش **عبدالله** که دو ماه پیش از ولادتش ازدنیا رفته بود از رؤسای خدام کعبه ومادرش **آمنه** دختر یکی ازشیوخ قبایل بوده است .

مورخین اسلام نقل میکنند که هنگام تولدش غرائبی چند پدید آمد، ازجمله آسمان وزمین متزلزل گردیده وآتشکدهٔ زردشتی دفعةً خاموش شد، شیاطین ازآسمان بزمین رانده شدند، طاق ایوان کسری شکافته شد و بسیاری از برجهای آن با خاك یکسان گردید، این حادثه گوئی نمونهٔ همان انقراضی بود که باقدم سریعی برای سلطنت ایران پیش میآمد.

ابتدا خود **آمنه** مادرش اورا شیر میداد وپرورش میکرد. بعد مطابق رسمیکه هنوز درعرب جاریست درمیان یکی ازقبایل بدوی فرستاده شد و تا سن سه سالگی درآنجا بود.

مورخین مینویسند که درآنجا از **محمد** عجائبی بظهور رسید که اسباب وحشت قبیله شده نتوانستند او را بیشتر نگاه دارند .

هنوز طفل بود که مادرش هم وفات کرد وجدش **عبدالمطلب** بسرپرستی او مشغول گردید و از او کاملا مراقبت مینمود، لیکن چنین معلوم میشود تقدیری که اورا باعلی درجهٔ ترقی و سعادت رسانید همان تقدیر مصائبی که نوعاً برتمام دورهٔ زندگی انسان تقسیم میشود همهٔ آن مصائب را بر او در اوایل عمرش وارد کرد .

۱ـ مؤلف اشتباهاً تولد حضرت ختمی مرتبت را در ۵۷۱ میلادی نوشته است . (س).

عبدالمطلب هم دو سال بعد از وفات **آمنه** رحلت کرد وعمویش **ابوطالب**، که همیشه برای تجارت سفر میکرد مشغول محافظت وپرستاری وی گردید.

نقل میکنند که **ابوطالب** یکدفعه او را باخود بشام برد و دراین سفر او در بصری راهبی را در دیرش ملاقات کرد وتوریة را از اوفرا گرفت.

حضرت درسن بیست سالگی درجنگی که بین قریش باقبیله‌ای رویداد شرکت کرد و استعداد و لیاقتی که در فن حرب ازخود درآینده نشان داد همان استعداد و لیاقت را دراین جنگ به بروز وظهور رسانید. محاسن ذات و معالی صفات او ویرا درمیان خلق مرتبهٔ رفیع داده و به امین درمیان شهر ملقب ومشهور ومخاطب آمده بود و بواسطهٔ همین نام نیك وصفات محموده یکی از زنان دولتمند مکه که بیوه و نامش **خدیجه** بود او را درسن ۲۵ سالگی برای کارهای خویش انتخاب کرده تمام امور تجارتی خود را بدست وی سپرد و این سبب شد که سفری دوباره بشام برای وی پیش آمد. دراین سفر هم راهب بالا را در بصری ملاقات کرد و بعد از مراجعت ازاین سفر **خدیجه** را بزنی گرفت، درآن موقع ازعمر **خدیجه** ۴۰ سال و از سن وی ۲۵ سال گذشته بود و این اولین زنی است که برای خود انتخاب کرد و تا وقتی هم که **خدیجه** حیات داشت زن دیگری اختیار نفرمود.

حضرت **محمد** از این تاریخ تاسن چهل سالگی یعنی درطول پانزده سالی که در اینمیانه فاصله بود بچه امری اشتغال داشت درتاریخ ذکری از آن بعمل نیامده است، ولی میتوان حدس زد که اودرطول اینمدت مشغول تدبروتفکر درمسائل مختلفهٔ آن شریعت وآئینی بود که درآینده بانی آن گردید، ولیکن درتمام این مدت مخالفتی ازحضرت نسبت بکیش وآئین قریش بروز نکرد و یاچیزی دیده نشد که دلالت کند بر اینکه او درصدد است که مذهب جاری را ازمیان بردارد.

فصل دوم

در دعوت باسلام

حضرت **محمد** درسن چهل سالگی نبوت خود را اظهار داشت، چون هر سال

درکوه حرا ، بفاصلهٔ سه میل ازمکه ، انزوا اختیار میکرد آن سال هم مطابق معمول درکوه مزبور معتکف بود که درپایان آن با حالت اضطراب بمنزل نزد **خدیجه** آمده بقول مورخین اسلام چنین فرمود : من شب درکوه حرا حرکت میکردم ناگاه بانگ فرشته‌ای‌را شنیدم که چنین‌میگوید: «بنام پروردگارتو که انسان را آفرید وآموخت باو چیز هائی راکه نمیدانست »(۱)، «ای **محمد** تو رسول خدائی و منهم فرشتهٔ او جبرئیل» و این کلام وحی الهی است و از وقتیکه آنرا شنیدم درخود احساس قوهٔ نبوت میکنم .

خدیجه که در متانت و وقار و صفا و وفا مشهور بود این اظهار شوهرش را قبول نمود ورفت نزد پسرعمش ورقه که در علم وفضل معروف بود قضیه را نقل‌کرد. **ورقه** گفت اگر همین‌طور است که میگوئی بر **محمد** همان فرشته نازلشده که وقتی بر **موسی** نازل شده بود و مسلماً او پیغمبر وصاحب شریعت وقانون خواهد گردید . این تأیید **ورقه** موجب مزید اطمینان پیغمبر گردیده برای اظهار شادمانی هفت‌مرتبه خانهٔ کعبه را طواف نمود . **ابوالفدا** مینویسد که ازآنوقت ببعد سلسلهٔ وحی مرتباً جریان داشته است.

پیغمبر تا مدت سه سال نبوتش را جز باقرباء وعشیرهٔ خود بکسی اظهارنمیکرد وآنها هم ازحیث سن ومقام از اشخاص مهم قوم شمرده میشدند. وقتیکه اویقین‌حاصل کرد که عشیره‌اش از وی حمایت میکنند نبوت خویش را علنی کرد و یك‌تنه درمقابل شرکی که مرکزش خانهٔ کعبه وتمام بتهای عربستان درآن جا جمع بود بنای مقاومت را گذاشت ، ولی در تمام اینمدت پیشرفتی حاصل نشد ، بلکه مردم درصدد استهزاء و تمسخر برآمدند ، حتی قریش که خدام خانهٔ کعبه بودند غضبناك شده پیغمبر و پیروانش را تهدید بقتل نمودند ، ولی این سختی وتهدید در وجود او ابداً مؤثر واقع نگردید. چنانکه **ابوالفدا** مینویسد پیغمبر فرمود: «اگر دشمنم آفتاب را بدست راست و ماه را بدست چپ من بگذارد تا مشیت الهی مرا از این عزم باز ندارد از اینکار

۱ـ اقرباء باسم ربك الخ. (مترجم).



(۲۰) ـ منظرهٔ شهر مدینه

دست نخواهم کشید » . قریش یکچند دراین صدد بودند که پیغمبر را بقتل برسانند، ولی چون مطابق رسوم عرب هر خاندانی مکلف است درحمایت هریك از افرادخویش تا آخرین قطرهٔ خون ایستادگی کند لهذا میترسیدند که اگر دستی بطرف وی دراز کنند عشیره‌اش برای انتقام قیام نموده یك سلسله جنگهای خونینی برپا شود و همین سبب شد که پیغمبر توانست دعوت خود را ادامه داده جمعی را هم داخل در اسلام نماید، ولی چون آندرجه امنیتی که برای پیغمبر حاصل بود آن امنیت برای این جماعت نبود لهذا همهٔ آنها ازمکه مهاجرت کرده بطرف حبشه رهسپار گردیدند.

مورخین اسلام مینویسند وقتیکه پادشاه حبشه از کیش جدید سؤال کردجعفر طیار پسر عم پیغمبر در جواب چنین گفت : « ما در تاریکی جهل و نادانی فرو رفته

اصنام را پرستش میکردیم ، ما از هوی و هوس پیروی کرده غیر از زور پابند هیچ قانونی نبودیم ، در این میانه خداوند شخصی را از بین ما برگزید که از قوم ما است، علاوه نسبش هم عالی‌است ودیگر بواسطهٔ محاسن ذات و معالی صفات مدت‌ها مورد قبولی عامه بوده همه او را اکرام واحترام مینمودند. این پیغمبر بما آموخت که خدای یگانه را بپرستیم ، خرافات و اوهام پدران خودرا ترك گوئیم، ازپرستش اصنام دوری جوئیم ، از اعمال بد بپرهیزیم ، صداقت و درستی را پیشهٔ خود سازیم ، عهد و پیمان خود را نقض نکنیم، پدر ومادر را گرامی داریم، نسبت بهمسایه نیکی کنیم ، ازتعرض بناموس زنان و خوردن مال ایتام اجتناب ورزیم ، او نماز و روزه و زکوة را واجب کرده وماکسانی هستیم که نبوت او را تصدیق وتعلیمات مذهبی واخلاقی که ازجانب خداآورده همه را قبول نموده‌ایم » .

پیغمبر تمام صدمات وارده را باکمال صبر وشکیبائی تحمل میکرد وفصاحت وبلاغت آیات قرآن هر روز عده‌ای مسلمان تازه برای او فراهم مینمود وبرای اینکه چند روزی راحت باشد بخانهٔ **ابوطالب** عمویش که از اشخاص محترم بود رفته و در همانجا توقف کرد .

اکنون ازبعثت پیغمبر ده سال گذشته وسنش هم بالغ برپنجاه سال است که دو صدمهٔ بزرگ بوی رسید ، یکی آنکه عمش **ابوطالب** که یگانه حامی وسرپرست او بود ودیگر زوجه‌اش **خدیجه** که تمام اقرباء او از اعیان مکه محسوب بودند هر دو رحلت کردند .

وقتیکه پیغمبر فشار وصدمات دشمن را غیرقابل تحمل دید به‌طایف که قریب بشهرمکه‌است عزیمت نمود ، ولی در آنجا هم غیرازاذیت و آزار نتیجهٔ دیگری نگرفت وناچار بطرف مکه برگشت.

اگرچه تقدیر تا آنوقت روی مساعدی بوی نشان نداده بود ولی اینك از یك پیش آمد خوبی روزنهٔ امید باز شد . توضیح اینکه در ایام حج همیشه اهالی یمن را دعوت باسلام میکرد وچون بین آنها با اهل مکه سخت رقابت بود علاوه خبرظهور

پیغمبری نیز در میان آنها انتشار داشت بیانات پیغمبر در آنها تأثیری بسزا بخشیده بلاتأمل دعوتش را قبول نموده وتصدیق کردند که او همان پیغمبریست که انتظارظهورش را داشتند . یمنی‌ها باحرارت وجوشی این خبر را باهل یثرب رسانیدند . خبر بالا هیجانی در آنها پدید آورده جمعی ازمیان ایشان برای آگاهی ازتعلیمات این مذهب تازه بمکه آمده خدمت پیغمبر رسیدند واو درجواب سئوال آنها شرح ذیل راکه درنهایت درجهٔ اختصار وسادگی است بیان فرمود :

« اقرار بوحدانیت خدا وهمچنین اعتقاد بقیامت و برخاستن از قبور تا نیکان وبدان هریك بجزا وسزای اعمال خود برسند ونیز اعتقاد وتسلیم به تقادیر وقضاهای الهی، هرنوع عمل نیك، شناختن ویرا به پیغمبری واطاعت از او ، نمازکردن باطهارت دراوقات مقرره »

تعلیمات نامبرده تا ایندرجه مؤثر واقع شدکه همهٔ آنها اسلام را قبول نموده و بعد از بیعت برای انتشار دین جدید بوطن خویش مراجعت کردند.

وقتیکه قریش از قضیه باخبرشدند آتش خشم وغضب ایشان مشتعل گردید پرمعلوم است که این خدام خانهٔ کعبه محض آنکه بمقام وحیثیت آنها لطمه‌ای نرسد هیچوقت حاضر نمیشدند مذهب جدیدی‌که برخلاف منافع ایشان بوده رسمیت پیدا کند ولذا جمع شده تصمیم گرفتند پیغمبر را بقتل برسانند. زمانیکه او از قصدشان اطلاع پیدا کرد تمام آنها خانه‌اش را محاصره کرده بودند و با این حال از منزل خارج شد و در پرده تاریکی شب از نظر دشمن پوشیده مانده بهمراهی **ابو بکر** صدیق از مکه به یثرب مهاجرت نمود، روزیکه پیغمبر وارد یثرب شد نام این شهرمبدل بمدینه گردید .

سال هجرت پیغمبر برای مسلمین ابتدای تاریخ مقرر شده و سال اول هجری از ۶۲۲ میلادی شروع میشود.

فصل سوم

وقایع بعد ازهجرت

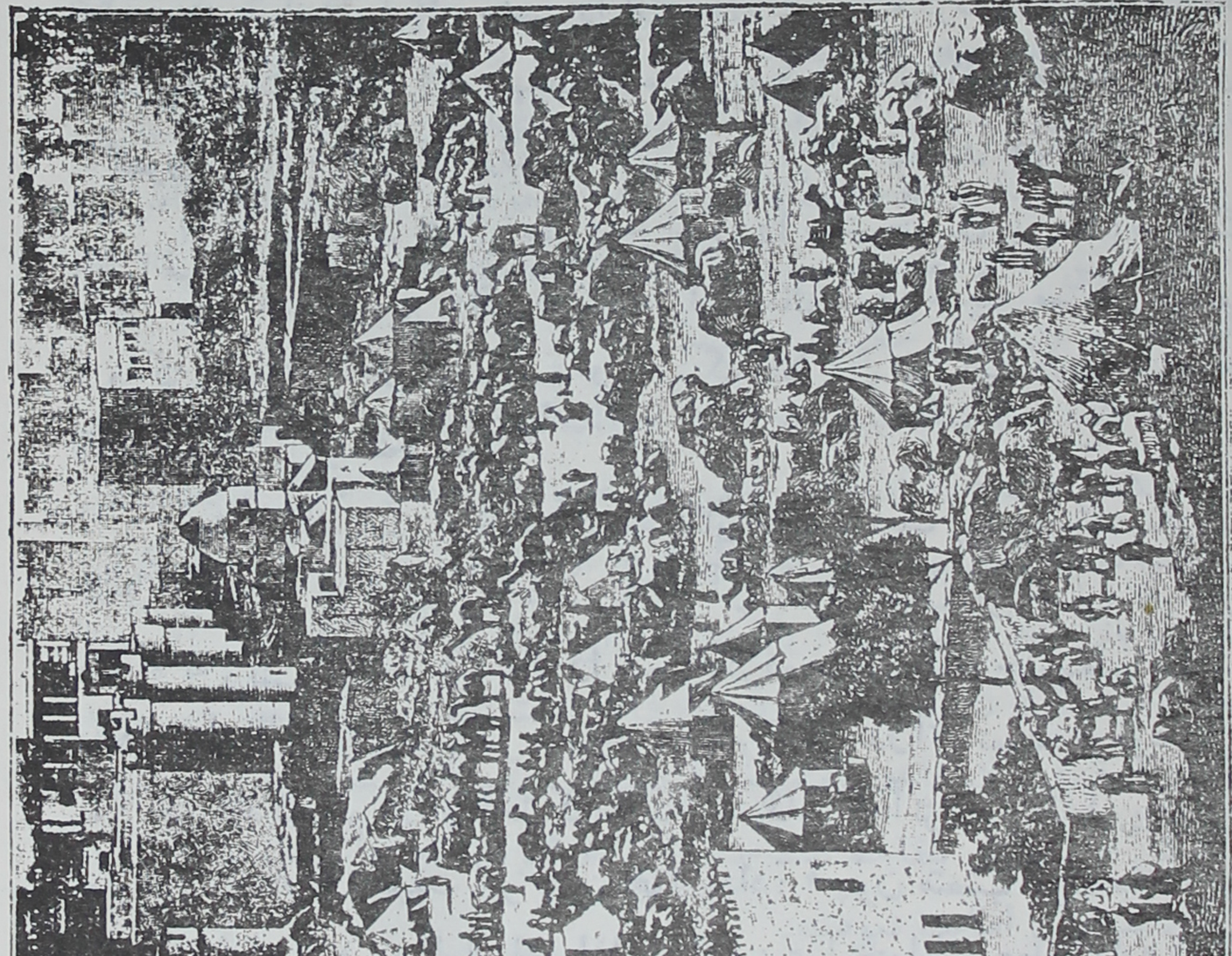
پیغمبر با نهایت کامیابی وارد مدینه‌گردید. انصار شاخه های درخت خرما را بالای سرش سایبان قرار دادند و از هر طرف هجـوم آورده خودشانرا بقدمهای وی میانداختند.

از حین ورود بمدینه بتکمیل مسائل دیانت پرداخت، قرآن که هنوز ناتمام بود متدرجاً بوسیلهٔ نزول وحی در مواقع حاجت باتمام رسید. البته اصول مسائل همان بوده که از پیش بر قرار شده بودند. ارکان اسلام را بتدریج معین نمود. پنج وقت در شبانه روز بعد از شنیدن اذان نماز کردن، روزه گرفتن درماه رمضان یعنی یکماه تمام هر روز از صبح تاغروب بلاغذا ماندن و دیگر زکوة مال، یعنی شرکت کردن در مخارجی که برای اشاعت دین اسلام میشود همهٔ اینها معین گردیدند.

بعد از هجرت غزوات عدیدهٔ کوچکی باکفار برای پیغمبر پیش آمدکه در بعضی از آنها شخصاً حضور داشته است، در میان آنها اول و مهمتر از همه غزوهٔ بدر است که در سال دوم هجرت واقع شد. در این جنگ عدهٔ دشمن دو هزار نفر و از طرف پیغمبرسیصد و چهارده نفر، آنهم سه نفر بیشتر سواره نبودند ولی فتح نصیب پیغمبر شده ازشکست قاطعی که بدشمن داد به پیغمبرحربی مشهور گردید.

بعد از واقعهٔ بدر چندین سال با قبایل وطوایف مجاور بزد و خورد مشغول و درغالب مواقع فتح وغلبه با پیغمبر بوده است وچیزیکه قابل توجه میباشد اینست که همچنان که در مغلوبیت و شکست مرعوب نمیشد وقتی هم که بر دشمن غالب میآمد در وی غروری پیدا نشده و از اعتدال خارج نمیگردید، فقط دریکموقع دیده شدکه هفتصد نفر از اسرای یهود راکه خیانت‌کرده بودند حکم قتل داد.

پیغمبر تا چند سال اقتدارش در تزاید وترقی بود ولی البته برای بسط وتوسعهٔ این اقتدار لازم بود مکه را هم بتصرف در بیاورد وبرای انجام این مهم قبلا مناسب دانست که از در مسالمت داخل شود، این بودکه باچهار هزار نفر مسلمان خود را



(۲۱) - خیام زائرین مرقد حضرت فاطمه نزدیك دروازهٔ شهر مدینه

جلو مکه رسانید ، قریش پیغمبر را از دخول بشهر منع کردند ، لیکن فرستادگان قریش از ابهت وجلال وی مبهوت شده حتی یکی از آنها گفت من دربار های **قیصر** و **کسری** را دیده ولی تاکنون پادشاهی بابهت وجلال **محمد** ندیده‌ام .

او در مراجعت از این سفر فوج اسلام را برای جبران این عدم موفقیت طرف خیبر سوق داد. این شهر واقع درپنج منزلی شمال شرقی مدینه مسکن طوایف یهود و مرکز تجارتی آنان بوده است و با اینکه قلعهٔ آن درنهایت درجهٔ استحکام بود معهذا پیغمبر آنرا فتح نمود .

بعد از فتح خیبر از حادثه ای که اتفاق افتاد نزدیك بود بدست یکزن یهودیه تمام سر گذشت او خاتمه پیداکند و شرح آن بطور اجمال این است : «یکنفریهودیه مسماة به **زینب** گوشت بزغاله‌ای را مسموم کرده هنگام طعام جلوپیغمبر گذاشت ، او درهمان لقمهٔ اول از طعم غیر مطبوع احساس سمی درآن نموده فرمود این گوشت بمن خبر داد که سم در اوداخل کرده‌اند». هنگامی که آنزن را مقابل پیغمبر آوردند بعد از استفسار از حقیقت امر چنین جواب داد : «چون منصب نبوت مخصوص کسی- است که دارای وحی و الهام باشد لذا من ازاین عمل خواستم معلوم دارم که توپیغمبر صادقی یا نه ، درصورت صدق یقین داشتم که بواسطهٔ الهام حقیقت راکشف کرده ازاین غذا نخواهید تناول کرد و درصورت کذب گفتم انتقام خون قوم خودرا از شما گرفته مسئولیتی هم متوجه من نخواهد شد» زن نامبرده ازاین جواب که نهایت زیر کانه- است جانش‌را ازخطری که در جلو داشت رهانید .

اگرچه خداوند پیغمبررا حفظ نمود ، لیکن اثر زهر تاآخر عمر در مزاجش باقی ومحسوس بوده وچنانکه مورخین مینویسند بر اثر همین زهر بعد از سه سال رحلت کرد .

وقتیکه اقتدار پیغمبر بتدریج زیاد شد بار دیگر عازم فتح مکه گردید وباده‌هزار نفر مجاهد که تاآنوقت چنین لشکری تحت لوای وی‌جمع نشده بود خودرا جلودیوار مکه رسانید وچون قوت وقدرتش آنوقت بدرجه‌ای رسیده بود که کسی‌را تاب مقاومت

با وی نبود لهذا با فوج اسلام بدون جنگ داخل شهر مکه گردید.

پیغمبر با اینکه اهل مکه متجاوز از بیست سال دشمن جانی او بوده و ازهیچ صدمه و آزاری نسبت بوی ابقاء نکرده بودند معهذا در این موقع نهایت انسانیت و جوان‌مردی را دربارهٔ آنها مرعی داشته باجوش جهادی که در وجود انصار غالب بود کوشش نمود اهل مکه را از مخاطرهٔ هجوم آنها محفوظ نگاهداشت وفقط امر کرد سیصد وشصت بتی که در کعبه جمع بود تمام آنها را شکستند و آن خانه راکعبهٔ اسلام قرار داد که تا امروز بهمان حال باقی است.

بعد از فتح مکه تمام قبایل اطراف و جوانب قبول اطاعت نمودند وکسانی هم که بنای سرکشی وتمرد راگذاشتند خیلی زود مغلوب گردیدند. چون اقتدار پیغمبر آنوقت بمنتها درجهٔ کمال بود لذا برای جلوگیری ازخطرحملات سرحدی عازم گردید بحکومت یونانی شام حمله ببرد و باین عزم باسی هزار نفرکه ده هزار نفر آن سوار بودند خودرا به تبوك که بین مدینه ودمشق واقع است رسانید. در اینجا خبر رسید که یونانیان از قصدی که داشتند منصرف گردیدند. پیغمبر این خبر را شنیده توقف نمود، لیکن این تجهیز بیفایده نشد چه قبایلی از اعراب که در سرحد مصر و شام مسکن داشتند قبول اطاعت نمودند.

پیغمبر قبل از فتح مکه برای توسعه و بسط عظمت و مجد اسلام نمایندگان مخصوصی نزد ملوك وسلاطین اطراف و اکناف فرستاد و آنها را باسلام دعوت‌نمود، از جمله عدهٔ قلیلی را مجهز ساخته برای جنگ با پادشاه غسان که تحت‌الحمایهٔ دولت یونان بود اعزام داشت واین اولین لشکری میباشد که درحیات پیغمبر بخارج عربستان اعزام شده است. هرچند در این جنگ لشکر اسلام شکست سختی دیدند ولی باز بیفائده نبود، چه پادگانی از اعراب که از طرف **هرقل** مأمور سرحد بودند بواسطهٔ نرسیدن حقوق تماماً بلشکر اسلام ملحق گردیدند.

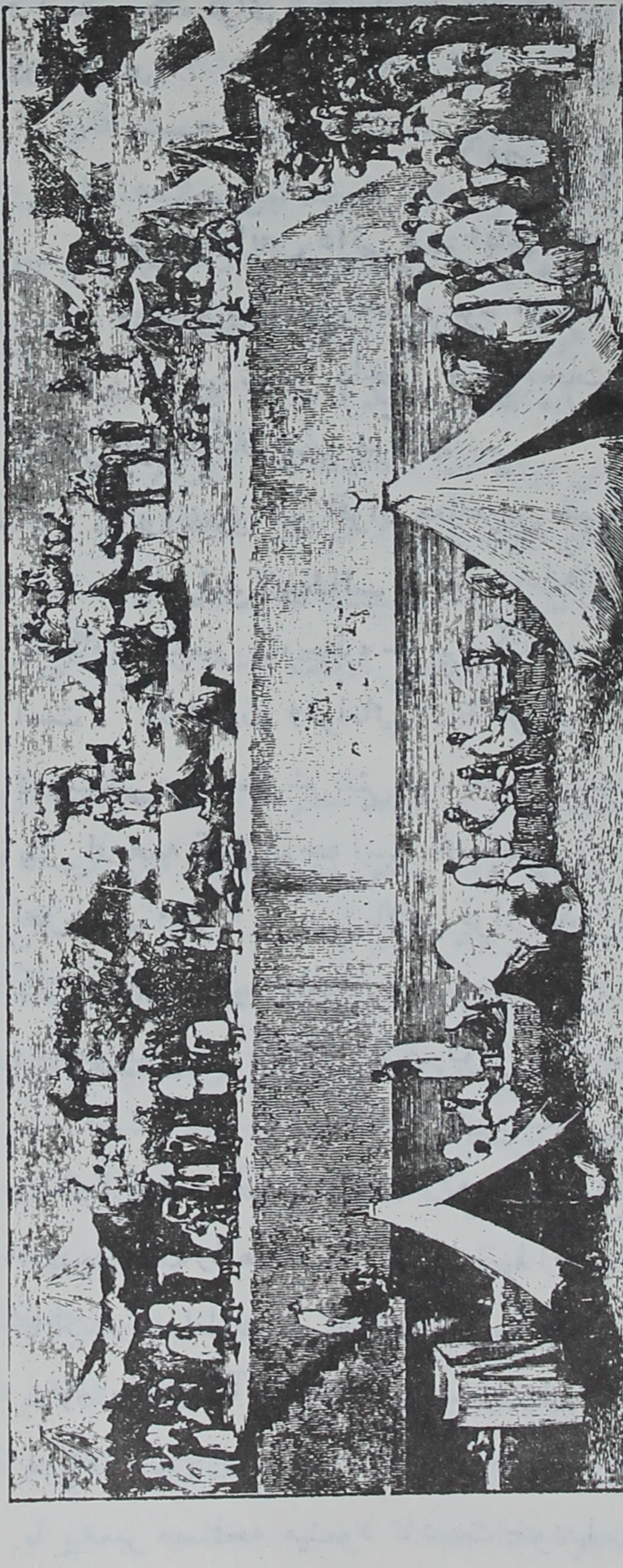
نمایندگانی که ازطرف پیغمبر نزد سلاطین رهسپار شده بودند نتیجه‌ای نگرفتند، منجمله مینویسند ایلچی که بدربار پادشاه ایران فرستاده شده بود وقتی بدربار ایران

وارد شد که قراردادی که بین **خسرو** و **هرقل** بسته شده سفیر **هرقل** مشغول امضای آن بود که در این هنگام نامهٔ پیغمبر را دست **خسرو** دادند و چون در این نامه نام پیغمبر مقدم بر نام **خسرو** درج بود و آن مطابق رسوم مشرقیان حمل بر تفوق و برتری میشد لذا **خسرو** که خود را شاهنشاه میدانست بمجرد دیدن نام پیغمبر در غضب شده بدون اینکه نامه را بخواند آنرا پاره کرده روی زمین ریخت و گفت: «این غلام را ببینید که اسم خود را جلوی اسم من مینویسد». وقتی که این خبر به پیغمبر رسید فرمود «همانطور که او نامهٔ مرا پاره کرد، پاره گرداناد خدای تعالی ملك ویرا»، پیشگوئی مزبور در آتیهٔ نزدیکی به دست خلفا صورت وقوع پیدا نمود. **خسرو** اکتفا باین هم نکرد بلکه بحکومت یمن امر داد این شخصی که در حجاز خود را پیغمبر میداند او را گرفته تحت‌الحفظ نزد من بفرست ولی قبل‌ازاینکه حکم مزبور را حاکم یمن بموقع اجرا بگذارد **خسرو** بدست پسرش مقتول شد.

از تاریخ هجرت ده سال گذشته بود که پیغمبر عازم حج گردید واین آخرین حج او بوده است، چنانکه در مراجعت از مکه سخت مریض شد. **ابو الفدا** مینویسد که پیغمبر آنوقت در منزل **زینب بنت جحش** توقف داشت ومطابق نوبه‌ای که برای هر کدام از زوجات خود معین کرده بود روزیکه نوبهٔ **میمونه بنت حارث** بود پیغمبر بمنزل او نقل کرد. در این روز مرضش بدرجه‌ای شدت کرد که تمام زوجات خود را جمع کرده فرمود: «اینك بواسطهٔ عارضهٔ بیماری لازم است تا وقتی که بهبودی حاصل نشده در یکجای معینی باشم» آنها هم بالاتفاق پیغمبر را برداشته بمنزل **عایشه** بردند.

وقتیکه پیغمبر ازحیات خویش مأیوس گردید برای آخرین وداع تمام صحابه را نزد خود جمع کرده ابتدا سپاس خدای را بجا آورد که وی را موفق باداى رسالت نموده و بعد فرمود: «ایها الناس هر کسی راکه من زده باشم باید برخیزد و مرا قصاص کند و اگر ستم نموده و قصوری بعرض وی رسانیده باشم اینك بعرض من بایدقصاص کند واگر مال وی برده باشم اینك مال من که حق خود را باز ستاند ونگوید میترسم که اگر قصاص بستانم رسول با من کینه وعداوت پیداکند. بدانید وآگاه باشید که عداوت وکینه در نهاد من نیست ومن از آن دورم».

دراین میانه یکنفر برخاسته سه درهم از پیغمبر مطالبه کرده واوفوراً آنرا اداکرده



(۳۲) - اجتماع حجاج در اطراف چاه زمزم برای وضو ساختن

و فرمود « تحمل رسوائی دنیا بمراتب آسانتر ازتحمل رسوائی وفضایح عقبی است». در خاتمه پیغمبر برای دشمنان خود دعای خیر کرده بمنزل **عایشه** مراجعت نمود.

سه روز قبل از وفات خواست برای نماز بمسجد حضور بهمرساند ولی ازشدت مرض و کثرت ضعف نتوانست و بدین-جهت **ابو بکر** مأمور شد بجای پیغمبر باصحابه نماز گذارد و همین سبب شد که بعداز پیغمبر او را برای خلافت انتخاب کردند. پیغمبر درسال یازدهمین هجرت در سن ۶۳ سالگی بعد ازپانزده‌روزبیماری رحلت کرد.

زمان وفات پیغمبر تقریباً تمام عربستان تاعمان دین‌اسلام را قبول کرده بودند.

عرب، یهود، نصاری تماماً باین مذهب جدید ایمان آورده و تمام سکنهٔ عربستان جزویك

ملت شده بودند و آنروز نزدیك شده بود که همین مجاهدین با حرارت وجوش عقیده و ایمان تحت لوای سرداران شجاع و لایق خود تمام دنیا را فتح کرده بتصرف خود در بیاورند.

فصل چهارم

درخصایص ذاتی ومزایای زندگانی شخصی وداخلی پیغمبر

تا اینجا بیان ما راجع بود بحیات بیرونی و اجتماعی پیغمبر و از هم اکنون کوشش کرده زندگی داخلی و مرجحات ذاتیهٔ او را مطابق اقوال مورخین اسلام از نظر خوانندگان کتاب میگذرانیم.

ابوالفدا طبق اقوال معاصرین خود چنین مینویسد:

« **علی ابن ابیطالب** اولین صحابه و داماد پیغمبر راجع بحلیهٔ وی ذکر میکند که قامت پیغمبر متوسط، سر بزرگ؛ محاسن انبوه، چهره برجسته وارغوانی بوده- است. آثار قدرت وتوانائی از ظاهر هیکلش آشکار بود، از موهای سفیدی چند که در پیشانی ومحاسن شریفش بود بدقت میشد اندازهٔ سن وی را معلوم داشت وچیزیکه بیش از همه قابل توجه است خصایص روحانی ومزایای روحیهٔ پیغمبر است که برهمهٔ اهل عالم وی را برتر وبالاتر قرار داده است. اولا بواسطهٔ کثرت عبادت از فضول کلام متنفر وغالباً خاموش می‌نشست، اثر وعلامت اعلی درجهٔ احسان ونیکی ازبشرهٔ وی هویدا بود. خلق وانصاف گوئی جزء طبیعت او قرار گرفته، بیحد خلیق و منصف بوده است. دوست وبیگانه، قوی وضعیف درنظرش یکسان بودند، ولی البته نسبت به فقرا محبت خاصی داشت، همانطور که فقرا را بواسطهٔ فقر آن‌ها بنظر حقارت نمیدید اغنیا را هم از نظر ثروت تنها احترام نمیکرد ونسبت باصحاب و واردین خود تا ایندرجه اظهار مهربانی مینمودکه هیچوقت جواب سختی بانها نمیداد. کسانی که بملاقات وی میآمدند از آنها با چهرهٔ باز پذیرائی میکرد و مطالب آنها را با کمال صبر و تحمل اصغا میفرمود و تا بر نمیخاستند پیغمبر بلند نمیشد وهمینطورکسی که با پیغمبر مصافحه مینمود تا دست خودرا رها نمیکرد پیغمبر دستش را نمیکشید و

یا اگر دریك موضوع کسی با وی مشغول صحبت بود تا او رشتهٔ سخن را قطع نمیکرد پیغمبر قطع سخن نمیفرمود. غالباً از اصحاب دیدن میکرد و از آنها احوالپرسی میفرمود. گوسفندهائی که داشت شیر آنها را با دست خود میدوشید، روی زمین می‌نشست، لباس وکفش خود را با دست خویش وصله مینمود، همیشه فقرا را نزد خود جمع میکرد و آنها بیخانمان ومعروف بودند به‌اهل‌الصفه. این بیچاره‌ها بکلی پریشان ومستأصل بودند، ناچار شبها درمسجد پیغمبر خوابیده وروزهم درهمانجا بسر میبردند و چون سنگهای مسجد بستر خواب و فرش آنها بود ایشان را اهل صفه مینامیدند. وقت غذا پیغمبر آنها را بین خود و صحابه تقسیم میکرد، چند نفر را با خود بمنزل آورده و باقی را صحابه بمنزل خویش برده غذا میدادند»، **ابوهریره** میگوید: «تا آنروزی که پیغمبر رحلت کرد از نان جو یکمرتبه هم سیر تناول نکرد وغالباً دو ماه هم اتفاق میافتاد که در منازل وی آتش روشن نمیشد و در اینمدت غذای وی و تمام اهل خانه منحصر بخرما و آب بوده است وبعضی اوقات ازشدت گرسنگی سنگ برشکم میبست».

دراینجا ما طبق اقوال نویسندگان دیگر این چند سطر را اضافه نموده مینویسیم که پیغمبر فوق‌العاده برنفس خویش مسلط بود، سخن کم میگفت ولی زیاد فکر میکرد، عزم و اراده اش نهایت درجه قوی بود. اگرچه وارستگی و سادگی وی حیرت انگیز بود ولی با وصف این حال فوق‌العاده مقید بود که خود را همیشه تمیز وپاکیزه نگاهدارد. پیغمبر در تمام عمر حتی اوقاتیکه دارای ثروت‌هم بود هیچوقت کارهای شخصی خود را بدیگری محول نمینمود.

در تحمل مشقت ومحنت، قوه وتوانائی که داشت باید گفت فوق‌العاده بوده ـ است، چنانکه یکی از غلامانیکه مدت هیجده سال درخدمت وی بسر برده نقل میکند که درتمام اینمدت یکحرکت یاسخن ملال آوری از پیغمبر نسبت بخودم مشاهده نکردم. درجنگ نهایت شجاع و دلیر بود واز هیچ خطری فرار نمیکرد و با وصف احوال هیچوقت هم بدون‌جهت خودرا درمخاطره نمیانداخت و آن جسارت وتهوری که عموماً درعرب دیده میشود در او وجود نداشت.

اینطور معروف میباشد که پیغمبر امی بوده‌است وآن مقرون بقیاس هم هست ، زیرا اگر او از اهل علم بود شاید ارتباط مطالب و فقرات قرآن بهم بهتر میشد ، بعلاوه اینهم قرین قیاس است که اگر پیغمبر امی نبود نمیتوانست مذهب جدیدی شایع و منتشر سازد ، برای اینکه شخص امی باحتیاجات اشخاص جاهل بیشتر آشناست و بهتر میتواند آنها را براه راست بیاورد. بهرحال پیغمبر امی باشد یا غیر امی جای هیچ تردید نیست که او آخرین درجهٔ عقل و فراست و هوش را دارا بود ودرحقیقت فراست و هوش وی همان فراست و هوشی را بیاد ما میآورد که کتب یهود در بارهٔ سلیمان بما خبر میدهد.

مینویسند وقتیکه قریش خانهٔ کعبه را تعمیر نموده خواستند حجرالاسود را حمل کرده بجای خود نصب کنند درمیان صنادید قریش برای آنکه هر کدام میخواستند افتخار حمل آن مخصوص خویشتن باشد نزاع سختی بر خاست و نزدیك بود دست بشمشیر کنند. دراین میانه قرارشد آن‌حضرت که در آنوقت ازسنش هم آنقدر نگذشته بود بین آنها حکم واقع شود. او آنها را پهلوی آن سنگ حاضر کرد و گلیمی‌روی زمین پهن نمود وسنگ را میان آن گذاشت ودستور داد هر کدام يك گوشهٔ آنرا گرفته بدین‌طریق سنگ را بمحل‌خود رسانیدند وبعد به دست خویش آنرا بجای خود نصب نمود و امر باین مهمی را با این‌حسن تدبیر خاتمه داد.

اگر ازپیغمبر بتوان انتقادی کرد فقط همان محبت مفرطی است که‌بزن داشته(۱) ولی اینرا هم نباید از نظر انداخت که این محبت فقط در قسمت اخیر زندگانی در او پیدا شده بود والا در اوایل عمر تا سن پنجاه سالگی بهمان زوجهٔ اولی قناعت نمود.

پیغمبر این محبت را هیچوقت پوشیده هم نگاه نمیداشت ، چه این قول منسوب باوست که میفرمود: «دوچیز را خیلی دوست دارم یکی زن و دیگری بوی‌خوش ولی آنچه‌که بیش ازهمه قلبم را قوت میدهد نماز است».

پیغمبر به سن زنان خود چندان اهمیت نمیداد ، زیرا عایشه را وقتیکه به‌نکاح

۱- در آنزمان اظهار محبت نسبت بزن‌مهمترین تعلیمات و نکات اخلاقی‌را در برداشت، زیرا درمیان اعراب زنان هیچگونه قدروقیمتی نداشتند. (مترجم).

خود درآورد سنش زیاده از ده سال نبود ، لیکن میمونه دختر حارث راکه به زن گرفت عمرش بالغ بر پنجاه ویکسال بود .

محبت پیغمبر بزن تا ایندرجه‌بود که یکروز اتفاقاً چشمش بزن زید پسرخواندهٔ وی افتادکه بدون لباس بود میلی در وی پیدا شد ، وقتیکه زید مطلع گردید او را طلاق داده و بعد بحبالهٔ نکاح پیغمبر درآمد و اینمطلب درمیان مردم انعکاس بدی بخشیده بعضی بنای‌اعتراض راگذاشتند ، ولی جبرئیل که هرروزحاضرمیشد وحی آورد که این فعل از پیغمبر بدون مصلحت نبوده است ، مردم هم بعد از این ساکت شدند .

پیغمبر مخصوصاً در یکسال چهار زن اختیار نمود ولی مجموع زنانش درمدت عمر پانزده نفر بوده و در یکزمان هم عده آنها از یازده نفر تجاوز نکرده است .

این شماره در نظر اهالی اروپا شاید زیاد باشد ، ولی در نظر مشرقیها ابداً افراطی درآن بعمل نیامده است . اگر پیغمبر اسلام بعاقل ترین سلاطین دنیا یعنی سلیمان که درکتب عهد عتیق شرح حال او مسطور است تأسی کرده بود خیلی بیش از این بایستی زن گرفته باشد .

اینمطلب که آیا زنان پیغمبر با وی کاملا وفاداری کردند یا نه قدری مشکوك میباشد وچنین معلوم میشود که از ناسازگاری آنها صدمهٔ زیادی به‌پیغمبر رسید. اگر چه مسئلهٔ ناسازگاری زن با شوهر در اروپا شایع و عمومیت دارد و جای هیچگونه تعجب وملامت نیست ، لیکن در اقوام مشرقی که ندرةً اتفاق میافتد معلوم است که آن تا چه اندازه مؤثر وملال آور خواهد بود ، علی الخصوص از سوء ظنی که دربارهٔ عایشه برای صحابه پیدا شد به پیغمبر خیلی سخت گذشت ، ولی جبرئیل که همیشه یارشفیق ومهربان پیغمبربود پاکدامنی او را ازطرف خدا تصدیق نموده واین تصدیق که جزء قرآن گردید بعد از این برای مسلمین جای هیچگونه ایراد و اعتراضی باقی نگذاشت .

چون اخیراً این مسئله بر پیغمبر ثابت شد که در یك زمان داشتن زنان زیاد هیچ مصلحت نیست لذا پیروان خودرا امر فرمودکه بیش ازچهار زن اختیار نکنند

و این محتاج ببیان نیست که اشاعت رسم تعدد زوجات در عرب مربوط به‌پیغمبر اسلام نیست، بلکه رسم مزبور قبل از اسلام هم در تمام مشرق شایع بوده است . با وجود محبت زیاد پیغمبر بزن معذلك شرحی که از زن بیان نموده خالی ازخشونت وسختی نیست ، اگرچه این خشونت وسختی بآن پایه نیست که درکتب تورية نسبت بزن دیده میشود ، معهذا قرآن در بارهٔ آنها چنین خبر میدهد. « آیا کسی که در زیور آلات نشو ونما یافته وهنگام خصومت وجدال خوب ازعهدهٔ بیان مطلب بر نمی آید (سزاوار شأن خداوندی است ؟) » (سورهٔ زخرف، آیهٔ۱۸)(۱).

خود پیغمبر در خطاب بزنان میفرماید که : « برای زوال ایمان مرد اگرچه عاقل و دوراندیش هم باشد عاملی قویتر و زبردست تر از شما ندیدم».

ابوالفدا ازپیغمبر نقل میکندکه در میان مردان اشخاص عالیمقام خیلی زیاد گذشته‌اند ولی درهمهٔ زنان فقط چهار زنندکه افضل زنان عالم شمرده میشوند:

۱- **آسیه** زن **فرعون**، ۲- **مریم** مادر **عیسی**، ۳- **خدیجه**، ٤- **فاطمهٔ زهرا** بنت رسول‌الله.

پیغمبر غیر از **خدیجه** از زوجات دیگر اولاد نداشت ، عدهٔ اولادی که از **خدیجه** پیدا شده هفت نفر میباشند که سه نفر آنها ذکور بودند و در صغر سن از دنیا رفته وچهار نفر دیگر باقیمانده که مشهور ترین آنها **فاطمه** است که پیغمبر او را برای پسر خوانده خود **علی** تزویج فرمود.

بعد از وفات پیغمبر ۹ زن از وی باقیماندند که اجازهٔ نکاح ثانوی نداشتند ، زیرا مطابق حکمی که قبلا در این باب صادر شده بود زوجات پیغمبر برای سایر مسلمین حرام بوده‌اند. شکی نیست که پیغمبر خودرا نبی برحق وپیغمبر خدامیدانست وبا اینحال غیر از قرآن دعوی معجزه از خود ننمود وچون مطابق روایات برای هر پیغمبری لازم‌است ازخود معجزه‌ای اظهار کند لذا صحابهٔ پیغمبر معجزات چندی بآن-

---

۱ - اومن ینشو فِی الحِلیَةِ وهُوَ فِی الخِصامِ غیر مُبِین. (مترجم).

حضرت منسوب داشته که خلاصهٔ آنها را مسیو **کازیمیرسکی** (۱) بشرح ذیل مینویسد:

«چهرهٔ پیغمبر همیشه پرنور ودرخشان بود، هروقت دست روی صورت میکشید فوری از انگشتان وی نوری مثل شمع ساطع میشد، اغلب شنیده میشد که نبات و جماد باو سلام میکردند، حیوانات مثل: سوسمار، گرگ، آهو با وی حرف میزدند، تا ایندرجه که وقتی برهٔ بریان شده با او تکلم نمود. (۲) پیغمبر براجنه هم حکومت داشت وتمام آنها از او خائف و هراسان و بوی ایمان آورده بودند، بکور مادر زاد چشم داد و بیمار خیلی سخت را شفا بخشید، حتی مرده را هم زنده نمود. یکوقت **علی** با اهل بیتش خیلی گرسنه بودند بدعای پیغمبر مائدهٔ از آسمان برای آنها نازل گردید، پیغمبر خبر داد که اولاد **فاطمه** مصائب زیاد خواهند دید و بنی امیه هزارماه سلطنت خواهند کرد و همینطور هم واقع گردید وگذشته از همه یکمرتبه ماه را دو حصه نمود، یکروز وقت عصر سر روی زانوی **علی** گذاشته بخواب رفته بود و او راضی نشد پیغمبر را بیدار کند تا اینکه آفتاب غروب نموده نماز عصرش قضا شد، وقتی که پیغمبر از خواب بیدار واز قضیه مطلع گردید فوراً اشاره کرد آفتاب ازمغرب برگشته تا اینکه علی نماز عصرش را بجای آورد. پیغمبر با هر کس که راه میرفت اگرچه بلند تر هم بود معهذا ازحیث قامت تا ایندرجه بلند مینمود که سرمصاحبش مقابل دوش وی قرار میگرفت و بر هر کدام از مسلمین دنیا هم اینمطلب ثابت و محقق است که در یك شب معینی او بر پشت مرکوبی موسوم به براق، یك حیوان عجیب الخلقه که در صورت وچهره شبیه بزن، بدن مانند اسب، دم مثل طاوس سوار شده بعالم بالا عروج نمود وازهفت آسمان عبور کرده تا مقابل عرش الهی رسید»(۳).

بعضی مینویسند که آنحضرت مبتلا بمرض صرع بود ولی من تا امروز از

۱ـ M. Kasimirski از نویسندگان مشهور فرانسه است، او دراسلام هم نوشتجات زیاد دارد که ازجمله ترجمهٔ قرآن است بفرانسه که در همه جا مشهور میباشد. (س).

۲ـ این برهٔ بریان شده باید همان گوشت بزغالهٔ مسموم بدست زن یهودیه زینب نام خیبر باشد که ذکر آن گذشت. (مترجم).

۳ ـ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ اَوْاَدْنَى. (مترجم).

مورخین اسلام در این باب چیزی ندیده‌ام تا بتوانم اظهار عقیده کنم و از اقوال رواة معاصر پیغمبر که زوجه اش **عایشه** هم جزو آنهاست فقط همینقدر معلوم میشود که حین نزول وحی حالت خاصی برپیغمبر رومیداد که در آنحالت چهرهٔ وی برافروخته شده و رعشه درجسمش پیدا میشد تا اینکه بیهوش به روی زمین میافتاد.

با وجود این حالت جذبه همانطور که در اکثر مجذوبین عالم دیده شده‌است پیغمبر فوق‌العاده صائب‌الرای بود، واقعاً اگر از نظر علمی ملاحظه شود آن‌حضرت



(۲۳) ـ قبرستان بزرگ دمشق

را هم در ردیف یکی ازهمان مجذوبین عالم باید محسوب داشت که مؤسس وبانی مذهب جدید بودند و دراین نام (مجذوب یعنی مسلوب الحواس) هم هیچ عیب و عاری نیست زیراکه مؤسس مذهب وبانی دیانت ورهنما وپیشوای خلائق هیچ وقت حکیم و فلسفی نبوده بلکه همیشه اشخاصی توانسته‌اند دلیل و رهبر قومی بشوند که درآنها جذبهٔ قلبی وشور وشغف جبلی وجود داشته است.

وقتی ما در تاریخ عالم عملیات اینگونه رجال را نگاه میکنیم می‌بینیم که کارهای خیلی بزرگ ونمایانی بدست آنها انجام یافته‌است، همین اشخاصند که ایجاد مذهب نموده وسلطنت های خیلی باعظمت وجلال را با خاك یکسان کرده کرورها مردم را تابع شریعت خود قرار داده‌اند و در ترقی نوع انسانی وجود آنان تا این درجه مؤثر واقع گردیده است که اگر آنها نمیشدند یعنی بنا میشد که جذبهٔ قلبی و

شورجبلی ازمیان رفته فقط ازعقل و فلسفه کار گرفته شود صورت اینعالم غیرازصورت حاضر بود.

و اما مکر وشیدی که بعضی‌ها به‌پیغمبر اسلام نسبت داده‌اند بعقیدهٔ من بقدری سست وبی بنیاد است که هیچ قابل ذکر نیست. درهمان مواقع جذبه و هنگام شور و شغف بوده‌است که یك حالت اطمینان وسکون قلبی در وی پیدا میشد که میتوانست بوسیلهٔ آن با مصائب ومشکلات وارده مقاومت نماید. واقعاً چگونه میشود که او بدون آنکه خود دارای یقیـن و ایمان قلبی باشد دیگران را صاحب عقیده و ایمان تربیت کند، ولی خیر، چون بر او یقین حاصل شده بود که خدا معین و ناصر اوست این بود تمام مشکلات و مصائب را بنظر حقارت میدید. پیغمبر نتیجهٔ گرانبهائی که از زحمات ومجاهدات خود گرفت این بود که موقعی که رحلت کرد تمام طوایف وقبایل مختلفهٔ عرب ملت واحده شده تحت لوای یکخلیفه و تابـع یك مذهب بودند و اما اینکه این نتیجه همان نتیجه‌ای بوده‌است که او برای بدست آوردن آن اینهمه کوشش نمود یا نه؟ بیان آن بکلی بیفایده است و حقیقت امر این است که اطلاعات ما ازعلل و اسبابی که بوسیلهٔ آن، حوادث و واقعات تاریخ انسانی بوجود میآید تا ایندرجه ناتمام و ناقص است که عامهٔ مورخین چنین تصور میکنند که از مساعی اشخاص بزرگ تمامی نتایجی که حاصل میشود آن نتایج قبلا پیش بینی شده و در واقع مقصودمستقیم آنها بوده است، ولی اکنون بخوبی میتوان ثابت کرد که این قاعده بکلی غلط و بی-اساس است وما برای اینکه از مطلب دور نشویم مناسب نمیدانیم که این بحث را در اینجا مطرح نمائیم. خیر هرچه میخواهد باشد، در این شکی نیست که پیغمبر در جزیرة العرب نتایجی که گرفت هیچیك از مذاهب پیش (کـه در آن مذهب یهود و نصاری هردو داخلند) نتوانستند آن نتایج را حاصل کنند، مخصوصاً بعرب خدمات نمایانی کرد، چنانکه قاصد عمر درجواب پادشاه ایران شرحی که راجع بخدمات پیغمبر ذکر میکند از مطالعهٔ آن میتوان زمینهٔ دراینباب بدست آورد. قاصد مزبور چنین میگوید: «ای پادشاه، ما تا ایندرجه ذلیل وپست بودیم که ازمیان ما بعضی‌ها

از حشرات زمین مثل : مار و عقرب شکم خود را سیر مینمودند و دخترهای خود را برای اینکه از دادن نان آنها آسوده باشند زنده بگور میکردند ، درچاه ضلالت و شرك (بت پرستی) سرنگون و مانند یك حیوان مهار گسسته دائماً با هم مشغول جنگ بودیم وغیر ازاین همی نداشتیم که هر کدام دیگری‌را غارت کرده نیست و نابود نمائیم . این بود وضع سابق ما ولی حالیه ما یك ملتی هستیم زنده ، خداوند شخصی را از میان ما برانگیخت که از حیث اصالت وشرافت و نیز از نظر عقل وفهم برتمام عرب برتری دارد . خداوند او را نبی برحق وپیغمبر خود قرار داده بوسیلهٔ اوچنین بما فرمود که « منم خدای یکتای بیهمتا و آفرینندهٔ آسمان و زمین ، رحمت من برای شما دلیل و رهبری فرستاد تا شما را براه راست دلالت نماید ، تعلیمات و هدایات این پیغمبر شما را از عذابهائی که درآخرت برای کفار و گنه کاران معین شده نجات‌داده وتا مقابل عرش من بمقام راحت و آسایش خواهد رسانید . این تعلیم بتدریج در دلهای ما مؤثر واقع شده و ما هدایت پیغمبر خود را قبول نموده یقین داریم که کلام او کلام خدا و احکامش همان احکام آسمانی است که برای ما نازل شده و مذهبی را که او برای ما آورده مذهبی است برحق ، او فهم و ادراك ما را روشن ساخته و اخوتی میان ما ایجاد و از روی فهم و ادراك خداداد خویش قانونی برای ما وضع نموده است» .

اگر بخواهیم که عظمت و اهمیت رجال بزرگ عالم را از روی آثار و کارهای آنهابه‌سنجیم هر آینه باید گفت که پیغمبر اسلام درمیان رجال تاریخ یکرجل بسیاربزرگ نامی گذشته است. مورخین قدیم بواسطهٔ تعصبات، مذهبی اهمیتی بکارهای او نداده‌اند ولی در عصر حاضر مورخین نصاری حاضر شده اند که در اینباب از روی انصاف سخن گویند .

مسیو بارتلمی سن‌هیلر (۱) که از مورخین مشهور معاصر است دربارهٔ وی مینویسد که « پیغمبر اسلام از حیث عقل و فهم ، خدا پرستی ، رحم و انصاف بر تمام

۱- M. Barthélemy Saint-Hilaire.

معاصرین خود تفوق و برتری داشته است. حکومتی که او برای خود حاصل نمود مبنی بود بر مزایا وفضائل نفسانی خویش ومذهبی راکه اشاعث داد آن مذهب برای اقوامی که آن را قبول نمودند یك نعمت بزرگی گردید. این مذهب چگونه مذهبی بود که کرورها مردم را تابع شریعت خود قرار داد، چه حقایق تازه‌ای بود که او آنها را بتمام عالم ظاهر و آشکارساخت، آری همان حقایقی هستند که اکنون خامه را ببیان آنها معطوف میداریم».

باب دوم - قرآن

فصل اول

مختصری از قرآن

قرآن که کتاب آسمانی مسلمین است منحصر بتعالیم و دستورات مذهبی تنها نیست، بلکه دستورات سیاسی و اجتماعی مسلمانان نیز در آن درج است. اگرچه قرآن از جانب خدا نازل شده لیکن ارتباط بین اجزاء آن باهم خیلی کم است. کلمات و عبارات آن حیرت انگیز، لیکن روابط بین غالب مطالب و فقرات آن مقطوع و نیز دلایل منطقی در آن اکثر غیر مذکور است و یك علت آن هم اینست که قرآن روز بروز و برطبق پیش آمد و احتیاجات وقت بر پیغمبر نازل میشد. بعبارة اخری هر وقت حاجتی پیش میآمد و یا باشکالی بر میخوردند برای رفع آن جبرئیل نازل شده آیه‌ای میآورد و آن فوراً جزو قرآن میگردید. قرآن را بعد از پیغمبر جمع و مرتب نمودند، درحیات وی یك آیه را بچندین قسم میتوانستند قرائت کنند، ولی چند سال بعد از وفاتش خلیفهٔ چهارم(۱) روایات وقرا آت مختلفه راکه درمیان صحابه شایع بود بعد از مقابله یکی را از آن میانه انتخاب کرده آخرین نسخه قرارداد.

قرآن مشتمل است بریکصد و چهارده سوره و هر سوره هم مشتمل است بر آیاتی چند وخطابات قرآن همیشه ازطرف خداست. عقیدهٔ مسلمین اینست که قرآن در میان تمام کتب موجودهٔ دنیا از جمله کتبی میباشد که تاکنون کتابی نظیر آن از آسمان نازل نشده است، البته این عقیده خالی از مبالغهٔ مشرقی نیست ولی در اینهم شکی نیست که در بعضی جاهای این کتاب درفنون شعری ورموزخطابه وحسن بیان قدرت- نمائیهائی شده که نظیر آن را در سایر کتب مذهبی نمیتوان بدست آورد.

اما راجع بعالم کائنات، نظریات و عقایدی که اظهار شده تقریباً همان نظریات

۱- مؤلف اشتباه کرده زیرا این کار بدست خلیفهٔ سوم صورت گرفته است. (س).

و عقایدی است که قبل از اسلام در مذهب یهود و نصاری که از مذاهب سامی بشمار میآیند وجود داشته است. بعضی‌ها مینویسند که از افکار وعقاید اقوام آریای(۱) هند و ایران درمذهب اسلام ومسیحی هر دو داخل شده ولی در اسلام از عقاید و افکار آریائی واقعاً خیلی کم تأثیر بخشیده است. دربارهٔ پیغمبر اسلام نمیتوان گفت که او یکی ازفلاسفهٔ بزرگ بود یا آن فلاسفهٔ که شالودهٔ مذهب هنود و بودیست را ریخته‌اند نمیتوان ویرا در ردیف آنها قرار داد. مثل **بودا** هیچوقت از پیمبر اسلام چنین عقیدهٔ اظهار نشده که «هیچ خالقی برای اینعالم نیست وتمام وقایع و حوادث جهان کاملا در زنجیر تناسخ بهم بسته شده است» علاوه برانکار قطعی **بودا** تذبذبی هم که دربراهمه وجود داشت آن تذبذب دراو نبود.(۲) اینکه ودا (۳) میگوید: «اینعالم ازکجا بوجود آمده است؟ آیا برای او خالقی هست؟ آیا آن وجودی که فوق همه وناظر بکل است از آن واقف است؟ آیا استبعاد دارد که او خودش هم واقف بآن نباشد؟» در

۱ـ آریا در زبان سانسکریت طبقهٔ عالی وخانوادهٔ شریف را گویند و ازهمین‌جاست که درمنوشاستر (کتاب مذهبی هنود) هندوستان را آریا ورت یعنی مسکن اشراف میگوید. در زند وستای زردشت هم آسیای مرکزی وایران را ایریا نامیده است ودر السنهٔ ارمنی و یونانی وآلمانی هم همین لفظ یافت میشود و از اینجا ثابت میشود که آرین‌ها ابتداء در وسط ایران سکونت داشتند و زبان آنها هم تقریباً یکی بوده است و بعد ازآنجا حرکت کرده دسته‌ای از آنها بهندوستان رفته و اهالی تیره فام آنجا را شکست داده ازکوه هیمالیا تا هویای تربده را بتصرف درآورد. جماعت دیگر سکونت یونان و اروپای جنوبی را اختیار نموده وفرقهٔ سوم در سرزمینهای آلمان واروپای شمالی رحل اقامت انداختند. (س).

۲ـ راجع بفلسفهٔ مذهب بودا خوانندگان کتاب هرگاه بکتاب سابق (فلسفهٔ اجتماع) مراجعه کنند معلوم میشود که مذهب نامبرده با اینکه آمار پیروان آن معادل با پیروان تمام مذاهب دنیا میباشد یك چنین مذهبی است که بکلی صانع عالم را انکار مینماید و. معهذا تعلیمات اخلاقی اینمذهب بدرجه‌ای عالی است که حتی میکس ملر هم آنها را قبول دارد، چنانکه مشارالیه مینویسد که قبل از انجیل ومذهب مسیح اولین تعلیم اخلاقی از طرف اشخاصی اشاعت وانتشار یافته است که وجود خدا درنظر آنها مثل سایه بی‌اساس بوده است. آنها با ساختن معابد بکلی مخالف بودند وحتی برای خدا هم معبدی نساختند. (مصنف).

۳ـ Védas، اسم کتاب مذهبی هنود است وآن بچهار قسمت تقسیم میشود و از برای هر یك اسمی جداگانه است. (س).

قرآن این قبیل افکار هیچ نیست. چه اینگونه افکار لباسی است که برای قامت فلاسفه موزون است وبس.

پیغمبر اسلام بنایش بر این نبود که برای فلاسفه تعلیماتی آورده باشد، بلکه یك دیانت خیلی ساده ای برای وی لازم بود که قومش از عهدهٔ فهم آن بتواند برآید و لذا دیانت اسلام را در اینمیانه انتخاب فرمود و این برای او یك ترتیب سهل و آسانی هم بوده است. او بجای اینکه یك مذهب جدیدی بیاورد چنین مدعی بود که برای اقامه واحیاء دیانت انبیاء کتب مقدسه (تورية و انجیل) مبعوث گردیده است، این بود از **ابراهیم** گرفته تا **عیسی** تمام آنچه در کتب مقدسه از طرف خدا نازل شده بود همه را تصدیق داشت. حقیقت امراینست که دیانت اسلام و دیانت یهود و نصاری بمنزلهٔ سه‌شاخی هستند ازیك درخت ویك شباهت تام وتمامی بین آنها موجود میباشد.

مذهبی که پیغمبر اسلام آورد مذهبی است نهایت درجه ساده وعالی، وقتی که جبرئیل بصورت یکنفر عرب بادیه نزد وی حاضر میشود اینجا بطریق سؤال وجواب مذهب اسلام را مشروحاً بیان کرده واضح و آشکار میسازد، چنانکه جبرئیل سؤال میکند که: «حقیقت اسلام چیست؟»، پیغمبر میفرماید: «اعتقاد باینکه نیست خدائی غیر از «الله» ومنم فرستادهٔ او، نماز کردن در اوقات مقرره، اداء زکوة، گرفتن روزه در ماه رمضان، حج بیت‌الله، اینهاست ارکان مذهب اسلام».

از این بیان سکوتی که کاشف از اطمینان و آرامش قلب بود برای جبرئیل حاصل شده معلوم میشد که تعلیمات بالا هیچگونه ناتمامی نداشته است.

تمام مسلمانان روی زمین حقیقت مذهب خود را در دو جمله که عبارت از: لَا اِلٰهَ اِلَّا الله مُحَمَّدٌ رَسُولُ الله باشد بیان میکنند که از حیث جامعیت و اختصار و نیز سادگی واقعاً حیرت انگیز است.

الحال من آیات چندی از قرآن که راجع است بمسائل و موضوعات مختلفهٔ مذهبی نقل مینمایم که از مطالعهٔ آنها میتوان زمینه‌ای از حقیقت قرآن بدست آورد وچون قرآن ازحیث ترتیب مضامین و فقرات از جمله کتبی است که گویا اوراق آن

اول نوشته شده و بعد آنها را بدون رعایت ترتیب بهم وصل نموده‌اند لذا ناچارشده آیات مختلفه‌ای که در یك موضوع نازل شده ولی درچندین جای قرآن پراکنده است آن آیات را پیداکرده در یکجا جمع مینمایم و قبل از همه آیاتی راکه راجع ببیان کیفیت قرآن و مناسبات آن با سایر کتب آسمانی است در اینجا بنظر خوانندگان میرسانم: «برای هر وقت موعودی نزد ما یك قسم کتاب (بوده است)(۱)» (سورهٔ رعد، آیهٔ ۳۹).

«این کتاب که در (کلام آلهی بودن) آن هیچ شکی نیست رهنمای پرهیزکاران است»(۲) (سورهٔ بقره، آیهٔ ۲).

«بگوای **محمد** کیست دشمن جبرئیل باآنکه او قرآن را بامر الهی بقلب تو نازل کرده که آن قرآن تصدیق مینماید کتب آسمانی راکه درمیان مردم است وهم راهنما وبشارت است برای مؤمنین»(۳) (سورهٔ بقره، آیهٔ ۹۲).

«براستی آیات قرآن تذکره و موعظه است برای خلق، پس هرکه بخواهد تدبرکند آن را وهرکه نخواهد نکند وآن در اوراق (لوح محفوظ) ثبت است که گرامی داشته میشود وآن درجای بلند گذارده شده وپاك وپاکیزه است و در دست نویسندگان از ملائکه است که بزرگ ونیکوکارند»(۴) (سورهٔ عبس، آیهٔ ۱۱ تا ۱٦).

«قسم میخورم بکواکب خمسهٔ متحیرهٔ متحرکه که روز مخفی میشوند در بروج خویش چنانکه آهو درکناس خود وقسم بشب وقتیکه ادبارکند بظلمت خویش که برود و قسم بصبح وقتیکه دمیده میشود (غرض بتمام این چیزها قسم) که این

---

۱ ـ لِکُلِّ اَجَلٍ کِتابٌ . ۲ ـ ذٰلِكَ الْکِتابُ لاریبَ فیه .

۳ ـ قُلْ مَنْ کانَ عَدُوّاً لِجِبْریلَ فَاِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلٰی قَلْبِکَ بِاِذْنِ اللهِ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ وَ هُدیً وَ بُشْری لِلْمُؤْمِنینَ .

٤ ـ کَلّا اِنَّها تَذْکِرَةٌ فَمَنْ شاءَ ذَکَرَهُ فی صُحُفٍ مُکَرَّمَةٍ مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ بِاَیْدی سَفَرَةٍ کِرامٍ بَرَرَةٍ (کَلّا راجع بما قبل است).



(٢٤) ـ تذهیب جلد یك قرآن قدیمی در قاهره

(قرآن) بدون شك پیام (رسانیده) شدهٔ فرشتهٔ معزز جبرئیل است »(١) (سورهٔ تکویر ، آیهٔ ١٥ تا ١٩).

« پیش از قرآن کتاب موسی که توریة باشد پیشوا و رحمت بود از خدا بر مؤمنین واین قرآن کتابی است مصدق همهٔ کتب سابقه بزبان عربی نازل گشته تا

---

١ ـ فلا اقسم بِالخنّس الجوارِ الكنّس و الليلِ اذا عسعس والصبحِ اِذا تنفس اِنه لقول رسولٍ كريم .

ظالمین وعاصین را بترساند وبشارت باشد برای نیکو کاران»(۱)(سورهٔ احقاف، آیهٔ۱۱).

«بیان و توضیح داد خداوند برای شما از توحید ورفع شرك واحکام آنچه‌را که به نوح وصیت کرده بود وآنچه را با **محمد** بر تو وحی فرستادیم وآنچه را که به **ابراهیم و موسی وعیسی** وصیت فرمودیم، این است که بالاتفاق احکام دین را اقامه نموده ودر دین تفرقه پیدا نکنید، بزرگ وشاق است بر کفار و مشرکین آنچه که توآنها را دعوت میکنی»(۲) (سورهٔ شوری، آیهٔ ۱۳).

خدای اسلام بتمام معنی خدای یکتا و بی همتاست و برعرش قراردارد و در قرآن از اوچنین تعریف شده است:

«خداوند موجد این آسمان (بدیع) وزمین است وقتیکه امر حتمی اوبچیزی تعلق گرفت فرمان دهد که باشد آن چیز موجود میشود»(۳) (سورهٔ بقره، آیهٔ۱۱۷).

«شهادت دادخدا (یعنی ثابت و محقق شد بشهادت خدا) براستی کـه خدائی غیر از او نیست وملائکه واولوالعلم نیز شهادت دادند بر اینکه خداوند بپا دارندهٔ عدل است وخدائی غیر از او نیست و مقتدر است وحکیم»(۴) (سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۷).

بقدریکه خدای توریة شدید وسخت است این خدای واحد صمد آنقدر سخت نیست، معذلك دراو رزانت وانتقام هست واین خداگوئی حاکمی - است خود مختار ودستوراتش مبنی است فقط بر اراده ومیل او.

---

۱ - و من قبله کتاب موسی اماماً و رحمة و هذا کتاب مصدق لساناً عربیاً لینذر الذین ظلموا و بشری للمحسنین.

۲ - شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاً والذی اوحینا الیك وماوصینا به ابراهیم وموسی وعیسی ان اقیموا الدین ولاتتفرقوا فیه کبر علی المشرکین ماتدعوهم الیه.

۳ - بدیع السموات والارض اذاقضی امراً فانما یقول له کن فیکون.

۴ - شهدالله انه لااله الا هو والملائکة واولوالعلم قائماً بالقسط لااله الاهوالعزیز- الحکیم.

« براستی ای پیغمبر ، خداوند میآمرزد مردم را با ظلم و نافرمانی که مرتکب میشوند وبراستی عذاب خدای تو هم خیلی سخت است»(۱) (سورهٔ رعد، آیهٔ ٦).



(۲۵) ـ خاتم حضرت رسول

« قسم بصبح ، قسم بده شب ، قسم بجفت وطاق ، قسم بشب وقتی که میگذرد آیا برای صاحبان عقل و هوش در اینمطلب قسمی لازم است؟ (ای پیغمبر) آیاندیدی که پروردگار تو با اولاد عاد چگونه رفتار نمود واهل ارم که دارای قوائم بزرگ و محکمی بودند از حیث قوت جسمانی . هیچ (مخلوقی) مثل آنها در بلاد پیدا نشده (نیز باقوم) ثمود (خدا چه معامله نمود) که آنها (برای محل سکونت خود) در وادی , برای ساختن مکان) کوهها را بریده بودند و (نیز) با **فرعون** (چگونه سلوك نمود) که صاحب جنود و عساکر زیاد بود و اینها کسانی بودند که در شهرها بنای تمرد راگذاشتند و در آن فساد زیاد نمودند ، پس (ای پیغمبر) پروردگار تو بر (تمام) آنها ریخت تازیانهٔ عذاب را براستی که خدای براه مستقیم است»(۲) (سورهٔ فجر ، آیهٔ ۱ تا ۱۳).

« کسانیکه منکر آیات خدایند بدون شك بر آنها عذاب سخت خواهد بود و خداوند قادروتوانا و انتقام گیرنده است »(۳) (سورهٔ عمران، آیهٔ۳).

« (ای پیغمبر) همینطور است کیفر پروردگار تو وقتی که کیفر میدهد اهالی قری راکه بنای تمرد وسرکشی را میگذارند بدون شك کیفر او نهایت سخت و دردناك میباشد» (٤) (سورهٔ هود ، آیهٔ ۱۰۲).

۱ـ انّ ربك لذو مغفرة للناس علی ظلمهم و انّ ربک لشدید العقاب.

۲ـ و الفجر و لیال عشر والشفع و الوتر الخ.

۳ـ انّ الذین کفروا بآیات الله لهم عذاب شدید والله عزیز ذوانتقام

٤ـ و کذلك اخذ ربك اذا اخذ القری.

«اوست خدائیکه مینماید بشما برق را از حیث ترس، ازصاعقه وطمع در نزول باران بافائده و انشاء میفرماید ابرهای ثقیل باران دار را و رعدها تسبیح مینمایند بحمد الهی (چون رعدها دلیل‌اند بر تصدیق و تنزیه و وجوب حمد باریتعالی گویا خودآنها مسبح اند) وملائکه نیز تسبیح خدا نمایند ازروی خضوع وخشوع واستکانت وخوف وخدا ارسال میفرماید صاعقه‌ها راکه برمیخورد بکسانی که خدا خواسته است و انسانهای جاهل از روی جهل مجادله و خصومت نمایند اهل توحید را که آنها را از دین خود منصرف نمایند و خداوند تعالی شدید الاخذ وسخت‌گیر است، کسی را توانائی جدال با ادله وبراهین او نیست»(۱) (سورهٔ رعد، آیه ۱۲ و۱۳).

خلقت عالم درشش روز، قصهٔ حضرت آدم و بهشت و مسئلهٔ اخراج او، تماماً از کتاب مقدس مأخوذ است وهمچنین مسئلهٔ ثواب و عقاب آخرت، راجع بروز قیامت در قرآن ذکری که شده بشرح زیر میباشد:

«وقتیکه هنگامهٔ قیامت بر پا شد که از شنیدن آن گوش کر میشود در آن روز اینطور وانفسی است که انسان از برادر خود، مادر خود، پدر خود، زن خود، فرزند خود، فرار میکند» (۲) (سورهٔ عبس، آیهٔ ۳۳ تا ۳۶).

«وقتیکه آسمان شکافته میشود، وقتیکه ستارگان فروریزند و وقتی که دریا- ها منفجر شده آب شیرین بآب شور ممزوج میشود و وقتی که قبرها شکافته ومردگان برخیزند، آنوقت هر شخص خواهد دانست که اوچه عملی را ازپیش فرستاده است و در دنیا چه آثاری را پشت سر خود گذاشته است»(۳) (سورهٔ انفطار، آیهٔ ۱ تا ۵).

«قسم بآفتاب وروشنائی آن وقسم به ماه که بعد ازغروب آفتاب طلوع میکند و قسم بروز وقتیکه آفتاب را آشکار میسازد و قسم بشب وقتیکه آفتاب را مخفی مینماید وقسم بآسمان و آنکه ویرا بنانموده است وقسم بزمین و آنکه آن راگسترده-

---

۱- هوالذی یریکم البرق خوفاً وطمعاً.

۲- فاذا جائت الصاخة یوم یفر المرء من اخیه.

۳- اذالسماء انفطرت و اذا الکواکب انتثرت.

است وقسم بانسان و آن (ذاتی) که او را اینطور با عقل ودرست آفریده و بعد اعمال خوب و بد (هر دو را) بوی الهام نموده است که هر کسی روح خودرا (از لوث شرك و اخلاق بد) تطهیر نمود (او) بمقصود (خود) رسید و بی بهره ماند آن کسی که گمراه کرد روح خود را»(۱) (سورهٔ شمس، آیهٔ ۱ تا ۱۰).

«وقتیکه (این) زمین بزمین دیگری تبدیل میشود و (همینطور) آسمان و (تمام) خلایق مقابل خدای واحد و قاهر برای دادن جواب ازجای خود بلند میشوند و (ای پیغمبر) تو آن روزمعصیت کاران را خواهی دید که با زنجیرها بسته شده‌اند»(۲) (سورهٔ ابراهیم، آیهٔ ۴۷ و ۴۸).

« و (اول دفعه) صور دمیده میشود، هر کسی که در آسمان وزمین است میمیرد مگر آنهائی‌را که خدا میخواهد، بعد نفخهٔ بعث دمیده میشود، پس آن وقت تماماً یکمرتبه از قبرها برخواسته نگاه میکنند و زمین از نور پرور گار درخشان میشود، وکتاب (نامهٔ اعمال مردم) راکه ملائکه نوشته‌اند (آورده جلو آنها) گذارده میشود وپیغمبران وشهود احضار میشوند ودرمیان مردم ازروی عدل وحقانیت حکومت میشود و (هیچ قسم) بر آنها ظلم نمیشود و هر کس هرعملی که نموده است نتیجهٔ آن بطور کامل باو داده خواهد شد و (مردم) هر عملی که میکنند خدا از آن بخوبی واقف میباشد،واشخاصی که کافرند دسته دسته بطرف جهنم رانده میشوند وکسانیکه (در دنیا) ازپرورد گارخود میترسند آنهارا هم گروه گروه بطرف بهشت میبرند»(۳) (سورهٔ زمر، آیهٔ ۶۷ تا ۷۰ و ۷۲).

مطابق مذهب اسلام درجهنم شکنجه‌های مختلف وجود دارد، چنانکه چند قسم آنرا در زیر مینگاریم:

۱ـ والشمسِ و ضحیها والقمرِ اذا تلیها.

۲ـ یوم تبدّل الارض غیر الارض و السموات و برزوالله الواحد القهّار وتری المجرمین یومئذ مقرّنین فی الاصفاد.

۳ـ ونُفخَ فِی الصّور فصعِقَ مَن فِی السّموات و مَنْ فِی الارض.

« و (درموقع عطش) آب جوشیدهٔ سختی بآنها چشانیده میشود که امعاء واحشاء آنها را پاره میکند» (۱) (سورهٔ محمد ، آیهٔ ۱٤).

« و یاران دست چپ (پس آن) یاران دست چپ در چه حالت سختی خواهند بود ، دربادهای سوزان و آب جوشیده و سایه ای از دود (خیلی تیره وسیاه) »(۲) (سورهٔ واقعه آیهٔ ٤۰ تا ٤۲).

« این امر آنطوریکه توهم کرده‌اند نیست ، قسم بقمر و شب وقتیکه پشت میکند وصبح که روشن میشود که دوزخ خود یکی از شدید ترین آلام میباشد»(۳) (سورهٔ مدثر، ازآیهٔ ۳۱ الی ۳٤).

برخلاف آن در بهشت لذایذی ذکر شده‌است که کسانیکه دارای تمایلات نفسانی هستند از دیدن آنها بینهایت لذت برده محظوظ میشوند.

« مثل آن بهشتی که بپرهیز کاران وعده داده شده این است که در آن نهرهای آب غیر متغیر موجود است ونهرهائی از شیر وجود دارند که طعم آن‌تغییر نکرده‌است وهمچنین نهرهای شرابی هستند که برای خورندگان آن خیلی گوارا و لذیذ میباشد» (٤) (سورهٔ محمد ، آیهٔ ۱۵).

« بعض‌ازآنها روکرده از بعض دیگر سئوال میکنند ، ما قبل (ازاین) درخانهٔ خود (از انجام کارخیلی) خائف بودیم ، پس خداوند بر ما منت‌گذاشت و ما را از عذاب آتش سوزان (دوزخ) حفظ نمود ، قبل (ازاین) ما دعا میکردیم بدون شك او محسن ومهربان میباشد» (۵) (سورهٔ طور ، آیهٔ ۲۵ الی ۲۷).

۱ـ وسقوا ماءً حمیماً فقطع امعائهم.

۲ـ واصحاب‌الشمال ما اصحاب الشمال .

۳ـ کلّا و القمر و اللیل اذا ادبر .

٤ـ مثل الجنة التی وعدالمتقون فیها انهار .

۵ـ و اقبل بعضهم علی بعضٍ یتسائلون قالوا انا کنا .

«کسانیکه پرهیزکار (هستند) درباغها و کنار نهرهای (بهشت) میباشند»(۱) (سورهٔ قمر، آیه ۵۳).

«(اهل بهشت) برمسندهائی تکیه نموده که آستر آنها از دیبای سبز میباشد و میوه های دوباغ (آنقدر) خم شده نزدیك میباشد (که بخواهند) همانطورکه روی درخت آویزانند تناول نمایند وبر روی آن فرشها حوریهای پاکدامن وجود خواهند داشت که از غیر و بیگانه چشم پوشیده نگاه هم بآنها نمیکنند، نه دست انسانی بآنها خورده و نه جن (رنگهای آنان گلفام بدرجه‌ای) که گویا آنها ازیاقوت ومرجان سرشته شده‌اند، علاوه بر این دو باغ دو باغ (دیگری) خواهد بود و این دو باغ بسیار سبز و باطراوت میباشد و دراین دوباغ چشمه های جاری وجود دارد، در آن (دوباغ) میوه هائی ازخرما و انار موجود میباشد، در آن چهار باغ (دختران) نیك (سیرت) خوب صورت خواهند بود»(۲) (سورهٔ رحمن، آیهٔ ۵۳ تا ۶۹).

«و یاران دست راست، به‌به چه خوشبختند یاران دست راست در زیردرخت سدر بی‌خار ودرخت موز پر از بار وسایهٔ منبسط وپهن وآبهائیکه همیشه جاری است و انواع واقسام میوه جاتیکه درتمام فصول باقی و قطع نمیشود و درچیدن و تناول آن هیچ مانع و مزاحمی نیست حاضر و مهیا و روی فرشهای مرتفع وعالی بحظ و لذت مشغول میباشند»(۳) (سورهٔ واقعه، آیهٔ ۲۶ تا ۳۳).

نسبت به یهود و نصاری درقرآن بروز همدردی ومساعدت زیادی شده است، اما کفار و مشرکین از آن بی بهره‌اند، بلکه جهاد با آنها واجب، به‌هیچوجه درحق آنها رعایت نشده است.

«شریرترین حیوانات نزد خدا کفاری میباشند که آنها هیچ قسم قبول ایمان

۱ـ ان‌المتقین فی جنات ونهر.

۲ـ متکئین فیها علی فرش بطائنها من استبرق.

۳ـ قوله تعالی واصحاب‌الیمین ما اصحاب‌الیمین فی سدرٍ مخضود.

نمی‌نمایند و بحالت کفر خواهند مرد»(۱) (سورهٔ انفال، آیهٔ ۵٤).

« اشخاصی که امید ملاقات ما را (بعد از مرگ) ندارند و آنها بزندگانی دنیا دلخوش میباشند و اطمینان بزندگانی دنیا دارند و از اینرو بفراغ بال میگذرانند و آن اشخاصیکه از آیات و معجزات ما غافلند این اشخاص درعوض اعمالی که ازآنها سرزده است (آخرین) منزل آنها جهنم میباشد»(۲) (سورهٔ یونس، آیهٔ ٦ و ۷).

راجع بمذهب یهود خصوصاً نصاری در قرآن آیاتی که وارداست در این آیات نه فقط اظهار عقیده شده بلکه نهایت تساهل مذهبی هم دربارهٔ آنها بعمل آمده است چنانکه از شرح زیر معلوم میشود:

« دردین هیچگونه اجباری (درکار) نیست ، هدایت ازگمراهی (صریحاً) فرق و امتیاز پیداکرده است»(۳) (سورهٔ بقره ، آیهٔ ۲۵۵).

« بر اثرآن (پیغمبر) ها **عیسی پسر مریم** را فرستادیم که او توریة راکه پیش از (زمان) او (موجود) بود تصدیق مینمود و باو ما انجیل را (هم) عطا نمودیم که درآن (هرقسم) وعظ ونور (هدایت موجود) هست و توریة که قبل از (زمان نزول آن موجود) بود این (انجیل) آنرا هم تصدیق داشت و (خودآن هم) برای پرهیز کاران هدایت ونصیحت میباشد و باید پیروان انجیل احکامی را که خدا درآن نازل کرده مطابق آن عمل نمایند واشخاصی که مطابق (احکامی) که خدا فرستاده‌حکم نکنند، این اشخاص نافرمان شمرده میشوند»(٤) (سورهٔ مائده، آیهٔ ٤۸ و ٤۹).

« (وکفار) سخنانیکه (نسبت‌بتو) میگویند صبر کن وباوضع نیکوئی ازآنها کناره گیر»(۵) (سورهٔ مزمل، آیهٔ ۹).

۱ـ قوله تعالی ان شر الدواب عندالله الذین کفروافهم لایومنون

۲ـ قوله تعالی انّ‌الّذین لایرجون لقائنا.

۳ـ قوله تعالی لااکراه فی‌الدّین.

٤ـ قوله تعالی وقفینا علی آثارهم بعیسی بن مریم.

۵ـ قوله تعالی واصبر علی مایقولون.

« (ای پیغمبر) ما برای هرامتی طریقی قرار داده‌ایم که آنها برطبق آن رفتار میکنند وبرآن اشخاص لازم‌است که دراین‌طریق (اسلام) با توهیچ قسم جدال ونزاع نکنند و تو مردم را بسوی پروردگار خود دعوت کن، کار نداشته باش و در این شکی نیست که تو بر طریق هدایت وراست میباشی» (۱) (سورهٔ حج، آیهٔ ٦٦).

بدون شك از میان مسلمان ویهود وعیسوی وصائبی کسانیکه بخدا وآخرت ایمان آورده وعمل نیك میکنند پس آنها پاداش عمل را از پروردگار خودخواهند یافت و برای آنها (هیچگونه) بیم وآزردگی خاطر نخواهد بود» (۲) (سورهٔ بقره، آیهٔ ٦١).

«شکی نیست ازمیان اهل کتاب اشخاصی (هم‌هستند) که‌بخدای ایمان میآورند و آن کتابی که بشما مسلمانان فرستاده شده وآن‌کتابی که بخودآنها نازل گردیده‌است بتمام آنها ایمان میآورند و (هر وقت) مقابل خدا خم شده اظهار خضوع مینمایند (و) آیات خداوند را ببهای کم نفروشند وآنها کسانی هستندکه اجر آنها نزد پروردگار آنها محفوظ میباشد و برای آنها در نیل بثواب و اجر خود مشقت و زحمت انتظار نخواهد بود زیرا خداوند سریع‌الحساب میباشد» (۳) (سورهٔ آل‌عمران، آیهٔ ۱۹۸).

« و (ای کسانیکه اسلام آورده‌اید) با اهل کتاب نزاع و جدال نکنید مگر بطرز شایسته غیر از آنهائیکه تجاوز نموده باشند (البته با آنها مقابلهٔ بمثل شود مضایقه نیست) و (باین اشخاص) بگوئید (کتابی که برما نازل شده) و (کتابهائی که بر شما نازل گردیده است) ما تمام‌آنها را قبول داریم وخدای ما و شما یکی است و ما مطیع وفرمان بردار او هستیم» (٤) (سورهٔ عنکبوت، آیهٔ ٤٦).

۱ـ قوله تعالی لِکُلِّ اُمَّةٍ جعلنا منسکاًهم ناسِکُوه.

۲ـ اِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَالَّذِینَ هادُو.

۳ـ وَاِنَّ مِنْ اَهلِ الْکِتابِ لَمَنْ یُومِنُ بِاللهِ وَما اُنْزِلَ اِلَیْکُمْ.

٤ـ ولا تجادِلُوا اهلَ‌الکِتاب اِلّا بِالَّتی هِیَ اَحسن.

راجع بمسئلهٔ قضا و قدر آن همه ایرادات وحملاتی که بمشرقیها میشود همان ایراداتی که ببعضی علماء مغرب هم در اینباب وارد است در قرآن ابداً چنین آیاتی نیست که از آن بتوان گفت که اسلام در مقابل کتب مقدسه بیشتر باین مسئله اهمیت داده باشد ، چنانکه از میان آیات قرآن آیاتی را که در این باب شخصاً جمع آوری نموده‌ام بدینقرار است :

« و شما (هیچ هم) نمیتوانید بخواهید مگر اینکه خدا بخواهد »(۱) (سورهٔ تکویر ، آیهٔ ۲۸)

« ای پیغمبر (بآنها) بگو که شما در خانه‌های خودتان هم بودید آن کسانیکه مقدرشده که کشته شوندهر آینه (ازخانه‌ها) خارج شده بخوابگاه خود حاضر میشدند» (۲) (سورهٔ عمران ، آیهٔ ۱۵۳).

«همان ذات پاك است که شمامردم راازگل ایجاد نموده‌است، سپس (برای حیات هرکسی) میعادی قرار داده است و (قیامت) یك میعادی است (که وقت آن) نزد او معین میباشد، بازهم شما (مردم) در خدائی او تردید مینمائید »(۳) (سورهٔ انعام، آیهٔ۲) .

« و برای (موت) هرقومی وقتی معین شده وچنانکه وقت آنها در رسید (از آنوقت مقرر) نه ساعتی کم میشود نه زیاد»(٤) (سورهٔ اعراف، آیهٔ ۳۳).

« هیچ امتی از وقت (مقرر) خود نمیتواند جلو برود و نه عقب بماند »(٥) (سورهٔ مؤمنون ، آیهٔ ٤۲) .

۱ـ وما تشاون الا ان یشاءالله .

۲ـ قل لو کنتم فی بیوتکم لبرزالذین کتب .

۳ـ هوالذی خلقکم من طین ثم قضی اجلا.

٤ـ ولکل امة اجل فاذا جاء اجلهم .

٥ـ ماتسبق من امة اجلها وما یستاخرون .

« بقدر ذره ای هم در آسمان و زمین (چیزی) از او پوشیده نیست و کوچکتر از ذره وبزرگتر از ذره تمام چیزهائی که هستند (نزد او) در کتاب واضح (یعنی لوح محفوظ) (بطور واضح وروشن نوشته شده موجود) میباشد (۱) (سورهٔ سبا، آیهٔ ۳).

« هیچ زنی حامله نشود وزنی وضع حمل نکند مگر (تماماً) (مطابق) علم خدا (و اجازهٔ او) میباشد و (نه) از عمر کسی زیاد میشود و نه کم، مگر تمام در آن کتاب (لوح محفوظ) نوشته شده است» (۲) (سورهٔ فاطر، آیهٔ ۱۰).

« بی‌شك چنانکه وقت (مقرر) خداوند در رسد (ذره‌ای هم) تأخیر نخواهد افتاد» (۳) (سورهٔ نوح، آیهٔ ٤).

« بدون اذن خدا (بهیچ کسی) آفت وصدمهٔ نخواهد رسید و آنکسی که مؤمن بخداست خداوند (در مصیبت) قلب اورا از الم حفظ خواهد نمود وخدا برهرچیزی واقف است» (٤) (سورهٔ تغابن، آیهٔ ۱۰).

« کدام دین (میتواند) بهتر از دین آن کسی (باشد) که اومقابل خداوند سر تسلیم را خم نموده ونیکو کار هم هست و اوبرطبق مذهب **ابراهیم** رفتار نموده که عبارت است از توحید» (۵) (سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۲٤).

فصل دوم

فلسفهٔ قرآن وانتشار آن درعالم

اگر اصول عقاید اسلام را بدقت ملاحظه کنیم می‌بینیم که اسلام نوعی است از

۱– لایعزب عنه مثقال ذرة فی السموات.

۲– وما تحمل من انثی ولاتضع الا بعلمه.

۳– ان اجل الله اذا جاء لایوخر.

٤– ما اصاب من مصیبة الا باذن الله.

۵– ومن احسن دیناً ممن اسلم وجهه‌لله وهو محسن.

عیسویت که مشکلات و پیچیدگیهای آن بکلی رفع شده است، ولی دراین جای تردید نیست که بین اسلام وعیسویت ازحیث فروعات فرق زیادی وجود دارد، حتی دراصول هم یك فرق نمایانی بین آنها موجود میباشد که عبارت است از وحدانیت مطلقه . این خدای واحد مطلق از همه بالا تر وفوق تمام اشیاء قرار گرفته ، حتی هیچیك از انبیاء و اولیاء و ملائکه یا ارباب انواع هم در عرض او نیستند، راستی اینست که در میان تمام مذاهب دنیا فقط اسلام میباشد که این تاج افتخار را بر سر نهاده واول ازهمه وحدانیت صرفه وخالص را در عالم انتشار داده است .

تمام سادگی وشأن ومقام اسلام روی همین وحدانیت مطلقه قرار گرفته وهمین سادگی باعث قوت و استحکام این دین گردیده است . این توحید خالص محض را چون درآن هیچگونه پیچیدگی ومعمائی نیست بآسانی میتوان فهمید وایمان بامور متضادی که در ادیان دیگر تعلیم داده شده و عقل سلیم ابداً نمیتواند آنرا قبول نماید هیچیك در این دیانت وجود ندارد . خدای واحد مطلق معبود ، تمام مخلوقات در نظر او مساوی ، عدهٔ خیلی کمی از ارکان دین که فرض شده وجزای عمل به آن بهشت و ترکش جهنم باشد ، ملاحظه کنید کدام مذهبی از اینمذهب ساده تر وروشن تر یا نزدیکتر بفهم عامه است ؟ یکنفر تازه مسلمان خیلی عامی از هر فرقه وصنفی که بوده باشد از عقاید مذهبی خود بخوبی واقف ومیتواند بآسانی آن عقاید را در یك سلسله الفاظی خیلی ساده و روشن بیان نماید، برعکس از یکنفر عیسوی اگر راجع بمسئلهٔ تثلیث یا تبدیل جنس (۱) و امثال آن از عقاید مرموز پیچ درپیچی که درمذهب مسیحی- است سئوال شود تا وقتیکه آن بیچاره در علم کلام ماهر نباشد ویا بتمام موشکافیها و دقایق ونکات منطقی احاطه نداشته باشد هیچوقت نمیتواند از عهدهٔ جواب بر آید.

۱- در لیلهٔ صلیب ، حضرت عیسی شام را با حوازیین خورده وبعد بهر کدام پاره‌ای نان و قدری آب انگور داده فرمود هر کدام از شما که این نان وآب انگور را تناول کرد میتواند کارهای مرا کرده وآثار مرا برقرار دارد و بهمین مناسبت تمام نصاری در ایام مقرره برای تجدید واستحکام عهد مذهبی خود نانی خورده وبعد جام شرابی مینوشند و این عمل را (سکرمنت) میگویند. عقیدهٔ کاتولیکهای رومی این است که نان وشراب نامبرده درموقع استعمال (حقیقة) بگوشت وخون عیسی تبدیل میشود و هزاران اشخاص را بجرم انکارآن میان آتش سوزانیده‌اند وهمین را تبدیل جنس مینامند . (س).

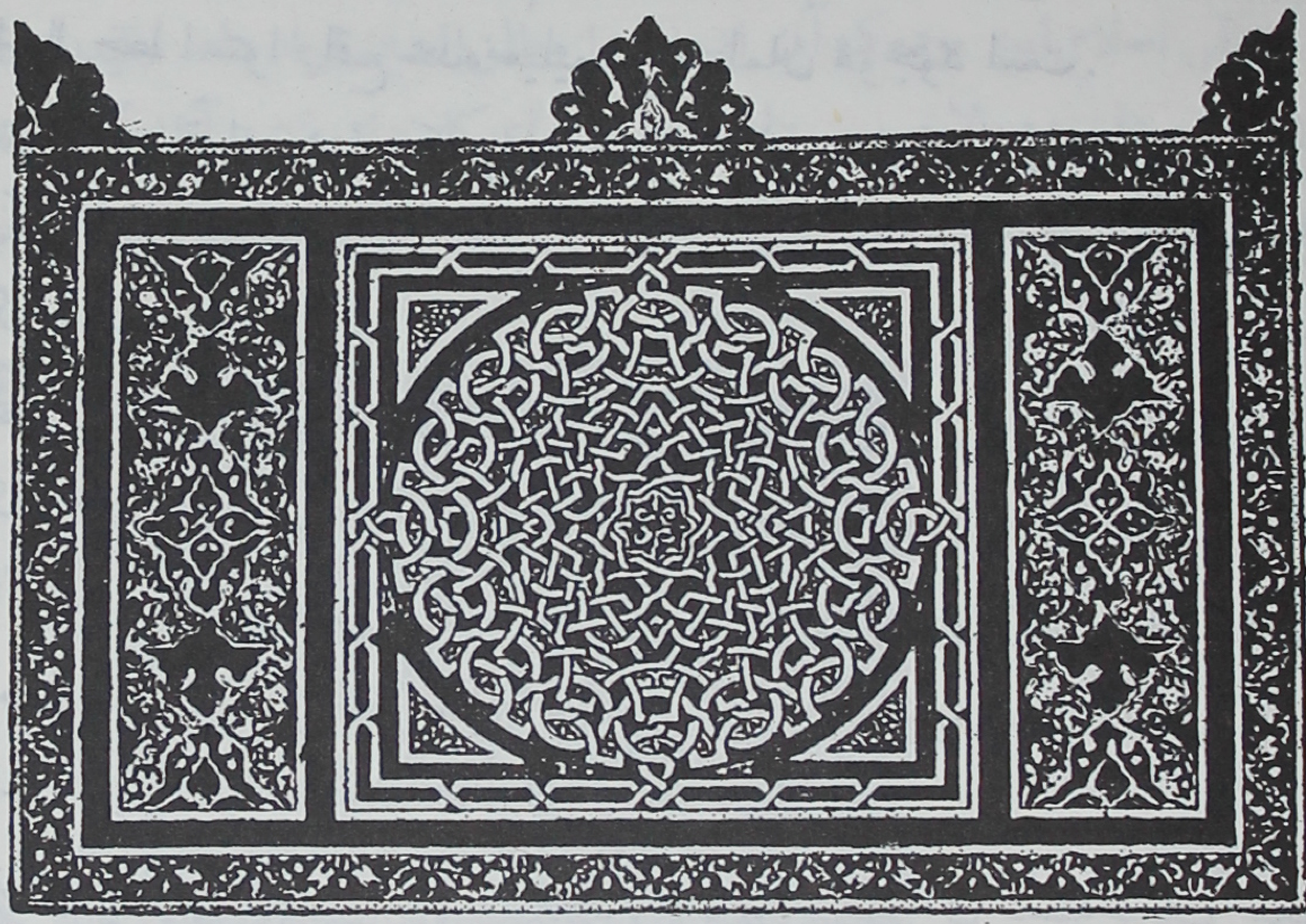
بساطت وسادگی و وضوح اصول عقائد اسلامی بعلاوه رفتار باخلائق بعدل و احسان که سکهٔ آن روی اینمذهب خورده سبب عمده‌ای گردید که تمام روی زمین را تسخیر نماید وهمین بساطت و وضوح و حسن رفتار بوده که بوسیلهٔ آن اقوامی مثل مصریان که از زمان امپراطوران قسطنطنیه پیرو مذهب مسیح بودند بمجرد دعوت بدین محمدی دیانت مسیح را ترك گفته قبول اسلام نمودند وحال آنکه از هیچ قوم مسلمانی اعم ازغالب یا مغلوب دیده نشده که بواسطهٔ دین‌مسیح اسلام‌را ترك گفته‌باشد.

برای بدست آوردن میزان منافع نوعی یا فواید عامهٔ یك کتاب مذهبی نباید افکار وخیالات فلسفی آن کتاب را دید که بچه پایه است؟ چه پایهٔ افکار فلسفی‌اینگونه کتب نوعاً سست اتفاق میافتد بلکه باید دید عقاید دینیهٔ آن کتاب در دنیا چه اثری بخشیده است، چنانچه اسلام را از این حیث تحت نظر بگیریم می‌بینیم که آنهم در میان مذاهب دنیا که در قلوب پیروان خود حکومت نموده اند مذهبی نهایت مهم و عالی شأن است.

البته در اسلام نیکی، مروت، انصاف، عبادت وامثال آن، تعلیماتی که داده شده نظیر همان تعلیماتی است که بانیان سایر ادیان هم داده‌اند، ولی سخن اینجاست که طرز تعلیمات مزبوره بقدری دراسلام ساده وطبیعی است که هرکسی آنرا میتواند بخوبی فهمیده تصدیق نماید. اسلام در قلوب پیروان خود یك ایمان حساس و پراز حرارت وجوشی ایجاد میکند که در آن مطلقاً شك وتردید باقی نمیماند.

اثر تمدنی و سیاسی اسلام واقعاً شگفت‌آور است. کشور عربستان در عصر جاهلیت عبارت بود از چند ولایت کوچك ویك عده قبایل خودسری که همیشه با هم مشغول جنگ خانگی و قتل و غارت بودند، ولی در جریان یك قرن ازظهور پیغمبر اسلام دامنهٔ این دیانت از دریای سند تا اندلس وسعت پیدا نمود و درتمام این‌ممالك که بیرق اسلام در اهتزاز بود ترقیاتی که از هرحیث پیدا شد درحقیقت حیرت‌انگیز بوده است و علت عمدهٔ آن اینکه عقاید اسلام کاملا موافق است با قواعد و اصول طبیعی و از خواص این عقاید آنست که اخلاق عمومی را تسویه کرده عدل و احسان وتساهل مذهبی درآنها ایجاد کند.

شکی نیست که اصول مذهب بودا ازنظر فلسفی براصول مذهب سامی ترجیح



(۲۶) - سرلوح یکی از کتب قدیمی در کتابخانهٔ اسکوریال

دارد، ولی وقتیکه ضرورت پیدا نمود که آن را مطابق فهم‌عامه بنا کنند تغییر کلی در آن حاصل شد وبالنتیجه این مذهب ترمیم شده فرسنگها از اسلام عقب افتاد.

تمدنی راکه خلفای اسلام تأسیس نمودند گزارش آن همان گزارش تمدنهای دیگری است که باختلاف زمان دردنیا پیدا شده، یعنی این تمدن هم مانند آنها بوجود آمده وبمرتبهٔ کمال رسید، سپس روبانحطاط نهاده تاآنکه اسیر فنا و زوال شده و بسایر تمدنهای مردهٔ دنیا ملحق گردید، ولی تعجب در اینست که اصول دیانت اسلام تا این هنگام محفوظ مانده، طول زمان و تصاریف ایام هیچ نتوانسته آنرا دستخوش فنا وزوال سازد، بلکه اثر آن درقلوب پیروان خود حالیه هم بهمان قوت اولیه باقی مانده وانحطاطی که اکنون درحکومت واقتدار مذاهب قدیمه دیده میشود دراسلام عکس آن موجود است.

حالیه زیاده از دویست کرورمسلمان درروی زمین وجود دارد. ایران، عربستان، مصر، شام، فلسطین، آسیای صغیر، مذهب شایع تمام این ممالك تقریباً همان مذهب

اسلام است. بعلاوه دریکقسمت مهم هندوستان، روسیه، چین وتمام قسمتهای افریقا که درشمال خط استوا واقع شده میلیونها مسلمان موجود است.

تمام این اقوام مختلفه که پابند اصول قوانین اسلامند در دو چیز با هم اتفاق دارند یکی زبان عربی، دیگر حج بیت‌الله که مسلمانان دنیا را دریك نقطهٔ معین با یکدیگر مجتمع میسازد.

هر مسلمانی از هرطبقه که میخواهد باشد لازم است بتواند قرآن را درعربی قرائت کند واز اینجا میتوان گفت که زبان عربی درتمام دنیا شایع است.

اگرچه حالیه پیروان اسلام ازنظر ملیت ونژاد اختلاف زیادی باهم دارند، ولی بوسیلهٔ مذهب یکنوع رابطهٔ معنوی خاصی بین آنها موجود است که هنگام ضرورت همهٔ آنهارا میتوان بآسانی تحت لوای واحد جمع نمود.

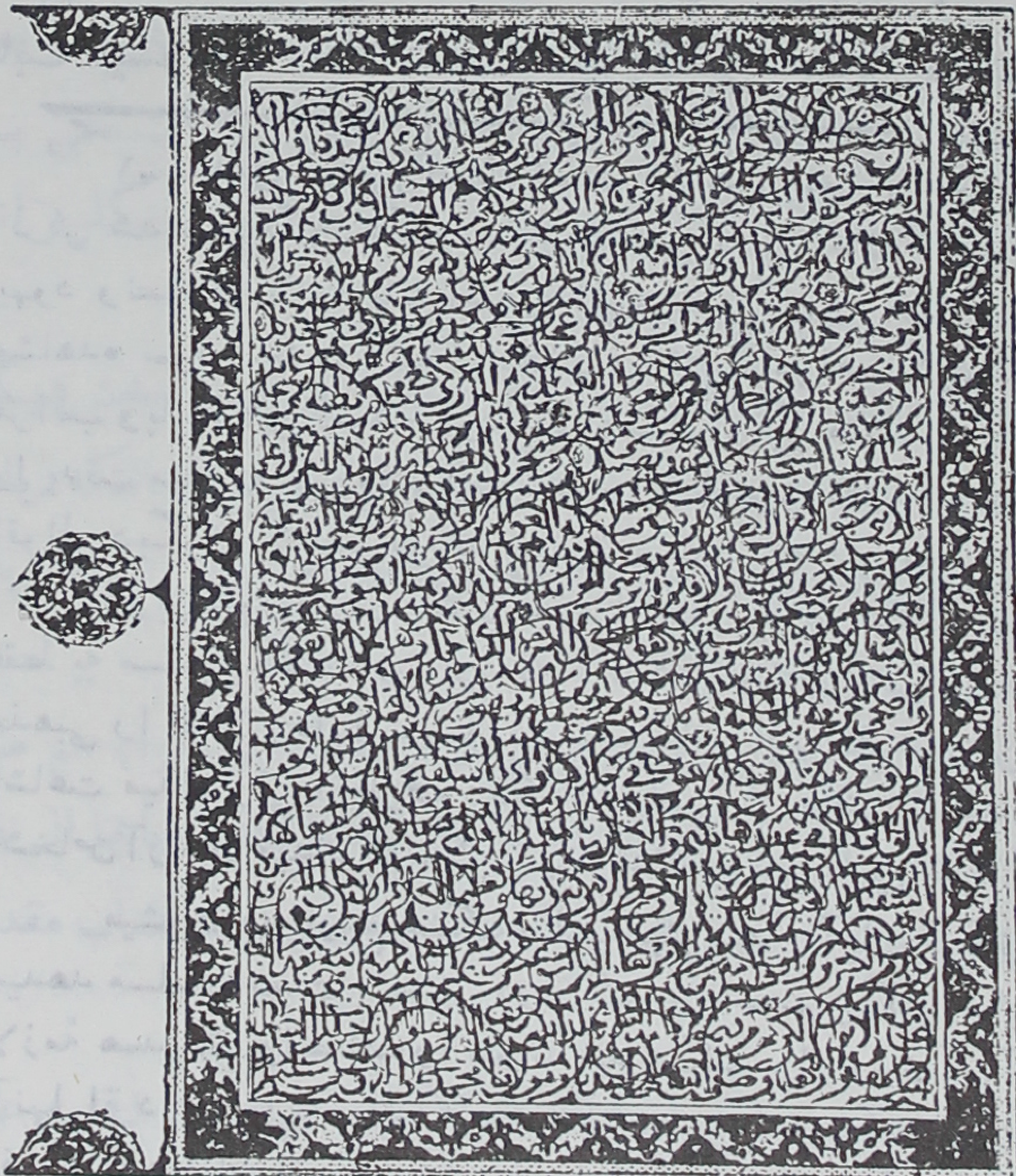
ترقی حیرت‌انگیز اسلام و اشاعت و انتشار قرآن دسته‌جات مخالف را بحیرت انداخته دربیان فلسفهٔ آن چنین گفته‌اند که: «اسلام چون باب شهوات ولذات نفسانی را بازگذاشته لهذا رغبت عوام بطرف آن زیاد است و دیگر مذهب نامبرده بزورشمشیر اشاعت یافته است». لیکن بآسانی میتوان ثابت کرد که این خیال بکلی باطل و بی اساس است.

فقط از مطالعهٔ قران معلوم میشود که سختی وفشار تعلیمات اخلاقی قرآن کمتر ازسایر کتب آسمانی نیست. البته قرآن تعدد زوجات را اجازه داده است ولی باید دانست که رسم مزبور قبل از اسلام هم درمیان ملل مشرق معمول بوده و این تجویز قرآن چیز تازهٔ برای مردم نیاورده است.

اما درخصوص آزادی اخلاقی اعتراضاتی که وارد کرده‌اند جواب آن از پیش داده شده مخصوصاً بایل (۱) که از مشاهیر فلاسفه ومحققین است شرح مبسوطی در این موضوع نگاشته و او بعد از ثبوت این امر که راجع بروزه، ترك مسکرات وسایر افعال اخلاقی احکامیکه در اسلام وضع شده خیلی سخت تر وشدید تر ازاحکامی-

۱ - Bayle

است که درمذاهب دیگر دیده میشوند چنین مینویسد : «حالیه اگر کسی خیال کند که علت ترقی اسلام این بوده که آن انسان را مطلق العنان قرار داده وقید اعمال خوب وبدرا ازمیان برداشته وبالاخره پیروان خود را برای کار های زشت آزاد گذاشته حقیقة این آدم خود را فریب داده ویکسره بخطا رفته است». مسیو **هوتینژر** (۱) ازمسائل اخلاقی که جزء کلمات قصار و حکم مسلمین است فهرست مبسوطی بما داده که بدون طرفداری از مذهب اسلام میتوان گفت برای ترغیب انسان به نیکی و ترساندن وی ازبدی عملا دستوری بهتر از گفته های نامبرده نیست.



(۲۷) - صفحهٔ آخر یك قرآن خیلی قدیمی در کتابخانهٔ اسکوریال

راجع به نعمتهائی که پیغمبر اسلام در بهشت به پیروان خود وعده میدهد بنظر من بیشتر از آنهائی نیست که انجیل در بهشت بعیسویان وعده داده است «اهل بهشت در یك چنین عالمی خواهند بود که لذائذ آن مافوق همهٔ چیزهائی است که انسان بچشم خود آنها را در دنیا دیده است».

ما وقتیکه فتوحات مسلمین اول را بدقت ملاحظه نموده اسباب و علل کامیابی آنها را تحت نظر میگیریم میبینیم که آنها در خصوص اشاعت مذهب از شمشیر کار

۱- Hotinger.

نگرفته اند ، زیرا که آنها اقوام مغلوبه را در قبول مذهب همیشه آزادی میدادند(۱) ، اگر ملل مسیحی دین فاتحین خود یعنی اعراب را قبول کرده حتی زبان آنها را هم اختیار نمودند سبب اصلی آن این بود که آنها درمقابل حکامیکه تا آنوقت زیر شکنجهٔ آنها بودند حکام جدید را عادلتر ومنصف تر مشاهده نمودند. بعلاوه مذهب ایشان راهم نسبت بمذهبی که داشتند ساده تر و اقرب بحقیقت یافتند. این مطلب از تاریخ ثابت میشود که اصلا اشاعت هیچ مذهبی ممکن نیست بزور شمشیر صورت گیرد ،

۱ـ تساهل مذهبی اسلام نسبت بمذاهب یهود ونصاری از آیات قرآنی که در سابق ذکر شد معلوم گردید که تساهل مذهبی بانی اسلام نسبت بمذاهب گذشته خصوصامذهب یهود ونصاری تا چه پایه است ، البته نظیر آن را خیلی بندرت میتوان درمذاهب دیگر مشاهده نمود . ما در آتیه اینمطلب را ثابت خواهیم کرد که جانشینان پیغمبر تاچه درجه مراقب وپابند این احکام بودند ، ازمسلم وغیر مسلم تمام آن اشخاصی که تاریخ اسلام را بدقت مطالعه کرده‌اند این تساهل‌را تصدیق دارند ، چنانکه ازاقوال مندرجهٔ زیر و اقوال دیگری که موجودند معلوم میشود که این عقیده عقیدهٔ شخص ما تنها نیست .

روبرتسون* در کتاب خود راجع بتاریخ شارل پنجم** مینویسد : « اینمطلب فقط به مسلمین اختصاص دارد که با داشتن جوش وحرارت‌مذهبی دراشاعت دیانت‌تساهل مذهبی را کاملا رعایت مینمودند ، مسلمان ازیکطرف دین پیغمبر خود را بزور شمشیر اشاعت میداد ولی ازطرف دیگر اشخاصی که حاضر نمیشدند این دین را قبول کنند بآن اشخاص آزادی میداد که اگر نمیخواهند بدین سابق خود باقی باشند .

میشو*** درتاریخ جنگ صلیب مینویسد : آیات قرآنی که برای اشاعت مذهب اجازه میدهد مسلمان دست بشمشیر دراز کند و باخصم پیکار نماید همان آیات درحملات‌مذهبی لازمهٔ همدردی وانصاف را هم تأکید میکند واز روی آن آیات ، راهب وقسیس وملازمین آنها از دادن جزیه معاف میباشند ومخصوصاً خود آنحضرت پیروان خود را بطورخاصی از قتل رهبانان منع مینمود ، زیرا که آنها نماز میگذارند ، وقتیکه عمر بیت‌المقدس را فتح کرد ابداً بعیسویان صدمه وارد نساخته ، برخلاف عیسویها وقتیکه اینشهر را قبضه نمودند باکمال بیرحمی مسلمانان‌را قتل عام کرده ویهودیانرا درآتش سوزانیدند. میشو در کتاب خود موسوم به (سفر مذهبی شرق) مینویسد : «اینمطلب برای پیروان مسیح فوق‌العاده تأسف‌آور است که تساهل مذهبی که درهمهٔ اقوام جزء قانون مروت شمرده میشودآن تساهل را مسلمانان بآنها آموخته‌اند ، آری یکی ازکارهای پسندیده و نیک انسان این است که مذهب دیگری را احترام کند وکسی‌را مجبور بقبول کردن مذهب‌خود نسازد» (مصنف).

*Robretson. **Charles-Quint. ***Michaud.

نصاری وقتیکه اندلس را از دست مسلمین خارج ساختند آنوقت این ملت مغلوب برای مردن حاضر شده ولی تبدیل مذهب را قبول ننمود.

واقعاً اسلام بجای اینکه باسرنیزه اشاعت یافته باشد بوسیلهٔ تشویق و باقوهٔ تبلیغ و تقریرجلو رفته است وهمین مسئله بوده که اقوام ترك ومغول بااینکه اعراب را مغلوب ساختند معهذا دین اسلام را قبول نمودند ودر هندوستان که فقط عبور عرب بدانجا افتاده بود اسلام بقدری ترقی کرد که حالیه زیاده از صدکرور مسلمان درآنجا وجود دارد وپیوسته هم برعدهٔ آنها میافزاید. اکنون که هزاران کشیش مسیحی با وسائل لازمه درآنجا به تبلیغ مشغول وتمام اهالی هم تحت سلطهٔ حکومت انگلیس اند معذلك معلوم نیست که دراین امر پیشرفتی نموده باشند.

درچین هم پیشرفت اسلام قابل ملاحظه است و از مطالعه وبررسی بخش دیگر کتاب معلوم میشود که مذهب اسلام تاچه اندازه درآنجا ترقی نموده چنانکه زیاده ازچهل کرور مسلمان فعلا درچین موجود وحال آنکه عرب حمله بهچین نبرده ویك وجب از اراضی آنجا را بتصرف خود درنیاورده است.

اما اعتقاد بتقدیر که اسلام را در اینباب ملزم قرار دادهاند این الزام هم مثل سایر الزامات بی پایه ومایه است. ماآیاتی راکه در موضوع قضا وقدر سابقاً از نظر خوانندگان گذراندیم آن آیات، بیش ازآیاتی نیست که درین خصوص درکتاب مقدس مذهبی ما درج است.

تمام حکماء ومتکلمین خصوصاً **لوتر** (۱) قائلند که کلیهٔ حوادث و وقایع عالم آنچه هست همه مقدر شده وقابلهیچگونه تبدیل وتغییر نیست. خود **لوتر** کهمصلح مذهب مسیحی است مینویسد: «در این باب شواهدی که از کتاب مقدس در دست

۱- Martin Luther، ازمشاهیر عالم شمرده میشود، او در اول راهب بود، لیکن درسال ۱۵۱۰ میلادی برومرفت. خرابی مذهب مسیح را درآنجا مشاهده نموده بدرجهای متأسف شدکه بامذهب کاتولیك روم علناً بنای ضدیت را گذاشت. اول عهد رهبانیت را در ۱۵۲٤ میلادی شکسته زن اختیار نمود وانجیل را بزبان عامه ترجمه کرد و او مؤسس مذهب پروتستان شناخته میشود. سال ولادتش ۱٤۸۲ ووفات او ۱۵٤٦ میلادی است. (س).

میباشد تماماً منافی و مخالف بامسئلهٔ اختیار است و این قرائن وشواهد در بسیاری ازموارد کتاب موجود بلکه تمام کتاب پر است از این قبیل امارات».

مسئلهٔ تقدیر درتمام کتب مذهبی اقوام عالم مذکور است. قدمای روم ویونان آنرا قسمت مینامیدند، نفوذ واقتداریکه برای آن قائل بودند فوق تمام اقتدارات و اطاعت وانقیاد آن برتمام افراد حتی برخدایان فرض و واجب بوده است و چیزهائی راکه قسمت تعیین کرده بود غیر قابل تغییر ووقوع آنرا حتمی میدانستند، مثلاوقتی که هاتف (۱)غیبی به **اودیپ** (۲) ندا درداد که اوپدرخودرا بقتل میرساند ومادر خود را بزنی خواهد گرفت بعدازاین (بعقیدهٔ آنها) برای تغییراین خواستهٔ قسمت هر گونه تشبث ویا تضرع وزاری بیمورد بود و ناچاربودند که بآن تن دردهند وقسمت بیرحم آنچه راکه میخواست فرار از آن جزومحالات بشمارمیآمد. پس معلوم شد اسلام بیش از سایرادیان مسئلهٔ تقدیررا اهمیت نداده حتی بقدرعلمای معاصر که در پیروی ازاقوال **لاپلاس** (۳) و **لیب نیتز** (۴)اهمیت باین مسئله دادهاند اسلام اینقدرهم آنراقابل توجه قرارنداده است.

۱ـ قدیم دریونان رسم بود که درمواقع سخت باخدایان مشورت مینمودند، ازآنها پرسشهائی کرده ومطابق آن بوسیلهٔ آوازغیبی جواب میشنیدند.

دردلف برای اپالو(یعنی خدای آفتاب)پرستشگاه بزرگی بود که غالباً بآنجامیرفتند وسؤال میکردند وجواب میگرفتند. (س).

۲ـ Sophocle ، سوفوکل که از پیس نویسهای زبر دست یونان است راجع به اودیپ دوپیس نوشته میگوید: «اودیپ پادشاه تب* پسرلائیوس ** ونام مادرش یوکست بود، لائیوس که از هاتف غیبی شنید که بدست پسرش بقتل خواهدرسید حکم بقتل وی داد، ولی اوجان‌در بردو بالاخره تب رافتح نمود ومادرش یوکسترابزنی گرفت. اووقتیکه ازاصل ونسب‌خود واقف شد چشمان خود را درآورده فریادکنان ازتب بیرون رفت».

۳ـLaplace ،یکی ازریاضی دانهای‌مشهورفرانسه‌است. اوابتداتهیدست‌و بیچاره‌بود. درسن‌شانزده‌سالگی درد انشکدهٔ ریاضی پاریس بسمت‌معلمی تعیین گردید. ناپلئون اورا وزیرداخلهٔ خود نمود، سال ولادتش ۱۷۴۹ووفات او۱۸۲۷میلادی است. (س).

۴ـLeibnitz ، یکی ازفلاسفه وریاضی‌دانهای آلمان‌ومعاصرنیوتن‌میباشد، ولادتش ۱۶۴۶ووفات او۱۷۱۹ میلادی‌است. (س).

---

* Thébes· ** Laïuz

اگر یکچنین شخص هوشمند عاقلی را فرض کنیم که در آن واحد بتمام قوائی که در کائنات موجود است بتواند علم پیدا کند. سپس از مواقع اجسامی که این قوا بر آن اجسام عمل میکنند واقف شده بعلاوه یکچنین استعدادی هم دراو باشد که تمام این قوا واجسام را ازهم تفکیك نموده هریك را جداگانه مشاهده کند البته این شخص میتواند یك اصل ثابت جامعی که حاوی حرکت بزرگترین اجسام سماوی و نیز خردترین ذرات است برقرار نماید وبدیهی است که درخاطر چنین دانشمندی چیزی مشکوك نمانده وماضی ومستقبل هردو درنظروی جلوه گر خواهد بود.

مسئلهٔ تقدیر مشرق که اساس فلسفهٔ عرب ونیز اساس فلسفه های دیگری است که نویسندگان آنها درحقایق اشیاء غوروخوض نموده اند درحقیقت قسمی است ازرضا وتسلیم که مقصود از آن فقط اینست که انسان روی وضعیت حاضرهٔ خویش بیخود هیاهو وجنجال نکند ودرحقیقت این مسئله را جزومسائل اخلاقی بایدشمرد نه اعتقادی، حتی زمان جاهلیت هم عرب معتقد بتقدیر بود و بنا برین آن را در ترقی و تنزل وی نمیتوان عامل مؤثر وقوی قرارداد.

باب سوم ـ فتوحات اسلام

فصل اول

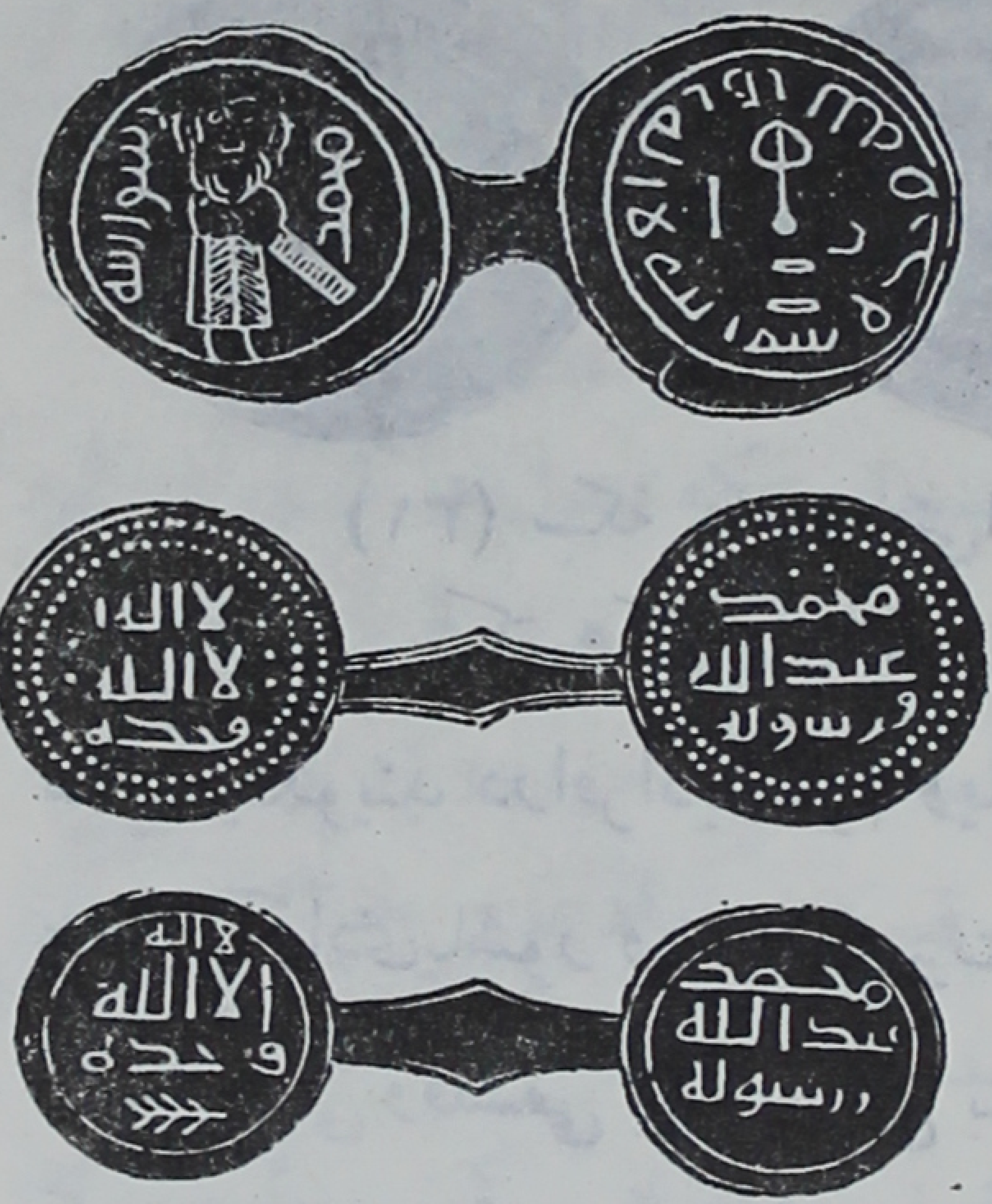
اوضاع قطعات مختلفهٔ دنیا درزمان پیغمبراسلام

زمان وفات پیغمبراسلام حکومت روی زمین در دو نقطه تمرکز پیدا مینمود که یکی از آن روم شرقی بود که ازقسطنطنیه جنوب اروپا و آسیای کوچك وقسمت شمالی افریقا از مصر تا اقیانوس اطلس حکومت مینمود و دیگر ایران که قسمت اعظم آسیا جزو قلمروحکومت وی بوده است. قسمت شمالی وغربی اروپا گرفتارغارت وچپاول طوائف واقوام وحشیه‌ای بود که درتحت هیچگونه نظم وانتظام نبوده وهمیشه برسر ممالکی که ازروميان باقی مانده بودباهم زدوخورد داشتند. اما حکومت روم شرقی یکی بواسطهٔ جنگهای زیاد آن با ایران ودیگرازاسباب وعوامل داخلی بکلی درحال تنزل وانحطاط بوده‌است. این سلطنت درظاهر بنائی بودمجلل وعالی ولی یك چنین بنائی که رخنه های فراوان به بنیان آن راه یافته وبرای سقوط و انهدام آن مختصر تکانی کافی بود. همچنین دولت ایران براثرجنگهای آن باروم‌شرقی قوای خودرا ازدست داده علائم و آثارانحطاط وی پدیدار بوده است.

درافریقاومصر ازسلطنت روم شرقی فقط نـامی باقی مانده بود. اگرچه حقوق وماليات ديوانی راازاهالی مأخوذ میداشتند، ولی حکومت تمام اقتدارات معنوی‌خود را ازدست داده بود. ازطرفی مناقشات مذهبی وطرف دیگر تعدیات واجحافات زیاد حکومت مرکزی، کشوررا خراب وویران ساخته بود.

حالت اروپـا هم بهتر ازاین نبود، اندلس که مسلمین آن را یکی ازمراکز و

پایتختهای مجلل و با شکوه خود قرار دادند آنوقت دست طوائف ویزیگت (۱) عیسوی بوده است.



اگرچه در این نیم وحشیها اقتدار آن بود که کشوری را قبضه کنند، لکن برای انتظام و اداره نمودن آن ابداً لایق نبودند. آنها بواسطهٔ جنگهای مذهبی مجبور شدند که از روم شرقی کمك بگیرند، ولی چیزی نگذشت که بین شان بامتحدین بهم خورده بالاخره تمام آنها را ازین کشور خارج ساختند.

در ایتالیا هم عظمت و ابهتی که رومیان داشتند بطور کلی ازمیان رفته، حتی نام آنها هم از اثر افتاده بود، خودشهر روم زیر نفوذ همان (۲۸، ۲۹، ۳۰) سکه های اولیهٔ خلفای اسلام وحشیانی بود که متناوباً آنجارا فتح مینمودند.

شام که اولین نقطه ایست که مجاهدین اسلام بآنجا قدم گذاردند بیش از هرجا مغشوش و گرفتار هرج و مرج بوده است. البته شهرهائی که از شرارهٔ آتش جنگهای متوالی ایران وروم محفوظ مانده بودند حالا معمور و آباد بوده است. لکن سکنهٔ آن تمام همشان بمسائل مذهبی ویا بامور تجارتی مصروف وتمام دنیای آنها محدود بهمان دیوارهای شهر بوده وازخارج بکلی بیخبر بودند.

قری و قصبات تماماً بحالت ویرانی افتاده در رعایا ابداً حمیت یا حرارت و جوش وطنخواهی باقی نمانده بود وهر کس که نان یومیهٔ آنها رابعهده میگرفت مطیع اومیشدند. خاندانهای بزرگی هم که وقتی درعداد فاتحین بشمار آمده واین کشوررا فتح کرده بودند بواسطهٔ امتزاج و اختلاط با اقوام مغلوبه خون آنها فاسد و بکلی از

---

(۱) Visigothe، گت ازطوایف قدیم ژرمن که درقرن سوم میلادی ازرودخانهٔ دانوب عبور کرده بیونان وروم رفته وبعد دوقسمت شده: قبایل مشرقی ومغربی، مغربیرا ویزیگت هم مینامند واین طائفه جنوب فرانسه وشمال اندلس را تصرف نموده ولی درسنهٔ ۷۱۱ میلادی اعراب همه را تحت اطاعت خود درآوردند، مورخین اسلام آنها را قوط مینامند. (س).



(۳۱) سکهٔ خلفای بنی‌امیه

اثر افتاده در تودهٔ مردم نفوذی از آنها باقی نمانده بود.

ما در کتاب سابق خود در طی بیان عناصر واجزاء تکامل اجتماعی اینمطلب را بثبوت رسانیدیم که در ترقی تمدنی یکقوم کمال مطلوب (ایده آل) یکی از عوامل مؤثر وقوی بشمارمیآید. مثلا میگویند درافراد یکقوم ویا دراهالی یکشهر حس وطنخواهی یا عقیدهٔ مذهبی، عشق بآزادی یاشور وشغف شهرت ونام آوری غیراز خیال چیز دیگری نیست، البته اگر ازنظر علمی وفلسفی باین معانی بنگریم غیرازین هم چیزی نیست، لیکن باید دانست که تخیلات مذکوره از جمله اموری است که در اعمال و افعال انسانی محرك اصلی بشمار آمده و بنیان حضارت ومدنیت دنیا روی همین تخیلات گذارده شده است.



(۳۲) سکهٔ خلیفه مهدی

تمام عظمت وجلال رومیان قدیم فقط بر اثر حس پرستش وفداکاری بود که در آنها نسبت بشهر روم وجود داشت وتاوقتی که یکنفر رومی برای دفاع ازدارالسلطنهٔ خود در دادن جان، تأمل نمینمود بیرق ابهت وجلال روم درتمام روی زمین دراهتراز بوده است.

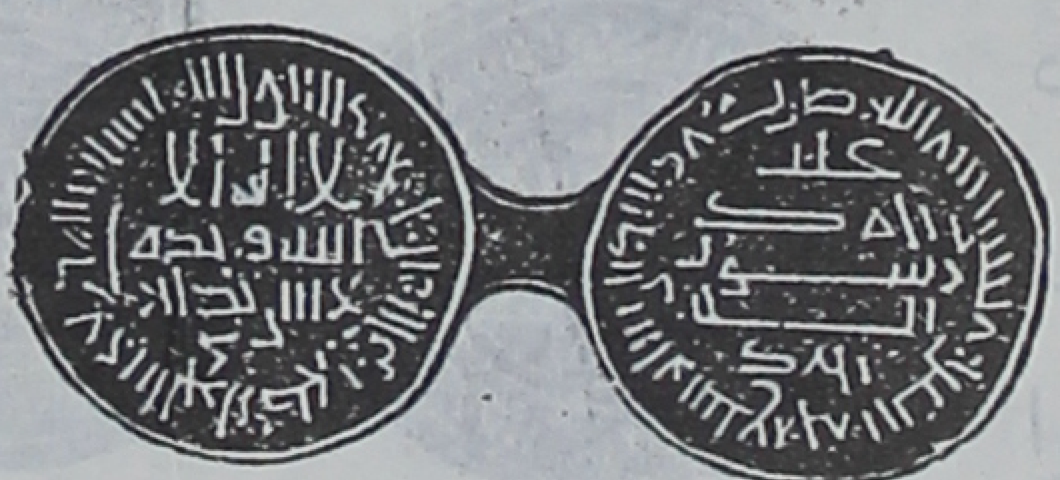
اگر بخواهیم روحیات ملل روم ویونان وآسیارا درزمان بعثت پیمبر اسلام بطور خیلی مختصر وساده شرح دهیم میگوئیم که ایده آل یعنی کمال مطلوب آنهانیست ونابود شده بود. حب وطنی آنهاازمیان رفته وعقیده‌ای که نسبت بخدایان قدیم خودازپیش داشتند اثری از آن باقی نمانده بودوغیراز غرض شخصی وخودخواهی چیز دیگری در آن‌هاوجود نداشت. بدیهی است یکقوم که محرك افعال وی خودخواهی باشد درمقابل ملتی که برای مذهب خود حاضر بهر گونه فداکاری است هیچوقت قابل مقاومت نخواهد بود.

پیغمبر اسلام یکمرام ومقصود عالی حیرت انگیزی درافراد قوم خود ایجاد نمود که قبل



(۳۳) سکهٔ خلیفة المامون

از آن هیچوقت چنین مرامی در آنها وجود نداشت و همین مرام عالی یا کمال مطلوب سبب عمدهٔ ترقی اسلام گردید ، درست است مسئله شور و شعف دینی هم مثل سایر تخیلات کهنه یك قسم تخیلی بود که در آنها پیدا شد ولی فرق اینجاست که تخیل مذکور تخیلی بود که حقیقت و صداقت با آن توام و همراه بوده است و پیروان اسلام هیچوقت در راه دیانت خود از دادن جان تأمل نداشتند ، چه در مقابل نعمت های اخروی که بآنها وعده شده بود لذات و نعمت های دنیوی را ابداً قدر و قیمت نمیدادند و همان تخیلی که برای پرستش شهر روم وقتی در رومیان پیدا شد عین آن در مسلمانان آن وقت وجود پیدا نمود و اقوام و قبایلی که بکلی ازهم متفرق بودند از برکت دیانت اسلام باهم متحد شده وحدت فکر و خیال و عقیده‌ای که مذهب در آنها ایجاد کرده بود مساعی آنها را با هم تشریك و همه را یکدفعه بطرف مقصود واحدی متوجه ساخت .



(۳٤) ـ سکهٔ طولون

شکی نیست که اشتراك منافع و وحدت فکر و عقیده برای ارتباط عناصر یك قوم کافی است ، لیکن در آن یکچنین خاصیتی نیست که لیاقت و استعداد کشورستانی هم در آنقوم ایجاد نماید ، اگرچه حالت آن کشور همان طور که نسبت بحالت روم و یونان و آسیا در زمان پیغمبر اسلام بیان نمودیم در نهایت درجهٔ تنزل و انحطاط هم بوده باشد ، راست است که آنوقت از سلطنت های دنیا فقط نامی باقی مانده بود، ولی همین نام هم خالی از اهمیت نبوده و در مبارزه و جنگ با آنها فقط شور و شعف مذهبی کفایت نمیکرد بلکه علاوه لازم بود این مجاهدین از فنون جنگی و قواعد نظامی هم کاملا با خبر باشند . شجاعت و جوش جنگی عرب کم نبود ، زیراکه آن یکی از خصائص نژادی وی بوده که ارثاً دارا بوده است ، خصوصاً از برکت تعلیمات این مذهب جدید و یك سلسله نعمت های گرانبهائی که در آخرت بآنها وعده شده بود آنوقت مطلقاً از مرگ



(۳۵) ـ سکهٔ خلیفه راضی

نمیترسیدند ولی باوصف احوال ازقواعد وفنون جنگی ابداً واقف نبودند وشجاعت تنها هم این نقیصهٔ بزرگ را تلافی نمینمود.

جنگهائی که اعراب همیشه با هم داشتند اصول آن بکلی وحشیانه بوده است وتمام نقشهٔ جنگی آنها فقط روی این اصل بود که دفعة بیکدیگر هجوم برده وهریکنفری برای خود علیحده مشغول جنگ باشد.



(۳۶، ۳۷) سکه‌های طلای المستنصر خلیفهٔ فاطمیه

لیکن فنون حربی وقواعد جنگی ایران وروم در آنوقت هم بدرجهٔ کمال بوده است، چنانکه جنگهای اولیه آنها با اعراب گواهی است براین معنی. افواج اسلام از شکست‌هائی که در شام دیدند باین نکته پی بردند که یك چیز کسر دارند ولازم است هرچه زودتر درمقام جبران آن بر آیند، این بود شروع بآموختن فنون جنگی ازهمان اقوامی که ازایشان شکست میدیدند نموده چنانکه آن قسمت از سپاه دشمن که فراری شده و بمجاهدین اسلام پیوسته بودند قبول اسلام نموده معلم ومشاق نظامی مسلمانان شدند وتمام فنون صف آرائی وقواعد جنگی رابمسلمین که از آن بکلی ناواقف بودند آموختند واز این قضیه که چند سالی گذشت افواج اسلام هم در ردیف ارتش‌های منظم دنیا بشمار آمدند. در محاصرهٔ دمشق مسلمین درفنون جنگی مهارتی که از خود بروز دادند اسباب تعجب وحیرت مخالفین گردیدو آنها دیدند که مسلمانان مانندخود یونانیان آلات حرب را بکارمیبرند.

فصل دوم

خصوصیات فتوحات مسلمین

حسن تدبیر خلفای راشدین درامور کشوری فوق سپاهیگری وفنون نظامی و



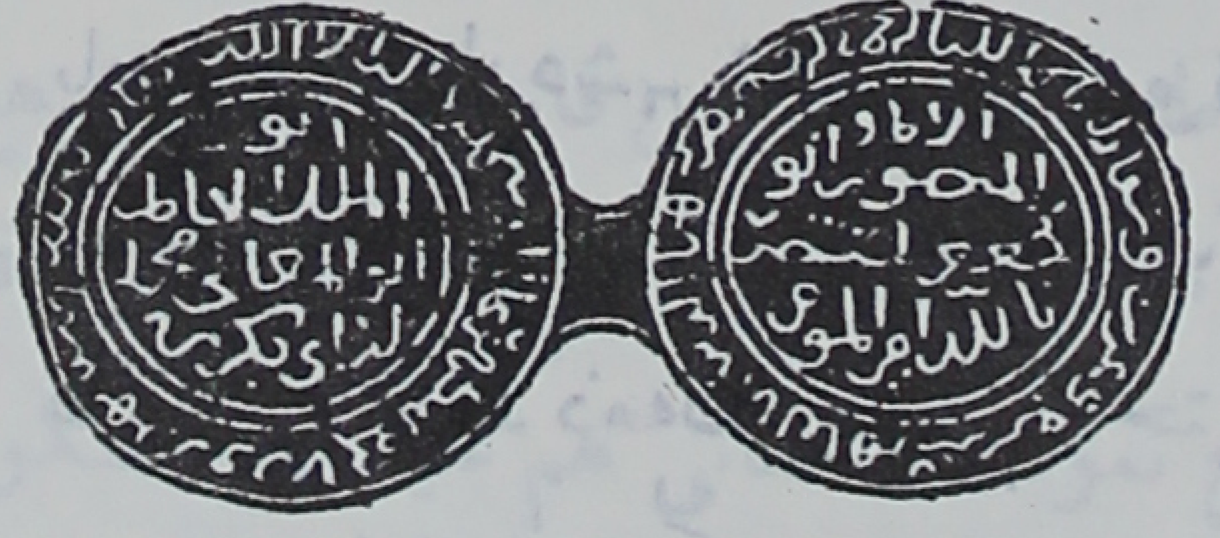
(۳۸) سکهٔ سلطان صلاح الدین ایوبی

جنگی بود که درمدت کمی آنرا آموخته بودند، آنها درشروع امر با اقوامی سروکار پیدا نمودند که سالیان درازتحت فشارمظالم حکام ستم پیشه واقع شده بآنها انواع و اقسام ظلم وستم روا میداشتند. این رعایای ستمدیده حکومت این حکام جدیدرا باکمال رغبت تمکین نمودند زیراکه میدیدند نسبت بسابق کمال امنیت و آزادی رادارند. طرز رفتار بااین اقوام مغلوبه باید چه باشد بطور خیلی واضح و روشنی معین شده بود و خلفای اسلام مخصوصاً از نظر حسن سیاست هیچ وقت دربن صدد برنمیآمدند که مذهب را باسرنیزه اشاعت دهند بلکه بعوض آنکه درانتشار دیانت اعمال نفوذکنند چنانکه ورد زبانهاست صریحاً اظهار میکردند که تمام رسوم وعادات ومذهب اقوام مغلوبه راکاملامحترم خواهندشمرد وبعددرمقابل این آزادی که بآنها میدادند خراج خیلی کمی بعنوان جزیه ازآنها گرفته که مقدار آن نسبت باجحافات حکام سابق خیلی کم بوده است.



(۳۹) ـ سکه دیگر از سلطان صلاح الدین ایوبی

این مجاهدین قبل ازاینکه قشون خود رابجائی سوق دهند بوسیلهٔ سفراء ونمایندگان مخصوص شرایط صلح را پیشنهاد میکردند و این شروط چنانکه ابوالمحاسن نقل نموده اساساً همانهائی است که درسال هفده هجری عمروعاص باهالی غزه که درمحاصره بودند پیشنهاد کردو با ایران ومصرهم نظیر آنرامعمول داشتندومتن آن ازاینقراراست:





(۴۰) ـ سکه‌های خلیفه ملك الکامل در آغازقرن سیزدهم

«حاکم ما اینطور بماحکم داده است که اگر شما قانون اسلام را نپذیرید ما با



(۴۱) سکه سلطان بابر

شما جنك کنیم ، پس بما بگروید، برادر ما بشوید، در تمام منافع با ماشریك باشید، بدانید بعدازاین هیچگونه صدمه و آزاری بشما ازما نخواهد رسید، چنانکه راضی نمیشوید این شرایط را قبول کنید بایدتا وقتی که زنده اید سالانه بطورالتزام مبلغی باسم خراج (جزیه) بما بدهید و درمقابل ماهم عهدمیکنیم باکسانی که بخواهند بشما آسیب و آزاری برسانند ویا هرنوع دشمنی ابراز کنند جنك کنیم ، ما این قرار دادی که با شما می بندیم هیچوقت آنرا نقض نخواهیم نمود واگراینرا هم ردکردید بعد از این بین ما وشما غیرازشمشیرچیز دیگری حکم نخواهد بود و ما تاوقتیکه امریهٔ خدا را بموقع اجرا نگذاریم باشما خواهیم جنگید » .

درفتح بیت المقدس رفتارخلیفهٔ دوم طرزسلوك فاتحین اسلام رابا اقوام مغلوبه معلوم میدارد چه بوده است ، ولی در مقابل این حسن رفتار پیروان صلیب بعدازچند قرن رفتاری که بااهل اینشهر نمودندنهایت حیرت انگیزمعلوم میشود . **عمر** خلیفهٔدوم بامعدودی واردشهرشده واز**سفرو نیوس** (۱) بطریق درخواست کرد که باهم رفته مقامات مقدسه را زیارت کنند و همانوقت امر کرد منادی نداکند که حفظ اموال و معابد این شهررا ماخود ذمه‌دار هستیم ، حتی مسلمین مجاز نیستند که در کلیساها نماز کنند .

رفتاری هم که **عمروعاص** با اهل مصر نمودکمتر ازاین رفتارنبود ، اوبا آنها قرار دادکه ازحیث مذهب ورسوم مذهبی کاملا آزاد باشند ، قانون عدل و داد را یکسان درمیان آنها مجری دارد ، درخصوص اراضی ومستغلات مطابق اصول مالکیت با آنها عمل شود و در عوض مبالغ گزافی که از طرف سلاطین قسطنطنیه بزور از آنها میگرفتند قرارداد که از هرنفری سالانه مبلغی بعنوان جزیه که مقدار آن قریب پانزده فرانك میشد بگیرند .

۱ - Sophronius·

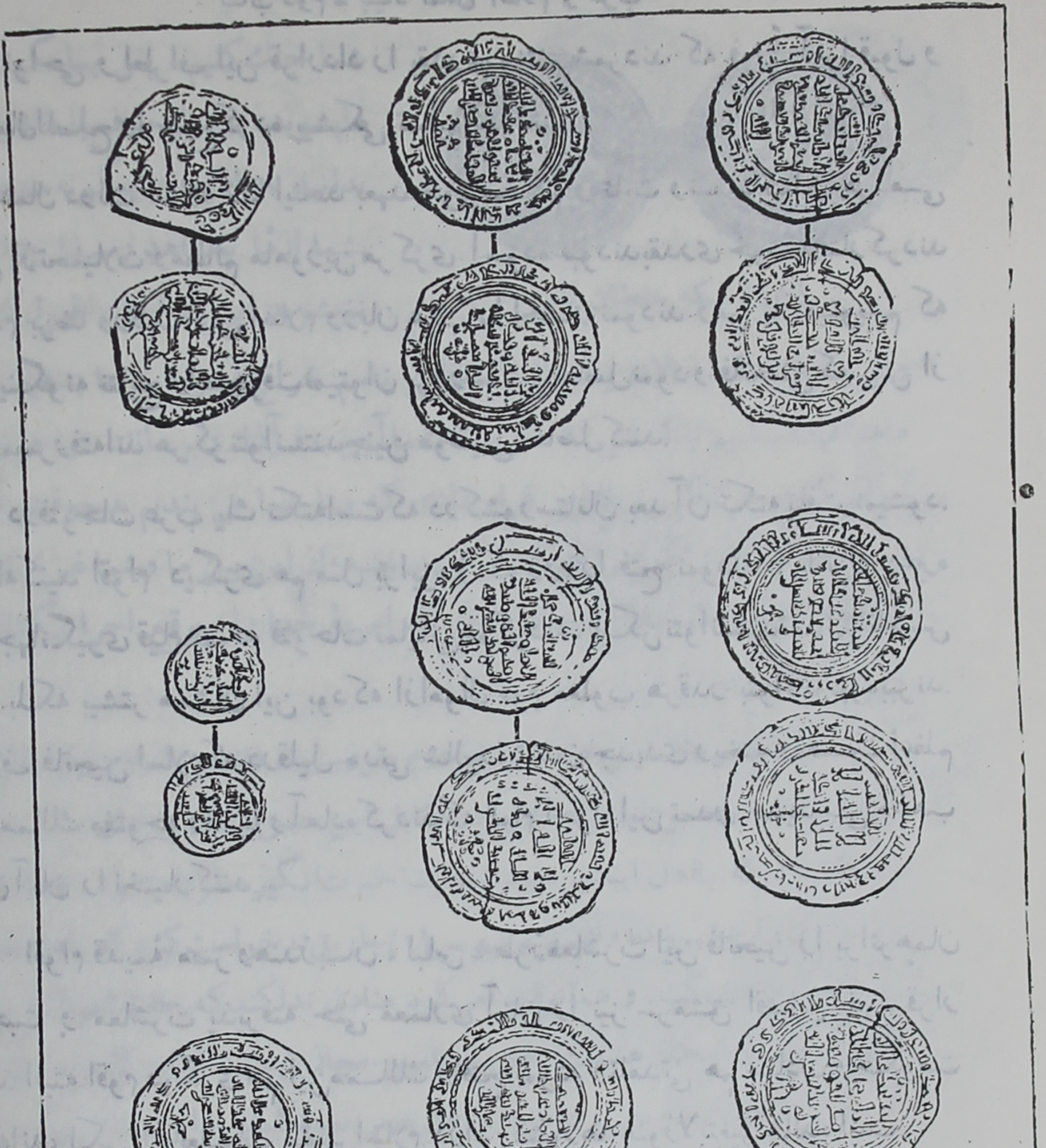
رعایای نواحی و اطراف این قرارداد را بقدری مغتنم شمردند که فوراً آنرا قبول و مبلغی مال‌الصلح را جمع کرده پیشکی تسلیم نمودند.

عمال دولت اسلام تا اینحد بعهد خود محکم و ثابت ونسبت بآن مردمی که آنی ازتحمیلات ومظالم مأمورین مرکزی آسوده نبودندبقدری خوب رفتارکردند که مردم برضا ورغبت دین اسلام وزبان عرب را اختیار نمودند ومن باز مینویسم که امثال اینگونه نتایج راهیچوقت نمیتوان بزورشمشیرحاصل نمود و فاتحینی که پیش از عرب بمصررفته‌اند هرگزنتوانستندچنین موفقیتی حاصل کنند.

درفتوحات عرب یك نکته‌است که درکشورستانان بعدآن نکته یافت نمیشود. ملاحظه‌کنید اقوام دیگری هم مثل برابره (که روم را فتح نمودند) یا ترك وغیره بقصدجهانگیری قیام نموده فتوحات نمایانی‌هم کردند، لیکن نتوانستندتمدنی تأسیس کنند، بلکه بیشتر همشان این بودکه ازاموال قوم مغلوب هرقدر بتوانند بهره‌ببرند. برخلاف فاتحین اسلام که درقلیل مدتی شالودهٔ تمدن جدیدی ریخته و قسمت اعظم اقوام ممالك مفتوحه رامهیا وآماده کردندکه تمام اجزاء این تمدن جدیدحتی مذهب وزبان آنان را اختیار کنند.

اقوام قدیمهٔ مصر وهندزبان، لباس، طرزمعاشرت این فاتحین را براثرهمان مصاحبت و معاشرت پذیرفته حتی معماری آنان را نیز سرمشق اقتباس خود قرار دادند. البته اقوام دیگری هم این‌ممالك رافتح نموده وتامدتی هم سیادت وحکومت داشته‌اند، لکن اثرتعلیمات پیغمبراسلام دراین‌کشورها هنوزلایتغیر مانده است.

درتمام سرزمین های افریقا وآسیا وازمراکش تاهندوستان درهرجاکه از این مجاهدین اسلام اثری مانده است همچومعلوم میشودکه آن اثربرای همیشه وغیرقابل زوال میباشد، حتی فاتحینی هم که بدین ممالك وارد شده‌اند نتوانستند اثرمذهب و زبان آنها را ازمیان بردارند ودرمیان تمام این اقوام فقط اندلس است که خودرااز قید تمدن اسلامی عربی خلاص نموده، لیکن مادرآتیه اینمطلب را ثابت خواهیم کرد که کشورمزبوردرمقابل این آزادی یك انحطاط سریع غیرقابل تدارکی برای خودفراهم نمود.



(۴۲-۵۰) سکه‌های مسلمین در اسپانیول

فصل سوم

خلفای راشدین

پیغمبر اسلام درسال ششصد و سی و دو میلادی رحلت کرد . در آنوقت برای اسلام که هنوز نضج نگرفته و بحد کمال نرسیده بود مخاطرهٔ زیادی موجود و بیم آن میرفت که این دین برای همیشه خاتمه پیدا کند. اتحاد نژادی یاوحدت سیاسی که آنحضرت شالودهٔ آنرا درعربستان ریخته بود ازراه اتحاد مذهبی بوده وهیچ استبعاد نداشت باوفات وی این اتحاد مذهبی منحل شده وازبین برود . اعراب اطاعت یك چنین رسولی را که ازجانب خدا برای هدایت آنها آمده بود قبول نمودند، لیکن بعد از آن رسول لازم نبود برای او خواه ناخواه جانشینی هم باشد .

بسیاری از قبایل عرب که آزادی فطری خود وتنفر جبلی ازمحکومیت را محض خاطر یك پیغمبر فرستادهٔ خدا از دست داده دیگر حاضر نبودند خلفائی را هم که خود پیغمبر ذکری از آنها نکرده وحقی در جاری داشتن تعالیم پیغمبر برای آنها نبود اطاعت کنند .

وازاین قبیل، اسباب دیگری هم فراهم شده بود که اسلام راسخت تهدید مینمود، ازجمله چند نفراز اشخاص شوریده حال کامیابی پیغمبر را دیده بادعای نبوت سربلند کردند وازمیانهٔ آنها یکنفر تقریباً نصف یمن را هم ازاسلام منحرف ساخته ومرتد کرد واگر بعضی ازمسلمانان صدیق وفادار اورا درخفیه بقتل نمیرسانیده هر آینه قطعهٔ بزرك یمن ازحوزهٔ اسلام خارج شده بود .

همچنین شخص دیگری پیداشد که سوره های چندی ضمیمهٔ قرآن نمود واوتا ایندرجه پیشرفت حاصل کرد که خلیفهٔ وقت را مرعوب وتاچندی بخود مشغول ساخت .

غرض موانع وعوائق زیادی برای این دین جدید در پیش بود وفقط حسن تدبیر مسلمین بود که آنهارا براین مشکلات وموانع فائق ساخت ، چه آنها اشخاصی را برای خلافت انتخاب نمودند که غیرازاشاعت دین محمدی هم دیگری نداشتند ودرحقیقت، اعراب

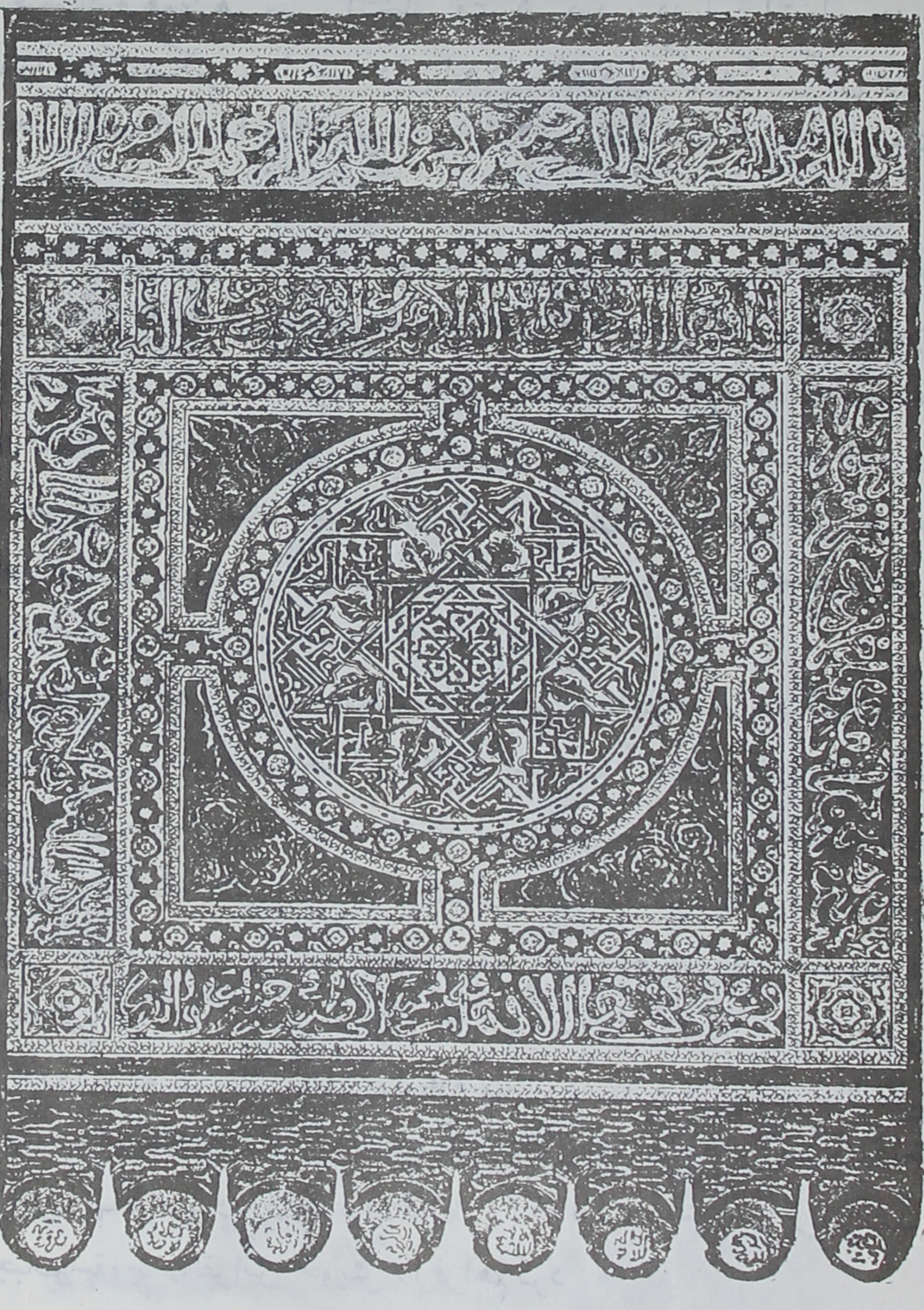
ازشخص خلیفه اطاعت نمیکردند، بلکه مطیع قانونی بودند که برای آنها از آسمان نازل شده بود و در آن هیچ شك وشبهه‌ای نداشتند.

خلفای راشدین یعنی **ابوبکر** (ازسال ٦٣٢ تا٦٣٤ میلادی)، **عمر** (از سال ٦٣٤ تا سال ٦٤٤)، **عثمان** (ازسال ٦٤٤ تا سال ٦٥٥ میلادی) و **علی** (ازسال٦٥٥ تا سال ٦٦٠ میلادی) همه صحابهٔ پیغمبر بودند وزندگی پارسائی پر مرارت پیغمبر وعادات ساده‌اش تمام درآنها موجود بود وازشأن وجلالی که مخصوص یك‌حکومت‌ است اثری درآنهانبود وبکلی ساده وضع بودند. **ابوبکر** حین وفات فقط سه چیزاز خود باقی گذاشت: اول یکدست لباس که میپوشید، دوم شتری که مخصوص سواری وی بود، سوم غلامی که او را خدمت میکرد. او در مدت تصدی بامرخلافت روزانه پنجدرهم برای گذران خود ازبیت المال میگرفت.

عمر بجای‌اینکه ازغنائم‌نفیس وقیمتی‌عساکر اسلام سهمی بردارد عبائی‌داشت که چندین وصله خورده بود، اوشبها روی صفهٔ مسجد با فقرا میخوابید، حکومت ملی اسلام طولی نکشید که بحکومت شخصی مبدل گردید، خلفای راشدین قانون مساوات را کاملا رعایت نموده وقوانین اسلامی را یکسان اجرا میکردند، چنانکه **علی** (ع) دردعوی که بریکنفرداشت ومدعی بود که او زره‌اش را سرقت کرده شخصاً درمحکمه برای محاکمه حاضر گردید.

پادشاه نصرانی غسان بعد از قبولی اسلام که برای ملاقات **عمر** بمکه آمده بود یکروز اتفاق‌افتاد عربی‌غفلةً باوتنه زد، پادشاه درغضب شده ویراباچوب نواخت،عرب شکایت نزد خلیفه برد، درنتیجه حکم شدپادشاه قصاص شود یعنی‌عرب مذکورهم اورا باچوب بزند، پادشاه ازاین‌حکم متحیرشده گفت: ای امیرمؤمنان، آیامیشود که‌یك آدم عادی دست بطرف‌پادشاه درازکند! خلیفه گفت «قانون اسلام همین‌است که گفته آمد، دیانت‌اسلام نه‌برای‌هویت کسی‌احترامی‌قائل‌است ونه‌برای‌درجه ومقام، درنظرپیغمبر تمام مسلمین برابر بودندودرنظرخلفاهم این‌مساوات محترم شمرده‌شده برقرارخواهدبود».

مساوات مزبوردرمیان مسلمین چندان دوام‌پیدا ننموده وبالاخره‌خلفای اسلام‌با



(۵۱) ـ بیرق الموحدین

رعایا بطور استبداد رفتار میکردند ، لیکن هنوز مسلمین اصرار دارند که همهٔ مسلمانان باهم برادر وبرابرند .

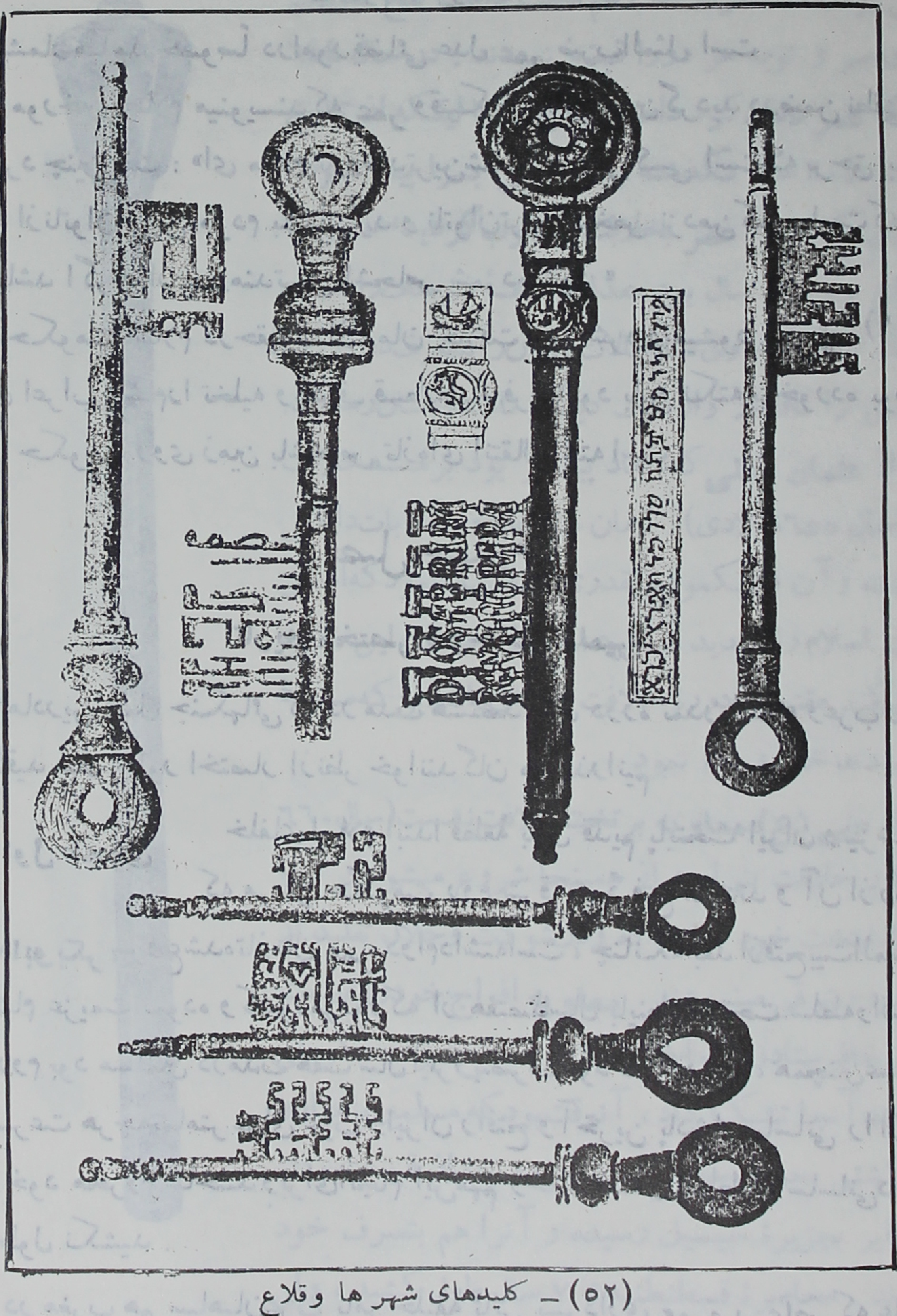
خلیفهٔ اول اسلام ابو بکر است، پیغمبریکدفعه اورا برای امامت ازطرف خود

بمسجد فرستاد و همین هم سبب انتخاب وی گـردید ، در این انتخاب بین طوایف وطبقات نزاع وکشمکش پیدا شد ، ولی باید دانست که اینگونه کشمکش و نزاعها در انتخاب هر خلیفه ای پیدا میشد . مورخین اسلام مینویسند که او بعد از بیعت مردم خطبه‌ای بشرح زیر خواند :

«برادران من اینك خدمت حکومت کردن برشما بمن سپرده شده است ، اگر دیدید من وظایفم‌را درست انجام‌میدهم بامن‌همراهی کنید واگر خطائی ازمن سرزد تأدیبم نمائید ، راست گفتن بکسی که عهده‌دارحکومت‌است جزو عبادت شمرده‌میشود ودروغ وکتمان حقیقت نافرمانی خدا و معصیتی است که بعمل آمده ، قوی وضعیف هردو درنظر من‌مساوی است ومن‌قانون‌عدل را درمیان‌شمایکسان اجرا خواهم کرد ، چنانچه هروقت دیدید که من از حکم خدا ورسول انحراف یافته‌ام همان وقت شما مردم از اطاعت من آزاد خواهید بود » .

ابوبکر قبل‌ازهراقدامی بجنگ با اشخاصی پرداخت که‌برضد اسلام قیام کرده بودند ، سپس شروع بسرکوبی‌اشخاص وقبایلی نمود که ازدادن زکوة یاجزیه‌استنکاف میورزیدند ، ولی بعد ازچندی ملتفت‌شدکه بهترین طریقه برای برچیدن‌بساط‌جنگ وجدال‌داخلی اینست که به‌اعراب‌درخارج کشورمجال داده شود تااین‌عادت جنگجوئی راکه طبیعی آنها شده بکار ببرند و خلفای بعدهم همین رویه وحسن‌سیاست را تعقیب نمودند وتاوقتی هم که این تدبیر عاقلانه جریان داشت اسلام در ترقی و تعالی بود ، برعکس ازروزی که فتوحات کشوری اسلام بپایان رسید وجائی (تقریباً) باقی نماند که فتح نشده‌باشد ازهمانروز مشغول جنگ داخلی شدند وهمین جنگ داخلی هم سبب انقراض آنها گردید ودرواقع‌عرب قبل‌از آنکه ازدشمن‌خارجی زیانی‌بینند بدست خود موجبات سقوط وانقراض خویش را فراهم کرد .

زمان خلافت **ابوبکر** لشکراسلام فتوحات چندی در شام نمودند و ما سابقاً گفتیم که اعراب درمحاربات اولیه شجاعت زیادی ازخودبروز دادند ، لیکن از فنون جنگی وقواعدنظامی بکلی‌عاری‌بودند وبدینجهت تاوقتیکه علم‌جنگ‌را مثل مخالفین خود نیاموختند گاهی غالب بودند وگاهی مغلوب .



(۵۲) ـ کلیدهای شهر ها وقلاع

در دورهٔ خلافت عمر دامنهٔ فتوحات اسلام نهایت وسعت پیدا نمود و او همان طور که در نظم ونسق لایق وقابل بود درمسائل جنگی نیز از سرداران کار آزموده و

کافی بشمار میآمد خصوصاً درامور قضائی عدل **عمر** ضرب‌المثل است.

مورخین اسلام مینویسند که **عمر** وقتیکه بخلافت تعیین گردید درضمن نطقی که ایراد کرد چنین گفت: «ای مردم نیرومندترین شخص نزد من کسی است که برحق باشد اگرچه ازناتوان ترین مردم بشمار آید و ناتوان‌ترین شخص نزد من کسی است که بر باطل باشد اگرچه‌از نیرومندترین اشخاص شمرده شود».

حکومت اسلام درحقیقت از زمان خلافت **عمر** شروع میشود. **هرقل** (۱) که ازتعدی اعراب، شام‌را تخلیه وبطرف قسطنطنیه فرار نمود باین نکته برخورده بود که اکنون حکومت روی زمین باشخاص تازه‌ای انتقال یافته است.

فصل چهارم

تاریخ مختصر فتوحات مسلمین

مادرین فصل جنگهائی که در مدت هشتصد سال دورهٔ تمدن اسلام وعرب واقع شده باقید سال بطور اختصار ازنظر خوانندگان میگذرانیم:

قرن اول هجری

خلفای اسلام ابتدا قطعهٔ بابل قدیم پایتخت ایران ونیز شام‌را که مرکز حکومت روم شرقی بود فتح نمودند و آن از زمان خلافت **ابوبکر** شروع شده‌تازمان **عمر** دوام‌داشته‌است، چنانکه بعد ازفتح بیت‌المقدس **عمر** بشام عزیمت نموده وکشورمزبور که از هفتصدسال باینطرف تحت سلطه‌واقتدار دولت روم بود مسلمین درمدت هفت سال آنرا بتصرف‌خود درآوردند، همچنین‌عساکر **عمر** بسرعت هرچه‌تمامتر عراق عرب وایران رافتح و آخرین پادشاه ساسانی را ازتاج وتخت خود محروم ساختند وبرای‌انجام این‌مهم وخاتمه دادن بسلطنت ساسانی‌دوماه بیشتر طول نکشید.

در مغرب هم سپاهیان‌عرب بامر خلیفهٔ ثانی بسرداری **عمرو بن‌عاص** که علاوه

---

۱ – Héraclius، یکی ازسلاطین روم شرقی‌است، او درسال ۶۱۰ برتخت‌نشست ودرسال ۶۴۱ میلادی وفات‌نمود. (س).

برسپاهی بودن در شعر و ادب هم دست داشت فتح نمایانی حاصل ومصر و نوبه هر دورا قبضه نمودند. در سال ٦٤٤ میلادی که **عمر** وفات کرد دامنهٔ متصرفات با اینکه از تاریخ آن زیاده از ٢٠ سال نگذشته بود وسعتی بسزا پیدا نمود.

عثمان که بعداز **عمر** بخلافت منصوب گردید، سنش با اینکه بالغ برهشتاد سال بود معذلك دامنهٔ فتوحات را بسط و ادامه داده سالارسپاه وی تمام ایالات ایران را بتصرف در آورده وسپاهیانش را تاقفقاز وازطرف دیگر تاهندوستان رسانید.

بعد از **عثمان** ، **علی** که داماد پیغمبر بود برمسند خلافت نشست (سال ٦٥٥ میلادی). زمان منازعات ومحاربات داخلی شروع شده و آن دریکموقع بقدری شدت پیدا نمود که اساس حکومت اسلام را تهدید میکرد. بعداز پنجسال، این خلیفه بدست یکنفر مقتول ودورهٔ خلافت خلفای راشدین که صحابهٔ پیغمبر بودند خاتمه پیدا نمود.

بعداز **علی (ع)** **معاویه** برتخت خلافت نشست (سال ٦٦٠ میلادی) و خلافت بنی امیه از همینجا شروع میشود و آنها دمشق راپایتخت خود قرار داده ودرشوکت وجلال تقلید از سلاطین روم شرقی مینمودند. **معاویه** افواج خودرا بقسمت شمالی افریقافرستادو تاسواحل اقیانوس را فتح نموده حکومتی جداگانه در آنجا تشکیل داد، آنوقت بود که مسلمین باهزار و دویست کشتی بحرمتوسط را دوره کرده بعداز قبضه نمودن تمام جزایر بجزیرهٔ سیسیل رسیده و آنرا هم بتصرف خود در آوردند. محاصرهٔ قسطنطنیه تا ٧ سال طول کشید، ولی نتیجه ای نبخشید وسپاهیان اسلام از رود جیحون عبور نموده بیرق اسلام را تاسمرقند برافراشتند.



(٥٣)- چماق یاگرز آهنین یکی ازشاهزادگان عرب مصری

معاویه ۲۰ سال حکومت نمود و در سنهٔ ۶۸۰ در گذشت وخلفای بعداز او رشتهٔ فتوحاترا باقی نگاهداشتند و در قطعهٔ آسیا تاچین ودر اروپاتااقیانوس اطلس دامنهٔ آنرا وسعت دادند ودر سال ۷۱۲ میلادی عرب از تنگهٔ جبل الطارق عبور نموده خود را باندلس رسانید، اندلس رااعراب ازدست نصاری (کت) خارج ساخته خود بجای آنها قرار گرفتند و درینجا یك حکومت باعظمت وجلالی تشکیل دادند که تا ۸ قرن دوام پیدا نمود.

در آخرقرن اول هجری از هندوستان گرفته تا اقیانوس اطلس وازقفقاز تاخلیج فارس ، در تمام این ممالك پرچم اسلام دراهتزار بوده است وازممالك مسیحی هم منجمله اندلس تحت حکومت مسلمین در آمده که یکی از ممالك بزرگ اروپا شمرده میشد.

قرن دوم هجری

آری درین قرن جهانگیری اسلام تا حدی باوج خود باقی بوده است، لکن جهانگیران اسلام بیشتر اوقات خود درادر حسن تمشیت وانتظام اینحکومت وسیعه مصروف داشتند.

لشکر اسلام داخل خاك فرانسه شده تا رودخانه لوار (۱) خود را رسانیدند ، لکن از **شارل مارتل** (۲) شکست یافته نتوانستند درحدود جنوبی فرانسه توقف کنند ومعذلك اخراج کامل آنها درزمان **شارلمان** صورت گرفت.

درین قرن پایتخت اسلام ازدمشق تغییر کرد و ببغداد که **المنصور** درسال ۷۶۲ میلادی آن را بنانموده انتقال یافت وخلافت بنی امیه در ۷۵۲ میلادی به بنی عباس منتقل گردید.



(۵۴) - قمهٔ یکی از شاهزدگان عرب مصری

---

۱ -Loire. ۲ - Charles Martel.

این خلفا که از اولاد عباس عموی پیغمبر بودند ، اولین اقدامی که نمودند تمام خاندان امیه را بغیر از یک پسر که اتفاقاً جان در برده و در سال ۷۵۶ در اندلس حکومت مستقله‌ای تشکیل داد همه را بقتل رسانیدند .

در ابتدای قرن دوم هجری خلافت اسلام تا این درجه توسعه پیدا نمود که دیگر جلو تر از آن نرفت ، آنوقت حکومت عرب از جبال پیرنه (۱) و جبل الطارق تا هندوستان و از سواحل بحر متوسط تا ریگستان افریقا وسعت و بسط پیدا کرده بود و یکقسمت معظم آسیا یعنی از کوهستان عربستان تا ترکستان و از کشمیر تا تاوروس تحت فرمان خلفای اسلام در آمده بود . ایران که سرتاسر آن فتح شده و از کابل تا رود سند تماماً تحت بیرق اسلام در آمده و در اروپا اندلس و جزایر بحر متوسط ، در افریقا مصر و تمام قسمتهای شمالی آن تماماً مطیع قانون اسلام بودند .

دورهٔ جهانگیری عرب آنوقت به اختتام رسیده و عصر جهانبانی یعنی اصلاحات و انتظامات شروع گردید و فاتحین اسلام تمام هم خود را بترقیات تمدنی و عمران و آبادی معطوف داشتند . اوایل خلفای عباسی مسلمین در تمدن پیشرفت نمایانی کردند . علوم یونان را اخذ نموده ، شالودهٔ یک تمدن باشکوه و مجدی را ریختند که در ادبیات و علوم و فنون باوج کمال رسید ، خصوصاً زمان **هارون الرشید** (از سال ۷۸۶ تا سال ۸۰۹ میلادی) علوم و فنون و حرفت و تجارت بآخرین درجهٔ ترقی رسید . شعرا و ادبا و سایر ارباب فضل و کمال نام نامی این خلیفه را که کتاب الف لیلة و لیله نمونه‌ای از شوکت و جلال اوست بتمام اقطار عالم رسانیدند . شاهنشاه روم شرقی



(۵۵) - زوبین یکی از شاهزادگان عرب مصری

---
۱ - Pyrénées.

خراج گذار همین خلیفه بود، این ترقی تا زمان مأمون باقی بود، لیکن چون وسایل واسبابی که ملل واقوام مختلفهٔ این حکومت وسیعه را تحت یکنفر سردار (خلیفه) قرارداده وهمه‌را مطیع ومنقاد اوساخته‌بود بنیان‌واساس آن آنقدرمحکم واستوارنبود که تا مدتی بتواند بحال استقرار باقیماند، لذا بعد ازچندی حکومت مزبوره بنای تجزیه راگذارده واز هر طرف علم خود سری واستقلال بلند شد، ولی بـاز در همین حکومتهای جزو، هم بیرق مدنیت اسلامی تایکمدت طولانی دراهتزازبوده است.

علائم وامارات این تجزیه مخصوصاً دراواخرقرن دوم ظاهروهویدا شده لیکن شروع آن درقرن سوم هجری بوده است.

قرن سوم هجری

درین قرن، اول جایی که در آنجا علم استقلال برافراشته شد وخلافت مستقله ای تشکیل یافت قرطبه بوده است، سپس در ایران وهندوستان ودرخودمشرق بغدادنیزحکومتهای کوچکی روی کار آمده وبالاخره طولی نکشیدکه یك عده حکام خود سردراطراف دارالخلافهٔ اسلام گرد آمدند.

طولون (۱) مصری حکومت مستقله ای تشکیل داد، افریقا بکلی مطلق العنان گردید. استقلال خلافت اندلس بحدکمال رسید.

قرن چهارم هجری

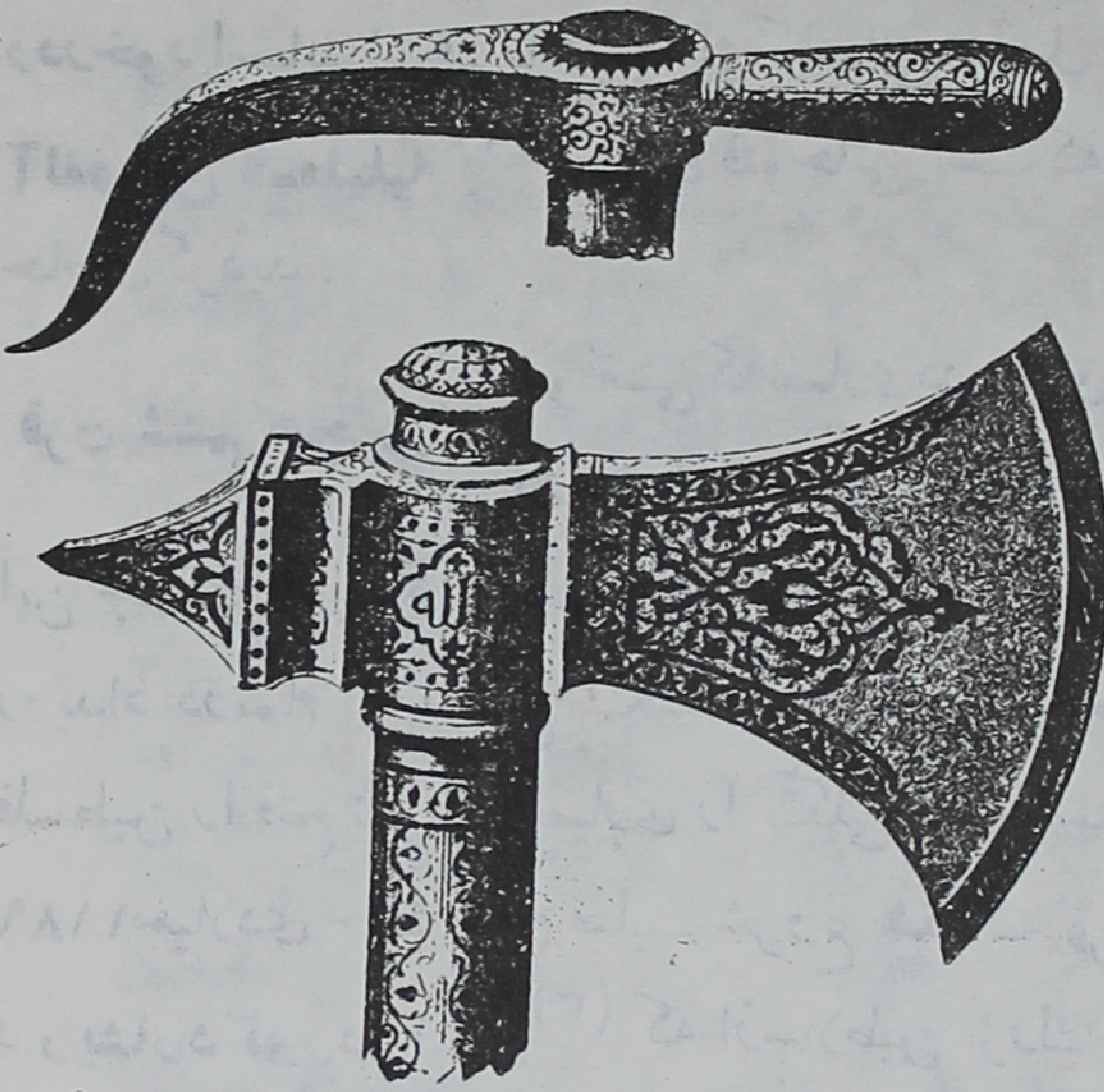
مسئلهٔ تقسیم و تجزیهٔ ممالك اسلامی که دربالا اشاره شد درین قرن هم جریان داشت ودارالخلافهٔ اسلام ازبغداد تغییر کرده بمصرانتقال یافت. اگرچه این مرکز باستانی تمدن عربی هنوزهم رونقی بسزا داشت، ولی مرکزرسمی آن درآنوقت فقط اندلس بوده ودانشکده ها ودانشگاههای طلیطله، غرناطه، قرطبه تمام دانش جویان دنیا ویژه دانش جویان اروپا را بطرف خود جلب نموده وبالآخره اسپانیول اولین مرکزدانش وتمدن شناخته میشد.

قرن پنجم هجری

درین قرن دو حادثهٔ خیلی بزرك اتفاق افتادکـه یکی هجوم اتراك سلجوقی ودیگرحادثهٔ جنك صلیب میباشد وشرح آن بنحواجمال این است که اعراب درفتح ترکستان جمع کثیری از اتـراك را اسیر نموده باخود بدارالخلافه بردند وآنها ابتدا جزو پاسداران (قراولان) دربار خلافت مشغول

---

۱ - Toulon'



(۵۶ ، ۵۷) - تبرزین های یکی از شاهزادگان عرب مصری

خدمت شده لیکن بتدریج قوت گرفته تااینحد که زمام حکومت را بدست گرفتند. آنها در ابتدای امر اطراف وجوانب بغداد را متصرف شدند، سپس قسطنطنیه را محاصره کرده و بالاخره تمام شامات را هم فتح نمودند. این اتراك بجای حکومت عرب که اساس آن بر انصاف ومروت و همدردی بود حکومتی تأسیس نمودند که پراز تعصب و جور بوده است، چنانکه ازاشاعت دیانت مسیح جداً بنای مخالفت و جلوگیری را گذاشته ونسبت بزایرین بیت المقدس ازهیچگونه اذیت وآزاری فروگذار نمینمودند.

اروپا که ازیکمدت، کشورگیری مسلمین را بنظرهیبت و رعب نگاه میکرد از حالا بنای جنبش راگذاشت. ازیکطرف بوسیلهٔ تبلیغات وتحریکات **پیرارمیت** (۱) واز طرف دیگراعلان عمومی جهاد که ازجانب **اوربن** دوم (۲) پاپ شده، بالاخره اسباب و مقدمات جنگ اول صلیب را فراهم نموده در سال ۱۰۹۵ میلادی مجاهدین نصاری بفلسطین حمله برده وآنرا فتح نمودند، حتی **گود فروادو بویلون** (۳) توانست حکومتی هم دربیت المقدس (ولی بی دوام) تشکیل دهد.

درهمین قرن نصاری خاندان سلطنتی اسلام را از جزیرهٔ سیسیل خارج ساخته

۱ - Pierre l'Ermite ؛ یکنفرراهب فرانسوی است، اودرسنهٔ ۱۰۹۵ میلادی ازقائدین جنك صلیبی بوده وباصلیبیان بفلسطین حمله برد. (س).

۲- Urbain II ، درسال ۱۰۸۸ میلادی بمنصب پاپی نایل شدودرسال ۱۰۹۹ میلادی درگذشت. (س).

۳- Godefroy de Bouillon ، دوك فرانسه بود، اودرسال ۱۰۹۹ میلادی بیت المقدس را فتح نمود و بعد بسلطنت منتخب گردید، سال ولادتش ۱۰۶۰ ووفات او ۱۱۰۰ میلادی میباشد. (س).

ودرخود اسپانیول هم تا درجه ای کامیابی حاصل نمودند و قبضه نمودن طلیطله بدست **آلفونس قسطیلیه** (۱) ابتدای فتوحاتی است که بعد از ۴۰۰ سال مجاهدت و کوشش حاصل گردید.

قرن ششم هجری

موفقیتی که نصاری درمشرق حاصل نمودند برجسارت آنهاافزوده درسال ۱۱۴۷ میلادی جنك دوم صلیب را شروع کردند، لیکن این جنك و جنگهای دیگری هم که بعد از این جنك برای استرداد بیت المقدس رویداد درتمام این مواقع شکست بامسیحیان بوده‌است. سلطان **صلاح الدین ایوبی** (۲) فلسطین را فتح نموده ونصاری را بکلی خارج ساخت. اگرچه بعد ازاین یعنی درسال ۱۱۸۹ میلادی جنك سوم صلیب شروع شد که **فردریك باربروس** ، **فلیپ اگوست** و **ریشارد کوردولیون** (۳) که ازسلاطین بزرك بودند در آن شرکت داشتند ولی با اینصورت نتوانستند از عهدهٔ **صلاح الدین** بر آیند و بیت المقدس کماکان در دست **صلاح الدین** باقی ماند.

قرن هفتم هجری

درین قرن هم باز چندین جنك صلیب اتفاق افتاد؛ لیکن در تمام آن جنگها فتح با مسلمین بوده‌است ومخصوصاً درجنك چهارم که درسال ۱۲۰۲ واقع شد صلیبیان درعوض حمله برمسلمین، قسطنطنیه راکه پایتخت مذهب مسیح ومتعلق بهم کیشان خودآنها بودغارت نمودندوحکومت جدیدی (باسم روم شرقی) درآنجا تشکیل دادند، ولی آنهم مثل حکومت بیت المقدس طولی نکشید که ازدست صلیبیان خارج گردید.

بعدازین جنك چهارجنك صلیب دیگرهم واقع شدکه درهریك ازآنهاشکست

---

۱ - Alphons de Castille

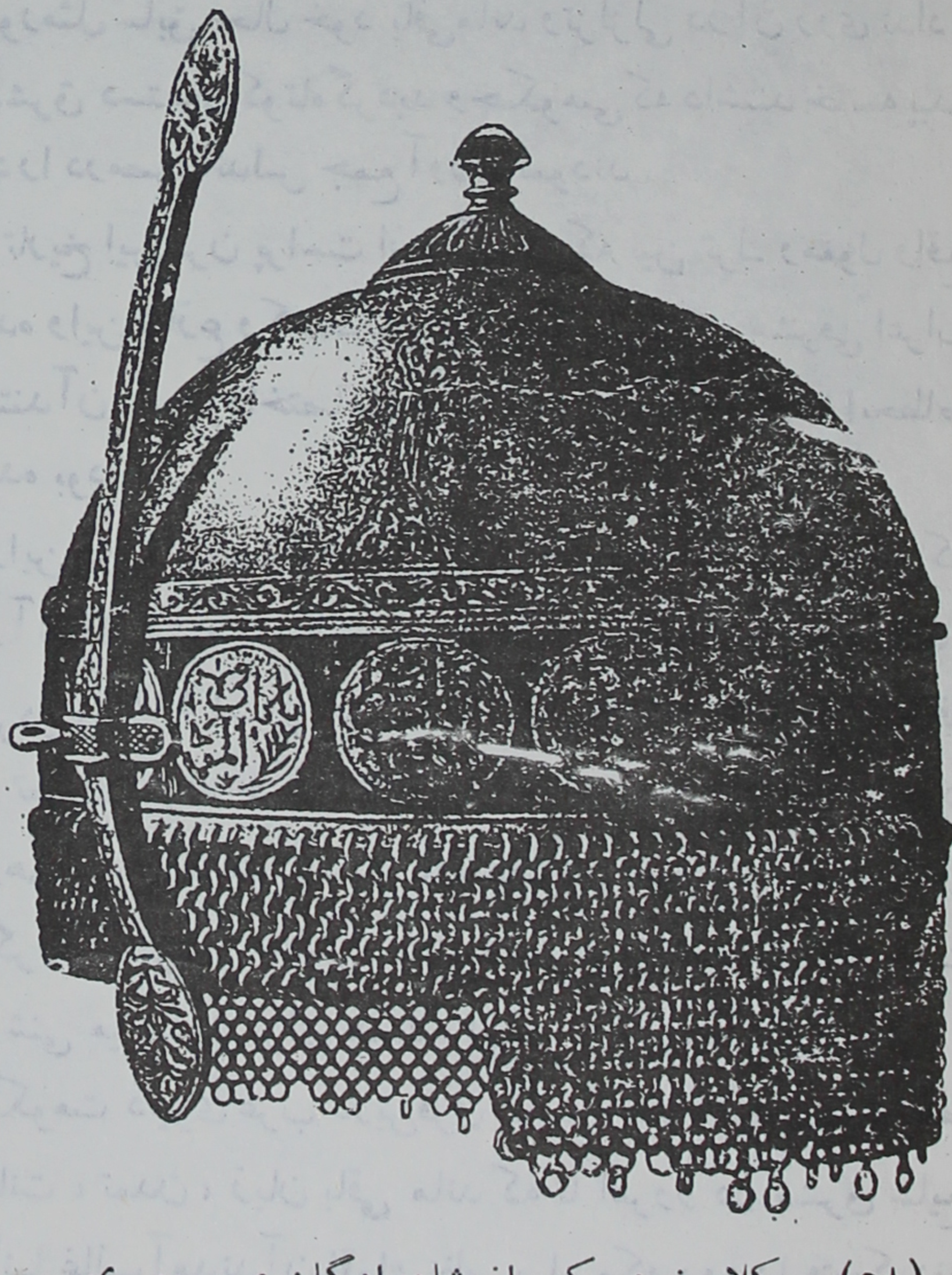
۲ ـ سلطان مصروشام، ازخاندان کردبوده است. اوباعموی خود نورالدین بمصر آمده و تاچندی صدراعظم اوبود وبعدازفوتش درسال ۱۱۶۳ میلادی پادشاه مصرشدوشام رافتح نموده ودرسال ۱۱۸۶ میلادی بفلسطین حمله برد و درطبریه صلیبیان راشکست داد. سال ولادتش ۱۱۳۷ میلادی ووفات او ۱۱۹۳ میباشد. (س).

۳ - Frédérie Barberouss ’Philippe Auguste’ Riehard Coeur de Lion’

این سه نفر که باهم معاصرند ازپادشاهان آلمان، فرانسه وانگلستان میباشند. (س).

بانصاری بوده است ، ویژه درجنك هفتم **سن‌لوئی** (۱) اسیر گردید وبعدازدادن مبلغ هنگفتی باسم فدیه از حبس خلاص شد ، لیکن در جنك هشتم ، آن بیچاره پای دیوارهای (تونس) بمرض طاعون در گذشت . در حالتی که این خیال موهوم که او یکنفرعیسائی را حاکم تونس قراربدهد هنوز درکله اش باقی بود واین آخرین جنك صلیب بوده وبراروپائیان ثابت گردیدکه هنوز چنین لیاقتی درآنها پیدا نشده است که بتوانند درمقابل مسلمین مقاومت کنندو بدینجهت برای گرفتن فلسطین بعدازاین هیچ اقدامی ننمودند، چنانکه بیرق اسلام در تمام این مقامات هنوزدراهتزازمیباشد.

زمانیکه مسلمین با دشمنان غربی خود مظفرانه مشغول پیکار بودند یك دشمن خونخوار و زبردستی ازسمت مشرق سربلند نمود ، یعنی چنگیز خان مغول از دشت تاتار قیام نموده دفعة بممالك آسیا هجوم برد . چین ، ایران ، هندوستان را قبضه



(۵۸) ـ کلاه خود یکی از شاهزادگان عرب مصری

۱ ـ Saiet – Louis ، لوئی نهم پادشاه فرانسه است که درسال ۱۲۲۶ میلادی سلطنت داشت . (س) .

نموده ودرسال ۱۲۵۸ میلادی طایفهٔ مغول حمله ببغداد برده خاندان **عباسی** راکه مدت پنج قرن سلطنت مینموده بکلی منقرض ساخت .

اگرچه مغولها هم مثل اتراك وحشی بودند ، ولی فرقی که باهم داشتند اینکه در آنها (یعنی مغول) تاحدی صلاحیت این بود که تمدنی راقبول کنند. راست است آنها از خود تمدنی نیاوردند ، ولی تمدنی راکه عرب سنك بنیاد آنرا گذاشته بود حاضرشدند سرمشق اقتباس خود قراردهند ولذا باوجود برچیده شدن بساط خلافت عرب از تمام این سرزمین‌ها تمدن مزبورمثل سابق بحال خود باقی ماند وتزلزلی در آن روی نداد .

اعراب وقتی که ازمشرق دستشان کوتاه گردید وحکومتی که داشتند خاتمه پیدا نمود ناچارتمام قوای خود را درمصرواندلس جمع آوری نمودند .

قرن هشتم هجری

تاریخ این قرن پراست ازجنگهائی که بین ترك ومغول واقع شده واین تنازع وکشمکش هم برسر حکومت مشرقی اعراب بوده که هر کدام میخواستند آن را بخوداختصاص دهند. باید دانست که دورهٔ انحطاط خود اعراب هم شروع شده بود .

قرن نهم هجری

دراین قرن اندلس ازدست اعراب خارج شده و حکومتی که در آنجا از هشتصد سال باینطرف داشتند باتمدن‌شان هردو بتمام معنی خاتمه پیدا نمود . **فردیناند** (۱) اسپانی درسال ۱۴۹۲ میلادی آخرین دارالخلافهٔ اسلامی راکه غرناطه بود تصرف نموده حکم قتل‌عام و اخراج عمومی را صادر نمود و آن تا زمان جانشینان اوهم جریان داشته است . عده مقتولین ومنفی‌شدگان مسلمین درین مدت بالغ برشش کرور میشود و بالاخره پرتو تمدن عربی اسلامی که از مدت هشتصد سال اروپا را روشنی میبخشید برای همیشه ازنظرها غایب گردید .

قرن دهم هجری

حکومت دنیوی عرب درین قرن یکسره خاتمه پیدا نمود. فقط دیانت ، تمدن ، زبان باقی ماند که تا امروز در مشرق شایع است واقوامی هم که برآنها غالب آمدند آن اقوام نظیر برابره که روم را فتح کردند از آنها پیروی نموده وعملیات وکارهای ایشان را بایك جدیتی ادامه دادند ، چنانکه

---

۱ - Férdinand



نوعی مبل از برونز منقش بانقره متعلق به سلطان محمد بن قلاوون از ساخته‌های قرن سیزدهم میلادی

در قسطنطنیه بجای صلیب بیرق ماه وستارهٔ اسلام برافراشته شدکه دنیای مسیحیت را بمخاطره انداخت .

لیکن اتراك که ممالك اسلام را فتح کردند اگرچه ازنظرجنگجوئی وسلحشوری ملت لایقی بشمار آمده ولی اوصافی که مخصوص یك ملت راقیه است چون در آنها نبود. لذا علاوه براینکه تمدن اسلامی عربی رابسط وترقی ندادندنتوانستند آنرا بحالت سابق خود هم نگاهدارند . اینکه درامثال عرب میگویند : «جائیکه ترك پاگذاشت در آنجا گیاه نمیروید » اشاره است باینمعنی :

در آتیه این مطلب معلوم خواهد شدکه بعد از عرب این کشورگیران جدید اساس حکومت قدیم اسلامی را تاچه اندازه خراب وویران نمودند .

کتاب سوم

خلافت اسلام

باب اوّل - مسلمین در شام

فصل اول

تصادف اعراب با ممالك مفتوحهٔ مختلف

مادر ابواب این کتاب شرح حال و گزارش اعراب را درقطعات مختلفهٔ دنیا از نظر خوانندگان میگذرانیم . لیکن قبلا درنظر گرفته شرحی از ترقی وتمدن آنان را بطور کلی ذکر کرده خاطر نشان نمائیم که هنگامیکه آنها با اقوام مختلفهٔ دنیا مصادف شدند بهر کدام چه تأثیری بخشیده وچه اثری از هر یك قبول نمودند . برای اینکار یعنی معلوم نمودن میزان این ارتقاء تمدنی ، آثاری راکه آنها در هریك از ممالك مفتوحه بیادگار گذاشته اند تحت نظر گرفته وتحقیق خواهیم نمود . معلوم است که بعد از دست آوردن این اطلاعات کلی تمام عوامل وعلل واسباب مختلفی که از فراهم شدن آنها این تمدن تشکیل یافته میتوان هر کدام رادر ابواب آینده بآسانی در تحت دقت نظر قرارداده واز آن بحث نمود .

مسلمین وقتیکه به بخشهای مختلفهٔ آسیا ، افریقا ، اروپاکه جزو سلطنت وسیعهٔ آنهابوده رونمودند دراین سرزمین‌ها بااقوامی سروکار پیدا نمودندکه ازحیث تمدن وتربیت دارای مدارج مختلفه بودند مثلا از طرفی اقوام نیم‌وحشی بعضی بخشهای افریقا وطرف دیگر اهالی شام قرار داشتندکه اثر تربیت وتمدن روم ویونان در آنها بدرجهٔ کمال بوده است .

از اینجا معلوم گردید عوامل ووسائل زندگی که اعراب درنقاط مختلفه به آن مواجه شدندبایکدیگر متفاوت بوده وبواسطهٔ همین تفاوت واختلاف بوده است که تمدن‌شان هم دارای مدارج مختلفه گردید .

ماوقتیکه‌وضع و کیفیت تمدن عربی‌را بنحو تفصیل ملاحظه میکنیم این‌تفاوت رامی‌بینیم که محسوس و آشکار میباشد ، تمدن مزبور که تا هشتصد سال دوام پیدا نموده ومورخین از آن طوری سخن میرانند که گوئی آن مربوط بیکدوره ویا به یك وضع‌وحالت ویك‌ملت بوده درحقیقت دارای مدارجی‌است که‌نهایت درجه بایکدیگر متفاوت میباشند .

معماری ، ادب ، علوم وفلسفه حتی مذهب‌هم درهریك‌ازممالك مختلفهٔ اسلامی باهم متفاوت بوده است . مذهب وزبان البته دوچیزی بود که درتمام اعراب عمومیت داشته ونیز درتمام‌ممالك مختلفه سنگ بنیاداتحاد بوده ، لیکن ترقی‌تمدنی‌این‌ممالك مختلفه را یکی‌دانستن مانند این است که بگوئیم ترقی قرون وسطی و دورهٔ تجدید حیات علمی باعصر حاضر بیك وضع وحالت بوده وهیچ تفاوتی باهم ندارند .

فصل دوم

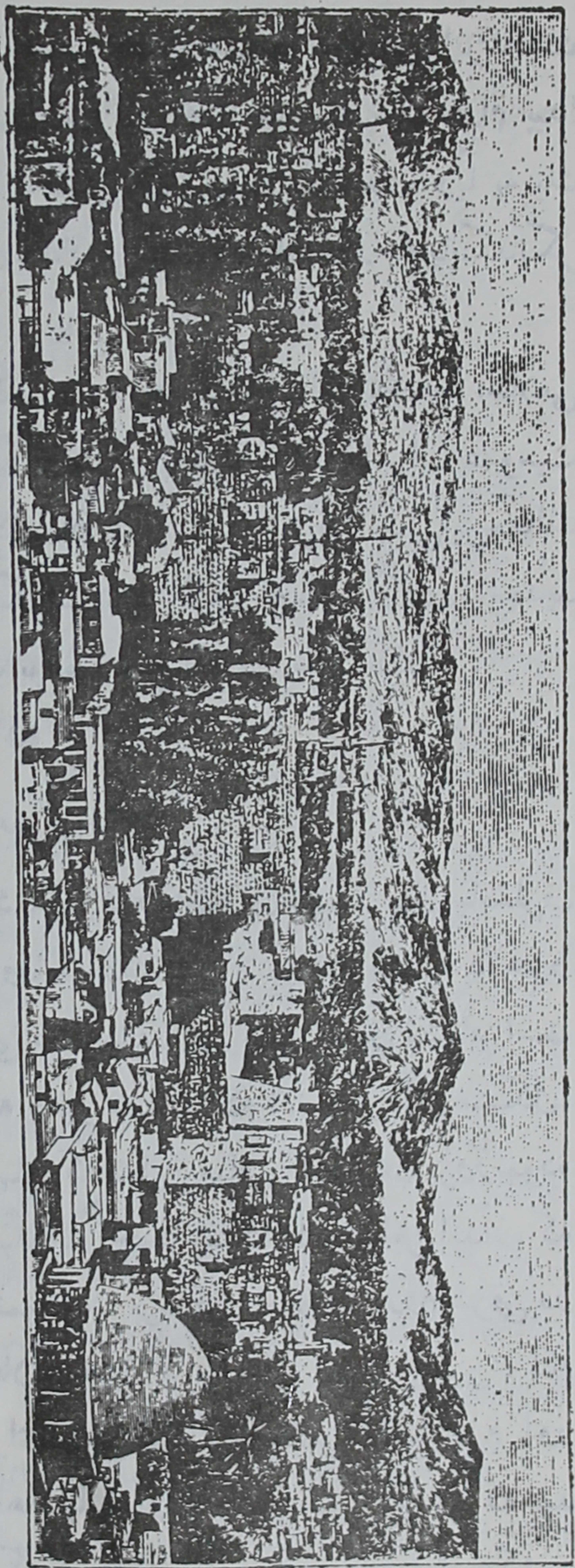
استیلای عرب بر شام

زمانیکه مسلمین‌داخل سرزمین‌شام شدند کشورمزبور ازهفتصد سال باینطرف زیرحکومت رومیان بود ، بیان گذارش و وقایعی که منتهی بفتح شام میشود درهم و مغشوش است . مورخین اسلام که واقدی در میانهٔ آنها بیشتر محل اعتماد است شرحی که در این باب نوشته بقدری مبالغه آمیز میباشد که اعتماد بر آن مشکل‌است و بموجب اقوال آنان بهادری ورشادتهائی که دراین میادین ازاعراب بروزنموده نظیر همان رشادت وبهادریست که همر به پهلوانان خود نسبت داده تا این اندازه که زنان هم از خود ابراز رشادت و شجاعت نمودند . برعکس مورخین روم شرقی در تاریخ نویسی آن عصر یك نوع سکوت عاقلانه اختیار کرده اند ، زیرا مسلمین ، شام رابقدری سهل و آسان تصرف نمودند که برای چنین سلطنت معظمی واقعاً شرم آور بوده است . جزئیات فتح شام هر چه میخواهد باشد ولی درین شکی نیست که بعد ازحملات چندی که ابتدا درآن ، فتح و شکست هردو توأم بوده مسلمین تمام کشور راگرفتند .

از جمله فتحی که در اوایل شده و آن از بزرگترین فتوحات شمرده میشود فتح دمشق بوده است. اینشهر در زمان خلفای بنی امیه بجای مدینه پایتخت اسلام بوده و در سال ۱۳ هجری همان روزیکه **ابو بکر** خلیفهٔ اسلام وفات یافت شهر مزبور بتصرف مسلمین در آمد (۶۳۴ میلادی).

وقتی که این خبر به **هرقل** رسید فریاد زد: «ای شام، الوداع! الوداع!» در واقع کشور شام از دست سلطنت روم شرقی خارج شده بود. بعد از جنگ یرموك (۱) که بیش از سه روز طول نکشید مسلمین تمام شهرهای بزرگ آنجارا یکی بعد از دیگری گرفتند. پالمور (تتمر)، بعلبك، انطاکیه، طبریه، ناپلوس، بیت‌المقدس، صور و طرابلس تمام آنهارا بتصرف خود در آورده و بیك سلطنت هفتصد ساله خاتمه دادند و **هرقل** بطرف قسطنطنیه فرار کرد.

در میان شهرهائی که اعراب فتح نمودند بیت‌المقدس از جمله شهرهائی بود که فتح آن بیشتر از همه



(۵۹) ـ حصار دمشق

۱ ـ یرموك قصبه‌ایست در شام که در نزدیکی آن هرقل امپراطور روم شرقی در سال ۶۳۶ شکست سختی از اعراب دید. (س).

اسباب شهرت آنها گردید ودر آمدن این شهر تحت حکومت اسلام در نظر مسلمین بغایت مهم بوده است، چه آنها هم مانند مسیحیان این شهر را مقدس میشمردند. دراین شهر حضرت **عیسی** وفات یافته ودر آنجا نیز مقامی است که پیغمبر اسلام ازهمانجا بآسمان عروج نمود .

اعراب همانطور که درفتح بیت المقدس ازخود حرارت وجوش بروز دادند ، در نگاهداری آنهم نهایت اهتمام را بعمل آوردند. **سفرونیوس بطریق** خلیفهٔ بزرگ نصاری برای حفاظت ودفاع از قبرمعبود خویش ، حضرت **مسیح** ، فوق العاده پایداری نموده ولی چون مقدر بود که بالای قبر**مسیح** بجای صلیب بیرق اسلام برافراشته شود لهذا بعد از چهار ماه محاصره **سفرونیوس** مجبور بصلح گردید، ولی باین شرط که کلید هـای شهر و قلعه را خودش بدست خلیفهٔ مسلمین بسپارد. اعراب این شرط را پذیرفته بخلیفه اطلاع دادند ودر نتیجه **عمر** تنها ازمدینه حرکت نمود درحالتیکه سوار بریك شترولوازم سفرش منحصر بیك مشك آب وانبانی بودکه در آن قدری جووبرنج ومیوه خشك بوده است . **عمر** شب وروزقطع مسافت نموده تااینکه وارد بیت المقدس گردید ، اونسبت بمردم شهر باکمال ملایمت رفتار نمود ، درمذهب ورسوم وعادات وجان ومال ومتاع بآنها آزادی کامل داده درمقابل مقرر داشت مبلغ کمی بعنوان جزیه از ایشان دریافت دارند .

مسلمین نسبت بسکنهٔ شام تا این اندازه حس همدردی بروز دادند که اهالی شیفته وفریفتهٔ این وضع سلوك شده طبعاً بنای اطاعت را گذاشتند تااینکه بتدریج مذهب قدیم خودرا ترك گفته درعوض مذهب وزبان فاتحین خود را اختیار نمودند، چنانکه از آنوقت تاکنون شام چندین سلطنت و حکومت عوض نموده ولی مذهب اسلام و زبان عرب همان نفوذ را داراست که دراوایل اسلام دارا بود .

هرقل امپراطور مشرق بواسطهٔ شکست های متوالی که درشام دیده بود خوف ودهشتی از مسلمین پیدا کرده بغایت مرعوب بوده است و اعراب هم باکمال جسارت نسبت باو رفتار میکردند ، چنانکه از نامهٔ ذیل دایر بـر تقاضای مرخصی یکنفر از

سرکردگان عرب که درحبس **هرقل** بوده میتوان زمینه‌ای دراینباب بدست آورد **عمر** به **هرقل** چنین مینویسد:

«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. الحمدالله رب‌العالمین والصلوة‌علی رسوله، این مکتوب ازطرف بندهٔ خدا **عمر** به **هرقل** امپراطور شرق. **عبدالله** بن‌حذیفه راکه درحبس تواست باید بمجرد وصول این نامه آزاد و روانه‌نمائی، چنانچه بموجب آن عمل‌شد امیداست که خداوند تو را براه راست هدایت نماید والا برای جهاد با تو کسانی را میفرستم که تجارت ومال دنیانتواند آنها را ازوظایف الهی باز دارد. درخاتمه سلامت از آن کسی است که پیرو راه راست باشد».

هرقل که این مکتوب راخواند بجای اینکه متغیر بشود فوراً حکم داد اسیر نامبرده را ازحبس آزادکرده باهدایا وتحف زیاد نزد خلیفه فرستاد.

شکی نیست که امپراطوران روم شرقی وارث همان سپاهیانی بودند که وقتی با نیروی دلاوری ورشادت تمام دنیارا بتصرف خود درآوردند، لیکن باید دانست فکر بلند عالی و حرارت وجوشی که در آنها وجود داشت آنوقت بکلی خاتمه یافته وسرد شده بودند.

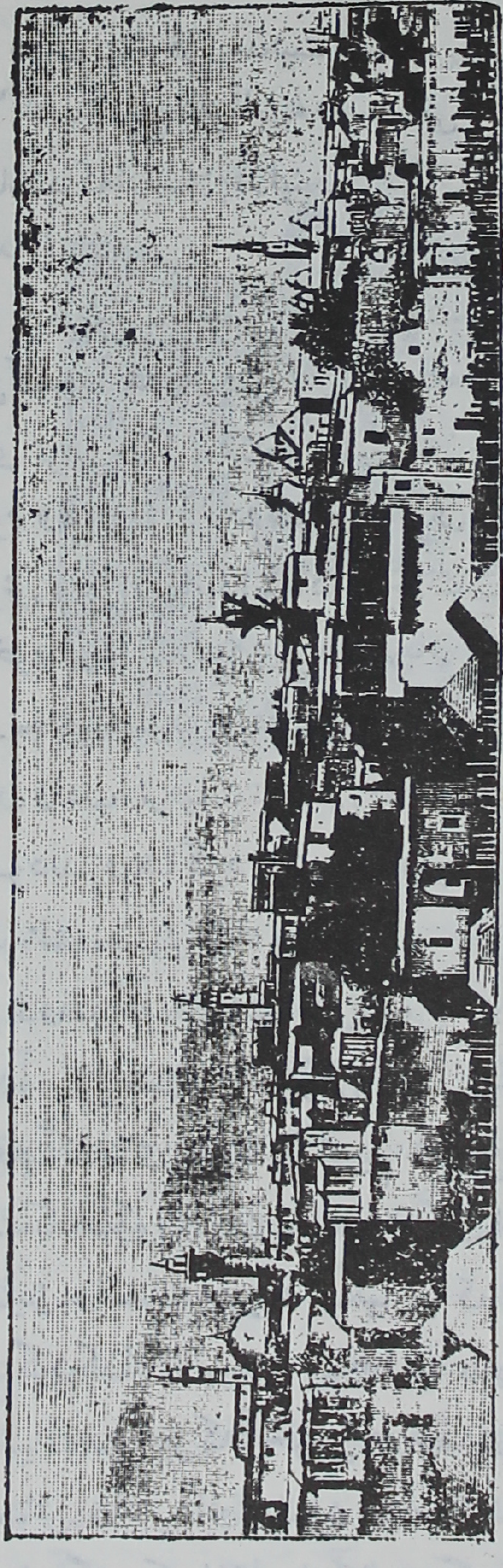
بعدازتکمیل فتح شام وانتظام اموراین کشورجدید، **عمر** بسمت‌مدینه مراجعت نمود وبسرداران‌خود دستورداد که درتوسعه وبسط کشوربکوشند، درآنوقت ازروم شرقی وایران غنائمی که جمع شده بود بقدری زیاد بود که‌دراین میانه برای هریك‌از صحابه باختلاف مراتب خدمت‌ازهزار الی پنجهزار درهم سالیانه وظیفه مقرر گردید.

فصل سوم

تمدن اسلامی در شام

شام زیر حکومت اعراب دوباره همان ترقی وتعالی را حاصل‌نمود که ازسالیان درازفاقد بوده چنانکه درزمان‌خلفای بنی‌امیه وبنی‌عباس تمدن شام باوج کمال رسید.

مسلمین نسبت برعایای خود باکمال انصاف و مروت و مردانگی رفتار نموده بآنها درمذهب آزادی کامل داده ودرعصرحکومت آنها رئیس اساقفهٔ کلیسیای شرقی و غربی بقدری راحت و آزاد بود که تا آن وقت برای او چنین چیزی میسر

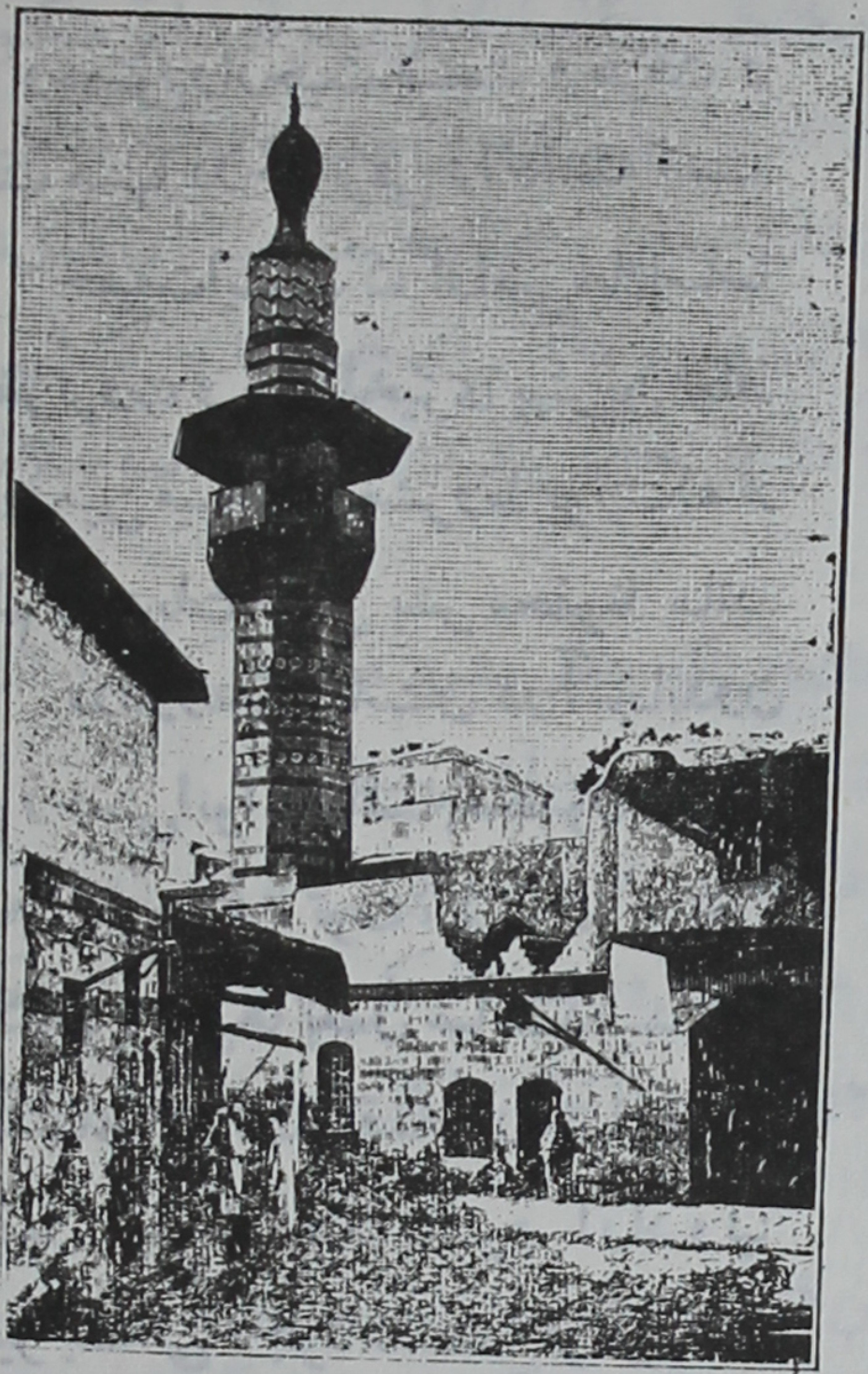


(۶۰) - یکی از محلات اطراف شهر دمشق

نبوده است. شهرهای بزرك شام ازقبیل: بیت المقدس ، صیدا ، دمشق ، صور، تمام آباد ومعموروازجیث صنعت وحرفت و فلاحت منتها درجهٔ ترقی را داشته است.

حقیقت اینست که اراضی شام اساساً از نظرثروت و حاصلخیزی بهترین نقاط روی زمین میباشد ، مشروط براینکه از مظالم وتعدیات جنس بشر محفوظ ماند.

دردوره‌های باستان در آنجابدون هیچ زحمتی انواع واقسام محصول ازقبیل: گندم ، جو، پنبه ، توت ، زیتون، برنج ، مرکبات و غیرها بعمل میآمدند . در جنکلهای کوه لبنان اقسام درختهای قیمتی از قبیل : بلوط ، چنار یاسرو آزاد ونیز انجیرجنکلی وجود داشت . غرض بدون رنج دست و عملیات انسانی این میدان رزم آزمائی اقوام وملل مختلفه درحقیقت نمو نه‌ای ازبهشت بوده وزمین موعودیکه تورية نویدآنرا همیشه به یهود میداده کاملابرآن صدق مینمود و راستی یکی از سرزمینهای عجیب دنیا بوده است ، چنانکه یکنفرشاعرعرب درتوصیف آن میگویدکه : « درقلل هریك ازجبال آن زمستان ورروی شانهٔ آن بهار وسینهٔ آن خزان وپایان آن تابستان وجود دارد ».
(بعبارة اخری تمام فصول اربعه در کوههای آن موجود است).



(٦١)- یکی از خیابانهای دمشق

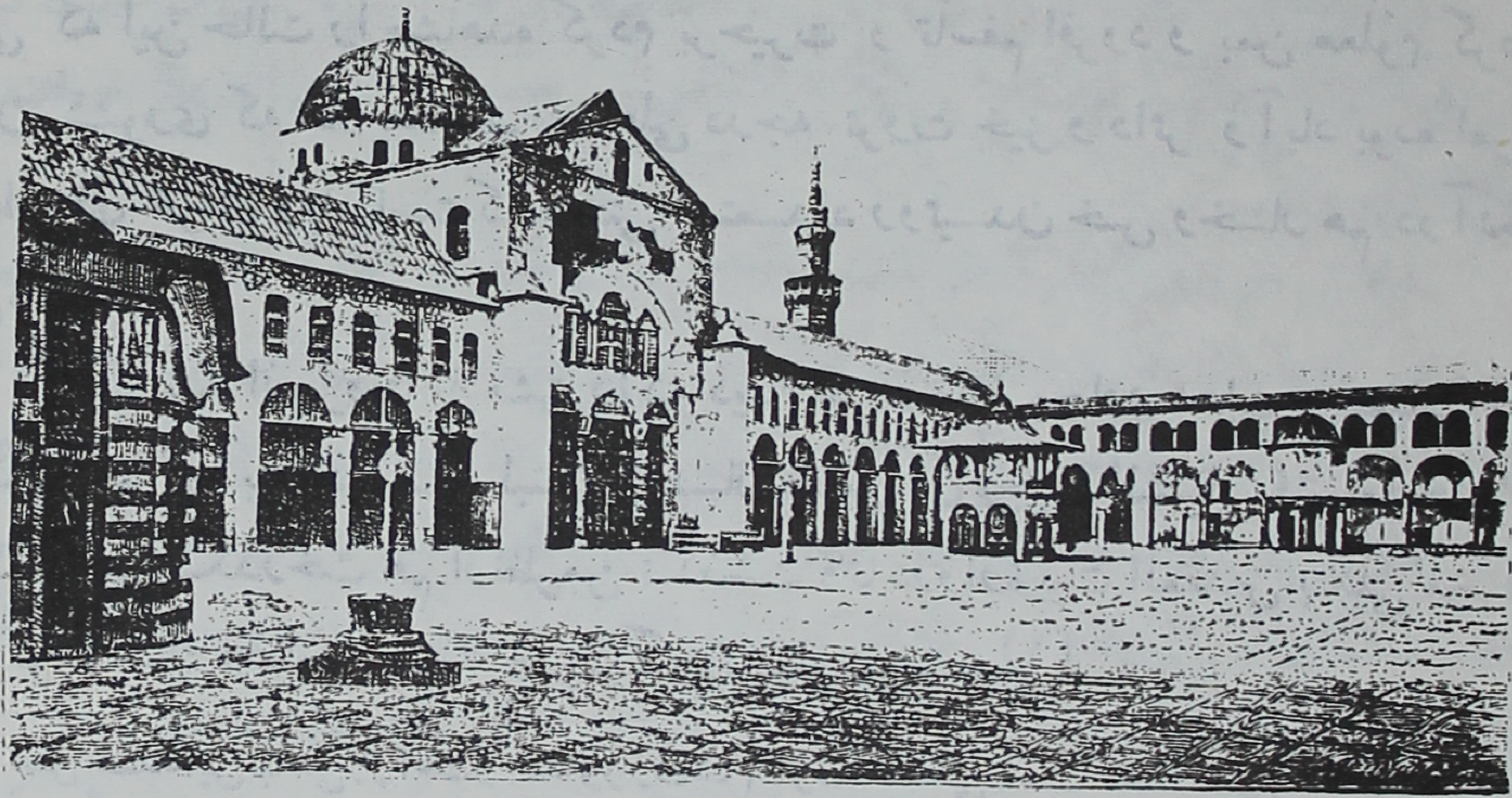
درثبوت ترقی مدنیت اسلامی اولا کتب تاریخ، ثانیاً ابنیه وعماراتی میباشند که ازاسلام دراینجا یادگار مانده اند.

ازتواریخ چنین برمیآید که این کشور بعد از فتح اعراب دفعة بنای ترقی راگذاشت. برای اخذ علوم وفنون یونان درمسلمین همان جوش وحرارت پیداشد که درجنك ازخود بروزدادند ودراندك زمانی کاربجائی رسید که درتمام علوم و فنون وادب ترقیات نمایانی حاصل نمودند و شاگرد بنای استادیرا گذاشت.

تاوقتیکه سلطنت اسلام تجزیه نشده بود شام بحال ترقی بود. موقعیکه بنای تجزیه و تقسیم شداین کشور هم روبانحطاط نهاد وتباهی آن وقتی بوده- است که حکومت آن بدست ترکان افتاده وازهمانوقت هم بآخرین درجهٔ تباهی رسید. وسایل واسباب حیرت انگیزیراکه اعراب درعلوم وفنون ونیز درتجمل وزینت ازخود بیادگار گذارده بودند تمام آنها معدوم ونابود گردید. کوهها از جنگل خالی، قری وقصبات زرخیز که آخرین درجهٔ خرمی را دارا بودند تماماً ویران و چراغ ها بکلی خاموش، شهرهای معمور و آباد صور وصیدا ازسکنه خالی ماند و بدون مبالغه میتوان گفت که ازقدم ترکان دیگر درین سرزمین نه گیاهی روئید ونه درختی سبزشد.

مسیوداوید(۱) درتاریخ خود راجع بشام بشرح زیر مینویسد:

۱ - David



(٦٢) ـ منظرهٔ حیاط مسجد بزرك دمشق

« تمدن عرب واسلام عبث وبیهوده دراین کشورمانند روم ویونان اینهمه عجائب صنعتی وهنرجمع نمود ، دریغ ازآن قصور و عمارات باشکوه ! دریغ از آن اسباب و لوازم حیرت انگیز عیش و طرب ! دریغ از آن زبان پر از لطافت ! دریغ از آن تصانیف عالیهٔ ادبی وعلمی ! دریغ ازدمشق وآنهمه صنایع عجیبهٔ گرانبهائی که درآهن بکاربرده وشهرت آن هنوز باقی است ! دریغ از حلب وآن پارچه های حریرلطیف که دیده را خیره مینمود ! افسوس که جبال حوران دو باره لباس سبز پوشید ! عبث که درختهای حوران دوباره میوه های طلائی داد ! بیهوده که اهالی حوران در صنایع وهنر بدرجهٔ کمال رسیدند ! وحشیان قفقازوماوراء خزر که ازآنها نادان تر، وحشی تر بیرحم تر ، طمع کارتر ، فرقه ای در میان مهاجمین و فاتحین دنیا نیامده بدون باك و پروا، بدون‌هیچ‌اندیشه وفکرو بی‌هیچگونه‌دریغ وافسوس‌تمام آثارعلمی وصنعتی آنانرا سوزانده و خاکستر آن را بر باد دادند . اهل صنایع و حرف را قتل عام کردند ، آنچه راکه درخوربردن بود باخود بردند وآنچه را هم که نمیتوانستند با خود ببرند

شکسته وخرد نمودند » .

امروزهم اراضی زرخیز شام یکسره بایر وخراب افتاده ومن در سیاحت آنجا وقتی که این حالت را مشاهده کردم برحیرت و تأسفم افزود و بمن معلوم گردید همان کشوری که در یك عصر باعلی درجه ثروت خیز و دائر وآباد بوده امروز باندازه ای خراب وبایراست که حتی استعداد روئیدن خس وخار هم درآنجا باقی نمانده .

نگارنده ازبیروت تادمشق راکه دیدم غیرازنقاط مجاور دهات و قصبات جای دیگری سبز وآباد ندیدم ، لبنان وجبال مقابل آن (جبل الشرقی) تماماً خشك و برهنه ، حتی یکدرخت هم ازنظرمن نگذشت وتادروازهٔ بیت المقدس بکلی مخروبه وجزتودهٔ خاك وقطعات سنك چیزدیگری بنظرنمیرسد (۱) .

۱ـ علل عمدهٔ این تباهی زراعت و کشاورزی شام اول خشکی است که ازقطع اشجار پیداشده، دوم غارت وچپاول اعراب بدوی ، سوم ظلم وتعدی حکام وعمال ترك میباشد ، کشاورز بیچاره چون بطورقطع میداند که ازرنج دست خود هیچ نتیجه نمیبرد لذاتن بکار نمیدهد وزحمت نمیکشد ، درصورتیکه بایکسرمایهٔ مختصروحکومت معتدلی که همینقدرجان ومال مردم محفوظ باشد میتوان این کشوررا همدوش زرخیزترین ممالك اروپاقرارداد ومعمور وآبادش ساخت . هرنوع محصول خصوص درخت توت وزیتون درنهایت خوبی وتقریباً بدون زحمت در آنجا بعمل میآید ، چنانکه از مندرجات ذیل که نتیجهٔ تحقیقات محلی است میتوان ازاستعداداراضی این کشورزمینهٔ کافی بدست آورد. ازچهل سال باینطرف اشخاص چندی در یافا وصیدا شروع بتجارت مرکبات نموده وآنحالیه یکی ازمنابع بزرك عایدی کشورشمرده میشود ، تقریباً سیصدوپنجاه باغ دریافاوجوددارد که درهر کدام ازدوهزار الی سه هزار درخت مرکبات وجود دارد، قیمت هرباغی تقریباً بالغ برصدالی صدوچهل هزارریال میشود ومیزان عایدی آن بالغ بر ۱۰۵۰۰ الی ۱۴۰۰۰ ریال است . مرکبات آن که خیلی درشت میشود بمصرواسلامبول واروپاحمل‌شده تقریباً هرهزاری بصدریال بفروش میرسد واما این تجارت را تا چه اندازه میتوان توسعه داد از اینجا میتوان فهمید که در حوالی یافا اراضی که قابل تربیت مرکبات است هر جریبی ۳۵۰۰ ریال قیمت دارد ، در صورتیکه بفاصلهٔ کمی از آن زمینهائی که هست قیمت آن در هرجریبی بیش از ۵۰ و ۶۰ ریال نیست وحال آنکه باآبیاری مختصری که از آب رود خانه ممکن است صورت گیرد همین اراضی راهم میتوان درقیمت، همدوش اراضی بالا قرارداد . (مصنف).

فصل چهارم

آثار عرب در شام

اگرچه ابنیه و آثاریکه ازاعراب درشام باقی مانده شمارهٔ آنهاکم است لیکن نظر بقدمت و اهمیت تاریخی آنان لازم میدانیم شرح هـر کدام را از نظر خوانندگان بگذرانیم.

ماپیش از این گفتیم که دراعصار جاهلیت شهرهای بزرگ آبادی درجزیره‌نمای عربستان وجود داشت و خانهٔ کعبه که زیاده ازسیصدبت در آن موجود بود از جمله ابنیه‌ایست که در دورهٔ جاهلیت برپاشده ولی متأسفانه تغییراتی که بمرور زمان دراین بنای تاریخی روی داده ومرمت‌ها وتعمیراتیکه بااختلاف زمان در آن بعمل آمده بحدی است که شکل اصلی ووضع ابتدائی معماری آن برماجهول مانده ونمیدانیم که آنچه بوده، فقط ممکن است بعضی‌قسمتهای آن بصورت اصلی باقیمانده باشد.

بهرحال این امر مسلم است که دراوایل اسلام هرقدر ابنیه و عماراتی که بنام اعراب بناشده معماران آن عرب نبودند، مثلا درکلیساها وبتخانه‌ها برای بناء مسجد تغییرات وتبدلاتی که‌داده یاعماراتی ازمصالح ابنیهٔ قدیمه بنا نمودند معماران آنها بومی وازسکنهٔ سرزمین های مغلوبه بوده وظن قوی این است که تمام آنها یا ایرانی ویااز اتباع روم شرقی بوده‌اند. ـ مثل اعراب بااین معماران جدید ـ مثل یك نفر تازه بدولت رسیدهٔ بوده که قسمتی ازمالیهٔ تازه بدست آوردهٔ خود را صرف بنای عمارتی مینماید.

دراینجا معمار وبنّا هرکه میخواهد باشد مسلم‌است که درطرزساختمان، سلیقه وذوق صاحب بنارا مدخلیت‌داده عمارت را روی نقشه‌وطرز اوبنا مینمایدولذا برای معماران ایران وروم شرقی لازم بودکه دروضع معماری نظر و سلیقهٔ اعراب را مراعات نمایند و همین مسئله سبب شدکه بعد از مدت کمی ابنیه و عمارات وضع خاصی بخود گرفته آرایش وتزیینات اندرونی یاگل و بوته و نقش و نگار را بوضعی ترتیب داده اندکه بین آنها بادیگر ابنیه‌وعمارات تفاوت محسوسی ظاهر وهویدا میگردد. ممکن‌است بواسطهٔ اختلاف محیط طرز ترکیب این تزیینات ونقش ونگارها در یك جا ایرانی و

جای دیگر روم شرقی یا هندی باشد، لیکن وضع مجموعی عمارت و تناسب قسمتهای مختلفهٔ آن بکلی عربی است ، ما اینك ابنیه و عمارات چندی که از اعراب در شام بیادگار مانده درزیر بیان مینمائیم .

مسجد عمر(۱) در نظر مسلمین بعد از مسجد نبوی محلی متبرك تر از مسجد بیت المقدس نیست که بنام **عمر** مشهور است . هنوز مدتی از آنزمان نگذشته که یکنفر اروپائی مجاز نبود که داخل این مسجد بشود . زمان جنگ صلیب وقتیکه نصاری داخل مسجد نامبرده شدند وضع بنا و طرز معماری آن بنظر ایشان حیرت انگیز آمده و چنین تصور میکردند که این بنا همان پرستشگاه **سلیمان** است که بشکل مسجد در آمده است . نقشهٔ این مسجد در اروپا تااندرجه حائز اهمیت گردید که بسیاری از کلیساها را مطابق نقشهٔ آن بنانمودند . مسجد نامبرده رامیتوان گفت اولین بناء مذهبی است که مسلمان و یهود و نصاری بالاتفاق آن را مقدس شمرده احترام میکنند .

مسجد **عمر** درهمان محلی که معبد مشهور **سلیمان** بوده و **هیرودیس** (۲) آنرا مرمت کرد بناشده است. هنگامی که **تیتوس** (۳) کوشش میکرد این معبد را از حریق نجات دهد خود او هم برای یك لحظه که آنرا دید غرق حیرت شده بود . سنگی که **ابراهیم خلیل** خواست فرزندش را روی آن قربانی کند در همینجا واقع است . در عالم کمتر مقامی است که اینقدر مقدس شمرده شود و جای تردید نیست که غیر از مقام نامبرده مقامی یافت نمیشود که در آن اینهمه پرستش های گوناگون شده باشد . **سلیمان** در اینجا خدای یهود را عبادت کرده ، رومیان خدای بزرگ خود **ژوپیتر** راکه رب الارباب میشمردند در همین مقام پرستش نموده ، پیروان صلیب صورت **مسیح** را در اینجا

---

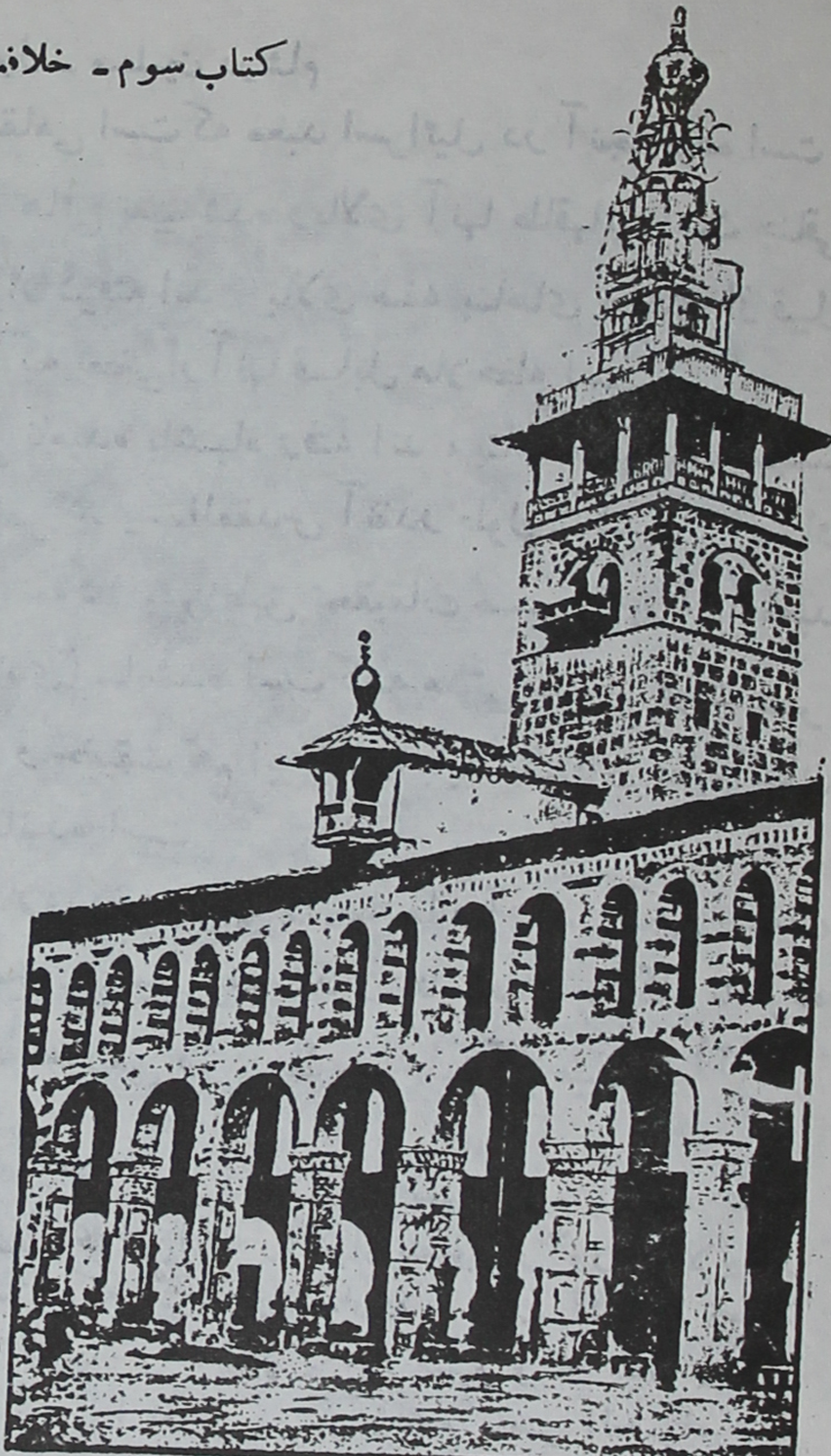
۱ ـ بگراورهای شماره ٦٥ و٦٦ و٦٧ رجوع شود. (مترجم) .

۲ ـ هیرودیس یکی ازسلاطین یهود میباشد . او زوجهٔ خود مریمنه ودو پسرش را بقتل رسانید وهیکل را از نو ساخت . ولادتش ۷۳ ووفات اوسنهٔ ۳ قبل ازمسیح میباشد.(س).

۳ ـ Titus دهمین امپراطور روم بوده است . زمان او بیت المقدس فتح و برباد داده شد . سنهٔ ۷۵ میلادی . سال پیدایش سنه ٤٠ ، وفات سنه ۸۱ میلادی . (س) .

گذارده و حالیه هم پیروان اسلام خدائی راکه محمد (ص) پیغمبر اوست دراین مقام پرستش مینمایند. اهمیت مسجد عمر فقط برای این نیست که در آن عبادتهای مختلف بعمل آمده و خاطرات گوناگونی را بخاطر ما میآورد، بلکه ازحیث معماری هم یکی از ابنیهٔ عالیه شمرده میشود، حتی در میان عمارات مهمهٔ فلسطین باید آنرا ازهمه عالی‌تر ومجلل‌تر دانست.

این مسجد در یك میدان وسیعی واقع است که طول آن تقریباً پانصد متر و مجموع مساحت آن مساویست باربع شهر بیت المقدس. در اطراف مسجد محوطه ایست که آنرا حرم شریف مینامند و عمارات



(۶۳) ـ منارهٔ حضرت عیسی در جامع دمشق

و ابنیهٔ چندی که مشهورترین آنها مسجد اقصی میباشد درهمین محوطه واقعند.

ازتحقیقات جدیده ثابت شده که سطح حرم درحقیقت همان قلهٔ کوه موریا بوده است که سلیمان آنرا ازاطراف بالا برده برای بنای معبدخود مسطح نمود. سلاطین یهود و علی‌الخصوص هرودیس چندین بار برتوسعهٔ سطح مزبور افزودند. سنگ متبرکی که اکنون در وسط مسجد واقع است شاید همان قلهٔ کوهی باشد که سلیمان درموقع تسطیح آنرا بحالت اصلی خود باقی گذاشت.

مسجد روی صفهٔ مربع مستطیلی بنا شده که ازسطح حرم تقریباً سه مترارتفاع

دارد و آن مخصوصاً واقع درهمان مقامی است که معبد اسرائیل در آنجا بوده است.
برای رفتن بالای صفه ازهرطرف پله هائی تعبیه‌شده وبالای آنها طاقهائی است جناقی که روی ستونهائی ازسنگ مرمر قرار گرفته اند. بالای صفه بناهای چندی از قبیل منبروعظ، محراب وغیره ساخته شده که بعضی‌از آنها قابل ملاحظه است.

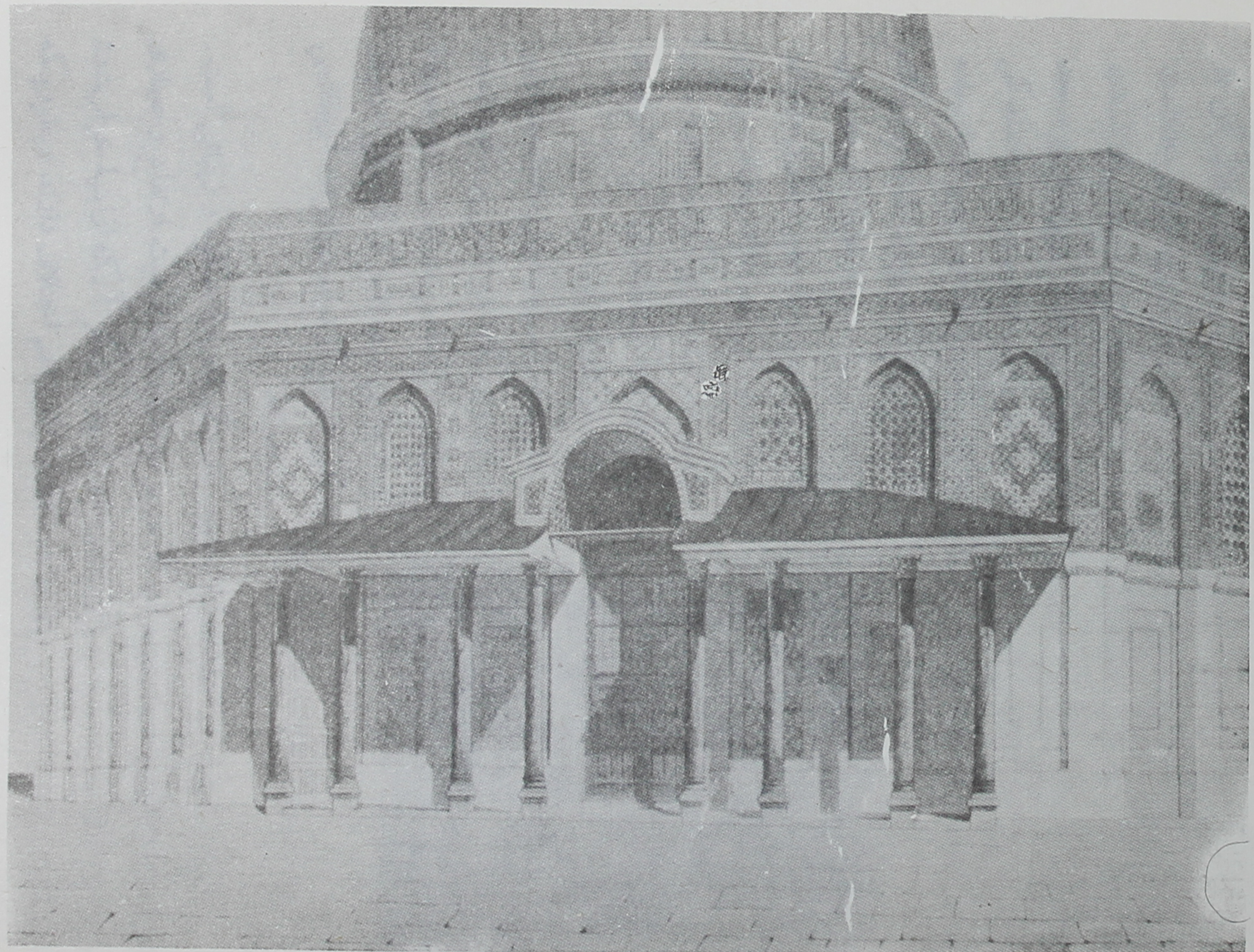
اروپائیان که آنرا مسجد عمر نامیده باشتباه رفته اند، بنای مزبورنه مسجد است‌ونه عمر آنرا بناکرده، توقف عمر در بیت‌المقدس آنقدر طول نکشید. آری‌او فقط محلی را برای بنای مسجد تعیین نمود. بر طبق تحقیقات مسیو وگه (۱) معبد مزبور در سال ۷۲ هجری (۶۹۱ میلادی) بنا شده است که مدتی بعد از فوت عمر میشود، عرب آنرا قبة‌الصخره مینامد و حقیقت هم این بنارا باید گنبدی عظیم‌الشأن نامید که سنگ متبرك مزبور را پوشانیده است.

صورت مجموعی آن، طرز معماری روم شرقی را بیادما میآورد. لکن خلفای اسلام در قرون مختلفه آنرا از نو تعمیر وترمیم کرده اند و بدینجهت یادگار نامبرده نمونه‌های صنعت معماری قرون مختلفهٔ اسلامی را درنظر ماجلوه‌گر میسازد (۲).

---

۱ - Voguè

۲ - راجع بمسجد عمر وسایر ابنیه شرحیکه دراین کتاب ذکر نموده ایم نهایت درجه مختصر وهمینقدراست که بدین وسیله گراورهای این‌ابنیه رابتوان بتصوردر آورد والا بیشتر این عمارات وابنیه بقدری عالی ومهم هستند که اگرطرز معماری وساخت آنها را تفصیلا بخواهیم شرح بدهیم کم و بیش یك جلد کتاب خواهد شد. مثلا مسیو وگه فقط در بیان مسجد عمر یك جلد کتاب مستقل نوشته است ویا اوین جونس راجع بقصر الحمراء تنها دوجلد کتاب قطور که‌دارای گراورهای زیادهم هست تألیف کرده وهمچنین پریس‌داوسن در بررسی ابنیه وعمارات قاهره سه جلد کتاب تصنیف نموده است. غالب سیاحان در کتب خود فقط بذکر اسامی عمارات وابنیهٔ اسلامی اکتفا نموده و از ترسیم گراور و شرح و بیان آن صرف‌نظر نموده اند، درصورتیکه یك عکس صحیح کار هزاران صفحه کتابت وتحریر رامیکندوازاینرو ما امیدواریم خوانندگان کتاب بوسیلهٔ گراورها بتوانندازحقیقت این آثار ویادگارهای اسلامی تصویری بخاطر آرند.
اما راجع بمسجد عمر همینقدر میگوئیم گراوری که از آن در کتاب درج میباشد نسبت بتمام گراورهای قدیم و کهنه بمراتب عالیتر و صحیح تر است، چه مأخذ آن، تصاویر عکسی‌است وبدیهی‌است که برای نشان دادن نکات ونازك‌کاریهای اینگونه ابنیه جزعکس وسیلهٔ دیگری نیست، لیکن بواسطهٔ کم وزیادی روشنی بخش اندرونی‌عمارت، برداشتن چنین عکسهائی بسیار مشکل است وبدین جهت گراورهائی که دراین کتاب دیده میشود بازحمات زیاد، آنها راتهیه نموده‌ایم. (مصنف).



مسجدجامع عمر در بیت‌المقدس

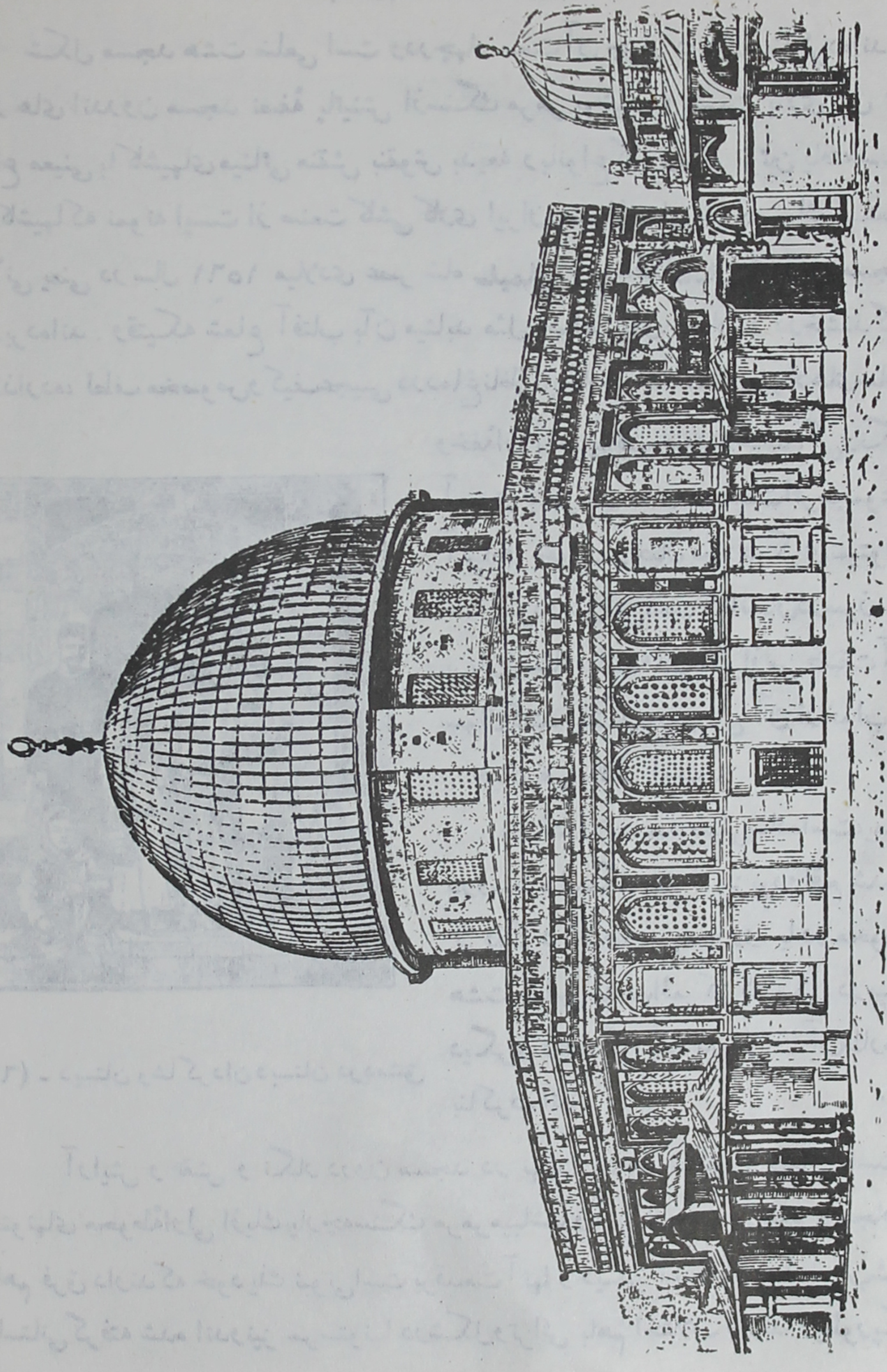
شکل مسجد هشت ضلعی است ودرچهار سمت آن چهار دروازه بنا کرده‌اند . دیوار های اندرون مسجد نصفهٔ پائینش ازسنگ مرمر پوشیده و قسمت بالای آن تا ارتفاع معینی با کاشیهای مینائی منقش بنقوش بدیعه و بانواع گل وبوته تزئین یافته‌است این کاشیها که نمونه ایست از صنعت کاشی کاری ایران بعد از بنای مسجد بیك مدت طولانی یعنی در سال ۱۵۶۱ میلادی عصر شاه **سلیمان (بن‌سلطان‌سلیم)** درین مسجد بکاربرده‌اند . وقتیکه شعاع آفتاب بآن میتابد مثل جواهر بنای لمعان و درخشندگی راگذارده، لطف مخصوص و کیف عجیبی دردماغ ناظر ایجادمیکند که درديوارهای ساده وخفهٔ اروپا هیچوقت چنین درخشندگی رنگ‌آمیزی بنظر نمیرسد ودرحقیقت اثرمجموعی آنراجزبخواب وخیال بچیزدیگری نمیتوان حمل کردومثل این است که انسان درسرزمین پریان ایستاده باشد، ولی اگرازمن حقیقت آنرا سؤال کنند قشنگی وزیبائی آن ازخواب و خیال هم بالاتر است .

نقشهٔ درون مسجد خیلی ساده‌است، یعنی دروسط بناسنگ متبرك مزبورواقع شده‌و گرداگرد آن طارمی مدوری با دو محوطهٔ هشت ضلعی متحدالمرکز که یکی درمیان دیگری واقع گردیده دراطراف آن طارمی بناکرده اند .



(٦٤) ـ دبستان وشاگردان دبستان دردمشق

آرایش و نقش و نگار درون مسجد در نهایت درجهٔ شکوه و زیبائی است . ستونهای محوطهٔ اولی ازیك پارچه‌سنگ مرمرمیباشد و آنها ازحیث ارتفاع وحجاری باهم فرق دارند که خود یك ثبوتی‌است برقدمت آنها و دیگر آنکه ازابنیهٔ خراب‌شدهٔ باستانی گرفته شده اندونیز سرستونها درشکل‌وتراش باهم اختلاف دارند وبطوریکه



(٦٥) ـ نمای خارجی مسجد عمر در بیت المقدس

معلوم میشود در ابتدای عصر سلطنت روم شرقی حجاری شده اند . در قسمت بالای دیوارها کاشی کاری معرق بسیار نفیس وعالی بعمل آمده و چنین مینماید که آن یکی ازشاهکارهای صنعتی قرن دهم میلادی‌است . درقسمت پائین گنبد منطقهٔ پهنی تعبیه‌شده ودر آن آیات قرآنی مربوط بحضرت **مسیح** باحروف طلاکوب بخط کوفی منقوش‌است .

این گنبد درسال ۱۰۲۲ میلادی که صنعت معماری عرب در آنعصر باوج کمال بود دوباره تعمیر وتکمیل شده است و بدینجهت طرز بنای اندرونی آن دیده میشود که در نهایت زیبائی است یعنی انـواع نگارهـای قشنك و زمینه و طرحهای مختلف کاشی کاری معرق و گل و بوته‌های درهم که ازبدایع صنعتی اسلامی است در آن دیده میشود که باهم ترکیب یافته‌اند . درتمام قسمت اندرونی مسجد آخرین درجهٔ شکوه وظرافت ونفاست بکار برده شده‌است . دیوارها از کاشیهای میناکار وسنگهای الوان پراز نقش و نگار وکتیبه های زرنگار و ورقه های مفرغ منبت کار زینت یافته . در دریچه ها شیشه های الوان قرن شانزدهم نصب شده . خصوصیتی که درین شیشه ها میباشد آن است که برخلاف معمول فرنگ که با آلت کاریهای سربی شیشه را بهم متصل میکردند ، این شیشه ها باگچ بهم متصل شده‌اند و بدینجهت کیفیت و لطفی که درین پنجره ها از روشنی رویهمرفته حاصل میشود بمراتب بیشتر از کلیساهای اروپاست .

در وسط مسجد سنگ متبرك مشهوری که عرب آنرا (الصخره) مینامد واقع ـ است و روی همین سنگ **ملکی صدق** ، **ابراهیم** ، **داود** ، **سلیمان** مراسم قربانی را بعمل آورده‌اند .

اینمطلب حالیه بثبوت رسیده که‌این سنگ چنانکه گفتیم همان قلهٔ کوه موریااست که **سلیمان** آنرا موقع تسطیح کوه بحال خود باقی گذارده است واز آنوقت‌این‌سنگ متبرك‌شمرده شده وهمیشه آنرا احترام مینمودند وبلاشبهه سنگ مزبور مذبح باستان معبد **سلیمانی** است . طول آن تقریباً هفده متر وارتفاع آن اززمین دومتر میباشد .

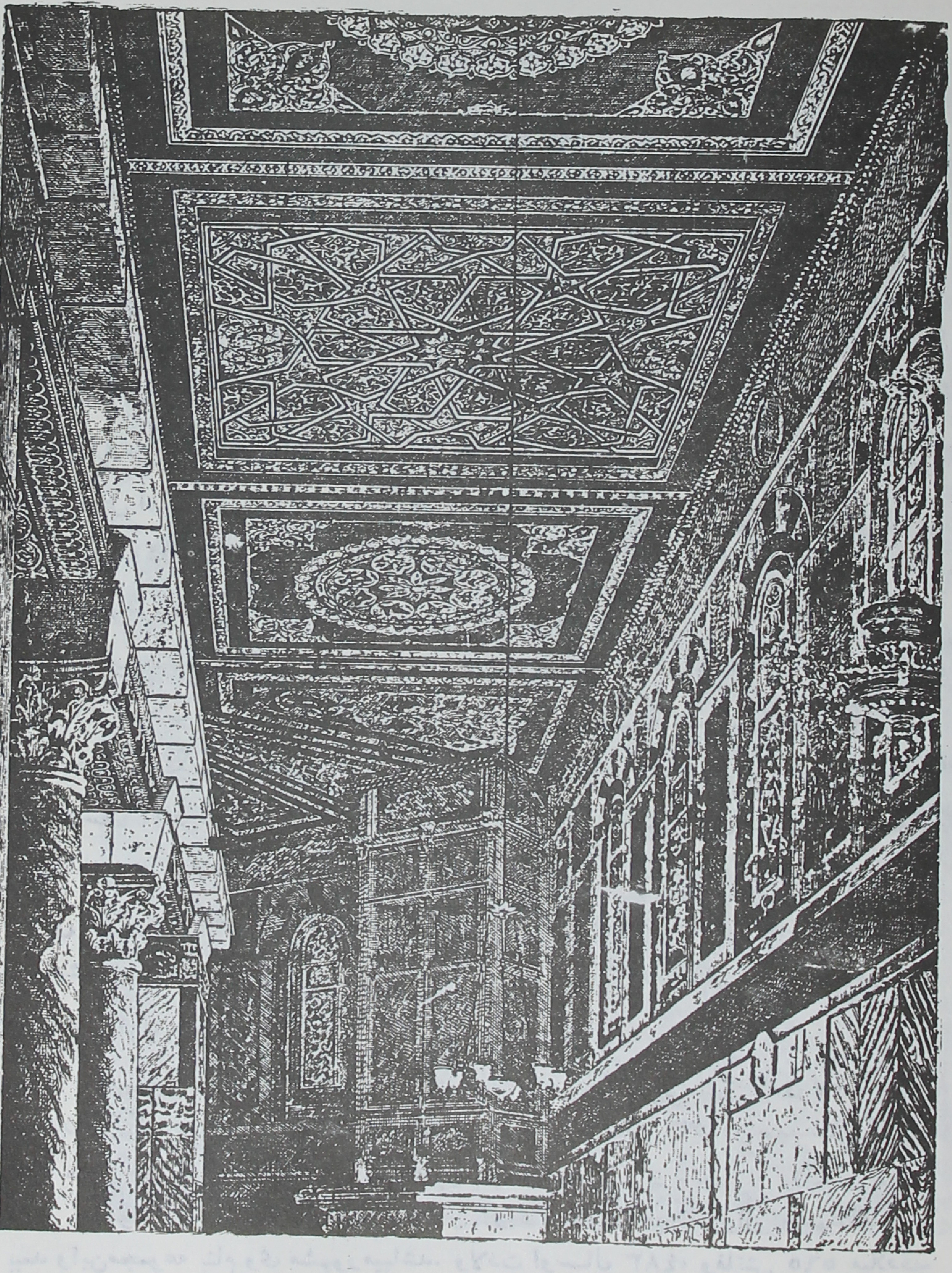
نرده‌ای که از آهن دور آن دیده میشود درزمان جنگ صلیب بنا شده است وزیر آن غاری است که میگویند عبادتگاه **داود وسلیمان** بوده .

پیغمبر اسلام مطابق اخبار مأثوره ازهمین سنگ بآسمان عروج نموده ودراثبات اینمطب شکل زینی رانشان میدهند که حالیه برسقف مسجد منقور است وراجع باین سنگ اینطور هم روایت شده که آن اتفاقاً بجای خود بر قرار مانده است ، زیراکه اصرار داشت با پیغمبر بآسمان عروج کند ولی **جبرئیل** مأمور شد اورا از اینکار باز دارد ، بدبختانه وقتی **جبرئیل** رسید که این سنگ از زمین بلند شده بود و چون از صعود بآسمان ممنوع بوده وازسقوط بزمین هم کراهت داشت لهذا درهوا معلق مانده و از آنوقت تاکنون بهمین حال باقیمانده است . این روایت را بایك حسن عقیده ای برای تمام زائرین نقل میکنند . لیکن در اوقات توقف آنجاکه به بررسی مسجد مشغول بودم بایك شیخی که متولی مسجد بودچندین دفعه دربنباب صحبت داشتم . یك وقت درضمن صحبت پرسیدم که حقیقة این سنگ درهوا معلق است ؟ ازجوابی که بمن داد معلوم میشد که درصحت روایت مزبوره تردید دارد وازقرارمعلوم پاشای والی آنجا قدغن کرده که به نصاری ازاین روایت چیزی نقل نکنند .

هلال بزرگی روی گنبدمسجد نصب میباشد وددرمحوطهٔ حرم مقابل مسجدمنبر قشنگی از سنگ مرمر که بطرز عربی ساخته شده موجود است . بالای منبر مزبور گنبد کوچکی است که روی پایه های کمانی قرارگرفته ، منبر مزبور را به **عمر** منسوب میدارند ، ولی از شکل و صورت آن معلوم میشود که بعد از **عمر** بیك مدت طولانی ساخته شده و در حقیقت ساخت آن متعلق بقرن پانزدهم میلادی است .

ازجمله ابنیهٔ مشهور واقعهٔ درمحوطهٔ حرم که بیان آن درین جالازم است ، یکی بناء کوچکی است که قبة‌السلسله یابیت‌العدل **داود** نامیده میشود و آن قبه ایست از سنگ بطرز رومی وروی آن از کاشیهای میناکار ایران پوشیده شده است ومیگویند **داود** درهمین‌مقام مشغول عدل وداد میشد .

مسجد اقصی این مسجد هم که از حیث قدمت کمتر از مسجد **عمر** نیست در همان‌محوطهٔ حرم واقع است ومسجد مزبور اصلا کلیسائی بوده



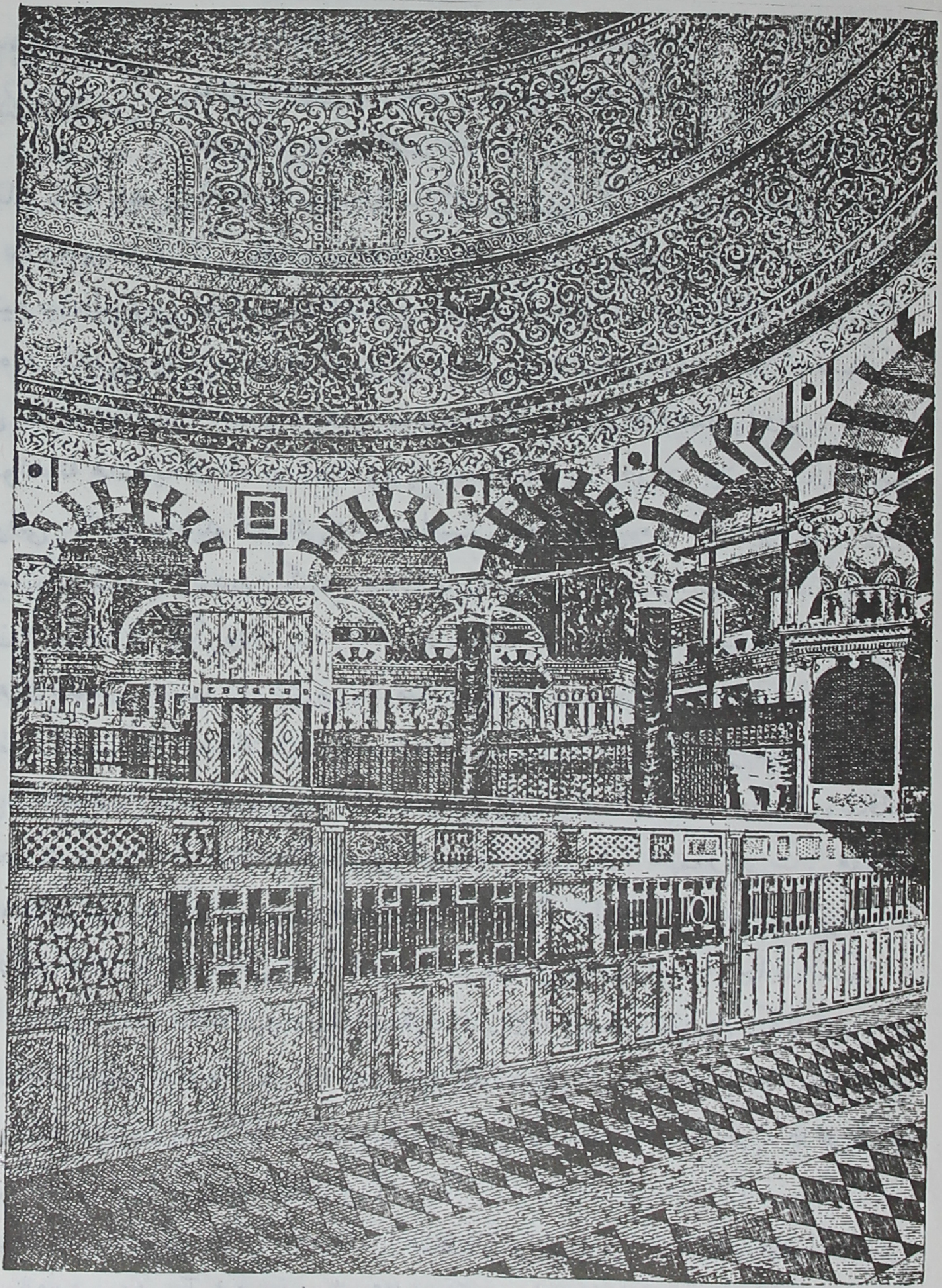
(٦٦) ـ سقف اولین رواق مسجد عمر

که **ژوستی نین**[1] امپراطور بنام حضرت **مریم** آنرا بنانموده واعراب مطابق دستور **عمر** تغییرش داده مسجد بنا نمودند. این معبد یکوقت از زلزله منهدم شده و درسال ۵۸۵ میلادی دوباره آنرا ساختند و تغییر و تبدیلی که در اعصار مختلفه در آن پیدا میشد بتدریج صورت بنای عربی بخودگرفت ودرسال ۵۸۳ هجری (۱۱۸۷میلادی) **صلاح‌الدین** آنرا تجدید ومرمت نموده وقسمت دیگر آن ازقبیل دروازه و غیره در قرن پانزدهم میلادی ساخته شده است.

ستونهای اندرونی مسجد ازابنیهٔ مختلفه گرفته شده است. طرز طاق نماهای مرکزی رومی است و باید درقرن هفتم میلادی ساخته شده باشد. طاقهای آن بیشتر جناقی شکل است، درزمان جنگ صلیب نصاری درهمین مسجد توقف داشتند، حتی دالانی هم که درآن موجود میباشد مخزن اسلحهٔ لشکریان آنها بوده است.

محراب مسجد مزبور بنقش ونگارهای بسیارعالی تزیین یافته وکتیبه‌ای دارد که نشان میدهد **صلاح‌الدین** درسال ۵۸۳ هجری این محراب را بنا نموده است ودر همین جایك منبریست از چوب که در آن با عاج و صدف منبت کاری شده که نهایت درجه حیرت انگیز میباشد و ازکتیبه‌ای که درآن موجود است معلوم میشودکه این منبر درسال ٥٦٤ هجری ساخته شده وشیشه‌های پنجره‌های بالای محراب آن متعلق بقرن شانزدهم میلادی است. دوطرف (راست وچپ) مسجد دومصلای قدیم جالب توجهی موجود میباشدکه دارای ستونهای مارپیچ وطاق های جناقی است وآنجابمقام عمر مشهور و میگویند او درآنجا نماز کرده و مصلای دیگری است معروف بمقام حضرت زکریا.

۱ـ Justinien، برادر زاده ژوستن امپراطور روم شرقی است که در۲۷٥میلادی جانشین او گردید. وی برای اینکه تحصیل حقوق را آسان نماید در صدد جمع آوری کلیهٔ متون مختلفه برآمد وانجام این‌کار رابعهدهٔ شخصی تری‌بونین نام واگذار نمود. مجموعهٔ مزبور عبارت است از رؤس آراء وفتاوی امپراطوران از عهد هادرین ببعد واین‌مجموعه بنام وی مشهورمیباشد. ولادت اوسال ٤٨٣، وفاتش ٥٦٥ میلادی است. (س).



(۶۷) – قسمت داخلی مسجد عمر

بقیه آثار اسلامی در بیت المقدس

غیراز بناهای مذکور ابنیهٔ دیگر اسلامی عربی که قابل ذکر باشد دراینجا خیلی کم است ، لیکن ازباب الدمشق دراینجا مابطور خاص ذکری خواهیم نمود که نهایت درجه قشنگ ساخته شده و در سال ۹۴۴ هجری (۱۵۳۷ میلادی) سلطان سلیمان آنرا تعمیر و تکمیل نموده‌است . علاوه بر ابنیهٔ بالا بناهای کوچك چندی که مزار مقدس جزء آن میباشد ، باقی ابنیهٔ بیت‌المقدس تماماً جدید است و خصوصاً معاشرت با اروپائیان خیلی تأثیر بخشیده و بتدریج وضع و صورت مشرقی اینشهردارد ازبین میرود . یکنفرمسافر که ازطریق یافا میخواهد وارد بیت‌المقدس شود بواسطهٔ عمارات وخانقاهها ومریضخانه‌ها و قونسولخانه های زیادی که بوضع اروپا بنا شده‌اند فریب خورده چنین خیال میکند که بحوالی یکشهر جدید اروپائی رسیده است . فقط بعضی مواضع ویژه کوه زیتون طوری‌است که در آنجا ازدیدن گنبد ومنارهٔ بیت‌المقدس ومنازل پست وبلند و دیوار-های آن و برجهای کنگره‌دار بیاد شکوه و جلال باستانی اینشهر میافتد . آثار و یادگارهای مذهبی اینشهر بقدری زیاد میباشند که آن ، عظمت و احترامات اینشهر را درنظر زائرینی که ازمسافتهای بعیده شد رحال نموده اند جلوه‌گر میسازد . وقتی که یکی ازماها بزیارت مزارمقدس (۱) ، جبل زیتون ، وادی قدرون ، جلگهٔ یهوشافاط، مزار حضرت مریم ، قبرستان ملوك یهودا . راه مقدس ،کوه صهیون و سایر مقامات مقدسهٔ مجاورشهرمشغول میشویم چقدرازیادگارهای قدیم ازجلوچشم ماعبور کرده ودر دل حرارت وجوش عقاید مذهبی پیدا میشود . هرسیاحی که بسیاحت اینجا قدم میگزارد صاحب مذهب باشد یالامذهب نمیتواند اینمقامات را بنظر لاقیدی نگاه کند ، چه اینمقامات محل نشوونمای یکمذهب خیلی بزرگ ذی نفوذی است که تمام دنیارا تسخیر نموده وسایهٔ حضرت مسیح که درهمین شهروفات یافته هنوز جلوه‌افکن ودرهر کوچه ومعبری نام وی ورد زبان عام وخاص است .

۱ - دربرآمدگی جنوبی مزارمقدس طاقهائی وجود دارد که باطاقهای نعل‌اسبی مشابه میباشد وتزئین وآرایش آن طوری‌است که من این بناء را جزء ابنیهٔ عرب یا طرز ابنیهٔ عربی بشمار میآورم . (مصنف).

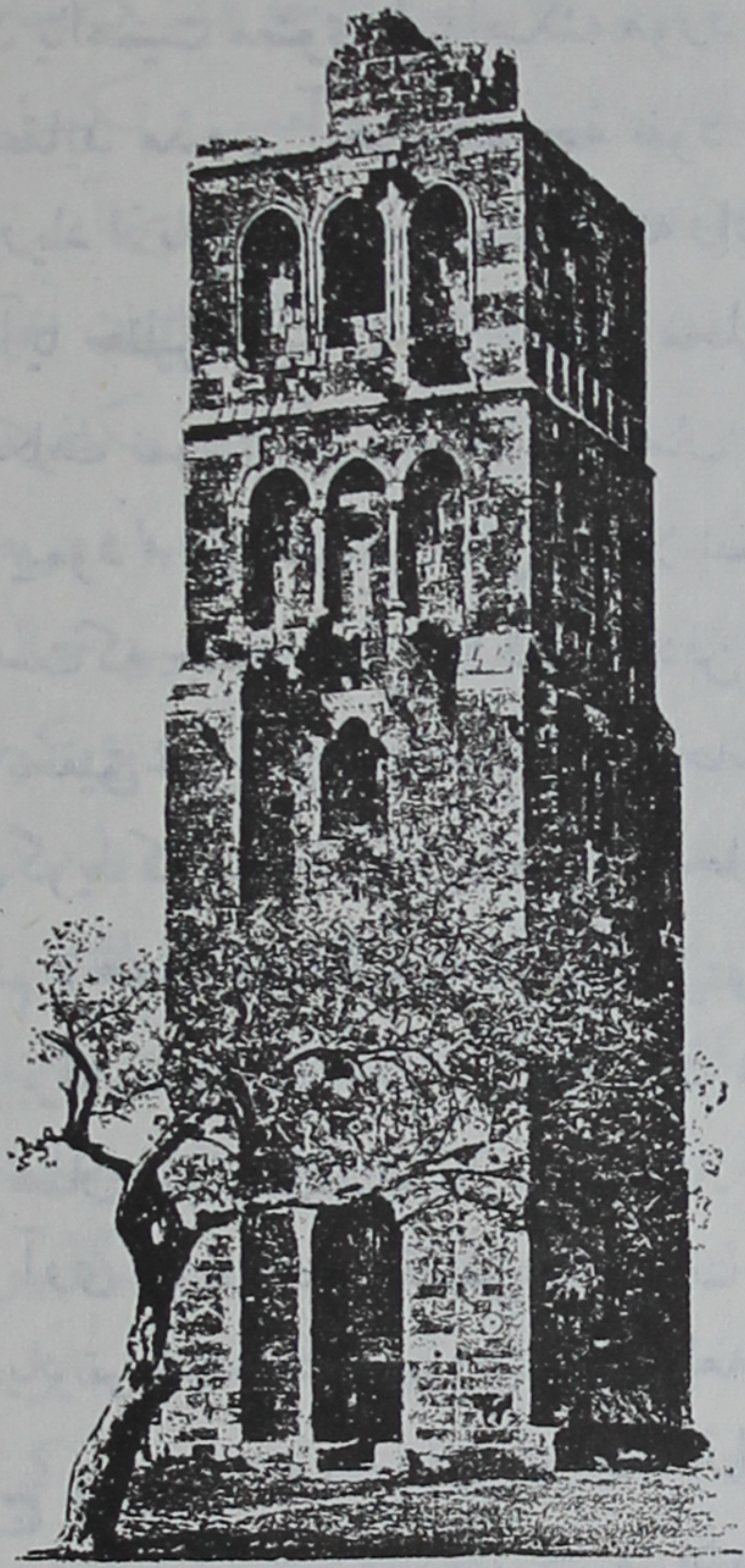
در بیان و تحقیق این مشاهد مقدسه زیاد لازم نیست اعمال نظر فلسفی کنیم ، چه از اهمیت این مشاهد و مقامات بسرعت دارد میکاهد و آن عصریکه عظمت وکرامت یااهمیت معنوی این امکنه مورد توجه وقبولی عامه بوده عصری بود که مخیله بکمك عقاید مذهبی آخرین درجهٔ نفود و اقتدار را حائز و توانسته است آثاریکه سالهای زیاد ازتاریخ وقوع آنها گذشته وازخاطرها محو شده بود تجدید نماید .

آیا حظیرهٔ زیتون فعلی همان محلی است که حضرت مسیح از تلخی زندگانی خود شکایت نمود ؟ آیا راه مقدس همان راهی است که حضرت عیسی برای رفتن به پای‌دار پیمود ؟ آیا ضریح مقدس که فعلا نصاری آنرا ستایش میکنند در حقیقت همان محلی است که جسد عیسی را در آن دفن نمودند ؟

تحقیق و بررسی‌های علمی عصر حاضر اینگونه پرسشهارا با کمال بیرحمی جواب داده می گوید که بیت المقدس اصلی ازمحل کنونی تاحدی دور تر واقع شده بودو شهر فعلی هم برهمان ویرانهٔ شهر قدیم که تیتوس آنرا با خاك یکسان نموده بود بناشده وراهی برای تعیین ووضعیت آن دردست نیست . لیکن باید دانست که برای صاحبان دیانت همان ایمان وعقیده کافی میباشد .

آری انسان فطرة قصص وحکایات اسلافش راپرستش نموده وهرقدرهم قدمت آنها زیاد ترباشد بیشتر مورد توجه عامه میشوند .

برج رمله ازمیان ابنیه‌وعمارات باستان کوچکی که درشام ازعرب بیادگار مانده برجی میباشد که درقصبهٔ رمله بین یافا و بیت المقدس واقع است . اعراب آنرا برج چهل شهیدان مینامند . میگویند که چهل تن ازشهداء اسلام زیر این برج مدفون میباشند . ساخت این برج نمونهٔ خیلی عمده‌ایست از معماری عرب ، شکل آن مربع و برای روشنی روزنه هائی جناقی شکل در آن تعبیه نموده اند و برای رفتن به‌بالای برج راه پله‌ای بنا کرده‌اند که مشتمل بریکصدو بیست پله میباشد وباستثناء پله‌های آخر باقی پله‌ها درست باقیمانده اند . از بعضی چنین نقل شده که برج مذکور را صلیبیون بنانموده وحقیقت این است که آن بطرز معماری که صلیبیان دراروپا اشاعت داده اند بناشده است ، لیکن در واقع اصل بنا از ابنیهٔ عربی است



(۶۸) ـ برج رمله

و ثبوت آن علاوه بر دقایق و رموز معماری ، از یك کتیبه ای که در آن سالم باقیمانده است معلوم میشود که این برج در سال ۷۰۰ هجری (۱۳۱۰ میلادی) بناشده‌است و کتیبهٔ مزبور تطبیق میشود بابیان یکی از مورخین اسلام که میگوید این برج را پسرسلطان قلاوون بنا نموده‌است وسنگی که کتیبهٔ مزبورروی آن منقوش است طوری نصب شده که‌ابداً نمیتوان خیال کرد که بعد از بناءبرج آنرا نصب نموده باشند .

آثار اسلام در دمشق

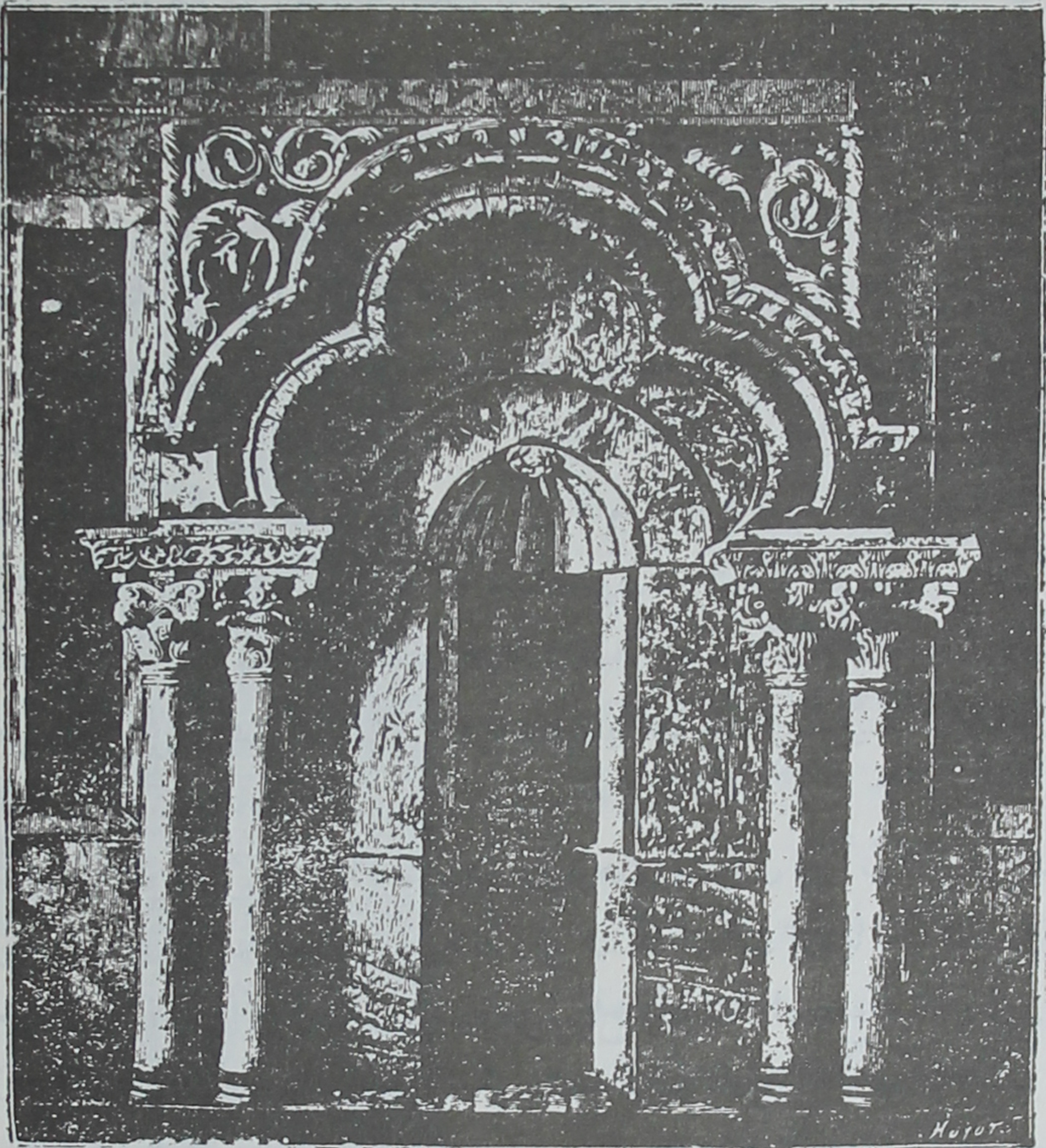
ما در فصل متعلق باعراب جاهلیت این‌مطلب راثابت نمودیم که‌دمشق درابتدای تاریخ یکی ازتجارتگاه‌های بزرگ بشمار میآمد و پیش از پیمبر اسلام بمدت خیلی زیادی اعراب از این شهرواقف بوده زیرا که آن ازشهرهائی بودکه ایشان محصولات خود رابرای مبادله بآنجا حمل مینمودند . در نظر اعراب این شهر بهشت دنیا محسوب میشد و آن مثل امروز که مقام شهرت را حائز است آنوقت هم از بلاد معروف دنیا بشمار میآمد و ژوستینین امپراطور آنرا آفتاب مشرق مینامید . اهمیت دمشق تا ایندرجه بوده که اعراب عوض مدینه آنجا راپایتخت اسلام قرار دادند واین افتخار بعداز مدتی برای بغداد حاصل گردید .

دمشق تاوقتیکه دارالخلافهٔ اسلام بود ونیز تامدتی بعد از انتقال آن ببغداد مرکز ترقیات تجارتی وعلمی وصنعتی مشرق شمرده میشد. دانشگاه طب ورصدخانه ونیز قصور وعمارات سلطنتی ومساجد اینجا درتمام دنیا مشهور و معروف بوده اند و اینشهر باستانی که معاصر اهرام مصر است واقوام وملل آشوری، مدی (۱) مصری، ایرانی، یونانی، رومی، عرب وترك دراینجا یکی بعد ازدیگری حکومت نموده اند تاکنون برپاست، ولی مع‌التاسف تهاجمات وحملات پی‌درپی و حریقهای زیاد تقریباً تمام آثار ویادگارهای آنجا را برباد داد. اگرچه حالیه ازحکومت عرب دراین‌شهر اسمی نیست لیکن مذهب، زبان وتمدن آن هنوز بنفوذخود باقی است و شاید در تمام دنیا شهر مذکور تنها شهریست که سکهٔ عرب روی آن خورده وتمدن اسلام و عرب درآن کاملا ریشه دوانده است. فعلا درسایر قطعات شام افکار وخیالات اروپا سرایت میکند ولی دمشق که اهالی اروپا ندرة بآنجا مسافرت میکنند ازاین‌خیالات وافکار کاملا محفوظ مانده است.

درقاهره هم که‌عرب آنرا بنانموده وقرن‌های متمادی درآنجا حکومت داشته آثار و یادگارهای زیادی موجود میباشد ولی رنگ تمدن اروپا درآنجا روزانه بر وسعت خود میافزاید واگر حالیه هم یکنفر سیاح بخواهد اوضاع معاشرت ووضع و ترتیب زندگانی مشرقی راتماشاکند وقدم‌بمدارج عالیهٔ تاریخ گذارده ازحالات ووقایع گذشته درست اطلاع حاصل‌کند لازم است دمشق را سیاحت نماید.

یکنفر که ازدور باینشهر نظر میاندازد منظرهٔ هزاران منار و گنبد دریکدشت خرم وپرطراوت وسیعی بکلی کیفیت سرزمین پریان درنظر اومجسم شده، ستایش و مداحی سیاحانرادرباره‌ٔوی تصدیق مینماید، لیکن‌اگرازمن‌سؤال شودمیگوییم‌این‌منظره هیچوقت بپای منظره‌ای که از بالای قلعهٔ قاهره ازنظر میگذرد نمیرسد، مسیو داوید راجع بدمشق مینویسد: «وقتیکه یکنفرسیاح نزدیك دمشق میرسد عالم دیگری بنظر

۱ــ ماد، ازسلطنت‌های‌قدیمه‌است که درشمال آن‌بحرخزروارمنیه بوده‌وجنوب‌آن‌فارس وسمت مغرب‌آن آشوریکی از ممالك ثروت خیز بوده است. نینس پادشاه آشورآنرا درسال ۲۲۳۳ بعدازمیلاد تسخیر نمود. (س).

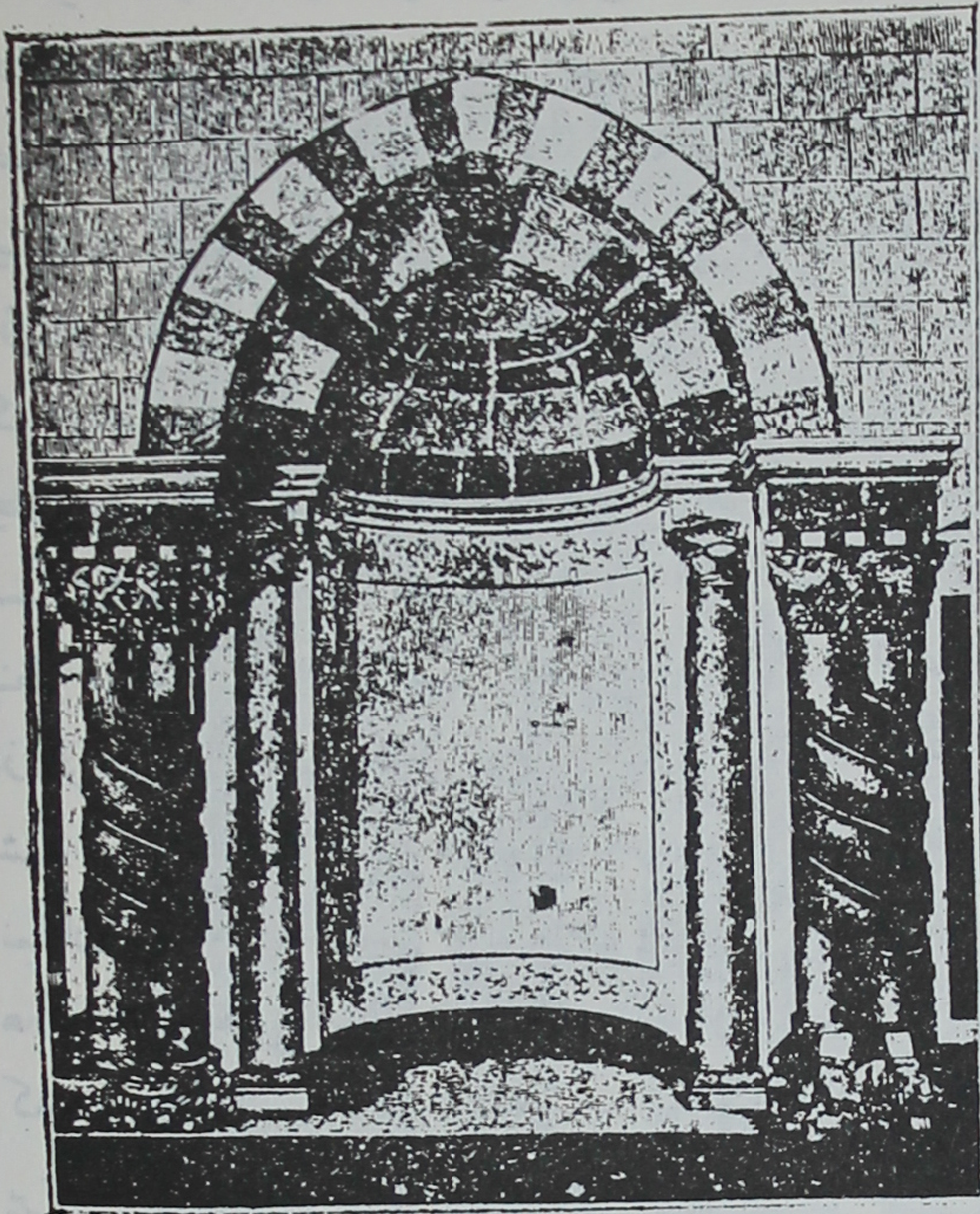


(٦٩) ـ مصلای عمر درمسجد اقصی

آمده مینماید که اوداخل سرزمین پریان شده‌است . زیرپای وی محلات بیرون شهر میباشد که باغها و بساتین قشنگ وبا طراوت و زیبا وپر نزهت آنها را احاطه نموده ، اطراف منازل وامکنه انواع واقسام‌اشجارتربیت شده وخارج شهرمیدانی‌است‌وسیع و گرداگرد شهرحصاری بس حیرت‌انگیز وجود دارد واین حصار مثل حصارهای اروپا خفه وگرفته باشد نیست بلکه درخشندگی حیرت‌انگیری درآن پدیدارمیباشد . در سنگ بندی از ارهٔ آن ، سنگهای سیاه وزردی بکار برده شده که شکل بعضی از آن مثلث وبعضی دیگرمربع وبرخی مدور ولی‌بایک مهارت فنی بکار رفته‌است واین دیوار

کنگره‌دار چنانکه یکنفر شاعر شرقی گفته گویا کمربندی است که از مخمل درست‌شده ودانه‌های زبرجد درآن نشانده اند. اطراف شهر منحصر بحصار نامبرده نیست بلکه حصارهای متعدد دیگری هم یافت میشوند که هریك ازمحلات شهررا ازدیگری جدا میسازند. ازمیانهٔ آنها بعضی لطف یك برج مربع را ممثل میکند وبعضی دیگر شکوه وزیبائی یك قبهٔ چترمانندی را نشان میدهد، ولی تمام آنها یك سلسله مناظری است که درنظارهٔ اول ازنظر میگذرد. قدمی که جلوتر گذاشته میشود مناظر عجیب‌تری از جلو چشم عبور میکند، شمارهٔ مساکن وامکنه ودرختها وباغها تقریباً با یکدیگر مساوی است. یکجاکه محل تفرج ونزهت است انبوه درختان سروکه سربهم آورده بنظر میرسد ودرجای دیگر دالان‌های دراز طاقدار عربی که آنها را بازار میگویند ازنظر میگذرد، دریکجا انبوه درختان خرماکه دراطراف یك فوارهٔ مشهوری تربیت شده ازجلوچشم میگذرد وجای دیگر ازداخل عمارات امراء درختان قشنگ میوه‌دار نمایان میباشد و در عین حال لااقل یکهزار گنبد وقبه دیده میشوند که از بالای آنها هلال‌هائی ازمس تابنده‌ودرخشان و دوطرف آن مناره‌هائی است بلند وسر تیز، وقتی که شعاع آفتاب باین ابنیه وعمارات پیچ درپیچ وباغهای مسطح وهموار ونیز باشجار پرتو افکنده ودرهفت‌شعبهٔ مارپیچ نهر براذا عکس آنها میافتد ازامتزاج این رنگهای مختلف صورتی سحرآمیز بنظرمیآید. این است منظرهٔ دمشق که‌عرب نام تمام کشور را باین شهر تنها داده وآنرا (الشام) مینامیده است.

این‌شهر بنظر یکنفر اروپائی درابتدا که‌داخل آن میشود چندان جلوه‌ای ندارد، چه آن بخیال عرب همیشه گل سرسبد مشرق شمرده میشده است. جاده‌های تنگ وپیچیده‌که دردوطرف آن دیوارهای گلی و خانه‌های پوشالی واقع شده، علاوه گرد وخاکی که بلند میشود بدرجه‌ایست که آن ازتصور کسانیکه آنرا ندیده اندخارج و همین چیزها است که دریکنفر اروپائی اثر بدی بخشیده ولی بعداز مدتی اقامت در آنجا این اثر ازمیان رفته و بتدریج انس و الفت پیدا میشود. وسعت تجارت دمشق باتمام‌شهرهای شرق بدرجه‌ایست که همیشه درآنجاغوغاوازدحام‌است، ولی درمعاشرت



(۷۰) محل وعظ عمر در مسجد اقصی

آنجا رنگی که مخصوص مشرق میباشد کاملا آشکار وپدیداراست . کاروانی که از سمت بغداد وارد میشود محصولات واجناس ایران وهندراواردمی کندودر عوض پارچه های حریرو غیرحریر ونیز پوستهای دباغی شده و ظروف برنجی و مفرغی نقره‌کوب حمل مینمایند . و من باز میگویم که اگر کسی میخواهد زندگی اجتماعی صحیح وواقعی مشرق باتمام‌مزایاورنگهای مخصوصهٔ آنرا تماشاکند ناچاراست که دمشق را سیاحت نماید . خیابان‌وبازار قدیم‌نهایت درجه دلچسب وتوجه ناظر را جلب‌میکند ، درینجا میتوان تمام نژادهای مختلفهٔ مشرق را درمدت کمی سیر وتماشاکرد . ایرانی کلاه پوستی برسر وخنجر بر کمر، شامی عبای بلند مخطط حاشیه‌دار بردوش‌وکوفیه‌ای که باعقال پشم شتر بسته شده برسر ، دمشقی قبای ابریشمی زرد و سیاه بر تن و کمربند بر کمر ، اسلامبولی فینهٔ سرخ یاعمامهٔ سفید برسر ، مستخدمین قنسولخانه‌ها با اونیفورم آبی قلاب‌دوزی‌شده ، مأمورین ترکیه‌اونیفورم قرمز پوشیده وشلاق‌دردست، سوارهای دروز مست بادهٔ شجاعت وکمررا باآلات حرب زینت داده براسبهای‌نجیب وعالی که زینهای آنها مرصع و درخشان است سواره میگذرند .

قطارهای طویل شتران حامل کالای تجارتی ازطرف کارمانی واناطولی وسواحل فرات پشت سرهم وارد میشوند. کرد، بدوی، ارمنی، مارونی، یهودی، الجزایری ویونانی دسته، دسته از نظر گذشته و لباسهای مختلف رنگارنگ آنان صورت قوس وقزح رامثل میسازد ورنگهای صورت آنها ازسفید وسرخ گرفته تارنك آبنوسی تمام الوان رامیتوان دراینجا تماشا نمود.

نگارنده هروقت دریك قهوه خانهٔ نشسته قلیان نی پیچ زیر لب میگرفتم، ازپشت پردهٔ دود قلیان این اشکال و الوان مختلفه راسیر و تماشا میکردم. درآنعالم خیال همچو بنظرم میآمد که یکنفر ساحر بانیروی سحر خود تمام آن اقوام شرقی راکه مرده و تودهٔ خاك شده اند زنده کرده واینك ازنظرمن میگذراند.

دراسلامبول هم روی آن پلی که ازغلاطه تاجناغ امتداد دارد میتوان نظیر آنرا سیر وتماشا کرد، ولی درآنجا صبغهٔ تمدن غرب روزانه وسعت پیدا میکند. آری میتوان آنجا هم دریك مجمعی تمام دنیارا سیر وتماشانمود، لیکن کیفیت ولطفی که مخصوص مشرق است درآنجا زیاد نیست.

سیاحی که بنقش ونگار یاصنایع نفیسه علاقه منداست تامدتی میتواند دردمشق توقف کند، از بقایای ابنیهٔ باستانی در آنجا بقدری زیاد است که یك کتاب جداگانه برای شرح وبیان آنها لازم است. لیکن این آثار وخرابه‌ها هم روزبروز بربادمیرود وچیزی نخواهد گذشت که تماماً ازنظر مابکلی غایب خواهند گردید. درمحلهٔ میدان ودر جاده ای که بطرف مکه میروند در هرجا مساجد مخروبه. فواره ها و انواع و اقسام آثار و یادگارهائی دیده میشود که دو سه قرنی بیشتر بر آنها نگذشته است لیکن بملاحظهٔ آرایش وتزیینات اندرونی که درآنها قلم ایرانی نمایان است حالاهم جزو یادگارهای اعراب شمرده میشوند وآن قصری که مخصوصاً بشیوهٔ آئین معماران عرب بنا شده است درهمین دمشق هنوز موجود میباشد واز اینرو ازحیث تزئیینات و سلیقه ومذاق صنعتی وحسن تناسب بعقیدهٔ من بربهترین عمارات اروپا میتوان آن را برتری داد ولی افسوس که آنهم تحت تأثیر ناموس کلی طبیعت روزی، میرسد که بکلی محو ونابود خواهد گردید.

چون ازقصر نامبرده درباب دیگر این کتاب شرحی ذکرشده لهذا دراینمقام ببیان یکی ازقدیمترین ابنیهٔ دمشق که عبارت است ازجامع دمشق اکتفا میکنیم.

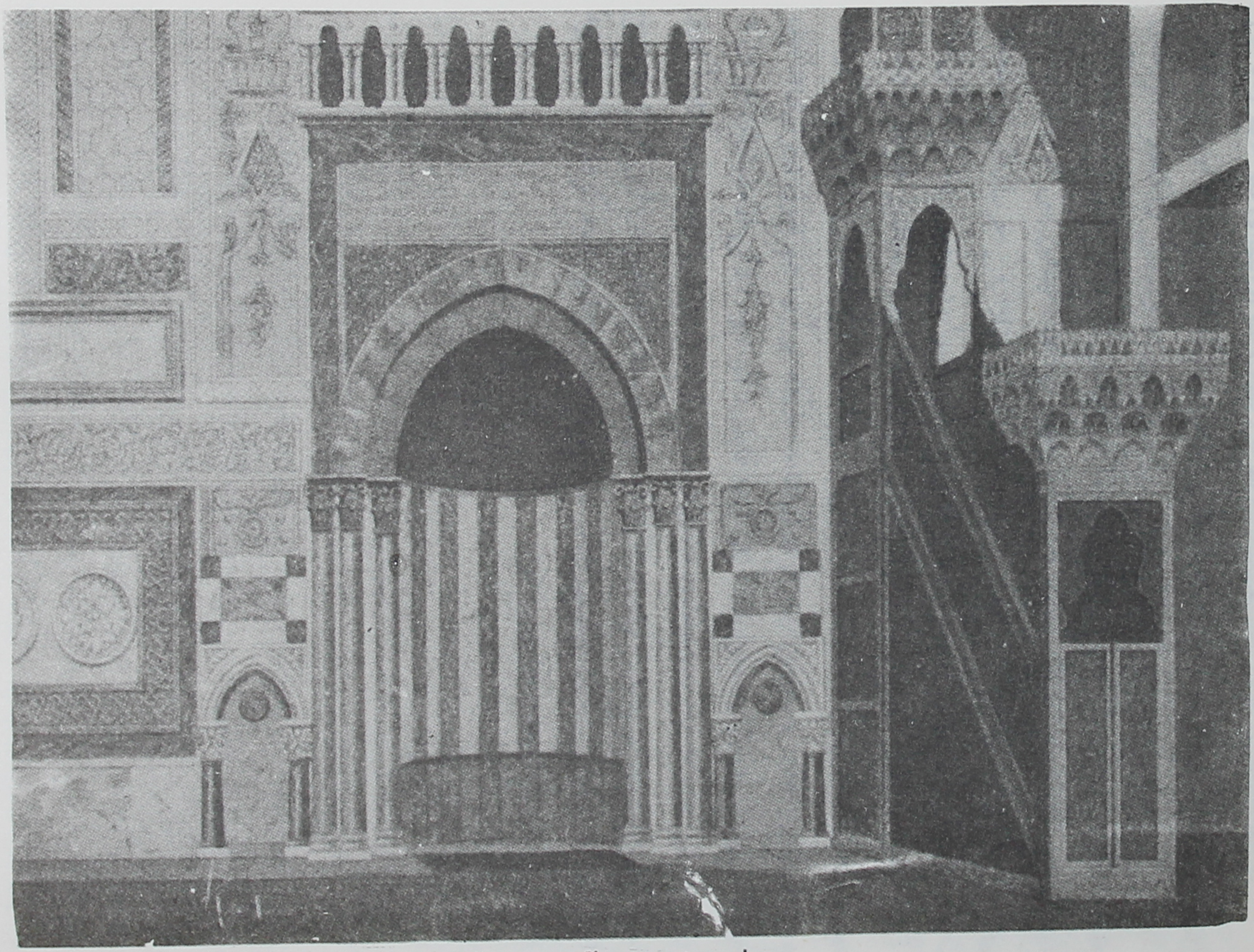
مسجد مزبور ابتدا بتخانه بود ، سپس نصاری آنرا کلیسا بنا کردند وقسمت باستانی آن در آغاز سالهای هجری تعمیر وتکمیل شده بود . درسال ٤٦١ هجری مسجد نامبرده طعمهٔ حریق گردید و دوباره آنرا تعمیر نمودند ، این مسجد با وضع حاضر چندان دارای اهمیت نیست حتی ازمساجد قاهره هم اهمیت آن کمتر میباشد.

نقشهٔ جامع مذکورهم بانقشهٔ سایرمساجد اسلامی مشابه میباشد و آن عبارت از یك صحن بزرگ مستطیلی است محاط بطاقنماها که یك جانب آن به نماز تخصیص داده شده ودرچهارضلع آن مناره واقع است وما درهمین کتاب دربیان آثار مصر ابنیهٔ چندی را ذکر خواهیم نمود که مطابق نقشهٔ مسجد نامبرده بناشده اند.

مورخین اسلام مینویسند که نصفهٔ پائین دیوارهای این مسجد ازسنگهای مرمر گرانبها مستور و در بخش بالا و نیز در گنبد آن خاتم کاری‌هائی بعمل آمده که نهایت درجه نفیس وجالب وجاذب بوده است . سقف آن باقاب مطلا تزیین یافته و ششصد قندیل طلا در آن آویزان ودرمصلاهای آن سنگهای قیمتی بکار رفته بود.

بخش بیشتر تزئینات و آرایش نامبرده بکلی خراب و درشرف انهدام است ، دیوارهای آن که پراست ازکتیبه‌های خوشخط وپنجره‌هائی که در آن شیشه‌های رنگارنگ بکار برده شده هنوز باقی است ودر بعضی جاهای آن از خاتم کاریهای قدیم فی الجمله آثاری موجود میباشد.

مسجد نامبرده دارای سه مناره است . شکل دومنارهٔ آن مکعب ومنارهٔ سیم که خیلی قشنگ ساخته شده است هشت ضلعی میباشد و در بخش بالای آن نرده‌ای بنا نموده‌اند و در آخر مناره گلدسته‌ای ساخته شده و روی آن بیك هلال قشنگی زینت یافته است ، قدیمترین مناره‌های مذکور مناری میباشد که آنرا منارة العروس مینامند ومیگویند که آن در آغاز سال هجری بنا شده است . منارهٔ چهارضلعی دیگر معروف است به منارهٔ عیسی زیرا حکایت میکنند که درآخرالزمان حضرت **عیسی** روی همین مناره نزول خواهد نمود.



محراب ومنبر مسجد اقصی دربیت المقدس

ازبیان مختصر فوق ثابت‌میشودکه اعراب مخصوصاً ازابتدای فتوحات (در این امر بخصوص، آنهاازجهانگیران بعد بکلی ممتاز میباشند) نسبت‌بتمام ابنیه وعماراتی که‌پیش از آنها موجودبوده‌کمال قدردانی رابعمل آورده وتمدنی راکه‌درکشورهای مغلوبه یافتند برای بپاداشتن وترقی وتوسعهٔ آن کوشش نمودند. راست است که آنها ابتدای امر ازحلیهٔ علم وهنر عاری و بکلی جاهل بودند، لیکن پس از چندی بنای پیشرفت وترقی راگذاشته ازاستادان خودجلوافتادند. مثلاازفن حرب‌وطریق‌استعمال اسلحه وآلات جنگ حین محاصره که‌مخصوص بیونانیهابود بیخبربودند، لیکن‌تمام آن راباقدم سریعی آموخته ودراندک زمانی خودرادر ردیف مخالفین خودقراردادند. درعلوم وفنون درجهٔ ایشان صفربود، ولی از برکت دانش گاههائی که تأسیس کردند درمدت کمی نه‌فقط همدوش قدما قرار گرفتند، بلکه برآنها هم تفوق وبرتری‌حاصل نمودند ودرفن معماری معلومات آنان ابداً قابل ذکر نبود، ولی ازمعماران ایران و روم شرقی استفاده نموده ومطابق مذاق وسلیقهٔ خود درطرزبنا ومعماری آنان آنقدر تصرفات واصلاحات بعمل آوردند تااینکه طرز معماری مخصوص این اقوام بتدریج ازمیان رفته ومعماری آنها اسلوب خاص وصورت جداگانه‌ای بخودگرفت که درآتیهٔ نزدیکی آن رامشاهده خواهیم نمود.

باب دوم ـ حکومت اسلامی در بغداد

فصل اول

تمدن مشرقی اسلام و عرب در عصر خلفای عباسی

تمدن عربی در دو عصر نهایت شکوه وجلال را دارا بوده است. اول ـ عصر خلفای عباسی در آسیا. دوم ـ عصر خلفای اموی در اندلس. این دو خلافت خیلی زود ازهم مجزی شده، وفاصلهٔ بین آنها هم خیلی زیاد بوده است، لیکن بواسطهٔ اشتراك در اصل ملیت، مذهب و زبان، ترقی و تعالی ایندو حکومت تا چندین قرن گوئی متوازی واقع شده بود. دریك چنین عصری که اروپا در تاریکی جهالت فرو رفته این دو دارالخلافهٔ معظم اسلام ملجأ وپناهگاه یك تمدنی بود عالی که برتمام دنیا پرتو آن میتابید.

ترقی و تمدن عرب از وقتی شروع میشود که فتوحات کشوری بپایان میرسد، لیاقت واستعدادی راکه تا آنوقت صرف جهانگیری نموده بودند تمام آنرا ازحالا بطرف علم وادب و صنعت و حرفت معطوف داشتند و همانطور که درفتوحات با قدمی سریع پیشرفت حاصل کردند درتأسیس تمدن هم باهمان قدمهای سریع پیشرفت کرده جلورفتند.

مادرسابق گفتیم که خلفای اموی بجای مدینه دمشق را پایتخت اسلام قراردادند لیکن درسال ۱۳۲ هجری (۷۴۰ میلادی) که خلفای عباسی بروی کار آمدند دارالخلافهٔ اسلام راتغییر داده درکنار دجله قریب ببابل شهر بغدادرا بنا نمودند که دراندك زمانی شهر نامبرده درمیان بلاد مشرق نام بلند ارجمندی پیدا کرده شهرتش عالمگیر گردید.

اگرچه حالیه دربغداد مانند شام از آثارعصر خلافت چیزی باقی نیست، لیکن در دورهٔ این خلفا ترقیاتی که مسلمین درعلم وادب حاصل کرده و تواریخی که در آنزمان

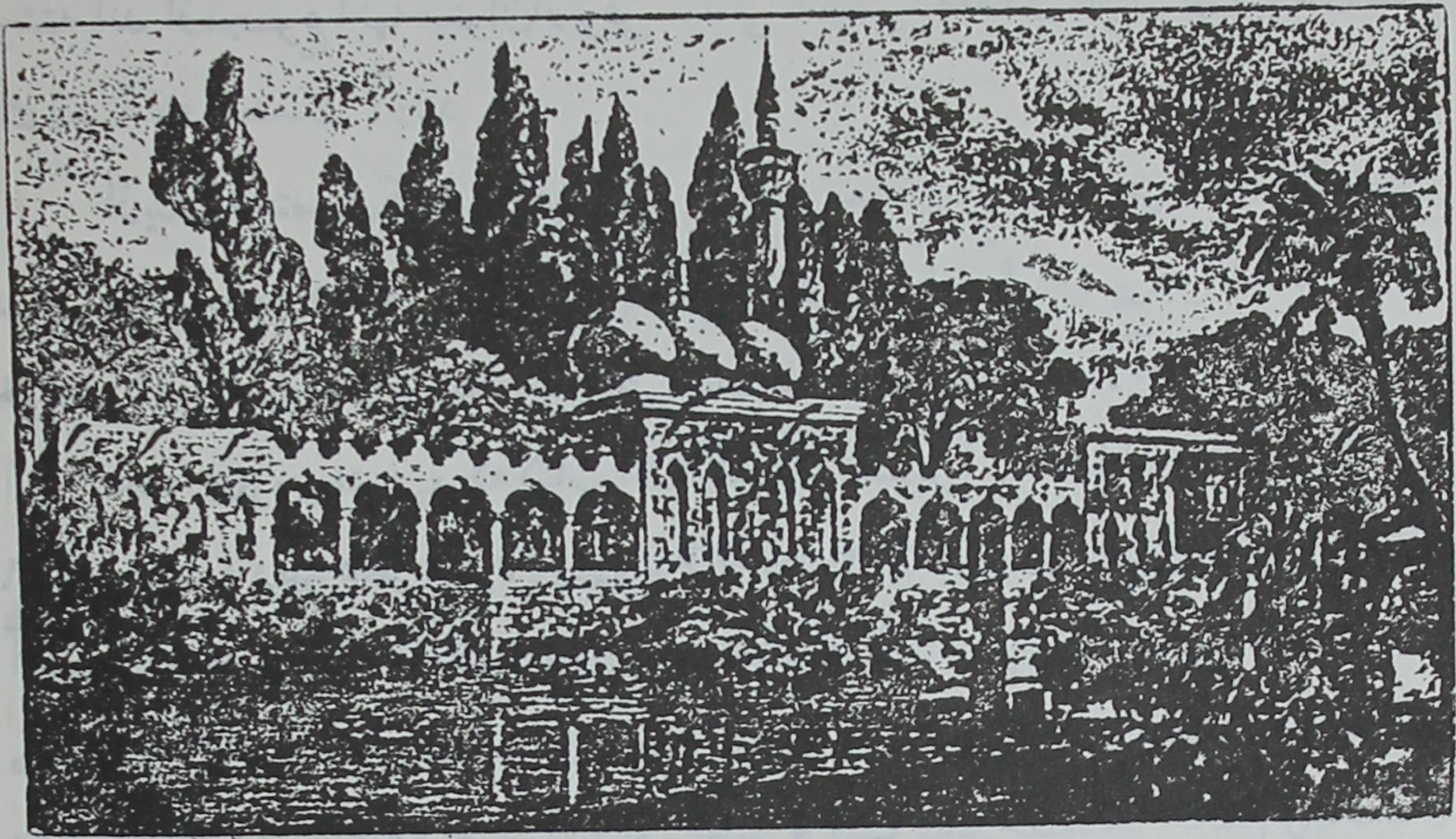
نوشته اند ازمجموع آنها میتوان ازترقی تمدنی آنعصر که مقارن باقرن نهم میلادی است یك زمینهٔ کافی بدست آورد .

ازبیان مختصری که ذیلا دربنباب خواهیم نمود ونیز ازشرحی که بطور تفصیل درباب متعلق بعلوم وفنون خواهیم نگاشت قسمت اعظم این تمدن برخوانندگان معلوم خواهد شد چه بوده واین یك موضوعی است که درسابق ذکری از آن بعمل نیامده .

عصر **هارون الرشید** که کتاب الف لیلة ولیله تصویر آنرا بخاطر ما میآورد(۷۸۶-۸۰۹ میلادی) ونیز عصر پسرش **مأمون** (۸۱۳ ـ ۸۳۳ میلادی) عصری است که بغداد آخرین درجهٔ ترقی رادر آنعصر حائز بوده و برتمام بلاد مشرق زمین تفوق داشته است . **هارون** آنوقت نامش در تمام روی زمین منتشر و از چین وتاتار وهند سفیر بدربار وی میفرستادند . حتی **شارلمان** (۱) امپراطور فرانسه که درحقیقت مالك تمام فرنگستان بود وازدریای آتلانتیك تاآلب وسعت کشور او میشد ، لیکن حکومتش درواقع مثل حکومت وحشیها بوده است سفرای خود را بدربار خلافت فرستاده باکمال ادب تقاضا نمود که وسائل آسایش زائرین بیت المقدس را فراهم نماید . خلیفه این تقاضارا پذیرفته سفراء اورا باهدایا وتحف گرانبهای چندی مرخص کرد وازجمله فیلی بود که بزیورهای نفیس وگرانبها زینت یافته وحیوان نامبرده تاآنوقت وارد اروپا نشده بود. علاوه براین مروارید ، جواهرات ، عاج ، انواع عطریات وچیزهای خوشبو واقسام پارچه‌های حریر وبالاتر از همه ساعتی بوده است که وقت رانشان میداد و سرهر ساعتی زنگ میزد . **شارلمان** و مصاحبین نیم‌وحشی او همان مصاحبینی که بیچاره **شارلمان** بادست آنها عبث کوشش میکرد که تمدن روم را زنده نماید از دیدن اینساعت مات ومبهوت شده

---

۱ ـ Charlemagne ، پادشاه مشهور فرانسه و امپراطورمغرب زمین بوده است . وسعت کشوراوزیاد وتاایطالیا رافتح نموده بود. علاوه بر کشور گیری در ترقی مذهب وعلوم کوشش زیاد بعمل آورد . اومجموعه‌های چندی مشتمل براحکام وقوانین اجتماعی ومذهبی ترتیب داده منتشر ساخت . سال ولادتش ۷۴۲ ووفات او ۸۱۴ میلادی است . (س)



(۷۱) ـ مسجد اورفا ☆

بودند ودرتمام دربار او یکنفر یافت نمیشد که کیفیت ساخت آنرا بفهمد چیست .

هارون در سن بیست‌وسه سالگی بر سریر خلافت نشست . او با قدم سریعی بانتظام هریك از ادارات کشور پهناور خود پرداخت ودر آن موفقیت شایانی هم حاصل نمود . طرق وشوارع را اصلاح کرده . جاده‌هائی درهرجا احداث و نیز چاپارخانه‌هائی تأسیس نمود که از مسافت های خیلی دور باکمال سرعت و آسانی بمقصد میرسیدند و پستی هم از کبوتر قاصد تشکیل داده و نظم وترتیب آن بعینه همان نظم و ترتیبی بوده که اکنون در بعضی شهرهای اروپا معمول است و ادارهٔ مراسلات پستی در بغداد همچنانکه امروزه در اروپا دیده میشود یکی از دوائر بسیار مهمه شمرده میشد .

برای هر ایالتی یکنفر والی معین شده بود که تمام اقتدارات حکومتی آن ایالت

☆اورفا ، شهر قدیمی ادس ، واقع در آسیای صغیر . (مترجم) .

با او بوده است ، درایالات دور دست مثل شمال افریقا و غیره غالباً والی را قائم مقام خلیفه مینامیدند واین شغل ومقام برای اوموروثی و تاحدی خودمختار هم بوده و از همین جا بالاخره باستقلال تام آنها منتهی گردید .

مالیهٔ کشور درمنتها درجهٔ حسن انتظام ومنابع ومحل عایدی بقرار ذیل بوده است:

۱ ـ مالیات سرشماری ، ۲ ـ مالیات املاك و مستغلات ، ۳ ـ مالیات گمرکی ، ۴ ـ عایدی اراضی بلامالك ، ۵ ـ استخراج معادن .

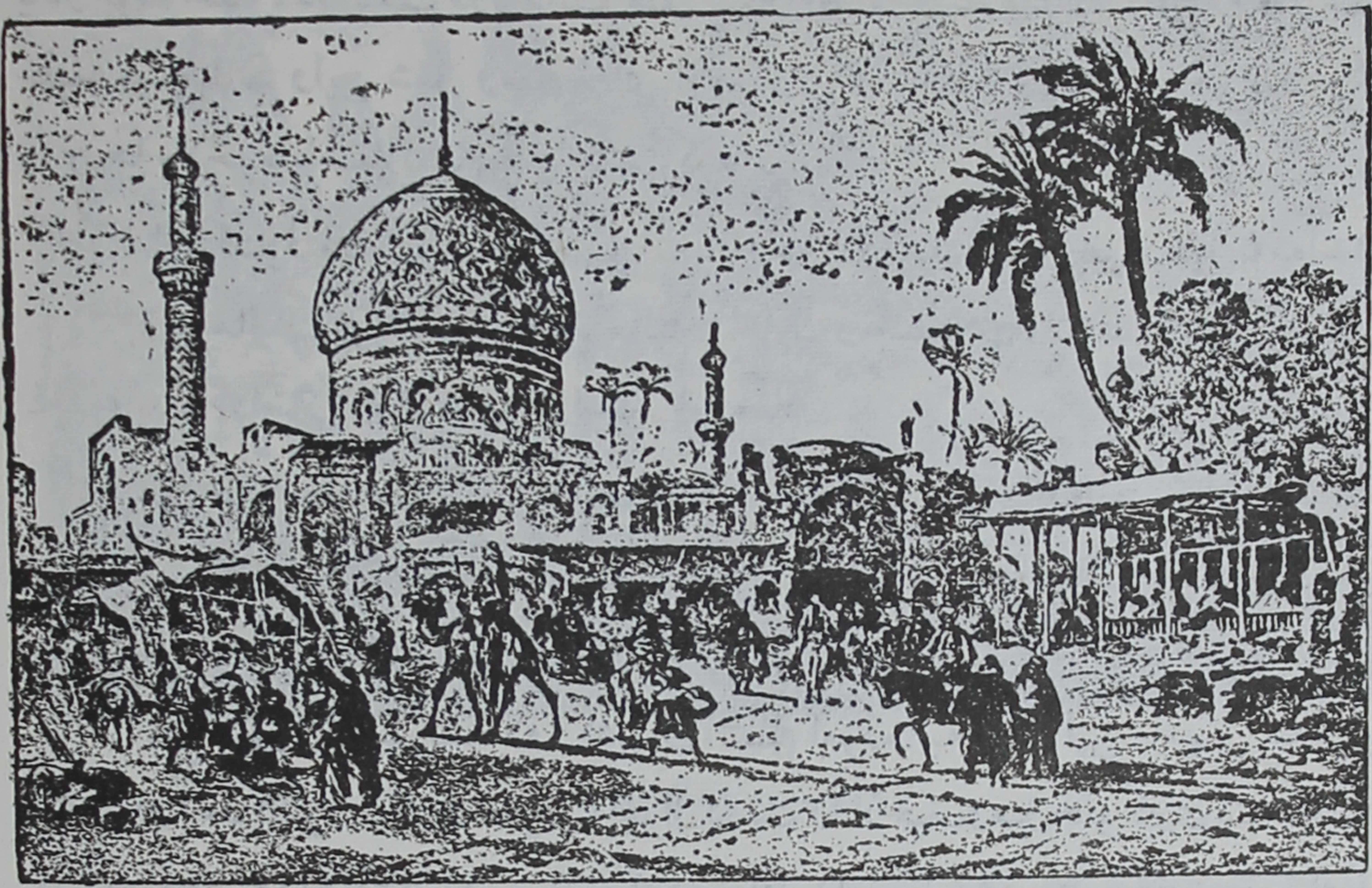
مورخین اسلام مینویسند که مجموع در آمدسالانهٔ خلافت بدویست میلیون فرانك بالغ میشد واینمبلغ برای آنعصر مبلغ خطیر و هنگفتی بوده است . ادارهٔ امور مالیه تحت نظر هیئتی بود ازمستشاران که آن را دیوان مینامیدند .

ابن خلدون مینویسد که : «دیوان انتظام امورمالیه برای این تأسیس شده بود که دردرآمد کشور نظارت نموده واموال دولت را ازحیف ومیل جلو گیری کند ودیگر درآمد وهزینه راهمیشه باهم موازنه کرده تعادل را حفظ ونیز درپرداخت حقوق افواج وعدهٔ نفرات آنها نظارت نماید . درین دیوان یکعده حسابداران متخصص تعیین شده که آنها را منشیان دیوان میگفتند. لفظ دیوان اطلاق برعمارت و محلی هم میشد که عدهٔ نامبرده در آنجا جمع میشدند . »

امور کشور را بچهار اداره تقسیم نموده بودند که فی الواقع بـا وزارتخانه‌های فعلی مامطابق بوده است . اول ـ ادارهٔ جنگ ، دوم ـ ادارهٔ مالیه ، سوم ـ ادارهٔ استخدام یعنی ادارهٔ انتخاب وتعیین مأمورین برای وصول مالیات ، چهارم ـ ادارهٔ تنظیم وتنسیق برای نظارت درعواید ومخارج .

تمام احکام خلیفه را رونویس کرده ضبط دفاتر مینمودند که اشخاص بعدبآسانی بتوانندبآن مراجعه نمایند. کلید تمام این امور به‌دست یکنفر وزیر کل که صدراعظم کشور محسوب میشد گذارده شده وچرخ تمام ادارات تحت نظر او گردش میکرد و مخصوصاً اکثر خلفاء زمام اختیار تمام امور کشوری را به‌دست او میگذاشتند .

شهربانی شهرهاهم مثل پستخانه ومالیه درنهایت درجهٔ حسن انتظام بوده است



(۷۲) - منظرهٔ ازشهر بغداد

مجالسی ازتجار تشکیل داده بودند تادراطراف امور اقتصادی و وضع تجارت کشور مذاکرده وتبادل نظر کنند وازهرگونه تقلب وفریب جلوگیری نمایند.

حسن تمشیت وانتظام امور مالی خلفای عباسی بآنها برای خدمات وکارهای مهم عام‌المنفعه موقع داده جاده‌هائی درکشور برای عبور و مرور تأسیس ونیز کاروانسرا ، مساجد ، بیمارستان ، آموزشگاه درهرجا خصوصاً دربغداد ، بصره ، موصل بکثرت برپا ودائر کرده بودند.

زراعت و حرفت در نهایت درجهٔ ترقی بوده است . شرابهای شیراز و اصفهان شهرتی بسزا حاصل کرده بنقاط خیلی دور دست حمل میشدند . در موصل و حلب و دمشق کارخانه‌های پارچه‌بافی عمده دائر بوده . معدن نمک ، گوگرد ، سنگ مرمر و سرب و آهن وغیره را ازروی اصول صحیح استخراج مینمودند.

تعلیمات عمومی نیز روی اصول بسیار وسیع وعالی ومنظمی دائر وبرقراربود،

فضلای نامی ودانشمندان بزرگ را از اطراف واکناف جمع نموده وعلم هیئت را هم پیشرفتی بسزا داده عملیاتی را که ما اخیراً توانسته‌ایم انجام دهیم آنروز انجام داده بودند، مانند پیمایش یکقوس دائرهٔ نصف‌النهار که آنروز بانجام رسیده بود. کتب ورسائل قدمای روم ویونان خصوصاً تحقیقات آنها درفلسفه و ریاضی تماماً ترجمه شده دردانش گاهها تدریس مینمودند، تحقیق وبررسی در آثار باستان که در اروپا چندین قرن بعد شروع گردید در آنعصر (یعنی عصر اعتلاء تمدن عرب واسلام) بطورعموم جاری بوده‌مسلمین درفراگرفتن این‌علوم که برای آنهاتازگی داشت‌نهایت‌جدیت را بروز دادند. کتابخانه‌های عمومی، دانشگاهها، مجامع علمی درهرنقطهٔ بکثرت تشکیل دادند، چنانکه درابواب‌دیگر این کتاب تفاصیل این‌تمدن راکه ملاحظه میکنید معلوم میشود که آنها در علوم تاچه اندازه موفق باکتشافات مهمه شده اند.

از این بیان مختصر ثابت میشود که فاتحین عرب درپایان فتوحات باندك زمانی درتمدن ترقی‌نمایانی حاصل‌نمودند، لیکن این گونه تشکیلات وانتظامات کشوری و یا این‌قسم فنون پیچیده مانند استخراج معادن ویایك‌صنعت‌معماری عالی‌واضح‌است که دفعة بدست نمیآید ویاعلومی مثل هیئت یکدفعه حاصل نمیشود ونیز ثابت میگردد که مسلمین تمدنهائی راکه آنوقت دردنیا وجود داشت ابقا مینمودند. آنها درعلوم وفنون وانتظامات کشوری ازتمدن‌قدیم یونان وروم اقتباس نموده ولی آنرا ترقی‌داده بمرتبهٔ بلندرسانیدند، برخلاف دول‌روم‌شرقی که این‌تمدن ازآنها بدست‌مسلمین آمد مطلقاً نتوانستند ازآن استفاده کنند، بلکه درمنتهی‌درجهٔ تنزل وانحطاط باقیماندند.

دراین فاتحین تا ایندرجه شوق علم وجود داشت که خلفای بغداد ازهرکجا و بهر وسیله و تدبیری که بود ارباب علم و هنر را بپای تخت خود حاضر مینمودند، چنانکه یکی از خلفا مخصوصاً بسلطنت روم شرقی بدینجهت اعلان جنگ داد که‌اورامجبور سازد یکنفر ریاضی‌دان مشهور رابه‌بغداد برای تدریس اعزام‌دارد. اهل هرمذهب وملتی ازیونانی، ایرانی، قبطی، کلدانی دربغداد جمع‌شده واینشهررا مرکز علوم وفنون دنیا قرار داده بودند. **ابوالفرج** مینویسد که منجمله ازکلمات **مأمون**

عباسی این بود که میگفت «علماازجمله بندگان خاص درگاه احدیتند که برای تکمیل مراتب فهم وادراك انسانی فرستاده شده اند وایشان در عالم بمنزلهٔ مشعلهای فروزان ورهبران افراد نوع انسانی شمرده میشوند واگرنمیشدند آنها ، هر آینه‌عالم بتوحش اولیهٔ خودبرمیگشت » .

این خلفای اسلام چرا دارالخلافهٔ خود را از تمام دنیا بالاتر ندانند درصورتی که‌دربار آنها مجمع اینگونه ارباب‌فضل و کمال‌بوده‌است‌وواقعاً دربارشان هم‌درخشنده ترین دربار روی زمین محسوب میشد .

دربار عباسیان علاوه برشهرت آن درعلم وادب‌نهایت شکوه وجلال راهم‌دارا بوده‌است . چنانکه **ابوالفدا** درباب ورود سفیرروم شرقی درسال ۳۰۵ هجری ببغداد وپذیرائی از اوشرحی که‌نگاشته ازمطالعهٔ آن‌میتوان راجع بتجملات وشأن‌وشوکتی که درخور مشرق زمین است زمینهٔ کافی بدست‌آورد. مورخ نامبرده چنین‌مینویسد :

«سپاهیان‌خلیفه که‌عدهٔ آنهاازسواره‌وپیاده بالغ برشانزده‌هزارنفرمیشدهمگی زیرسلاح‌و»
«حاضر فرمان بودند . صاحبمنصبان وفرماندهان لشکر باالباس عالی نظام ونشانها و»
«حمایل های زرین‌و مرصع بانواع جواهرات‌که چشمهارا خیره مینمود حلقه وار»
«اطراف فرمانده‌کل صف بسته بودند . هفت هزار خواجه سراکه چهارهـزار نفر»
«آنها سفیدبودند پشت‌سرایستاده وعقب سرشان هفتصدنفر سرایه‌داران وپاسداران»
«ارگ‌خلافتی صف بسته بودند . ازطرف دیگر قایقهای مرصع و ناوها وکشتیها»
«بابیرقهائی که‌بر بالای آنها دراهتزاز بودندمنظره‌ای‌دلکش دردجله ازآنهاتشکیل»
«یافته بود . تشریفات وتجملات اندرون قصر شگفت انگیز وهربیننده ای‌رامتحیر»
«میساخت . سی‌وهشت هزارپرده های مشجر در جاهای مختلف آویخته‌که از میان»
«آنها دوازده هزاروپانصدطاقه زربفت‌بود . فرش قالی بالغ بربیست ودوهزار بوده‌»
«است . یکصدقلاده شیر که‌هریك محافظ‌مخصوص داشت جلوخلیفه نمایش‌میدادند .»
«یکی ازچیزهای حیرت انگیزی‌که آخرین درجهٔ‌تکلف‌ونفاست در آن بعمل آمده»
«درختی‌بوده‌است موسوم‌به «شجرة‌الدر» که‌ازطلا و نقره‌ریخته شده و آن‌دارای‌هیجده»

«شاخ وروی آنها انواع طیور خوش‌الحان نشسته بودند. برگهای درخت ونیز خود»
«طیور از فلزات قیمتی ساخته شده بود. درخت مزبور مانند درختان طبیعی در»
«حرکت واهتزاز ومرغان آن باالحان وآهنگهای دلکش بترنم مشغول بودند که»
«درین میانه وزیر اعظم، سفیر روم شرقی را بپای سریر خلیفه حاضر ساخت».

قدرت و قوت لشکری خلفای بغداد هم مطابق با شئونات حکومتی آنها بود. عظمت این قوت لشکری در کشورهای خارجه بدرجه ای بوده است که امپراطوران قسطنطنیه که جانشینان سلطنت روم ویونان بودند مجبور بدادن باج وخراج شده حتی برای خلاصی ازدادن خراج خیلی کوشش نمودند ولی نتیجه‌ای نبخشید. **نیسفور** (۱) که بعد از **ایرن** ملکه برتخت نشست به **هارون** نوشت که از این تاریخ ببعد خراج نخواهدداد. خلیفه درجواب، نامه‌ای بطور مختصرولی سخت وتند برای وی فرستاد که ازمطالعهٔ آن معلوم میشودکه این جانشینان ضعیف یونان و روم در نظر مسلمین تاچه درجه پست وخوار بودند. جواب مزبور بدینقرار است:

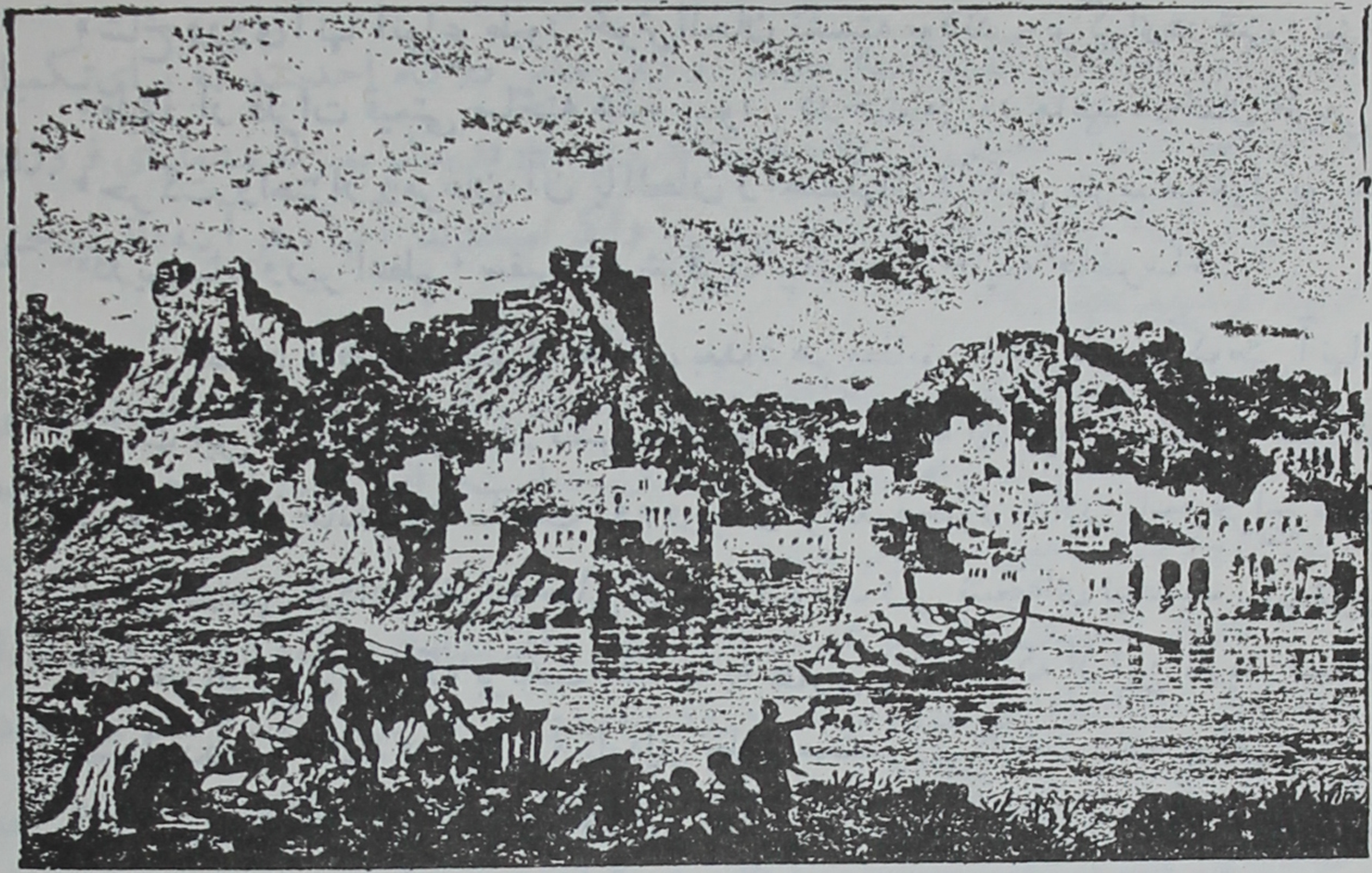
«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، ازطرف **هارون‌الرشید** امیرالمؤمنین به **نیسفور** سگ رومی، ای کافربچه من مکتوبت راخواندم تو ازمن جواب آنرا نخواهی شنید بلکه بچشم خواهی مشاهده کرد ودید».

وحقیقة این سگ رومی هم دیدکه چه برسرش آمد. **هارون** تمام کشور ویرا زیر وزبر نموده واین امپراطور مسیحی قسطنطنیه مجبور گردید بدربار خلافت اسلام باج بدهد.

حکومت مشرقی اسلام درعصر **هارون** وپسرش **مأمون** باوج کمال رسیده بود، چه کشور آنها درآسیا تاسرحد چین اتصال پیداکرده ودر افریقاهم برابره ازحملات عرب تاحبش و یونانیان تابوسفور متواری‌شده واز سمت مغرب دامنهٔ آن تااقیانوس

---

۱ - Nicéphore اول امپراطور سلطنت روم شرقی بود واو ایرن‌ملکه‌را در نتیجهٔ‌سازشی که برخلاف وی نمود از کشور بیرون کرده و بجزیرهٔ لسبوس فرستاد. این امپراطور نهایت سنگدل و بیرحم بوده است، آخر بلغاریها او را در میان خیمه بقتل رسانیدند سال وفات او ۸۱۱ میلادی. (س).



(۷۳) ـ منظرهٔ عبور ومرور ازفرات به‌بن حاجیك

اطلس وسعت پیدا کرده بود ودرطول دوقرن این قبایل وطوایف پردل که تعلیمات پیمبر اسلام (ص) تمام ایشان راملت واحد قرار داده بود از حیث وسعت خاك در ردیف رومةالکبری قرار گرفتند واین حکومت وسیعه نه‌فقط درقوه وقدرت بلکه در تمدن نیز بر تمام دنیا تفوق داشته لیکن اینگونه اقتدارات وسیعهٔ لشکری همیشه بوجود سرداران آنها قائم و تا وقتیکه امور کشوری دست یکنفر شخص لایق مثل **هارون و** پسرش **مأمون** باقی بوده کشور بحال ترقی ورونق باقی ولی ازوقتیکه اشخاص نالایقی به روی کار آمدند هر قدر درترقی قدم سریع برداشته بودند سریعتر از آن بنای تنزل وانحطاط را گذاشتند.

وقتیکه میان قبایل مختلفهٔ عرب نفاق واختلاف پیدا شد، علاوه برین مللی که اعراب آنهارا موقتاً تحت نفوذوانقیادخود در آورده ولی ازبین نرفته بودند تماماً سربلند نمودند، البته برای بقاءودوام شکوه‌وجلال خلافت اسلام لااقل لازم بود تمام حکمرانان یك‌خاندان از اشخاص لایق ومدبرو کافی باشند. خلافت عربی اسپانیول علم استقلال

برافراشته بود . برابره جداگانه دعوی استقلال داشتند . اتـراك که بعنوان غلام جزء پاسداران ومستحفظین قصرخلافتی بودند بنای فتنه وفسادرا گذاشته اقتداراتی بدست میآوردند که آن اقتدارات در آینده مخصوص آنها گردید .

خاندان عباسی درقرن دهم میلادی منقرض گردید ، لیکن قبل از انقراض ازیك مدت طولانی روبضعف نهاده وازعظمت وجلال دیرینهٔ آنها فقط اسمی باقیمانده بود . ترکان ازاول باسم برده وارد بغداد گردیده وبمناسبت بلندی قامت جزو پاسداران قصر خلافتی معین شده بودند ، مثل مملوکین مصر کم کم اقتدارات حکومتی رابدست گرفتند وکار اربابان خود رابجائی رسانیدند که ازخلافت وسلطنت غیرازنام چیزدیگری باقی نمانده بود . وقتیکه برای سرکوبی متمردین وجلوگیری ازاین سیلهای متراکم درخلفا اقتداری باقی نماند کشور تجزیه شده وحکومتهای خود سر ومستقلی بهروی کار آمدند. زمانیکه آخرین خلیفهٔ عباسی ازمیان رفت روحیکه دربغداد باقیمانده فقط این بود که درمیان بلادمشرق مرکزعلوم وادب شمرده میشد .

طوائف مغول بودند کهخاندان عباسی رابرباد دادندوایشان چادرنشینانی بودند که ترك هم در آن داخل است . آنها درحقیقت نیم وحشی وازسکنهٔ دشت وسیع آسیای مرکزی بودند که شمال آن به سیبریا سرحد روس منتهی شده وازسمت جنوب بچین وتبت وبحرخزر متصل میشود .

مطابق تحقیقات و بررسیهای جدید نژاد شناسی خصوصاً از نگارشهای دوست عزیزما **پروفسوردالی** [1] معلوم میشود که ترك ومغول و **کلموك** [2] وشاید تبتی هم ازشعب یك خاندان که اسم آن مغول است میباشند . چهرهٔ آنها بشکل خاصی ترکیب یافته و رنگشان زرد وپریده وموی زبر ودرشت .

بین مغول وترکمان تاکنون هم شباهت تامی موجود میباشد وظن قوی آنست که آنها درقدیم بترکان هم شباهت تـامی داشتهاند ، چنانکه **رشیدالدین** [3] درتاریخ مغولیهٔ

---

۱ - Dally

۲ ـ کلموك شعبهای است از مغول که ابتدا ساکن تبت بوده و بعد درتمام آسیا متفرق شدند . (س) .

۳ ـ خواجهرشیدالدین فضل الله وزیر که درسال ۷۱۸ هجری بقتل رسیدوزیرسلطان غازان بودهاست واو کتاب مبسوطی درتاریخ چنگیزخان واولاد **اوتألیف** نمودهاست . دراثنای تألیف سلطان وفات نموده ودرزمان پسرش خدابنده کتاب مزبور شایع گردید واین کتاب دراروپا با ترجمهٔ فرانسه بطبع رسیدهاست . (س) .



(۷۴) ـ منظرهٔ شهر بغداد

خود که درقرن سیزدهم میلادی نگارش یافته است مینویسد که : درمیان مغول وترك شباهت نمایانی موجود و آنها درابتدا بیك نام خوانده میشدند » .

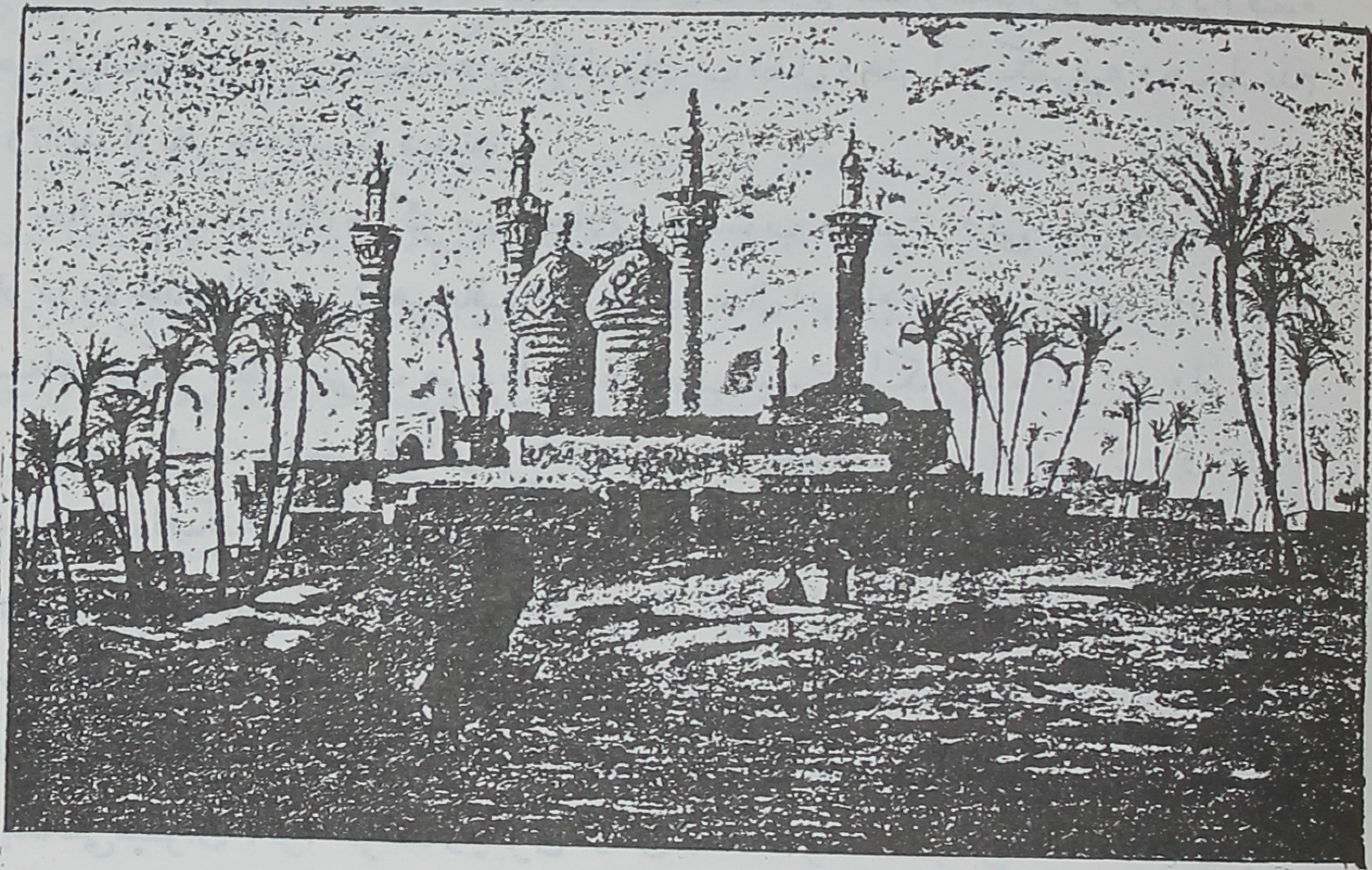
حالیه بین مغول‌وترکان اروپا بلاواسطه ممکن نیست‌قرابت برقرار نمود ، چه مسئلهٔ امتزاج واختلاط متوالی این اقوام باچرکس ، ایرانی ، قفقازی ، فرق نمایانی بین آنها پدید آورده است .

درسال ٦٥٦ هجری (۱۲۵۸ میلادی) طایفهٔ مغول ، بغداد را تصرف کرده وشهر را قتل عام نمود و **مستعصم بالله** خلیفهٔ عباسی را بحکم **هولاکو** بقتل رسانیده و تمام آنچه بود تاراج وقسمتی ازکتب طعمهٔ حریق شده بقیه‌را میان دجله ریختند .

قطب‌الدین حنفی (۱) مینویسد : «این شائقین علوم وفنون پیش‌ازاین حادثه

---

۱ ـ قطب‌الدین‌عبدالکریم بن عبدالنور الحلبی (متوفی سال ۷۳۵ هجری) دارای تصانیف زیاد میباشد و تاریخ قطب‌الدین مشهور است ، این تاریخ را پسرش تقی الدین باتمام رسانید . (س) .



(۷۵) - منظرهٔ دیگری ازشهر بغداد

« آنقدر ذخایر علمی جمع کرده بودند که وقتیکه مغولها کتب مدارس ودانشگاه ها»
« رامیان آب ریختند ازپیوستن این کتب باهم جسری تشکیل یافته که سواره وپیاده»
« بخوبی میتوانستندروی آن ازدجله عبور نمایند وآب رودخانه بکلی سیاه شده بود»

لیکن همین وحشیها هم که کتب وابنیهٔ عرب راسوزانیده وهرچه راکه بر آن دست یافته برباد دادند بالاخره تمدن عرب مغلوب را اختیار نمودند. خود هولاکو که بغداد را غارت کرد و لاشهٔ خلیفه را بدیوار شهر آویخت ، ترقی وتمدن حیرت انگیز اسلامی عربی که بنظر او خیلی تازه میآمد بقدری توجه اورا جلب کرد که خودش حامی وسرپرست همین تمدن گردید. مغولان دردانشکده های اسلامی تحصیل کرده مذهب اسلام و تمدن عرب را قبول و علماء و ارباب فضل را درسایهٔ عاطفت خود نوازش مینمودند. ما درآتیه خواهیم نوشت که همین مغول بعد از مدت کمی در هندوستان سلطنت معظمی تشکیل داد که میتوان آنرا سلطنت اسلامی عربی نامید زیرا که درهندوستان همین تمدن جای تمدن باستان آن سامان را گرفته وتاکنون بحکومت ونفوذ خود باقی میباشد.

بغداد بعدازاین خرابی دوباره تجدید حیات کرد ولی بعدازسه قرن ترکان آنرا قبضه نموده وکتابخانه‌ها، آموزشگاه‌ها، علماء وارباب فضل وهنر آن یکمرتبه رهسپارعدم شده وتاابد ازنظرها غائب گردیدند.

حالیه‌هم بغداد یك مرکز مهم تجارتی محسوب میشود، ولی شهریست جدید و از آثار دورهٔ خلفا اگرچیزی‌هم باقیمانده باشد بحال انهدام وتباهی است. درودیوار شکسته‌ای، هم که بنظر میرسد مربوط بزمان عرب نیست بلکه تماماً ایرانی واز آثار آنجا محسوب است. مسیو **فلاندن** (۱) بشرح ذیل مینویسد، «از زیر گرد و خاك «زیادپایه‌های امکنهٔ چندی بیرون آمده که بمشکل میتوان آنها راجزو آثاردورهٔ «**هارون وزبیده** دانست. دربعضی اماکن مثل زوایای بازار یاکنار دجله عمارات «شکستهٔ دیده میشوند که حتی اسم آنهاهم محوشده وچیزی از آن معلوم نیست. ازقطعات «و اجزاء دیوارهائی که بدست آمده کتیبه‌هائی در آن موجود است که خط آن کوفی «ولی بسختی میتوان آنرا خواند وچیزی از آن کشف نمود. دربعض نقاط، مناری دیده «میشود که غیراز اندراس وانهدام دلیل دیگری برقدمت آن نیست. بعضی جاها اتفاقاً «طاقهای منبت کاری پیدا شده که ازمحوشدن اثر نقش ونگار آن میتوان حدس زد که «از آثار باستان میباشد بدون آنکه یکنفر ترك ازانهدام این آثار تمدن باستان که باتمدن «روم شرقی همدوش بوده کمترین تأثر را اظهار دارد. باستثنای این آثار که نه‌فقط کمیاب «بلکه فائده‌ای هم ندارند چیزدیگری اززمین‌های بغداد بیرون‌نیامده ومیتوان گفت «در این شهر آثاری که دورهٔ خلفا را بیاد ما بیاورد هیچ وجود ندارد و این است «حالت حاضرهٔ بغداد که گفتیم، آری دارالخلافهٔ مزبورهم دوره‌اش بپایان رسیدورهسپار «دیار فناگردید وبه تب صددر، بابل، ممفیس که الحال بخواب ابد فرو رفته اند» «ملحق گردید».

آری، پایتختهای نامبرده‌هم زمانی بر تمام دنیا حکمرانی مینمودند، لیکن حکومت آنان لشکری، برخلاف خلفای بغداد که حکومتشان تمدنی بوده است. مابجای این بیان کلی ومختصری که نمودیم برای اینکه ازتمدن عربی اسلامی قدردانی

۱ - Flandin.

شده باشد لازم میدانیم که ازخدمات و کارهای‌علمی وادبی وفنی بانیان آن‌بطورمفصل ومشروح بحث نمائیم واین بحث درباب دیگر کتاب وقتی بعمل‌خواهد آمد که شرحی بطورمختصر ازتاریخ کشورهای مختلفه جزو حکومت اسلامی مذکور داریم .

مادراین کتاب هرقدرجلومیرویم دومطلب مهم که‌تااینجا باشاره اکتفا شده‌بیشتر درنظر صاف‌وروشن میگردد ، یکی آنکه اعراب ازبقایای تمدن ایران وروم ویونان تمدن‌تازه‌ای برپانمودند ، دیگر آنکه‌این تمدن‌بقدری‌محکم‌وقوی‌بود که‌تمام‌وحشیهائی را مانند طوایف مغول وتاتار ، که‌بانهدام آن‌کمر بسته‌بودندمغلوب خودساخت . اقوام مختلفهٔ مشرق حکومت عرب رابرباد دادند لیکن همانها بدون استثناء حتی‌ترک‌حامی ومروج تمدن وی‌قرار گرفتند . اقوام قدیمهٔ‌مصر وهندوستان که‌ابتدای آنها را میتوان گفت مقارن باآغاز دنیااست تمدن وزبان ومذهبی راکه عرب وجانشینان وی‌آورده بودند همه‌را قبول نمودند .

باب سوّم ـ حکومت اسلامی در ایران و هند

فصل اول

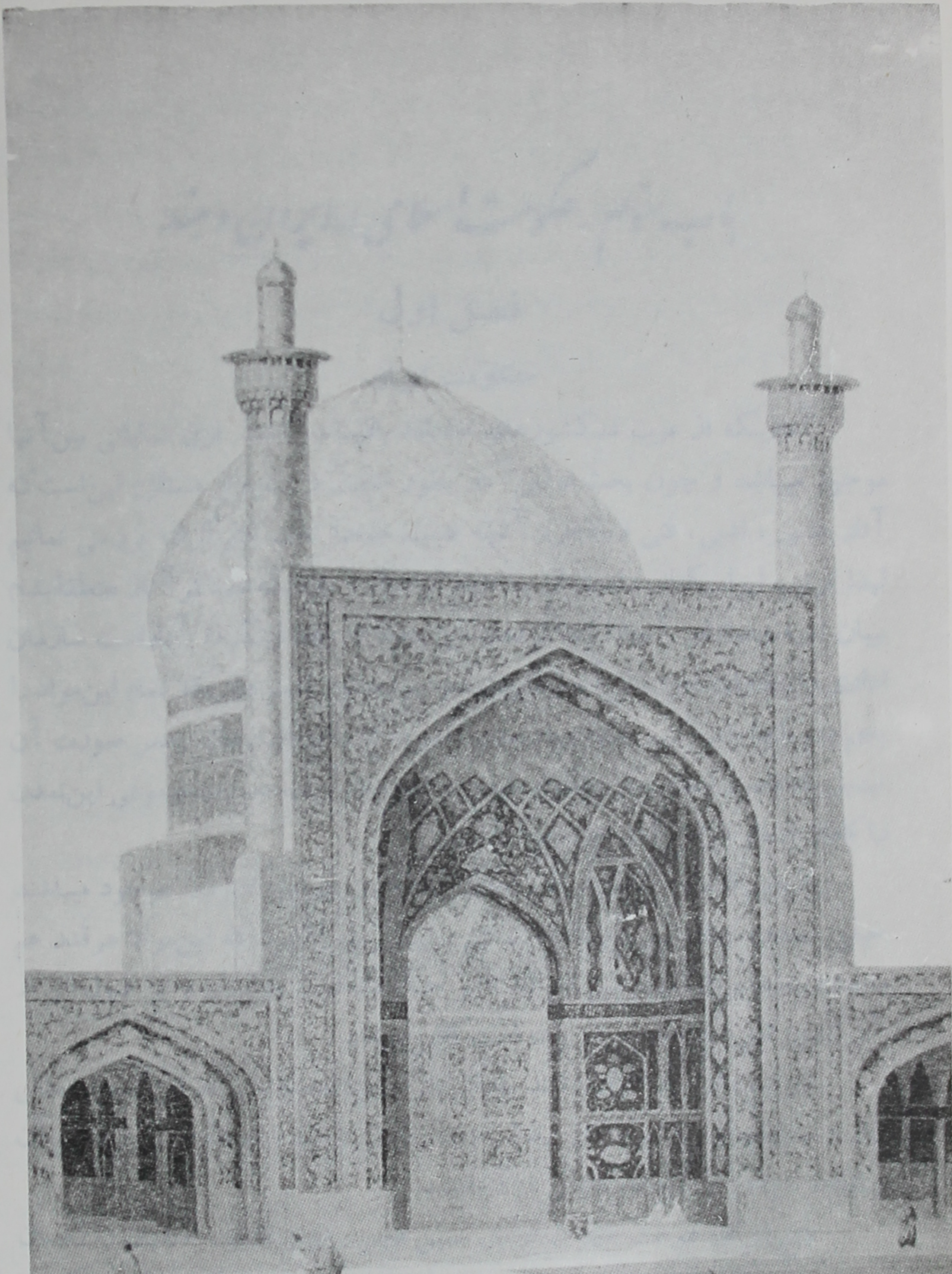
حکومت ایران

آثاریکه از عرب درکشورهای مختلفه باقیمانده است فرق نمایانی بین آنها موجود میباشد و چون بحث دراین آثار بطور مفصل و مشروح مستلزم این است که آثار علمی ، ادبی ، فنی وبالاخره آنچه هست همه‌را تحت نظر گرفته بررسی نمائیم لهذا ترتیب ابواب کتاب رانمیتوان بیك نهج قرارداد ، چنانکه درذکر آثار متعلقهٔ بشام ببیان ابنیه وعمارات آنجا اکتفاکرده لیکن بغداد که فاقد اینگونه آثاراست سازمان اداری وانتظامات امورمالی آنجا رابیان نمودیم ومعلوم است وقتیکه تمام این‌مواد را باهم دریکجا جمع کنیم میتوانیم درتمدن نامبرده که باختلاف زمان وعصر صورت آن تبدیل یافته‌است قضاوت کرده اظهارعقیده نمائیم ومادر آینده صورت‌مجموعی این تمدن را کاملا ازنظرخوانندگان خواهیم گذرانید .

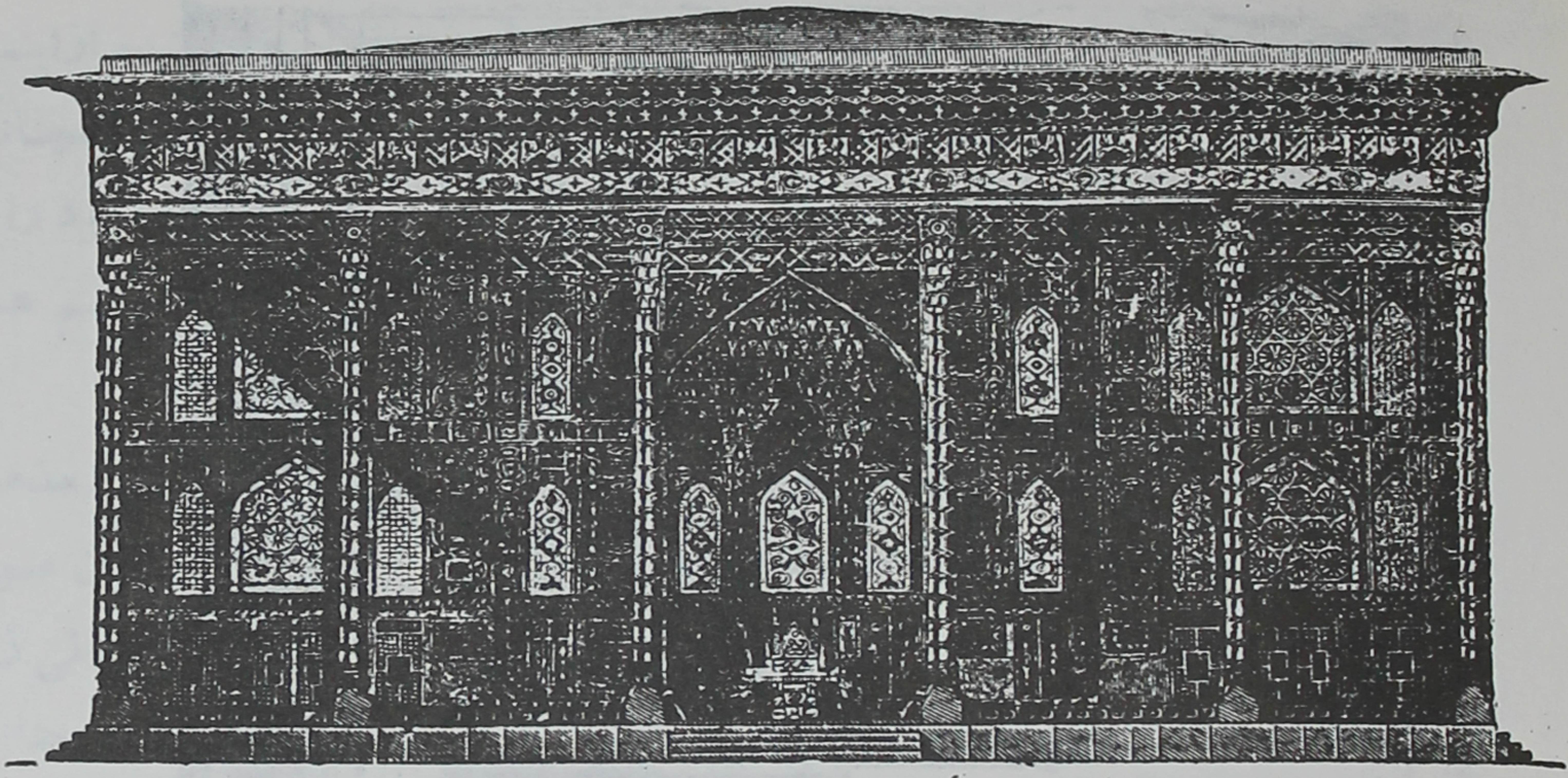
ازبعض کشورها که ایران هم از آن جمله‌است موادی که‌نزدما موجود میباشند خیلی محدود وناچاریم بآن اکتفا نمائیم ، لیکن بایددانست که این‌مواد هرقدر هم محدود باشد برای اثبات این امرکه تأثیر حکومت عرب درایران و نیز قبول اثر از آن کشور کهن سال‌خیلی زیاد بوده است کافی میباشد .

اعراب وقتی که بایران رفتند بعداز انقراض دولت‌ساسانی در این کشور تمدنی یافتند بسیارمجلل ، قدیم ، قاهر وغالب ولذا ازبعض اجزاء مربوطهٔ بفنون وصنایع آن استفاده نموده وازآن‌بنای اقتباس راگذاشتند .

فتح ایران هم مثل شام در اوایل سنین هجری اتفاق افتاد ، اصفهان را زمان عمر ، یعنی سال ٦٤٥ میلادی تصرف نمودند وتاسیصد سال این کشور زیر حکومت



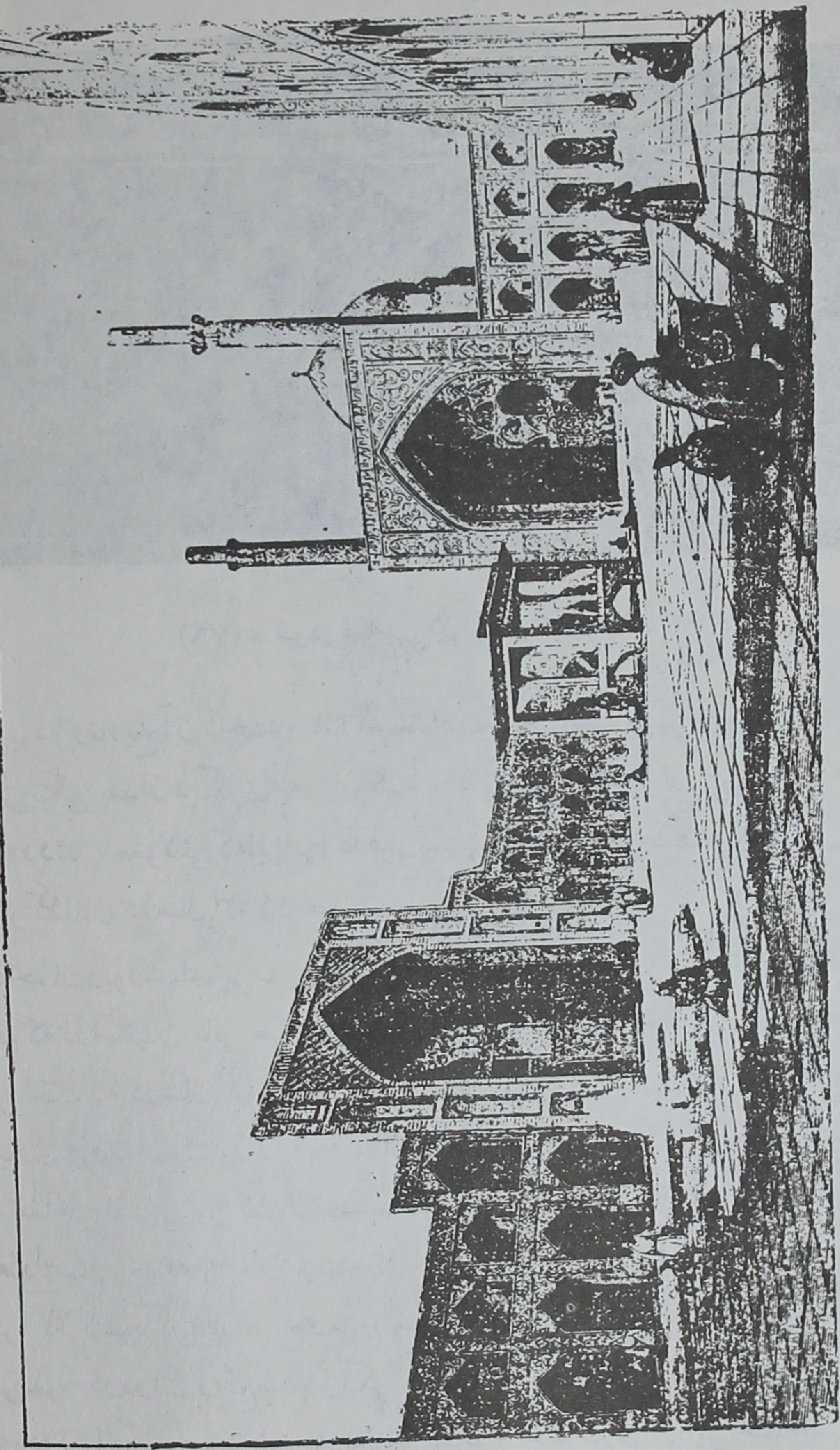
قسمت داخلی مسجدشاه اصفهان



(۷۶) - سردرعمارت چهل ستون اصفهان

خلفا باقی بوده وتاریخ آن تاحدی باتاریخ بغداد توام میباشد. سپس حکومتهای خودسر ولی موقتی یکی بعداز دیگری بروی کار آمده تااینکه سلجوقیان این کشوررا بتصرف خود درآوردند ، مغولانی که ایرانرا درقرن سیزدهم میلادی ازچنگ سلجوقیان خارج ساختند ترکمانان درسال ۱۴۰۳ میلادی آنانرا مغلوب نمودند .

تهاجمات ویورشهای پی درپی ، آثار قدیمهٔ ساسانی وعرب راپامال نموده ومختصر آثاری هم که دراصفهان باقی میباشد درحال انحطاط است . این آثار ، مخصوص بزمان **شاه عباس** است که درسال ۹۰۸ هجری (۱۵۸۹ میلادی) اصفهان راپایتخت خود قرار داده وبسیاری ازقطعات کشور را ازچنگال ترکان خارج ساخت وتایکقرن چنین معلوم میشد که مفاخر باستانی این کشور تجدید میشود . او درسال ۱۷۳۹ میلادی بسلطنت مغولیهٔ هندوستان حمله برده وبسیاری از ایالات مغربی رود سند را بتصرف درآورد ولی اخیراً بازکشور گرفتار هرج ومرج شده بنای تنزل و انحطاط راگذاشت . حالیه ایران بین نفوذ دودولت واقع شده : یکی روسیه که مقصودش حمله بردن بکشورهند ودیگری دولت انگلیس میباشد که نظرش دفاع و جلوگیری از این حمله است وهیچ



(۲۷) - قسمت داخلی یك مسجد در اصفهان

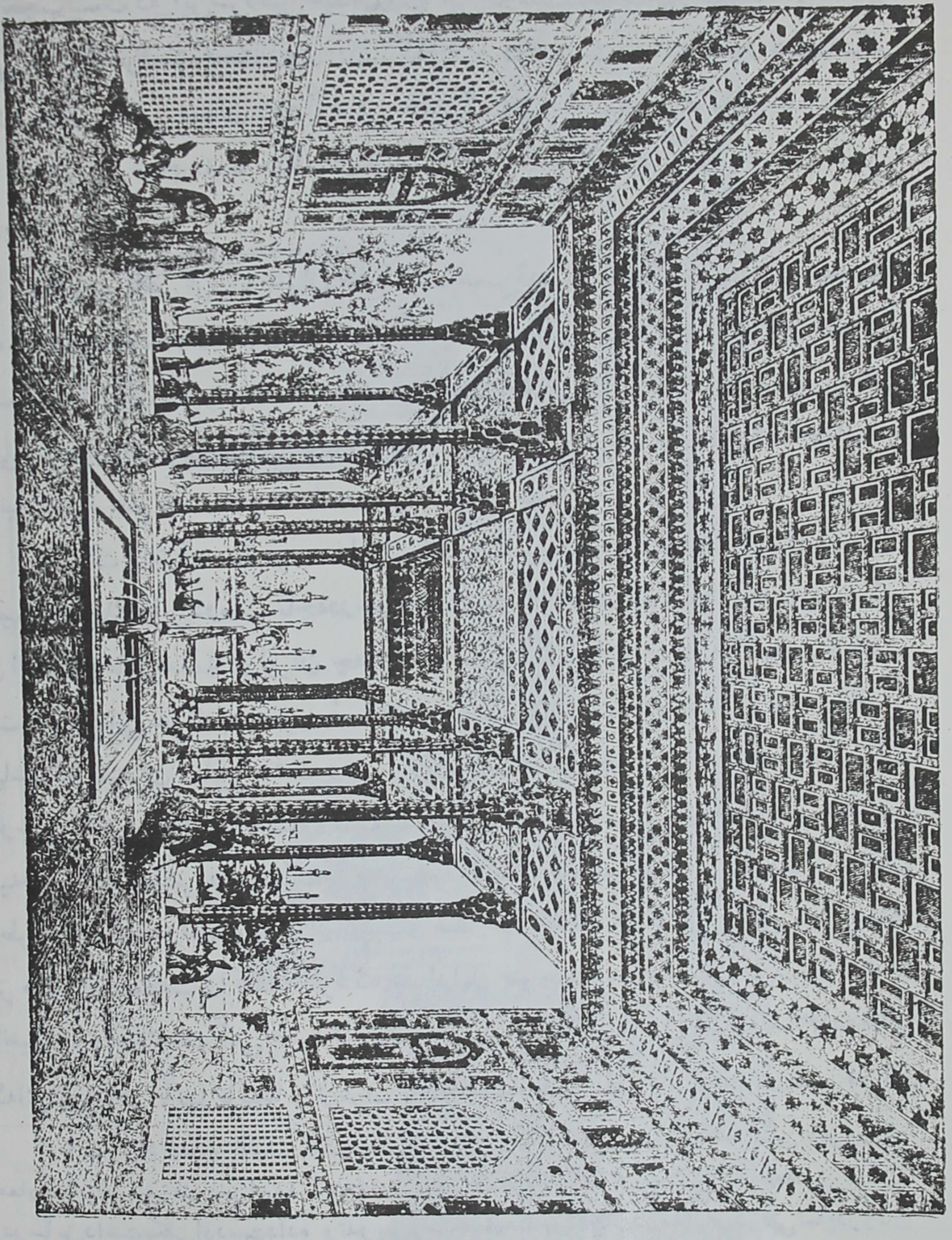
جای تعجب نیست که این سرزمین میدان رزم این دوملت مخالف هم واقع شده ازاینمیان حریفی که تواناتراست دست روی آن بگذارد و دور نیست که این کشور همچنانکه از روز های پیشین میدان رزم آزمائی جهانگیران دنیا بوده و فاتحین خود را نیز پشت سرهم بر تمام دنیا حکمران قرار داده است سرنوشت آینده اش هم همین بوده باشد.

درثبوت تأثیر عرب برایران کافی است همین‌قدر گفته شود که ایرانیان مذهب و شریعت وقانون اسلام را قبول نمودند ، اگرچه زبان عربی در این کشور زبان عمومی نیست معهذا زبان نامبرده درکشور شایع وهمان مقامی راکه درقرون وسطی زبان لاتینی دراروپا دارابود عین آنرا زبان عربی ، حالیه(۱) درایران دارا میباشد، چنانکه ایرانیان هنوز علم فقه وحدیث را درعربی تحصیل مینمایند .

عمارات وابنیهٔ دورهٔ عرب درایران بقدری کمیابند که ما تحقیقاً نمیتوانیم نشان بدهیم که هریك‌ازاین‌دوملت تاچه‌درجه درصنعت‌دیگری‌تأثیربخشیده ومعلوم نیست که قبل از اسلام طرز معماری ایران چه بوده وآن بعداز اسلام چه شکلی بخودگرفته‌است وتوصیفاتی هم که درسفرنامهٔ سیاحان ازابنیهٔ قدیمه بنظرمیرسد بدرجه‌ای ناقص میباشدکه نمیتوان معلوم داشت وضع آن‌عمارات از اول چه بوده است . البته از بیان مورخین باخرابه‌هائی که‌تاکنون باقیمانده همینقدر معلوم میگرددکه درعصر ساسانی ابنیه‌وعمارات‌سلطنتی رادرنهایت‌درجهٔ‌شکوه وزیبائی بنامینمودند ، آنها یعنی‌ساسانیان ازطرز بنای گنبد واقف‌بوده و از کاشیهای مینا کار عمارات خود را آرایش میکردندو نیز میتوان اینمطلب راکشف کردکه در اوایل فتوحات اسلام اعراب طرز مذکور را باتغییرات واصلاحات کمی اختیارنمودند . درابنیه وعمارات‌اوایل سنین اسلام‌اینمطلب که‌اثر ایران در آنها تاکجا واثرعرب تاکجاست صاف ظاهر وهویدا میباشد. اعراب

---

۱ ـ مراد زمان تألیف کتاب‌است که زیاده از نیم قرن پیش باشد لکن امروز که معارف‌ایران‌پیشرفتی بسزا پیدا کرده‌است عربی‌هم‌جزوالسنهٔ‌خارجه بشمار آمده‌مقامی که آن، درسابق‌داشت بکلی ازدست‌داده وتدریس رشته‌های‌علوم‌وادبیات‌درمدارس‌دولتی‌تمام‌درزبان فارسی‌است فقط‌درمدارس‌قدیمه‌است که‌فقه واصول‌را‌طلاب‌درعربی تحصیل‌میکنند.(مترجم).



(۷۸) ـ منظرهٔ قسمت داخلی چهل ستون (معروف به‌تالار آینه) در اصفهان

فقط در تزیین و آرایش اندرونی عمارات و نصب کاشیهای‌مینا کار ازمعماری ایران‌اقتباس کرده لکن درطرزساختمان بیرونی این‌عمارات لااقل‌درشام ومصر معماری روم شرقیرا سرمشق‌اقتباس‌خودقراردادند و بعدازمدتی که ازاین‌میانه گذشت معماری‌عرب درایران تأثیربخشیده وایرانیان وضع گنبد عربی وتزیینات مختلفهٔ اندرونی و نیز کتیبه‌ها را از اعراب گرفتندومااین‌موضوع‌رادریکی‌ازابواب آینده‌دوباره‌مطرح‌بحث‌قرارخواهیم‌داد .

از آثار دورهٔ خلفای‌اولیهٔ اسلام که واقعاً درایران خیلی کم باقیمانده یکی‌مسجد همدان است که‌ما گراور آنرا دریکی از صفحات آیندهٔ کتاب درج نموده ایم (۱) ونیز بعضی‌مساجدخراسان‌میباشد که‌مسیو **خانیکوف** (۲) آنهاراازیاد‌گارهای عصر اول‌اسلام میداند ، درین ابنیه طرزمعماری‌عرب وایران باهم ترکیب یافته‌است . طاق‌ومناره‌های مخروطی‌وقراردادن‌ایوانچه درانتهای آن‌واستعمال کاشیهای میناکار درآرایش‌وتزیینات تماماً طرزیست مخصوص به‌معماری ایران ، برعکس گل‌وبوته ونقش ونگار داخل و کارهای قلمی وستونهای‌بلند آن طرزمعماری‌عرب میباشد .

ازمیان عمارات شکستهٔ دورهٔ‌خلفا که‌اینوقت درایران دیده‌میشود عماراتی‌است که‌**شاه‌عباس** دراصفهان بناکرده وبین آنها باعمارات مشهوره‌ای که نقشهٔ آنها را درین کتاب نشان‌داده‌ایم شباهت تامی موجود میباشد وچنین معلوم میشود که معماران این ابنیه خواسته انددرطرز معماری آن همان رویه وسبک‌باستان را اتخاذ نمایند ومادر یکی‌از ابواب کتاب که ازصنعت‌معماری‌عرب بحث‌میکنیم ثابت خواهیم‌نمود که‌این طرز باستانی متدرجاً‌تغییراتی محسوس‌پیداکرده ویژه طرزساختمان گنبد که‌اول کمی‌شکسته بود ، سپس بشکل‌نیمکره بناشده و بعدقسمت‌زیرین آن‌قدری تنک‌و بالاخره‌شکل‌شلجمی بخود گرفته است .

بهرحال طرزاصلی این‌عمارات ایرانی‌است ، مناره‌های مخروطی ، طاقهای‌جسیم جناقی شکل ، بکار بردن کاشیهای میناکار در دیوارها واقسام رنگ آمیزی تماماً از

---

۱ ـ بگراور شمارهٔ ۳۱۷ رجوع شود . (مترجم)

۲ـ M· de khanikoff

شاهکارهای صنعت معماری ایران میباشد ودرعمارات هندوستان درهرجاکه این‌طرز دیده شود باید یقین کرد ازایران گرفته شده است .

مغولها که‌عرب را منقرض کردند تمدن ومذهب وی‌را برای خود اختیار نمودند، لیکن درایران وهند معماران هندی وایرانی رابکار انداخته وچنانکه در آینده‌نشان خواهیم دادآنها هم این‌دوطرزمعماری ایران وهندراباهم ترکیب نمودند . سمرقندکه تیمور آنرادرسال ۱۴۰۴ میلادی پایتخت خود قرارداد واکنون بحال ویرانی افتاده ازخرابه‌های آنجامعلوم‌میشودکه طرز ایران درمعماری آنجا غالب بوده است .

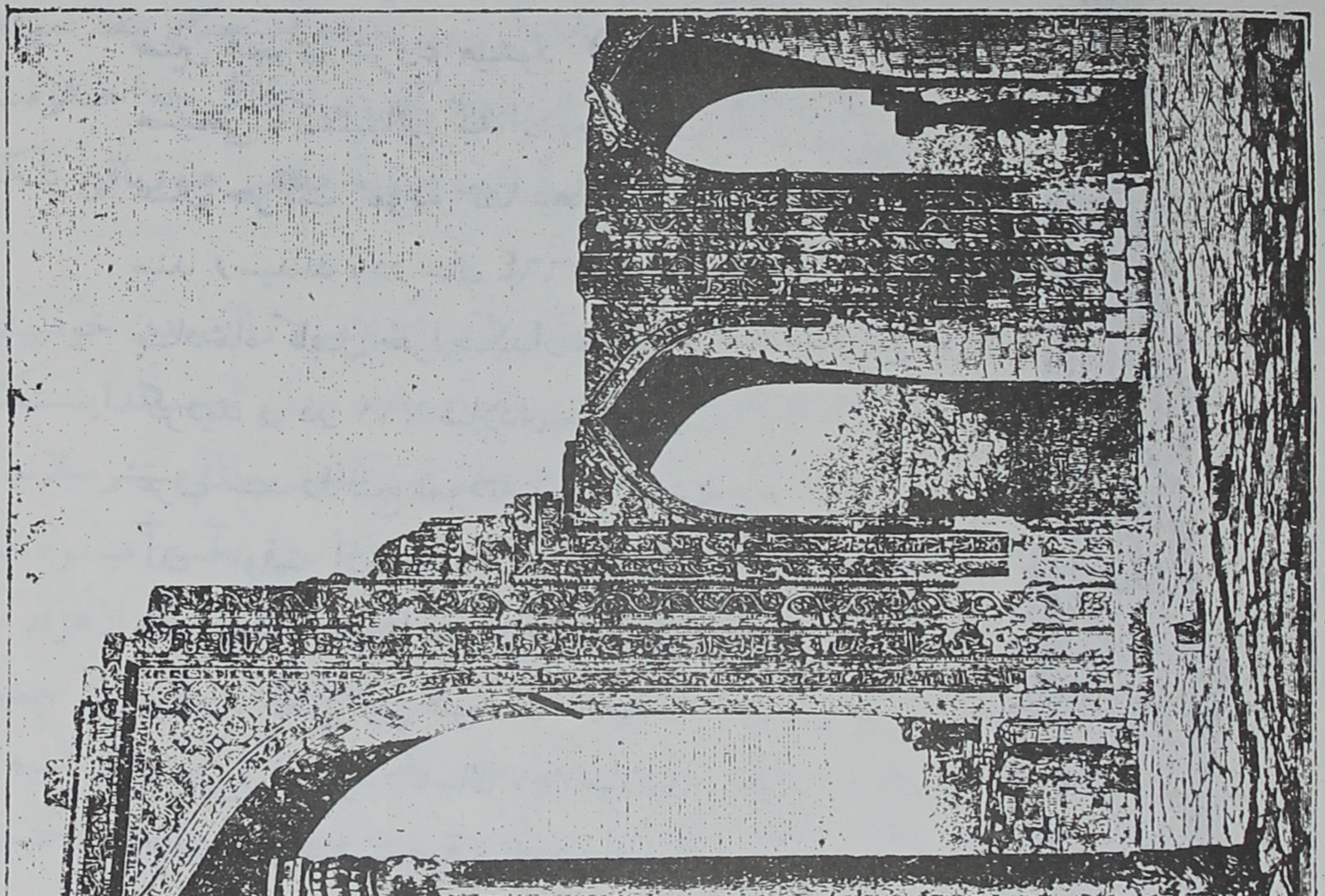
درهندوستان اثرعرب‌ابتداء خیلی‌زیاد بود ولی‌بعدتنزل‌نمود وچنین معلوم‌میشود که‌مغولهاابتدادرمعماری دارای طرزی‌مخصوص نبودندولی بعد از ورودبآن کشوربیك مدتی‌طرزخاصی پیدانموده‌که نتیجه ولب سبکهای گوناگون رعایا واتباع مختلف آنها بوده است ، چنانکه‌گراورهای‌کتاب گواهی است‌براین معنی .

تمدن عرب بایران تأثیراتی که بخشیده اگر بخواهیم آنرا مختصرکرده در الفاظ چندی ذکرکنیم می‌گوئیم‌که این تأثیر بیشتر در مذهب و علوم و فنون و زبان بوده است . اما در عادات و رسوم و اخلاق ونیز در طرز معماری واقعاًکم توانسته بایران تأثیر بخشد . ایرانیان عوض اینکه مثل مصریان تمام اجزاء این‌تمدن‌را اختیار نمایند بعد از اسلام هم قسمت های مهم اجزاء تمدن باستان خود راکاملا محفوظ نگاهداشتند .

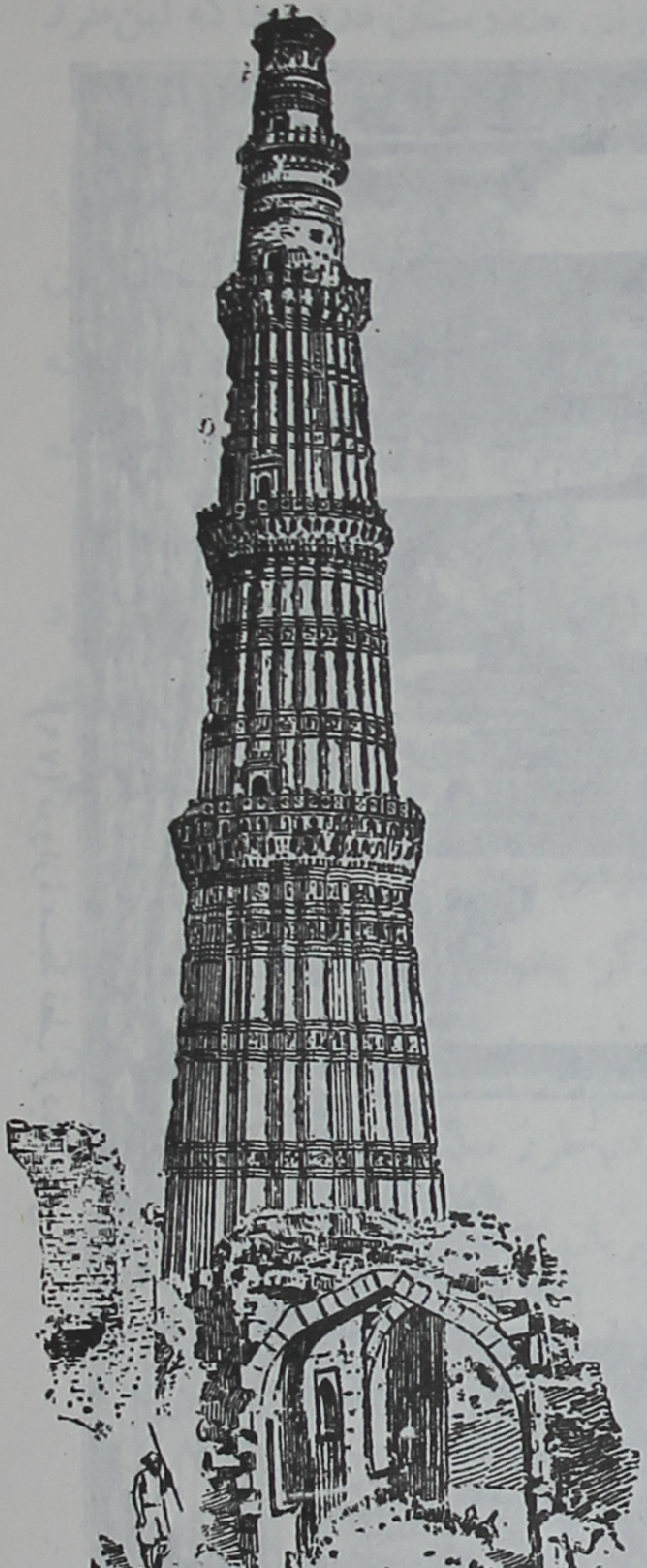
فصل دوم

حکومت اسلامی درهند

اگرچه تأثیر سیاسی عرب درهند بیشتر ازایران نبوده لکن از حیث مذهب و تمدن تأثیرات نمایانی بکشورنامبرده بخشیده‌است ، چنانکه یکصدکرور سکنهٔ آنجا پیرو آئین وکیش اسلام میباشند .



(۷۹) دروازهٔ مسجد قطب نزدیک دهلی



(۸۰) ـ برج قطب نزدیك دهلی

رفتن اعراب بهند از ابتدای سنین هجری شروع میشود (۶۳۷ مسیحی) کشتیهائی که از بحرین و عمان حرکت نموده تا دهانهٔ رود سند رسیدند، در سال ۶۶۴ میلادی پادشاه کابل خراجگذار مسلمین گردید و در ۷۱۱ میلادی سپاهیان عرب سند را فتح نمودند که حدود آن آنوقت ازسمت مشرق تاکشمیر وازسمت مغرب تا دریای هند منتهی میشد، لکن این فتوحات اولیه را اهمیتی زیاد نبود وتاسال ۷۵۰ میلادی زیادتر نتوانستند موقع خود راحفظ نموده ودر آنجاباقیمانند بلکه سلاطین هنود باززوی کار آمدند، تا اینکه بعد ازچندی مسلمانان ترك و مغول دوباره آنجارابتصرف خوددر آوردند. درمیان تمام اینخاندانهای باستان سلطنتی، **غزنویان** ابهت وجلالشان بیشترازهمه بوده است، آنها درسال ۱۰۰۰ میلادی شروع بحمله نموده و این حملات که شمارهٔ آن به یازده نوبت میرسد تا بیست و پنج سال دوام داشته‌است. سواحل شرقی رود سند، کشمیر، پنجاب، ایالات لاهور، ازمیر، همه‌را بتصرف‌خود در آوردند. **غزنویان** خود راحامی وناشر مذهب و تمدن عرب نشان میدادند و از مقام خلافت بغداد بلقب موالی امیر المؤمنین مفتخر

بودند بعد از **اسکندر** کبیر این اولین موقعی بوده که هندوستان مطیع یك حکومت اجنبی گردید . نفوذ سیاسی و مذهبی عرب در آنجا نهایت درجه استحکام پیدا نموده و با دست خاندانهای مختلف تا هشتصد سال این نفوذ باقی بود . اگر چه حکومت سیاسی مزبور مدتهاست در آنجا ازبین رفته لکن قدرت و نفوذ مذهبی هنوز باقی بلکه روزانه در ترقی وازدیاد است .

زمانی که مسلمین وارد هند شدند تمدن باستانی آن کشور راازتمدن خود بهتر یافتند ، لذا آن تمدن را باتمدن خود ترکیب وممزوج نمودند ، ولی تعجب دراینستکه مذهب خودرا توانسته‌اند دراندك زمانی درقسمت اعظم این کشور پهناور منتشر سازند .

مسلمین ابنیه وعمارات قوم مغلوب خود راکه میدیدند بسی تحسین مینمودند. شرحی راکه **محمود غزنوی** بعنوان سالارسپاه خود درتوصیف (مترا) که ازهزار و پانصد سال قبل از میلاد معروف بوده مینگارد قابل بسی ملاحظه است . او چنین مینویسد : « دراین شهر حیرت انگیز غیراز بتکده‌های کفار زیاده از یکهزار ابنیه و عمارات وجود دارد که بیشتر آنها ازسنگ مرمر ساخته شده ومانند عقیدهٔ مؤمن حقیقی بنیان آن محکم و استوار میباشد واگر حساب کنیم که در اینعمارات چه مبلغ پول خرج شده است غالباً بچندین میلیون دینار میرسد و باز بنای اینهمه عمارات ممکن نیست درمدت دویست سال انجام گیرد . دربتخانهای کفار لشگر من پنج هیکل بت‌از طلا بدست آوردند که چشمهای آنها از یاقوت و تنها قیمت این چشمها پنجاه هزار دینار بوده است و یکی از این بتها حامل زبرجدی بودکه وزن آن بچهارصد مثقال بالغ میشد واین بت راوقتی گداختند نود وهشت مثقال طلای خالص از آن در آمد و درجای دیگر بت های چندی ازنقره بدست آوردیم که هر کدام بار یك شتر میشد».

بعد ازغزنویان خانواده‌های مختلف یکی بعد ازدیگری سلطنت نمودهٔ تاآنکه سلطنت مغول روی کار آمد ، لکن باهمهٔ این تغییرات و تبدلات نباید فراموش کرد که این خاندانهای مختلف با وجودی که دارای خون عرب نبودند معهذا همهٔ آنها بدون استثناء حامی وناشر مذهب وتمدن عرب بودند .

اثری که عرب دراقوام دیگر بخشیده ما وقتی که آنرا تحت دقت نظر میگیریم دومطلب صاف ظاهر میگردد ، باینمعنی که یامدنیت خود را در کشور مغلوب بطور تام وتمام تنفیذ نموده مثل مصر ویا تمدن قدیم آن کشور را با تمدن خود امتزاج داده ، چنانکه در ایران و هند همین کار را کردند . در هندوستان این دو تمدن مثل شیر و شکر بطوری باهم آمیخته شده که در عقاید مذهبی هم بنای تأثیر را گذاشت و چندی که ازاین میانه گذشت تمدن ثالثی که عبارت ازتمدن ایران باشد با آن ممزوج گردید وبدینواسطه لطافت وظرافتی در آن پیدا شد .

از مشاهدهٔ ابنیه و عمارات هند که ذیلا بیان خواهیم نمود صریحاً معلوم میگردد که تأثیر عرب در ازمنهٔ مختلفه در این ابنیه تا کجاست و هریك از این سه تمدن مختلف تاچه اندازه دراین یادگارها سهم وحصه گرفته‌اند . ساختمانهائی که در اوایل شده مثل بنای دروازهٔ **علاء الدین** (۱) طرز معماری عرب غالب و ایران در آن کم تأثیر بخشیده واثر طرز معماری هند در آن خیلی کمتر میباشد. طرزمعماری‌معابد قدیمهٔ هنود کاملا موافق با سلیقه و مذاق مسلمین نبوده لذا بآن خیلی کمتر اهمیت دادند . تا چند قرن بعد هم اثر معماری عرب هنوز باقی بود در صورتیکه خود عرب متدرجاً ازصفحهٔ روزگار محو ونابود میشد. البته طرزایران بواسطهٔمجاورت پیش‌قدم بوده‌ومذاق‌وسلیقهٔوی‌غالب‌میباشد. طرزعرب وهندی‌درابنیهٔ آن زمان قدری‌زیاد، ولی نهایت کمیاب است .

در هندوستان دورهٔ استیل و طرز عربی خالص خیلی محدود است ، برعکس دوره ای که در آن بعداً یك انقلاب کلی درطرز معماری عرب روی داده بسیار ممتد و طولانی است . ناشرین جدید مذهب اسلام ، عرب نبودند بلکه ترك و مغول یعنی طوائف نیم وحشی بودند ، مانند آن وحشیهائی که روم را گرفتند آنهاهم بالاخره تمدن اقوام‌مغلوبرا اختیار نمودند، مگراینکه برای‌حصول‌ترقی یك‌دورهٔ خیلی‌طولانی لازم داشتند .

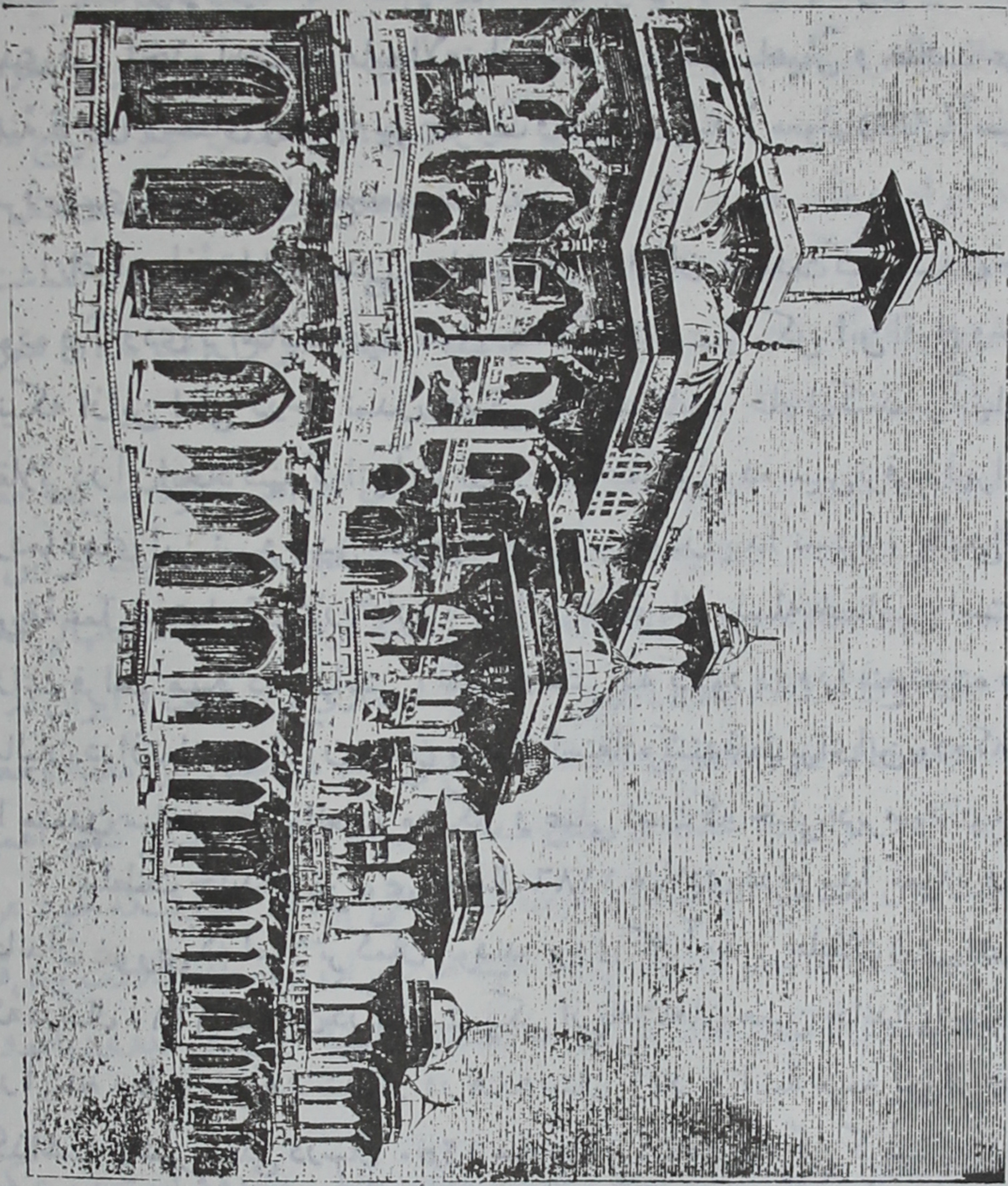
۱ـ بگراور شمارهٔ (۸۱) رجوع شود . (مترجم)

جای تردید نیست که سالیان درازی برای ارتقاء آنها لزوم پیدا کرد و همین کندی قوهٔ آخذه است که مابه الامتیاز است بین ملت باهوش و مستعد عرب با اقوام ازمنهٔ قرون وسطای اروپا ونیز طوایف وحشی و بلید (مغول وتاتار) آسیاکه ممالک وسرزمینهای اسلامی را فتح نمودند.

اعراب از بقایای تمدن یونان و روم و ایران درمدت کمی تمدن جدیدی برپا نموده و بزودی براساتید خود تفوق حاصل کردند. لیکن این اقوام وحشی قبل از آنیکه ازاین اعلی درجهٔ تمدن وترقی بتوانند فایده حاصل کنند بر آنها لازم بودکه انقلابی در آن ایجاد کنند که اثر آن، اول رجعت قهقرائی بوده سپس ترقی، زیراکه بدون آن در دماغهای این نیم وحشی صلاحیت اخذ این تمدن پیدا نمیشد، طبیعی است که این طریقهٔ عمل مدتها وقت لازم دارد، چه آن نتیجهٔ یك سلسله خصایصی است که بوسیلهٔ وراثت فراهم میگردد. راستی، اقوام وحشی که کشور روم را فتح نموده وپس ازمرور سالیان درازتوانستندازآن تمدن باستان استفاده کنندفقط برای‌این بوده که یك وحشی را متمدن ساختن فوق العاده مشگل و عملی است که خیلی دیرصورت میگیرد.

سلطنت خاندان **غزنوی** تا سال ۱۱۸۶ میلادی دوام پیدا نموده و بعد از آن خاندان **غوری** که اصلا ترکمان بودند بروی کار آمد. سلطان **قطب‌الدین** مشهور که درسال ۱۲۱۰ میلادی درگذشت یکی از پادشاهان همین خاندان است. بطوریکه درآینده معلوم خواهد شد او در هندوستان آثار و ابنیهٔ مهمه ای از خود بیادگار گذاشت و شهر دهلی درسال ۱۲۵۰ میلادی پایتخت بزرگی گردیده فضلا و ارباب صنعت و هنر که در اطراف و اکناف بودند در آنجا گرد آمده نسبت بایشان نوازش زیاد بعمل میآمد و از آنها همان درجه قدردانی میشد که ابتدا در بغداد از ارباب فضل میشده، لیکن حملات مغول برعلیه این حکومت جوان شروع گردید ودرسال ۱۲۹۷ میلادی **علاء‌الدین** پای دیوار شهر دهلی دریك جنگی که فاتح شد مینویسند عدهٔ قشون طرفین بالغ بریك کرور بوده است.

درسال ۱۳۷۸ میلادی **تیمور** دهلی را تصرف نموده، اما آن چندان دوام نیافت. بعد از رفتن او حکومتهای مستقل ولی غیر ثابت چندی بروی کار آمده تا آنکه یکنفر



(۸۲)–مقبرهٔ اکبر در اسکندره

ازخاندان **تیمور** که پادشاه کابل بود ، درسال ۱۵۱۷ میلادی دهلی را گرفته شالودهٔ سلطنت خاندان **تیموری** را ریخته و تاسیصد سال هم سلطنت این خاندان طول کشیده تااینکه بدست انگلیسیان منقرض گردید .

چون تاریخی که بر سنگ منقوش است نسبت به تفاسیر مبسوطی که نوشته میشود بمراتب گویاتر و پرمعنی تر میباشد لذا ما مطابق رویهٔ خود آثار وابنیه‌ای را که از عرب بطرز خالص یا مختلط و ممزوج در هندوستان موجودند ذیلا از نظر

خوانندگان میگذرانیم .

برج قطب(۱) قدیمترین ابنیه وعمارات عرب درهندوستان ابنیه وعماراتی است که در اواخر قرن دوازدهم میلادی بنا شده و مشهورتر از همه دو بناست : یکی از آنها مسجد قطب میباشد که در سال ۱۱۹۰ میلادی در نزدیکی دهلی بنا شده و دیگر برجی است که باسم منارهٔ **قطب** موسوم گردیده. منارهٔ نامبرده برجی‌است مخطط وشکل آن استوانه‌ای خیلی بلند که قسمت بالای آن ریخته‌است واین شکل مخروط جابجا به کتیبه‌ها ونقوش درهم تزیین یافته واز پائین تابالا چندین بالکن (مهتابی وطارمی) از سنگهای تراش بنا نموده‌اند . این مناره که فقط دالان وطرز آرایش آن عربی است در زمان **قطب‌الدین** بنا شده یااو دردورهٔ خودش باتمام رسانیده وبدین ملاحظه آن را منارهٔ **قطب‌الدین** مینامند و بهمین اسم دراروپا معروف میباشد .

شکل این برج مخصوصاً نشان میدهد که معمار آن هندی بوده است وآن در هندوستان یکی ازعجائب دنیاشمرده‌میشود. **سیداحمدخان بهادر** راجع بدهلی کتابی تألیف نموده و مسیو **گارسن دو تاسی** (۲) مضمونی راکه از این کتاب اقتباس کرده بقرار زیر میباشد : « قشنگی وزیبائی این مناره ازتوصیف خارج و درتمام روی‌زمین برای آن نمیتوان نظیری پیداکرد» . مخصوصاً اومینویسد که برج مزبور را**پیتورا**(۳) درسال ۱۱۴۳ شروع نموده و **قطب‌الدین** آنرا باتمام رسانید است .

جنب منارهٔ نامبرده مسجد خرابه ایست که در ابتدا پرستش خانهٔ **هنود** بوده وآن درسال **۵۸۷** هجری (۱۱۹۱ میلادی) بناشده است .

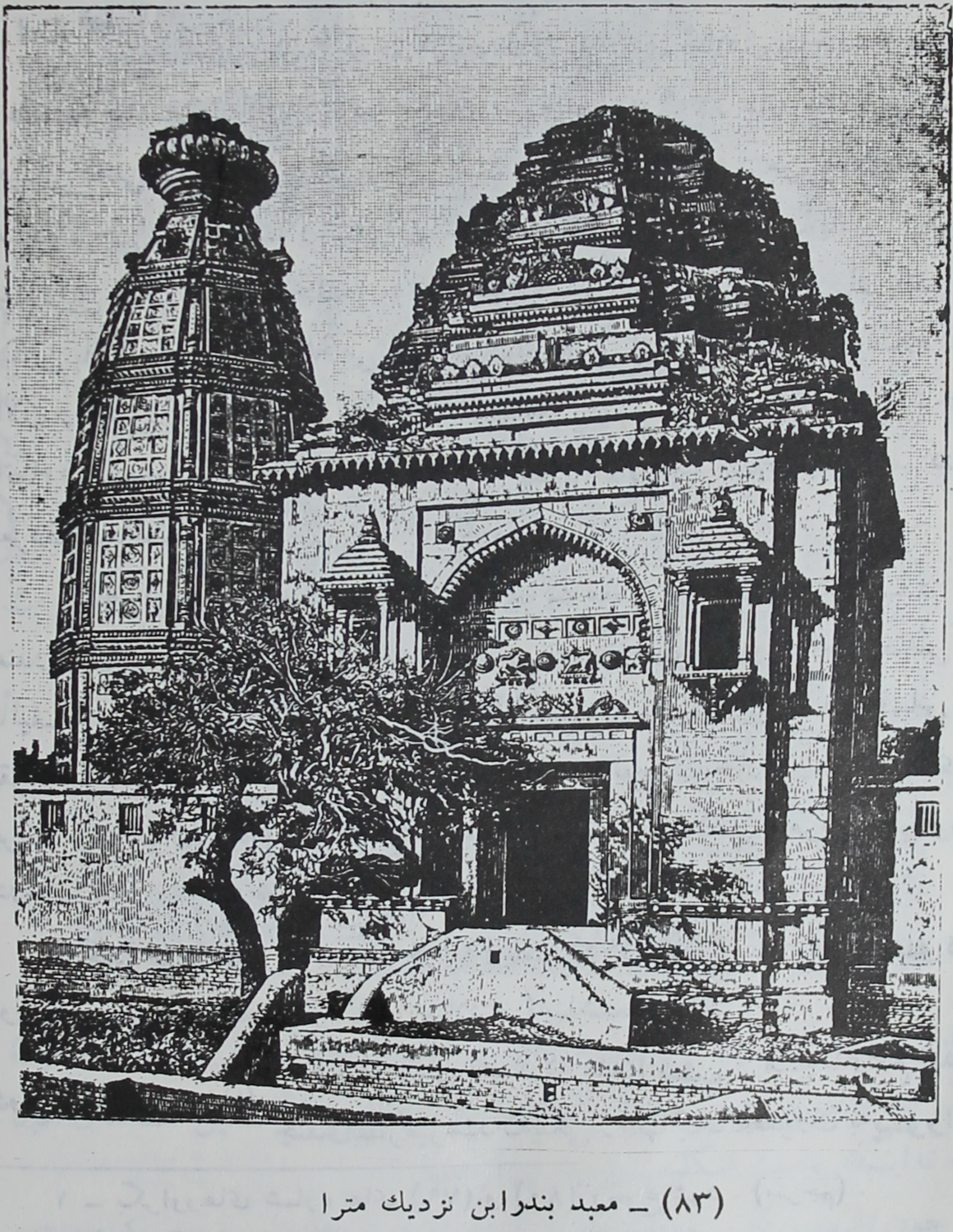
دروازهٔ علاءالدین(۴) در داخلهٔ همان حصار که منارهٔ **قطب** و مسجد واقع شده آثار چندی بنظر میرسند که یکی از آنها بتخانهٔ معروف به **پیتورا** است،

۱ ـ بگراورهای شماره های (۷۹) و (۸۰) رجوع شود . (مترجم) .

۲ ـ Garcin de Tassy

۳ ـ Pitharra ، یکی ازسلاطین هنود . (مترجم) .

۴ ـ بگراورشمارهٔ (۸۱) رجوع شود . (مترجم) .



(۸۳) ـ معبد بندرابن نزدیك مترا

لیکن مشهور ترین آنها دروازهٔ **علاء الدین** میباشد که در ۱۳۱۰ میلادی بنا شده و آن نه تنها در نهایت درجهٔ قشنگی و زیبائی است بلکه برای صنعت معماری عرب

یك نمونهٔ بسیارعالی میباشد وامروز درمیان یادگارها و آثاراسلامی بنائی عالیتراز آن یافت نمیشود و باستثنای دروازهٔ چندی که در داخلهٔ قصرالحمراء وجود دارد چیز دیگری بنظر من نرسیده که با آن قابل مقایسه باشد و همین درها هم با همهٔ تناسب اجزا در برابر دروازهٔ بلند پایهٔ **علاء الدین** بمثابهٔ یك بنای کوچك مختصرو بی اهمیتی- است درمقابل یك کلیسای معظم عالی .

اشخاصی که تصاویر این عمارت مرتسمهٔ در کتاب را درست ملاحظه میکنند ازاین صنعت حیرت انگیز قدردانی خواهند نمود ، چه معماران اینعمارت نه فقط در امتزاج و ترکیب طرز های مختلف معماری مهارت بخرج داده اند، بلکه ازترکیب نامبرده یکطرز خاص نوینی (طرز ثالث) هم ایجاد کرده اند . وضع ستون بندیهای دروازه هندی و طرز طاقنماها وبسیاری از تزیینات و آرایش آن عربی میباشد و آن رویهمرفته سبك معماری ایران را بخاطر ما میآورد .

دروازهٔ **علاء الدین** همانطورکه ازحیث بدایع معماری عالی میباشد مستحکم هم ساخته شده است ، بجای آجرهای ابنیهٔ اندلس دراینجا سنگ کارشده ونیزسنگهای تراش گل وبوته دار بجای نقشه های سادهٔ قصرالحمراء بکار رفته است .

مقبرهٔ التمش

بعد از مسجد **قطب** مقبرهٔ التمش میباشدکه در سال ٦٣٣ هجری (مطابق ١٢٣٥ میلادی) بنا شده واین بنا راهم بطرز دروازهٔ **علاء الدین** ساخته اند و آن در هندوستان از آثار خیلی باستان مسلمین شمرده میشود .

بتکدهٔ بندرابن

اثرتمدن عرب واسلام درهندوستان تااینددرجه توسعه وبسط پیدا نمودکه **هنود** هم طرز معماری عربی را برای عمارات قدیمهٔ خود اختیار نمودند ویك نمونهٔ عمدهٔ آن قسمتی ازبتکدهٔ **بندرابن** استکه ما عکس آنرا دراین کتاب گراور نموده ایم(۱) . این بنا بطرز معماری هندوستان شمالی

---

۱ ـ بگراور شمارهٔ «۸۳» رجوع شود . (مترجم) .

ساخته شده وطاقهائی راکه جلو دروازه بنا نموده‌اند مرکب است ازطرز عربی وایرانی.

بقیهٔ عمارات هندوستان که ذیلاً آنها را ذکر خواهیم نمود در عصر سلاطین مغول بنا شده اند.

مقبرهٔ اکبر[1] در سکندره

حیات سیاسی اعراب خاتمه پیدا نموده هرچند درعلوم وفنون وصنعت ومذهب تاآنوقت نامشان باقی بوده است، لکن دراین امور مقابل اثر عرب اثر ایران وهنود هم استقراریافته بود وبالنتیجه ازترکیب این طرزهای سه‌گانه طرز جدیدی پیداشده که خیال عرب در آن طرز بنظرمیرسد ولی بحالات خیلی ضعیف.

ازمیان عمارات مشهورهٔ عصرجدید نامبرده یکی مقبرهٔ **اکبر** شاهنشاه واقع در سکندره نزدیك دهلی میباشد که تقریباً در سال ۱۶۰۰ میلادی بنا شده. این بنا در حیات **اکبر** شروع گردیده و در زمان **شاهجهان** باتمام رسیده است.

اکبر نوهٔ **تیمور** در میان تمام سلاطین هند معروف بجلالت قدر میباشد، در دورهٔ سلطنت او (یعنی از سال ۱۵۵۰ تا ۱۶۰۵ میلادی) هندوستان بمنتها درجهٔ ترقی و عمران و آبادی بوده خصوصاً در معماری وساختمان باوج کمال رسیده بود، چه این پادشاه دربناء عمارات واقعاً شوق غریبی داشته است. او از سال ۱۵۶۰میلادی تا مدت ده سال قصر فتح پور را در صحرائی نزدیك آگره بنا نموده که باقیماندهٔ وی امروز هم آن شهرهای خاموش را بیاد میآورد که الف لیلة و لیله صورت آنها را از نظر ما میگذراند.

بعد از چندی آب و هوای آنجا پسند خاطر **اکبر** نیفتاد و این پایتخت جدید را باتمام ابنیه وعمارات ومساجد وسایر آبادیهائی که بود ترك نمود وازآنوقت اینشهر قشنگ با مجد و شکوه که سلطنت های با عظمت اروپا هم افتخار میکردند که دارای چنین پایتختی باشند مسکن جانوران درنده شده وازجنس آدمیزاد فقط چند نفر جوکی باقی مانده‌اند.

اکبر علاوه برعلاقهٔ زیادی که بعمران وآبادی داشت در تحقیق مسائل فلسفی

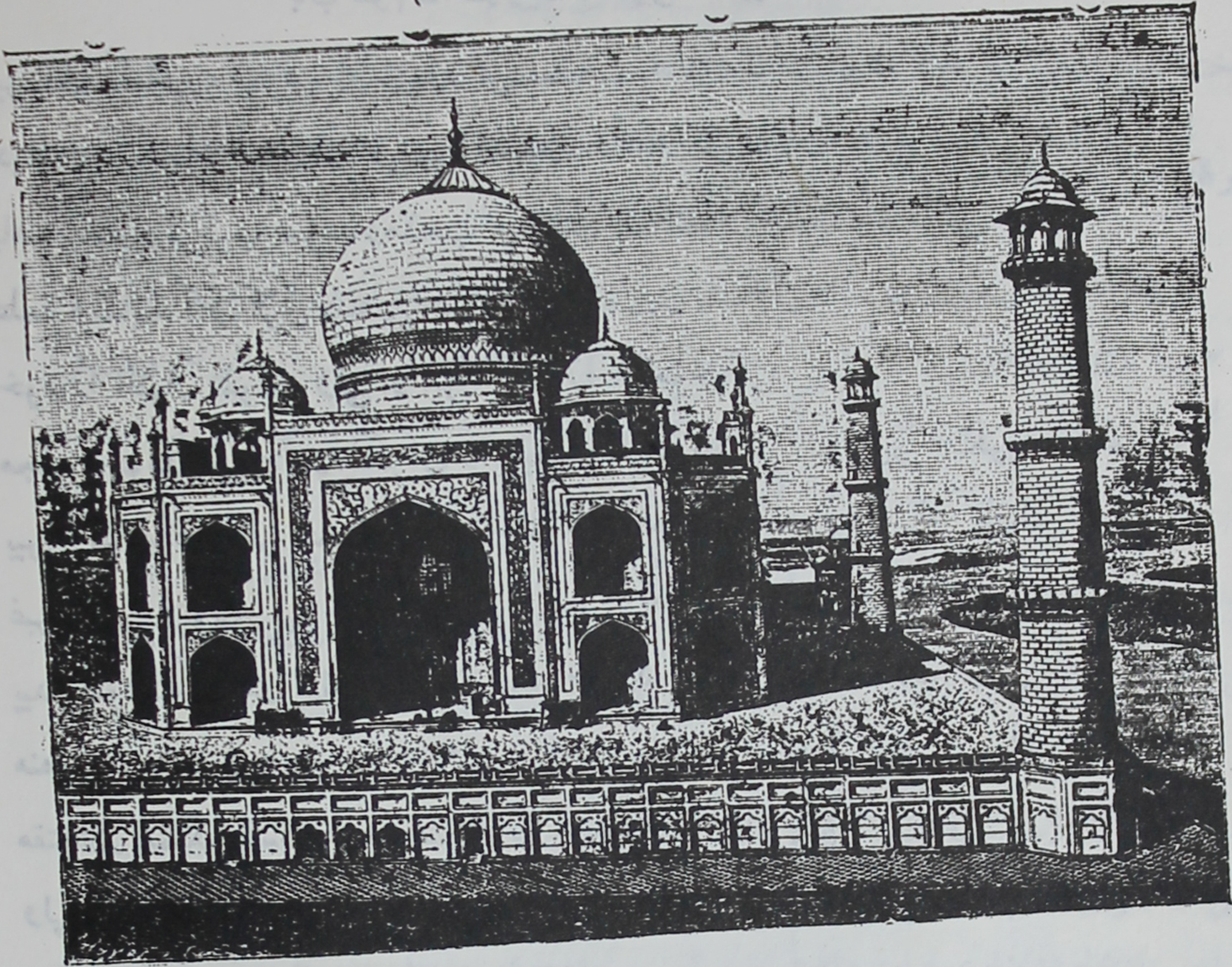
---

۲ ـ بگراور شمارهٔ «۸۲» رجوع شود. (مترجم).

نیز بذل مساعی مینمود . او عقیده اش بمذهب اسلام سست بوده و نسبت بمذاهب و ادیان دیگر ابراز همدردی مینمود ومخصوصاً درنظر داشت عقاید مذهبی تمام ادیانرا باهم جمع وترکیب نموده ومذهب جدیدی بناکند وبدینجهت مجلسی مرکب از تمام علماء ونمایندگان فرق مذهبی حتی مذهب نصاری تشکیل داده در آن مجلس این نظریهٔ خود را اظهار نمود ، ولی او این نکته را فراموش کرده بودکه هریك از اعضاء این مجلس خودرا برحق ودیگران رابرباطل قلم میدهند . بنابراین چگونه ممکن بود بین آنها توافق نظر حاصل شود ، چنانکه مباحثات مذهبی که دراین مجلس بعمل آمد غیرازطعن وتوبیخ بهم چیز دیگری نبوده وواقعاً نمیشود برای اینمطلب مثالی دردنیا پیدا نمودکه عده‌ای ازاشخاص دانشمند دریکجا جمع شده ازروی مبانی علمی وقواعد منطقی ، مذهبی بنا نموده باشند . خلاصه بر **اکبر** ثابت گردید که برای یك پادشاه مقتدری ممکن است در وسط یك ریگستان خشك پیچ در پیچی شهری بنا کند ولی اوهامیکه در مخیلهٔ یك انسان نقش بسته است هیچ سلطانی در آن نمیتواند اعمال نفوذ نماید .

بقعهٔ تاج محل در آگره

آگره محلی است که در آنجا ازطرز معماری مرکب ازایران وهند و عرب نمونه های زیادی موجود و مشهورترین آنها بقعهٔ تاج محل است که دربیان آن یك جلد کتاب لازم میباشد وچون منظور **شاهجهان** ازبنای این عمارت که درسال ۱۶۳۱ میلادی آنرا شروع نمود این بودکه برای همسر محبوبه‌اش که مصیبت فراق او هیچوقت ازیادش نمیرفت یادگاری باشدکه درتمام روی زمین نتوان نظیرآن را پیداکرد ، لذا تمام مهندسین و معماران مشرق را جمع نموده وازنقاط خیلی دور دست سنگهای نایاب قیمتی که درین عمارت بکاربرده شده طلبید . میگویند او برای بنای این عمارت شصت میلیون فرانك خرج نمود در صورتیکه مزد و اجرت عمله ومزدور بحساب نیامده ، زیرا تمام آنها بدون



(۸٤) ـ بقعهٔ تاج محل در آگره

مزد کارمیکردند. تاور نیه(۱) مینویسد بیست‌هزارمزدور تا مدت بیست‌ودوسال در آنجا کارمیکردند واگرسه مقابل این مبلغ هم در اروپا مصرف کنیم بنای چنین عمارتی ممکن نیست صورت گیرد.

گراورهای ظریف و صحیح تاج محل راکه دراین کتاب درج نموده‌ایم نمیتوان برای زیبائی وقشنگی آن نمونهٔ تمام یامقیاس کافی قرار داد. بنای مزبورکه از سنگ مرمرسفید ساخته شده برروی صفهٔ (مثنی) بلندی از مرمر قرارگرفته است که ارتفاع

۱ـ **Tavernier** ، یکنفر جواهری و سیاح فرانسوی میباشدکه ازسال ۱٦٤۵ تا ۱٦۵۳ هندوستان‌را سیاحت نموده است. سفرنامهٔ اوبالسنهٔ هندی وفارسی ترجمه وانتشاریافته که درمقدمهٔ آن سرگذشت خودرا شرح داده است، سال ولادتش ۱٦۰۵ ووفات ۱٦۸۹ میلادی است. (س).

آن از زمین پنج متر و هر ضلع آن یکصد متر میباشد. درچهار ضلع آن چهار مناره بنا شده ویکسمت آن مواجه است با رود جمنا که وقتی عکس آن میان آب می افتد منظره‌ای تشکیل مییابد بسی دلفریب و درسه سمت دیگر آن باغ و بستانی است در نهایت درجهٔ طراوت ونزهت وگرداگرد این بساتین دیواری است کنگره دار وبرای دخول درباغ وبستان دروازه ایست که بوضع ایران بنا شده.

نقشهٔ اندرونی این عمارت واقعاً حیرت انگیز است. ارتفاع بالای گنبد اززمین بیش ازهشتادمتر ودرآن چهار دروازه نصب میباشدکه ارتفاع هریك بیست متر وقبر **شاهجهان** وملکه هر دو دروسط گنبد واقع است.

بنای مزبور بعقیدهٔ تمام سیاحان روی زمین یکی ازغرایب دنیا میباشد. یکی از نویسندگانی که نام خود را نبرده در مجلهٔ مگازن پی تورسك (۱) شرحی در این باب نوشته وعکسی هم بدست داده که از روی یکی از مجالس نقاشی هندی برداشته شده و این نقش بقدری دقیق است که از یك قطعه عکس چیزی کم ندارد. مشارالیه چنین مینویسد: «تمام عمارت ازسنگ مرمر سفید شفاف بنا شده است، شعاع آفتاب که برآن میتابد بطوری چشم را خیره میکند که نمیشود آنرا دید، حقیقت این است که برای تماشای این عمارت روشنائی ماه موزون میباشد نه آفتاب.

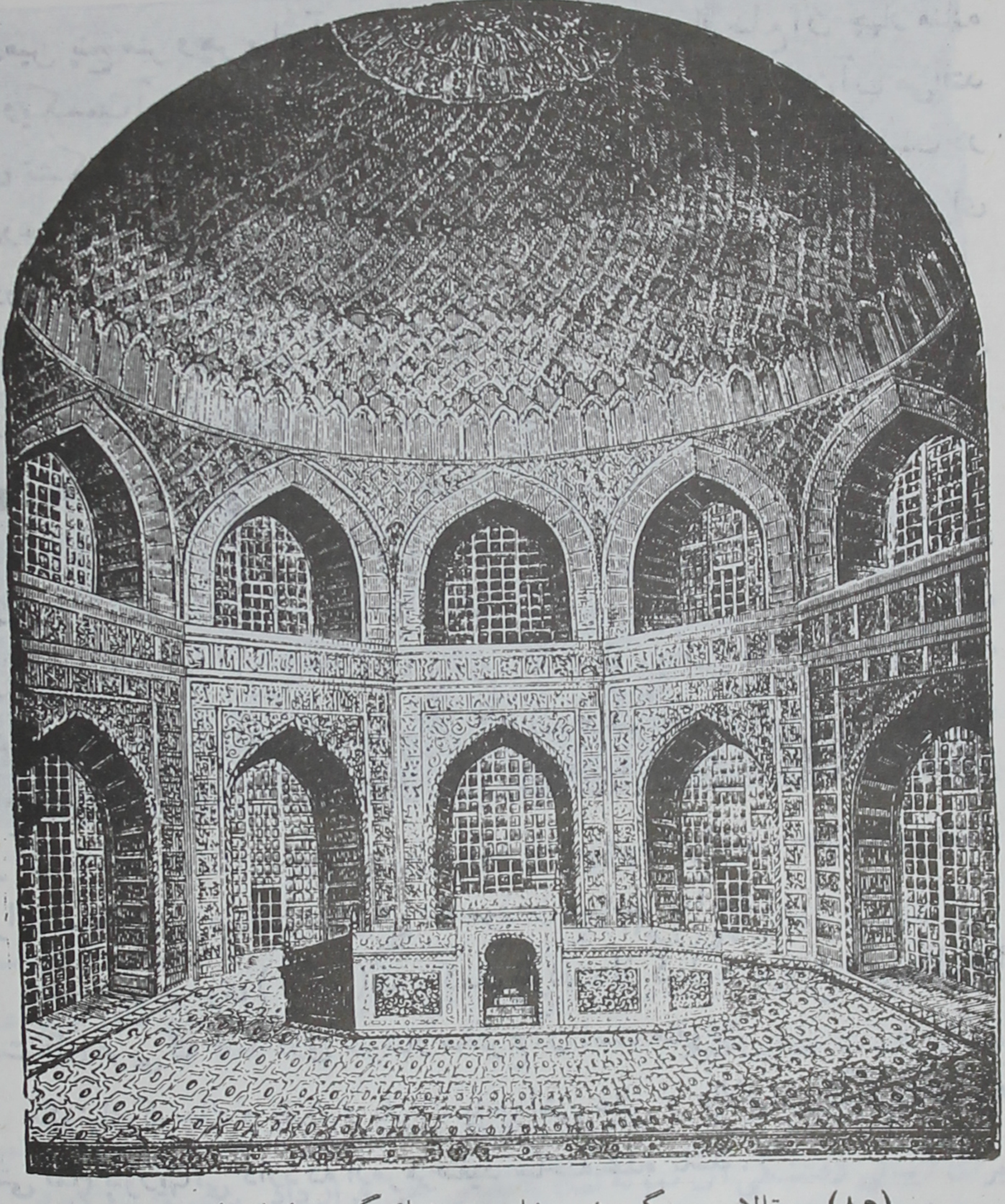
دامنه های مرمری (ازاره) که باکمال ظرافت از گل و بوته و نقوش گل نما و زینت های عربی که فقط ذوق سرشار مخترع آن است منقوش.

ستونهای کوچك و نازك و باریك باحواشی عالی و دالانهای کنگره دار که شباهتی تمام بتوریهائی دارد که ازمرمرسفید ساخته شده باشد.

نقوش خاتمکاری که در تکمیل و اتقان بی نظیر و دارای الوان لامعه است. کتیبه هائی که ازمرمر سیاه درست شده، باری هرچه راکه صنعت ممکن است ایجاد واختراع کند اوباکمال وفور وتکمیل آنرا دراین مکان جاذب تهیه کرده‌است».

دوسنگ قبری که از مرمر سفید ساخته شده است ازکتیبه ها و زینتها مستور

۱- **Magasin Pittoresque**، مجلهٔ ماهانهٔ مصور فرانسوی. (مترجم).



(۸۵) - تالار بزرگ هشت ضلعی و نمای گنبد داخلی تاج محل.

گشته ، گوئی صنعت و ظرافت دست بهم داده این کتیبه‌ها و زینتها را ساخته‌اند. گلهائی که بشکل خاتمکاری ترسیم‌یافته وتمام آرایش را از بالا بپائین حاشیه‌دار نموده نهایت درجه کمال را دارد ، هر گل از بیشتر از صد قلم احجار کریمهٔ مصقوله مرکب گشته و رنگ این احجار بهمان رنگ گلی است که صنعتگر خواسته است مجسم نماید.

.این احجار عبارت است از لاژورد ویشب وعقیق ویشب سبز منقط بنقاط قرمز واقسام مختلفهٔ صوانه و سنگ سماق ومرمر زرد طلائی وغیرها .

محیط مثمن و اطاقهای اطراف از پائین بواسطهٔ قطعات مرمر سفید که تمام حجاری شده و یك متر و سی سانتیمتر ارتفاع دارد مزین گشته ، نقوش خاتمکاری که بعضی بشکل گل و برخی بشکل گلدان باگلهای برجسته‌است آنها را حاشیه دار مینماید. قسمت پائین گنبدها که مدخل است نیز از مرمر مزین وبعلاوه دارای کتیبه های عربی‌است که بامرمر سیاه درست شده .

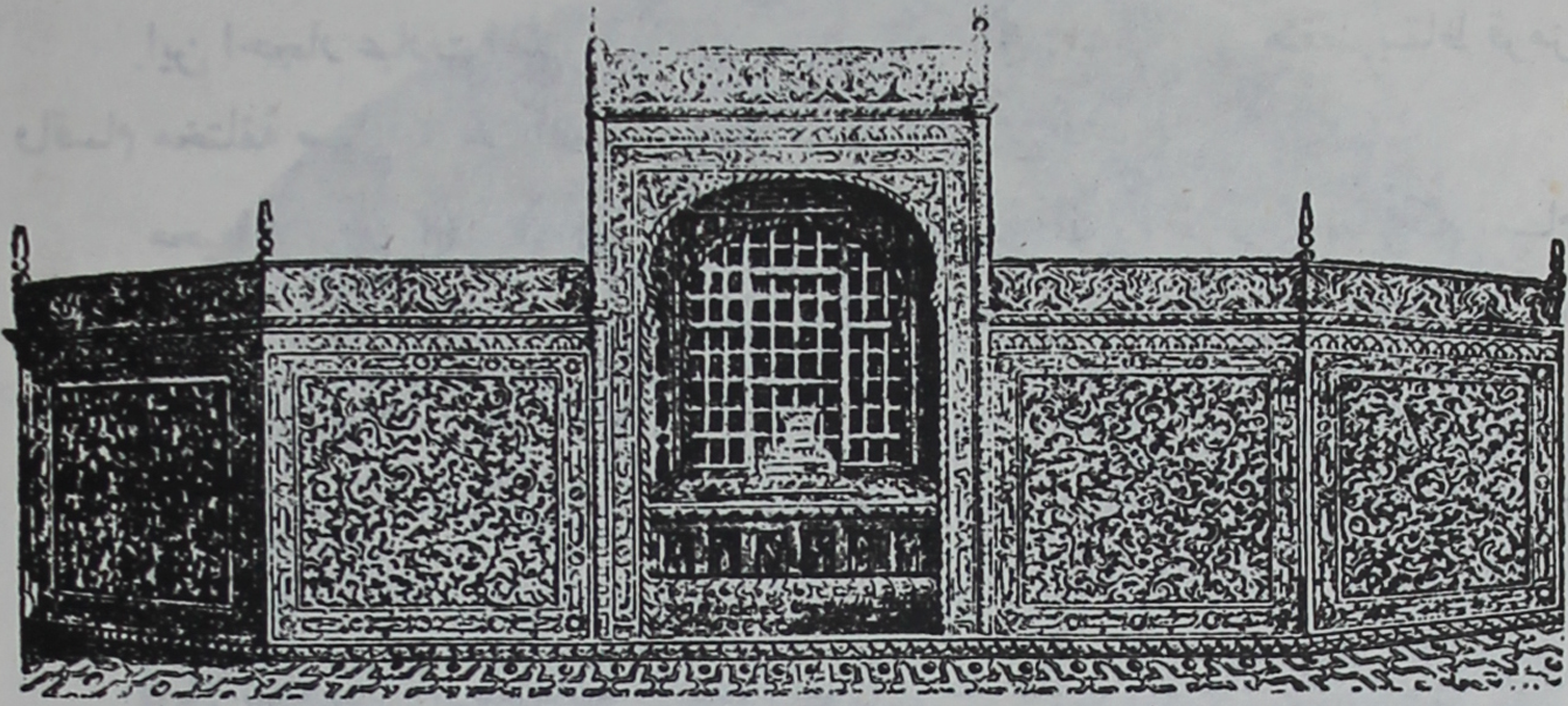
این بقعه یکی ازیادگارهای نادرهٔ اسلامی میباشد که از دستبرد انگلیسها که بآن عادت دارند محفوظ مانده است ، ولی این را جز باتفاق نمیشود بچیز دیگری حمل نمود . عمارت نامبرده چون دارای هیچگونه عایدی نبوده لذا **لرد بنتینك** (۱) یکی ازحکام انگلیس درهند رأی داد که آن را درهم شکسته تمام نقره آلات آن را ضبط وبقیهٔ مصالح واجزاء آن راحراج کنند . این نظریهٔ لرد مشارالیه دربارهٔ یك چنین یادگاری بوده که یکی ازنویسندگان دربارهٔ آن میگوید برای دیدن این عمارت تنها هم باشد شایسته است بهندوستان مسافرت کنیم .

آری همان عمارتی که تاایندرجه عالی ومجلل وباشکوه است که دست انسانی درهیچ دوره وعصری نتوانسته نظیر آن را ساخته بما نشان بدهد ولی باید دانست که اینگونه خیالات مخصوص است بقدر دانان کمال و آنهائی که فضل وهنر را دوست داشته وازذوق ومشرب تجارتی بکلی عاری باشند . این تاجر عنقریب تمام دنیا راقبضه خواهد نمود وممکن است بزودی زمانی برسد که مجسمهٔ **ونوس** (۲) ساخت **میلو** (۳) را بمصرف فروش رسانیده ازبهاء آن برای خرد کردن سنگ بناء دسته هاون بسازند .

مسجد مروارید آگره

ازجمله بناهای آگره یکی مسجد مروارید است که الحال خامه را بذکر آن معطوف میداریم . این مسجدازیادگارهای عصرشاه جهان است که درسال ۱۶۵۶ میلادی آن رابنانموده،

۱–lord Bentinck. ۲- Venus. ۳– Milo.



(۸٦) ـ طارمی ازمرمر سفید که دورقبر شاه جهان وملکه کشیده شده

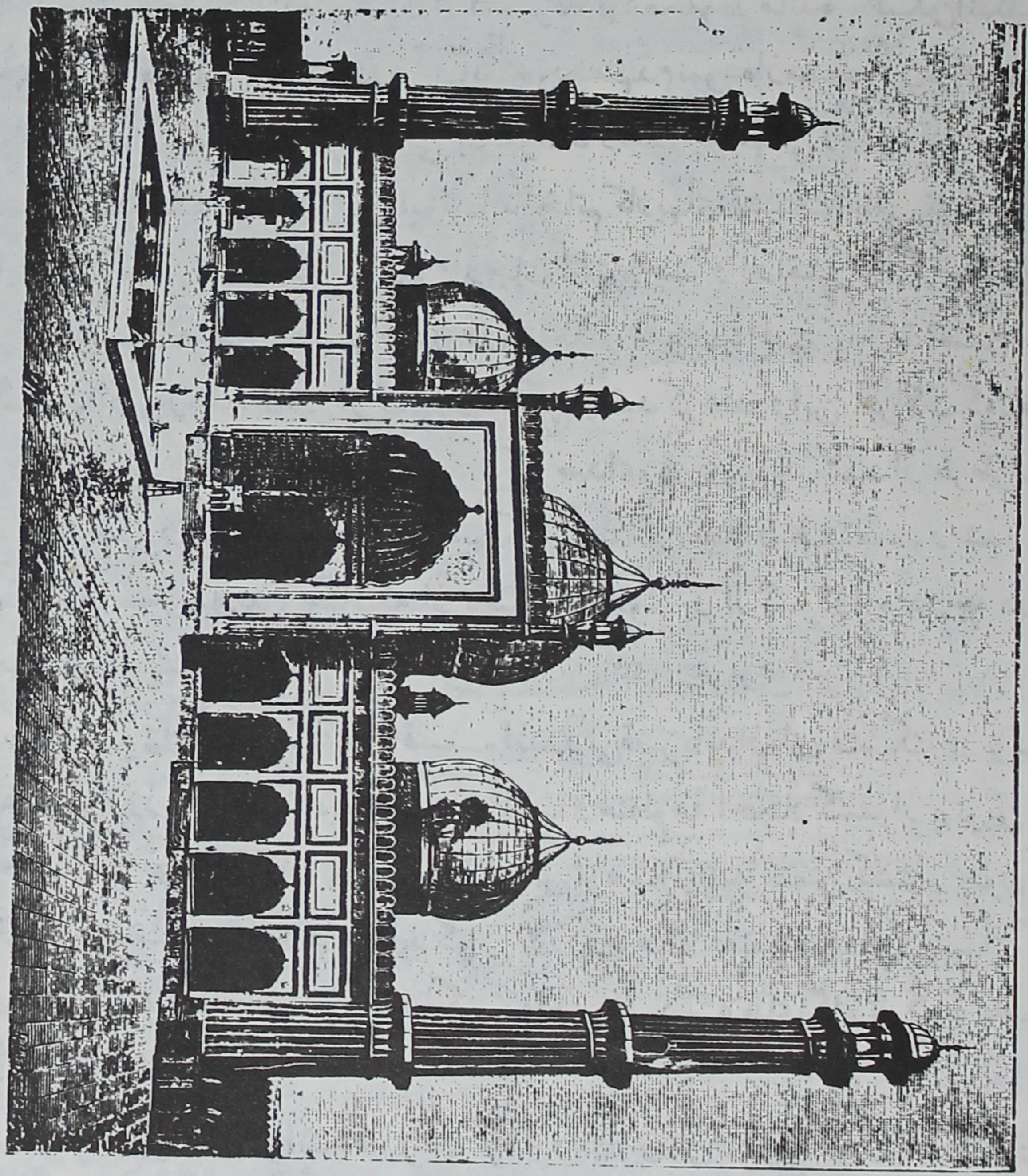
هبر (۱) اسقف اعظم مینویسدکه بعد از دیدن این مسجد نهایت سرافکنده ومتأثر شدم که معماران مذهب من هیچوقت یك چنین عمارتی بنا ننموده اند که با این خانهٔ خدا بتواند همسری نماید .

جامع دهلی

دردهلی ازابنیهٔ اسلامی متعلق بعصرمغول بکثرت موجود است که مابعضی از آنها را دراینجا برسبیل اجمال ذکرمیکنیم: ازجمله یکی جامع دهلی است که درسال ۱۰٦۰ هجری (مطابق باسال ۱٦۵۰ میلادی) بنا شده است . این بناء مجلل وعالی واقع است دریك میدان مرتفع وبرای صعودبآن پلکانهای بزرگی تعبیه شده که منتهی میشوند بدروازهٔ جسیمی که بطرزایران ساخته شده است . مسجد ازسنگ سرخ بناشده وروی آن را باسنگ مرمر سفید وسنگ سیاه درکمال مهارت واستادی پوشانیده‌اند .

دراین مسجد هم نظیرابنیهٔ نامبرده طرز معماری عرب وایرانی و هندی باهم ترکیب یافته‌اند و ازگراور (شمارهٔ ۸۷) بخوبی میتوان برای صورت مجموعی این بنا یك زمینهٔ کافی بدست آورد .

۱-Hébert.



(۸۷) - مسجد جامع دهلی

قصر سلطنتی دهلی

این قصر را **شاهجهان** بنا نموده و در سال ۱۰۵۸ هجری، (مطابق سال ۱٦٤۸ میلادی) تعمیر آن باتمام رسیده است ومادر توصیف آن همینقدر مینویسیم که درمیان تمام قصور اسلامی در ایران وهندوستان قصری بزیبائی وشکوه آن بنا نشده است . نقوش در و دیوارهای تالارها هر کدام در صفحه‌ای جواهر نشان است .

تمام اقوام وحشی و غارتگری که در ازمنهٔ مختلفه دهلی را غارت کرده‌اند این

قصر که ازعجایب دنیا شمرده میشود از دستبرد آنها محفوظ مانده ، لیکن انگلیسها بآن رحم نکرده قسمتهائی را که بدرد آنها نمیخورد منهدم نموده ازمصالح آن برای سپاهیان خود گویا درهمان محل منازل قشنگی بنانمودند وفقط ایوانهائی راکه وقتی بدرد آنها میخورد باقی گذاشتند و چون این ایوانها با خاتم کاریهای قشنگ عالی تزیین یافته و بعد ازاینکه آنجا را «طویلهٔ اسبان !» وجای استراحت و آرامش لشگرسفید پوست خود قرارداده بودند صاف وتمیز کردن آن تاحدی اشکال داشت لذا با اهتمام زیادی روی تمام این دیوارهای نفیس و عالی را باگچ سفید کردند واین حرکت که موجب انفعال وحشی ترین اقوام بود سبب گردید که صدای مردم بلند شده از هرطرف بنای ملامت واعتراض راگذاشتند ، ناچار این کشورستانان جدید هند مجبور شده اثراین عملیات خودرا محوسازند ، چنانکه از باقیماندهٔ دیوار و ازگراور مندرجهٔ درصفحهٔ مقابل‌میتوان دانست که وضع این قصرقبل ازبربادی چه بوده‌است .

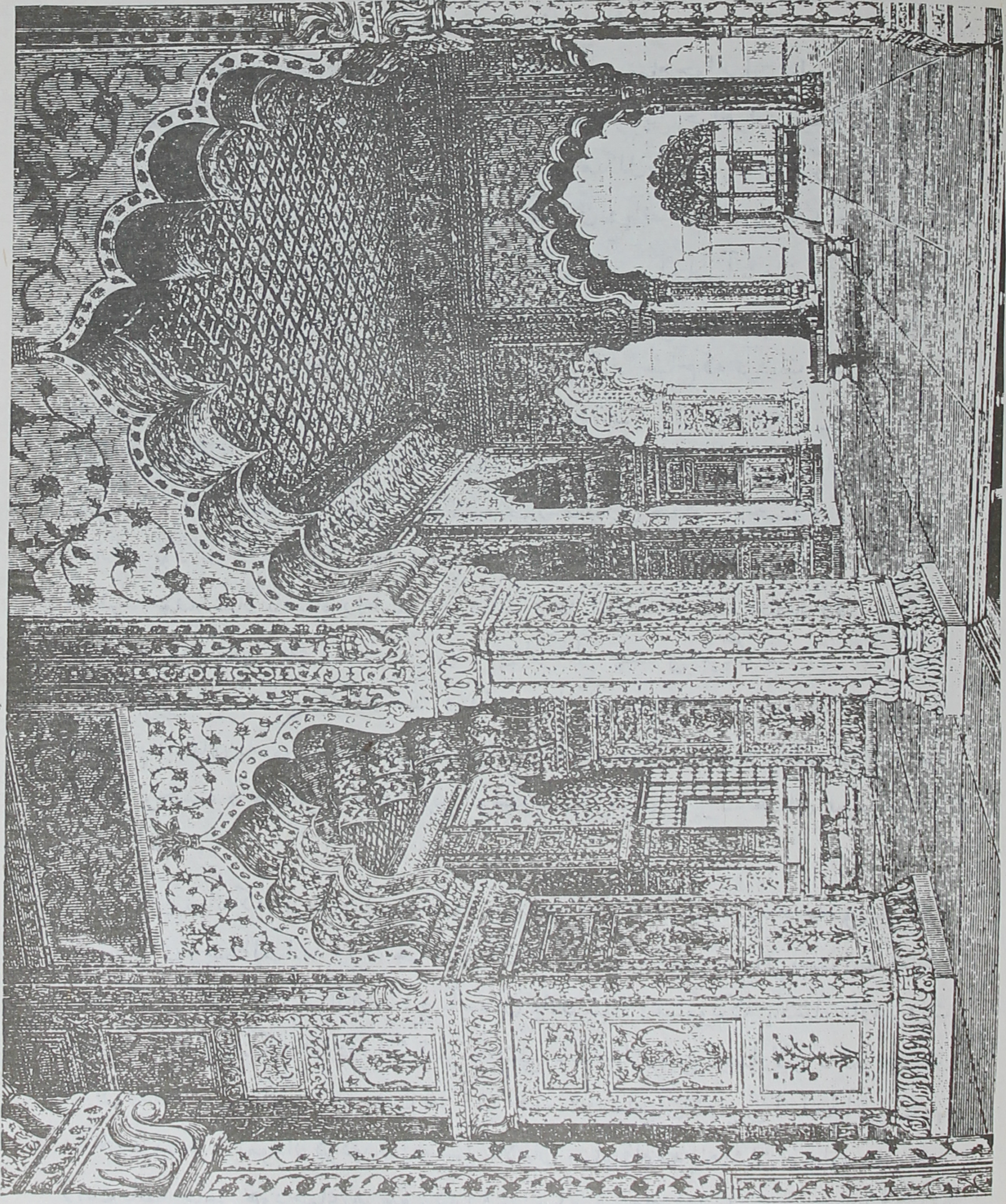
مسیو روسله(۱) مینویسد: «قسمت اندرونی قصر باندازه‌ای قشنگ و پرثروت‌ است که گوش روزگار نشنیده ، ستونها وطاقها و منظومهٔ احجار گنبد از بهترین نقوش درهم حاشیه دار واز احجار ثمینهٔ که در مرمر ترصیع یافته منقش گشته . چون آفتاب از رواقها باین نقش و نگارها میتابد گوئی لاژورد ها و عقیقهای یمنی ویشبهای گندم‌ گون وهزارگونه احجار کریمهٔ دیگر که بشکل دسته های گل ترکیب یافته روح تازه‌ای پیدا میکنند » .

دونفر ازسیاحان فرانسه قصر نامبرده را در زمان عروج آن سیاحت کرده‌اند ، یکی برنیه(۲) طبیب ودیگری تاورنیه جواهری وسفرنامهٔ ایشان هم درسال ۱۶۷۰ میلادی و۱۶۷۷ میلادی طبع ومنتشر گردید . در این سفرنامه نفائس و تجملات این

---

۱ - Rousselet.

۲ - Bernier یکنفر طبیب فرانسوی اسپت ، او بعد ازاخذ تصدیق طبابت ، خودرا بدربار دهلی‌رسانیده طبیب شاهجهان پادشاه مغول گردید ودرمدت دوازده سال اقامتش در آنجا اطلاعات زیادی از اوضاع آنزمان بدست آورد . سفرنامه‌ای هم نوشته که بسیاردلچسب میباشد . ولادتش ۱۶۳۵ ، وفات او ۱۶۸۸ میلادی است . (س) .



(۸۸) ـ یکی از تالارهای داخلی قصر شاهان مغول در دهلی.

قصر تماماً شرح داده شده وچون **تاور نیه** اجازت یافت تمام جواهرات سلطنتی رامعاینه کند و نقشهٔ آنها را بردارد، لذا درکتاب خود تصاویر این جواهرات نفیسهٔ گرانبها و قیمت آنهارا درج کرده است . از جمله هفت تخت مکلل بالماس موجود بوده که قیمت نفیسترین آنها را اومینویسد یکصد وشصت میلیون وپانصد هزار فرانك بوده است .

ازبیان آثار ویادگارهای نامبرده و نیز ازکتب سیاحان آنزمان میتوان معلوم داشت که وضع دربارسلاطین هندوستان ومعاصر دربار **لوئی سیزدهم** فرانسه‌درآنوقت تاچه درجه مجلل وباشکوه بوده است . چنانکه یکنفر سیاح که نزدیك دهلی‌میرسید یك بیشه‌ای از گنبدومناره زیر آسمان نیلی رنگ وشفاف‌هندوستان ازنظرش میگذشت. وقتیکه داخل شهر میشد هزاران قصورعالیه وعماراتی مانند سرزمین پریان درنظرش جلوه‌گر میشدند که جور بجور وبچندین طرز معماری حاکی ازحسن و زیبائی این عمارات بود بنا شده و اگر منظور مسافر دیدن مالك این عجائب بود همینقدر کفایت میکرد موقع نماز پادشاه را استفسار نماید و در این میانه که انتظار وقت نماز را میکشید بیك نظاره باغها و بساتین زیادی از جلو چشمش میگذشتند که در آن ، کوشکهائی که از نقش ونگار مستور واحجار آنها مانند توری ساخته شده از زمینهٔ تاریك بیشه‌های یاسمن وپرتقال ولیموترش و اشجار معطری که در اقالیم اروپا وجود ندارد برجسته و متمایز وعکس این کوشکهای مرمری دربرکه هـای عمیقهٔ پرآب افتاده است .

درینمیانه که او مبهوت تماشای این مناظر حیرت انگیز بوده و باخود میگفت که دستهای اجنهٔ الف‌لیلة ولیله هم هیچوقت منظره‌ای را بدین زیبائی نمیتوانند نمایش دهندکه ناگهان آواز هزاران سنج بآسمان بلند شده ومینمودکه پادشاه داردنزدیك میشود . دراین هنگام از دروازهٔ قصرسلطنتی دستهٔ ملازمین ویساولان باکمرچینهای الوان ودرخشان خارج شده پشت سر آنها جمعیت سپاهیان که برق اسلحهٔ آنهاچشمها را خیره میکرد نمودار گردیده ، سپس غلامان سیاه فام که پاهاشان ازحلقه های نقره زینت یافته حامل هودجهای مرصعی که روی آنها پرده های مخمل جواهر نشان آویخته

شده میگذشتند . اینجا ازمیان سواران ایرانی ، هندی ، ترکمن که برق خنجرهائی که بکمر بسته مثل شعلهٔ آتش درخشان ونیز ازمیان ارکان سلطنت ورجال بزرگ درباری که نشانهای طلا ونقره وانواع جواهرات نفیسه که بلباسهای خود نصب نموده بودند میدرخشید یك فیل عظیم الجثهٔ ظاهر شده وازمیان هودج زرنگار آن که مکلل بود بزمرد والماس صورت پادشاه جلوه گرمیشد . تمام این جمعیت مقابل این شاهنشاه که ظل‌الله و مالك الرقاب پانزده سلطنت کوچك بوده بسجده میافتادند . آری این‌ـ است پادشاه آگره ، دهلی ، کابل ، لاهور ، گجرات ، مالوه ، بنگاله ، ازمیر وبالاخره این است مالك تمام کشور پهناور هندوستان .

عملجات خلوت وملازمین مخصوص بادبزنهای پرطاوسی را از غلافهای منقور و مرصع باحجار ثمینه بیرون آورده باهتزاز درمیآوردند واشعهٔ طلائی رنگ آفتاب جهانتاب براین جلال وشکوه آسیائی که عقل را مات ومبهوت میساخت میتابید .

باب چهارم ـ حکومت اسلامی در مصر

فصل اول

اوضاع مصر در زمان فتوحات عرب

گزارش فتوحات عرب درمصر نهایت درجه دلچسب واین همان کشوری است که اعراب زیاده از همه در آنجا اقامت نموده و شالودهٔ حکومت معظمی را در آنجا ریخته‌اند که تأثیرش ازهمه‌جا زیادتر میباشد.

واقعاً هیچ چیزانسان را بقدر مصریان باستان بحیرت نمی‌اندازد که آنها تمدن عالی روم ویونان راقبول ننموده برعکس تمدن وزبان و مذهب عرب را تا این درجه حسن استقبال نمودند که گوئی آنها ازاصل عرب بودند. در ایران و هند تمدن عرب باتمدن قدیم آنان امتزاج پیدا کرده صورت مختلطی بخود گرفت، لیکن درمصر تمدن قدیم فراعنه ونیز تمدنی که روم ویونان دربعضی نواحی آن بنیان نهاده بودند بکلی ار میان رفته بجای آن تمدن جدیدی راکه خلفای اسلام بانی آن بودند اختیار نمودند.

ازمشاهدهٔ صنایع عربی که اکنون درمصر موجود است میشود معلوم داشت که استیلاء این تمدن تاچه‌اندازه بوده، اگرچه دراین کشورقبل از آمدن عرب یادگارهای زیادی موجود بوده لکن اعراب بآن وقعی نگذاشته واز طرز معماری باستانی آنان چیزی را اختیار ننمودند، بالاخره ازنظر نژاد شناسی (علم الاقوام) هم باشد تاریخ اسلامی مصر زیاده ازحد جالب وجاذب است.

ما اینمطلب را قبلا ذکر نمودیم که با وجود اختلاط و امتزاج متواتر عرب بامصریان معهذا قوم مختلطی دراین میانه پیدا نشد، چنانکه مردم مصر بااینکه ازنظر مذهب، زبان وتمدن عرب شدند معهذا از حیث خون و ملیت باید تصدیق نمود که مصری میباشند. اکنون فلاحینی که در سواحل نیل بشغل فلاحت میپردازند بین



(۸۹) ـ اعراب ساحل نیل درقسمت علیای مصر

ایشان باتصاویری که ازفراعنهٔ قدیم بیادگارمانده تاایندرجه شباهت موجود میباشد که گوئی در خون این ملت باستان پس از گذشتن اینهمه قرون متمادی هم هیچگونه تغییری پیدا نشده است.

زمانیکه اعراب وارد مصر گردیدند منابع ووسایل زندگی آنجا را بکلی مغایر با عربستان وشام یافتند. تمدن آنجا، اقوام آنجا و بالاخره آب وهوای آنجا درنظرشان کاملا تازه بود. اعراب بدان سرعتی که مصررا فتح نمودند وسایروقایعی که روی داده برای فهمیدن آن، قبلا لازم است بتاریخ باستان این کشور واوضاع واحوال خاص آنجا عطف نظر نمائیم.

مطابق تحقیق وبررسیهای تازه درمصر ازآثار متعلق بهفت هشت هزار سال قبل موجود میباشد ومادرمدارج تاریخ آن هردرجه‌ای راکه طی میکنیم معلوم میشودکه دراعصار خیلی باستان مصریان اعلی درجهٔ تمدن را دارا بوده‌اند و ابتدای این تمدن کی بود برما معلوم نیست. لیکن همینقدر میدانیم که آن قدیمتر از تمدنهائی بوده